

إصدارات أنصار الإمام المهدي (ع)

انتشارات انصار امام مهدي (ع)

المتشابهات

(الجزء الثالث)

متشابهات

(جلد سوم)

سید احمد احسن

تحقیق اللجنة العلمية لأنصار الإمام المهدي (ع)
گردآوری و تنظیم: هیأت علمی انصار امام مهدي (ع)

متشابهات(جلد ۳)	نام کتاب
احمد الحسن(ع)	نویسنده
گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی <small>علیه السلام</small>	مترجم
.....	نوبت انتشار عربی
.....	تاریخ انتشار عربی
.....	نوبت انتشار ترجمه
.....	تاریخ انتشار ترجمه
.....	کد کتاب
.....	ویرایش ترجمه
فهیمی انصاری	دوزبانه سازی

لمعرفة المزيد حول دعوة السيد أحمد الحسن عليه السلام يمكنكم الدخول إلى الموقع التالي:

www.almahdyoon.org

جهت کسب اطلاعات بیشتر در خصوص دعوت مبارک سید احمد الحسن عليه السلام به تارنماهای زیر
مراجعه نمایید.

www.almahdyoon.co

www.almahdyoon.co/ir

فهرست

- تقدیم..... ۵
- مقدمه شیخ ناظم عقیلی..... ۶
- مقدمه نویسنده: سیداحمد الحسن(ع)..... ۲۳
- پرسش ۶۹: معنای آنچه در دعای سمات آمده است(و به مجد تو که بر طور سینا نمایان گشت)..... ۳۰
- پرسش ۷۰: معنای سخن حق تعالی (قَتَلَ الْخَرَّاصُونَ) (مرگ باد بر آن دروغ‌گویان)..... ۳۳
- پرسش ۷۱: آیا این صحیح است که عبادات ما از گناهان بزرگ محسوب می‌شود؟..... ۳۵
- پرسش ۷۲: ارتباط بین داستان اصحاب کهف و موسی و عالم و ذوالقرنین و قائم..... ۳۶
- پرسش ۷۳: معنی شناخت و معرفت در آیهی (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ.....)..... ۵۴
- پرسش ۷۴: معنای آیهی (أُولَىٰ أَجْنَحَةٍ مَّتَنَىٰ وَثَلَاثَ وَرَبَاعَ)..... ۵۵
- پرسش ۷۵: معنای آیهی (إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْعًا طَوِيلًا) (که تو در روز کارهای بسیاری داری)..... ۵۶
- پرسش ۷۶: معنای آیهی (که در آن روز شما را از نعمت‌ها بازخواست می‌کنند)..... ۵۷
- پرسش ۷۷: معنای (همه‌ی خیر و خوبی دنیا و همه‌ی خیر آخرت) و (همه‌ی شر دنیا و شر آخرت)..... ۶۰
- پرسش ۷۸: معنای (خدا و سرور من! حکمی را بر من جاری ساختی که هوای نفسم را در آن پیروی کردم)..... ۶۲
- پرسش ۷۹: معنای آیهی (إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ)..... ۶۷
- پرسش ۸۰: آیا وزیر امام مهدی هاشمی است و آیا یارانش برتر از یاران رسول خدا هستند؟..... ۷۱
- پرسش ۸۱: آیا قرآن مخلوق و حادث است؟..... ۷۸
- پرسش ۸۲: معنای آیهی (وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِقَوْمِ أَتَمَّمْتُمْ لِنَفْسِكُمْ.....)..... ۸۳
- پرسش ۸۳: فرق بین (مُخْلِصِينَ) و (مُخْلِصِينَ)..... ۸۶
- پرسش ۸۴: تفاوت میان فرقان و قرآن..... ۸۶
- پرسش ۸۵: معنای آیهی (وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ.....)..... ۸۷
- پرسش ۸۶: ناسخ و منسوخ در آیهی (مَا نَسَخْنَا مِنْ آيَةٍ.....)..... ۸۹
- پرسش ۸۷: علت ولادت علی در کعبه..... ۸۷
- پرسش ۸۸: چگونه ابلیس میان موهای یک مار وارد بهشت گردید تا وسوسه کند؟..... ۱۰۱
- پرسش ۸۹: معنای آیهی (إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ.....) (آنگاه که یوسف به پدرش گفت)..... ۱۰۲
- پرسش ۹۰: ولایت مُقَدَّم است یا بَرَأْت؟..... ۱۰۵
- پرسش ۹۱: معنای آیهی (لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا)..... ۱۰۷
- پرسش ۹۲: معنای آیهی (الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا)..... ۱۱۱
- پرسش ۹۳: رمز و راز اربعین..... ۱۱۲

- پرسش ۹۴: معنای آیهی (وَسَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالدُّهْنِ....) ۱۱۴
- پرسش ۹۵: چگونه ابراهیم زنده کردن مردگان را درخواست می‌کند؟ ۱۱۷
- پرسش ۹۶: معنای (یا من دلّ علی ذاته بذاته) (ای کسی که با ذات خود بر ذاتش گواه است). ۱۱۸
- پرسش ۹۷: عبادت آزادگان و ترس از آتش! ۱۱۹
- پرسش ۹۸: معنای آیهی (وَالشَّمْسُ وَضَحَّاهَا * وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّاهَا) ۱۲۰
- پرسش ۹۹: معنای آیهی (مگر آنها که اسرائیل بر خود حرام کرده بود). ۱۲۱
- پرسش ۱۰۰: معنای حدیث قدسی (بنده پیوسته با نوافل به من نزدیک می‌شود....) ۱۲۴
- پرسش ۱۰۱: معنای (الصَّلَاةِ الْوُسْطَى) (نماز میانه) در (حَافِظُوا عَلَی الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى) ۱۲۸
- پرسش ۱۰۲: معنای گفتار امام صادق: (اگر توانستی جز خداوند را نخوری، چنین کن). ۱۳۰
- پرسش ۱۰۳: معنای آیهی (قُلْ لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يُمْشُونَ....) ۱۳۱
- پرسش ۱۰۴: معنای آیهی (أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا....) ۱۳۳
- پرسش ۱۰۵: آیا امام مهدی یا فرستاده‌اش به اموری که ظاهراً مخالف شرع است دستور می‌دهد؟ ۱۳۶
- پرسش ۱۰۶: معنای آیهی (إِذْ قَالَ مُوسَى لِأَهْلِهِ إِنِّي آنَسْتُ نَارًا....) ۱۳۷
- پرسش ۱۰۷: چگونه با منیت مبارزه کنیم؟ ۱۴۳
- پرسش ۱۰۸: معنای انسان در آیهی (هَلْ أُنَبِّئُكَ عَلَى الْإِنْسَانِ....) (هر آینه بر انسان مدتی از زمان گذشت...) ۱۴۸
- پرسش ۱۰۹: معنای آیهی (وَالْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ) ۱۴۹
- پرسش ۱۱۰: فضل کسی که دشمنی از قائم را بکشد بالاتر از فضل کسی است که در رکابش شهید شود. ۱۵۰
- پرسش ۱۱۱: معنای آیهی (و آسمان را نگه داشته که....) ۱۵۱
- پرسش ۱۱۲: معنای آیهی (أَنَانُ كَمَا تَوَبَّعْتَهُ يَوْمَ الْقَوْمِ) (آنان که با تو بیعت می‌کنند جز این نیست که با خدا بیعت می‌کنند....) ۱۵۲
- پرسش ۱۱۳: معنای آیهی (إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ) ۱۵۳
- پرسش ۱۱۴: معنای آیهی (شما از پیدایش نخست آگاهید....) ۱۵۴
- پرسش ۱۱۵: معنای حدیث پیامبر خدا: (حسین منی وأنا من حسین) ۱۵۵
- پرسش ۱۱۶: معنای صلوات بر محمد و آل محمد ۱۵۶
- پرسش ۱۱۷: صلوات بر ابراهیم و آل او، و بر محمد و آل او. ۱۵۹
- پرسش ۱۱۸: معنای روح القدس ۱۶۰
- پرسش ۱۱۹: آیا روح دو قسمت دارد، که یکی هنگام خواب در بدن باقی است و دیگری در آسمان؟ ۱۶۳
- پرسش ۱۲۰: حکمت فرستادن معصوم برای اصلاح عقاید و نه اصلاح فقه. ۱۶۴
- پرسش ۱۲۱: اختصاص داشتن نام آیت الله العظمی به امیر المؤمنین ۱۶۷

الإهداء

إلى كلیم الله ..

إلى مسکین الله ..

إلى الیتیم قائم آل إبراهیم عليه السلام ..

إلى فالق البحار موسى بن عمران عليه السلام ..

أهدي هذه الكلمات

وما أنا إلا ناقل عن قائم آل محمد الإمام المهدي عليه السلام

وأقول لك :

يا سيدي موسى بن عمران، وقلبي مفعم بتوحيد الله وبحبك يا كلیم الله :

﴿يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَّا الضُّرَّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُّزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ

وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ﴾ (يوسف : ٨٨)

تقديم

به كلیم الله ...

به مسکین الله...

به یتیم، قائم آل إبراهیم...

به شكافندهی دریاها، موسى بن عمران...

این عبارات را اهدا می کنم

و حال آنکه من نقل کننده ای از قائم آل محمد امام مهدی بیش نیستم و به شما عرضه می دارم:

ای سرور من، موسى بن عمران! دل من آکنده از توحید خدا و عشق توست، ای کلیم الله:

(ای عزیز! ما و کسانمان به سختی و تنگ دستی گرفتار شدیم و سرمایه ای ناچیز آوردیم؛ پس پیمانمانه

ما را بر ما کامل کن و بر ما صدقه بده، که خداوند صدقه دهندگان را پاداش می دهد)^(١)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الواحد الأحد الفرد الصمد الذي لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفواً أحد.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الواحد الأحد الفرد الصمد الذي لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفواً أحد.

الحمد لله الذي خلق الخلق وأرسل لهم الرسل، وجعل العلم بكتب السماء دليلاً عليهم يعرفهم به من خلصت نيته وشحذ لمعرفة الحق همته.

سپاس خدایی را که خلق را بیافرید و فرستادگانی را برایشان فرستاد و معرفت به کتب آسمانی را، دلیلی برای شناخت آنها توسط کسی که نیت خالص داشته باشد و برای معرفت حق کمر بسته باشد، قرار داد.

الحمد لله الذي جعل علم الكتاب مختصاً بمن أذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيراً، وجعل لمن ينتحل مقامهم جهنم يصلها ملوماً مخذولاً.

سپاس خدایی را که علم به کتاب را، مختص کسانی قرار داد که هر گونه ناپاکی را از آنها دور کرده و آنها را پاک و مطهر نموده است و هر کس را که خواهان گماشتن خویش در جایگاه آنها باشد در جهنم قرار می دهد.

الحمد لله الذي جعل محمداً وآل محمد لنا وسيلة لرضاه، ولم يجعل في غيرهم سبيلاً للنجاة، الحمد لله الذي جعل ولايتهم حسنة لا تضر معها سيئة، وجعل نكرانهم سيئة لا تنفع معها حسنة.

سپاس خدایی را که محمد و آل محمد را وسیله برای رضای خود قرار داد و راه نجات را، در غیر آنها قرار نداد. سپاس خدایی را که ولایت آنها را حسنه ای قرار داد که هیچ گناهی، ضرری نرساند و منکر شدن آنها را گناهی قرار داد که هیچ حسنه ای بدون آن سودی ندارد.

الحمد لله الذي جعلهم ترجماناً للكتاب، وجعله من غيرهم مغلقاً بلا باب، فهم عدل القرآن وترجمانه، خلفاء الرسول وأذانه، كهف الوری شمس الدجی لیوث الوغی، من حاد عنهم خف میزانه.

سپاس خدایی که آن‌ها را ترجمان کتاب قرار داد و آن را برای غیر از آن‌ها درب قفل شده‌ای گذاشت. به درستی که آن‌ها هم‌سنگ و ترجمان قرآنند. خلفای رسول الله ﷺ و گوش‌های او هستند. پناهگاه مردمان، خورشید تاریکی‌ها، و شیران معرکه هستند هرکس از آن‌ها روی‌گردانی کند میزان اعمالش سبک خواهد شد.

اللهم فصلِ عليهم كلما طلعت شمس وغربت، وكلما هبَّت ریح وسكنت، اللهم صلِّ عليهم بعدد رمال البر وقطرات المطر وعدد أوراق الشجر وما يحويه البر والبحر، اللهم صلِّ عليهم بعدد أنفاس الخلائق، من ناطق وغير ناطق، صلاة دائمة نامية زاكية يصعد أولها، ولا ينفد آخرها، وأجعلها ذخراً لنا يوم نلقاك، يوم لا ينفع مال ولا بنون إلا من أتاك بولايتهم والكفر بولاية غيرهم اللهم اجعل كل صلواتك على جدهم المصطفى أولاً وعليهم ثانياً، ولا تفارق بيننا وبينهم دائماً أبداً برحمتك يا أرحم الراحمين.

بارخدایا! بر آن‌ها صلوات بفرست آنگاه که خورشید طلوع و غروب کرد و باد وزید و آرام گرفت. بار خدایا! به اندازه شن‌زارهای اقیانوس‌ها و قطرات باران و تعداد برگ‌های درختان و هرچه بر و بحر در خود دارد، درود بفرست.

بارخدایا! به تعداد خلائق، ناطق و غیر ناطق بر آن‌ها درودی دائم و همیشگی و پاک که اول آن بالا رود و آخر آن پایان نپذیرد بفرست، و آن‌ها را ذخیره‌ای برای ما به هنگام قیامت قرار ده. روزی که مال و فرزندان سودی نبخشند، مگر با ولایت آن‌ها و کفر به ولایت غیر از آن‌ها به سوی تو آید.

بارخدایا! اول از همه درودت را بر جد آن‌ها حضرت مصطفی ﷺ و بعد بر آن‌ها بفرست و بین ما و آن‌ها هرگز جدایی مینداز. برحمتک یا ارحم الراحمین.

قال الله تعالى: ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾^(۱).

خداوند ﷺ می فرماید: (اوست کسی که این کتاب [=قرآن] را بر تو فرو فرستاد پاره‌ای از آن آیات محکم [=صریح و روشن] است آن‌ها اساس کتابند و [پاره‌ای] دیگر متشابهاتند [که تاویل پذیرند] اما کسانی که در دل‌هایشان انحراف است برای فتنه‌جویی و طلب تاویل آن [به دلخواه خود] از متشابه آن پیروی می‌کنند با آنکه تاویلش را جز خدا و ریشه‌داران در دانش کسی نمی‌داند [آن‌ان که] می‌گویند ما بدان ایمان آوردیم همه [چه محکم و چه متشابه] از جانب پروردگار ماست و جز خردمندان کسی متذکر نمی‌شود)^(۲).

وقد نص الرسول محمد ﷺ وآل بيته عليهم السلام على أن متشابه القرآن لا يعلمه إلا الرسول ﷺ والأئمة من ذريته ، ولا يعرف إلا عن طريقهم وبابهم .

حضرت رسول الله ﷺ و اهل بیت ایشان علیهم السلام فرمودند: کسی به متشابه قرآن جز رسول خدا و ائمه از فرزندان او آگاهی و معرفت ندارد و معرفت به آن‌ها بجز از طریق اهل بیت مقدور نیست.

عن أبي جعفر عليه السلام: (نحن الراسخون في العلم، ونحن نعلم تأويله)^(۳).

امام باقر علیهم السلام می‌فرماید: (به درستی که ما راسخون در علم هستیم و تاویل آن را می‌دانیم)^(۴).

وعن أبي عبد الله عليه السلام، قال: (الراسخون في العلم: أمير المؤمنين عليه السلام والأئمة من ولده)^(۵).

امام صادق علیهم السلام می‌فرماید: (راسخون در علم؛ امیر مؤمنان و ائمه از فرزندان ایشان است)^(۶).

۱- آل عمران : ۷.

۲- آل عمران: ۷

۳- وسائل الشيعة (آل البيت) : ج ۲۷ ص ۱۹۸.

۴- وسائل الشيعة (آل البيت) : ج ۲۷ ص ۱۹۸

۵- وسائل الشيعة (آل البيت) : ج ۲۷ ص ۱۷۹.

۶- وسائل الشيعة (آل البيت) : ج ۲۷ ص ۱۷۹

وعن أبي جعفر عليه السلام في قوله: ﴿وَلَوْ رَدُّهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ﴾^(١)، قال: (هم الأئمة المعصومون)^(٢).

از امام باقر عليه السلام در تفسیر این آیه که می فرماید: (و اگر آن را به پیامبر و اولیای امر خود ارجاع کنند قطعاً از میان آنان کسانی اند که [می توانند درست و نادرست] آن را دریابند)^(٣) روایت شده که فرمودند: (ائمه به طور خاص می باشند).^(٤)

والأحاديث كثيرة جداً في هذا الباب، ومنها يتبين أن تفسير أو تأويل متشابه القرآن علم قد خُص به الأئمة من أوصياء الرسول إلى يوم القيامة، ولا يوجد عند غيرهم أبداً إلا أن يكون مأخوذاً عنهم. احاديث زیادی در این باب وجود دارد و از خلال آنها روشن می شود که تفسیر یا تأویل متشابه قرآن، علمی است مختص به ائمه ی اطهار که اوصیای رسول الله صلى الله عليه وآله تا روز قیامت می باشند و نزد غیر از آنها هرگز یافت نمی شود مگر اینکه از اهل بیت عليهم السلام گرفته شده باشد.

بل إن القرآن كله محكم عند الأئمة فلا يوجد متشابه عندهم ؛ لأن المتشابه ما تشابه على صاحبه، وأهل البيت لا يشتهر عليهم القرآن فهم ترجمانه بعد الرسول محمد صلى الله عليه وآله.

بلکه قرآن همه، نزد ائمه محکم است و متشابه ای نزد آنها وجود ندارد چون متشابه امری است که بر صاحب آن مشتبه شده است و اهل بیت قرآن بر آنها مشتبه نمی شود چون ترجمان آن بعد از رسول خدا صلى الله عليه وآله هستند.

عن هرول بن حمزة، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: سمعته يقول: ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي ضُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾^(٥)، قال: هم الأئمة خاصة^(٦).

١- النساء: ٨٣.

٢- وسائل الشيعة (آل البيت): ج ٢٧ ص ٢٠٠.

٣- النساء: ٨٣.

٤- وسائل الشيعة (آل البيت): ج ٢٧ ص ٢٠٠.

٥- العنكبوت: ٤٩.

٦- وسائل الشيعة (آل البيت): ج ٢٧ ص ١٨٠.

وعن بريد بن معاوية، عن أبي جعفر عليه السلام قال: قلت له: قول الله: (بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ) أأنتم هم؟ قال: (من عسى أن يكونوا غيرنا؟!)(^۱) هرول بن حمزه از امام صادق روایت می‌کند می‌گوید به امام عرض کردم: (بلکه [قرآن] آیاتی روشن در سینه‌های کسانی است که علم [الهی] یافته‌اند و جز ستمگران منکر آیات ما نمی‌شوند) (^۲) ، آیا منظور شما هستیید؟ فرمود: بجز ما چه کسی می‌تواند باشد؟ (^۳)

إذن، فالقرآن كله آيات بينات عند الأئمة عليهم السلام لا يوجد فيه متشابه، ولذلك انحصر تفسير القرآن في الأئمة عليهم السلام؛ لأن غيرهم لا يعرف ما تشابه من القرآن ولا يفقه تأويله، وفاقد الشيء لا يعطيه. وقد نبه الأئمة عليهم السلام على هذه الحقيقة مرات عديدة في رواياتهم، وحذروا عن تفسير القرآن بالرأي، ونبهوا كذلك على أن كلام الله تعالى لا يشبه كلام البشر فلا يمكن قياسه عليه، ولنطلع على بعض كلامهم عليهم السلام في هذا الموضوع لتتضح المسألة:

بنابراین، همه‌ی قرآن آیاتی آشکار نزد ائمه است که هیچ متشابهی بر آنان وجود ندارد. به همین دلیل تفسیر قرآن تنها نزد ائمه منحصر شده است چون به غیر از آنها کسی معرفت به آنچه را که از قرآن متشابه شده است ندارد، و تأویل آن را درک نمی‌کند. و دستی که تهی است عطا نمی‌کند. اهل بیت علیهم السلام چندین جا در روایات خود به این امر اشاره داشته‌اند و از تفسیر به رأی قرآن مردم را برحذر داشتند. و همچنین هشدار داده‌اند که کلام خداوند شباهتی به کلام بشر ندارد و نمی‌توان با آن قیاس کرد. برای این موضوع به سخن اهل بیت نگاهی می‌اندازیم تا مسئله روشن شود.

عن الصادق عليه السلام قال: (إن الله بعث محمداً، فختم به الأنبياء، فلا نبي بعده، وأنزل عليه كتاباً، فختم به الكتب، فلا كتاب بعده - إلى أن قال: فجعله النبي عليه السلام علماً باقياً في أوصيائه، فتركهم الناس، وهم الشهداء على أهل كل زمان حتى عاندوا من أظهر ولاية ولادة الأمر، وطلب علومهم، وذلك أنهم ضربوا القرآن بعضه ببعض واحتجوا بالمنسوخ وهم يظنون أنه الناسخ، واحتجوا بالخاص وهم يقدرون أنه العام، واحتجوا بأول الآيات، وتركوا السنة في تأويلها، ولم ينظروا إلى ما يفتح الكلام، وإلى ما يختمه، ولم يعرفوا موارد ومصادره، إذ لم يأخذوه عن أهله، فضلوا وأضلوا).

^۱ - وسائل الشیعة (آل البيت): ج ۲۷ ص ۱۹۸.

^۲ - عنکبوت: ۴۹.

^۳ - وسائل الشیعة (آل البيت): ج ۲۷ ص ۱۹۸.

امام صادق علیه السلام فرمودند: (خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و آله را مبعوث کرد و نبوت را بوسیله او ختم نمود و پیامبری بعد از او نیست. کتابی بر او نازل فرمود و کتابی پس از آن نیست... پیامبر صلی الله علیه و آله آن را علمی نزد اوصیای خود قرار داد و مردم آن‌ها را ترک گفتند در حالی که که شاهدان بر مردم هر عصری هستند، تا جایی که با هرکس که ولایت والیان امر را اظهار کرد و علم آن‌ها را خواست دشمنی کردند بدین گونه که قرآن را در یک‌دیگر آمیختند و با منسوخ احتجاج کردند و گمان بردند که ناسخ است و با خاص احتجاج کردند و تصور کردند عام است و با اول آیه احتجاج کردند و تأویل آن بوسیله سنت را رها کردند و به اینکه کلام برای چه آغاز شده و به چه چیزی ختم می‌شود ننگریستند و موارد و مصادر آن را نمی‌دانند اگر از اهل آن بر نگیرند. لذا گمراه شدند و گمراه کردند).

ثم ذکر علیه السلام کلاماً طویلاً فی تقسیم القرآن إلی أقسام وفنون ووجوه، تزید علی مائة وعشرة، إلی أن قال علیه السلام: (وهذا دلیل واضح علی أن کلام الباری سبحانه لا یشبه کلام الخلق، کما لا تشبه أفعاله أفعالهم، ولهذه العلة وأشباهاها لا یبلغ أحد کنه معنی حقیقة تفسیر کتاب الله تعالی إلا نبیه وأوصیائه علیهم السلام ... إلی أن قال: ثم سأله علیه السلام عن تفسیر المحکم من کتاب الله، فقال: أما المحکم الذی لم ینسخه شیء فقولہ عز وجل: ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ﴾^(۱) الآية. وإنما هلك الناس في المتشابه لأنهم لم يقفوا على معناه ولم يعرفوا حقیقته، فوضعوا له تأویلاً من عند أنفسهم بآرائهم، واستغنوا بذلك عن مسألة الأوصیاء، ونبذوا قول رسول الله صلی الله علیه و آله وراء ظهورهم ... الحديث^(۲)).

سپس سخنی طولانی در مورد تقسیم قرآن به اقسام و فنون و وجوه، ایراد فرمودند که بالغ بر صد و ده مورد می‌باشد. تا آنجایی که فرمود: (و این امر دلیل واضحی است بر اینکه سخن پروردگار به مانند سخن بشر نیست همانگونه که فعل او همانند فعل آن‌ها نیست و بدین علت و مانند آن هیچ کس به کنه حقیقت تفسیر محکمی از قرآن بجز پیامبر و اوصیایش نمی‌رسد... سپس گفت: از امام درباره تفسیر محکم قرآن پرسیدند فرمود: (اما محکم که هیچ چیز آن را نسخ نمی‌کند این آیه است: ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ﴾^(۳)) (اوست کسی که این کتاب [=قرآن] را بر تو فرو فرستاد پاره‌ای از آن آیات محکم [=صریح و روشن] است آن‌ها اساس کتابند و [پاره‌ای] دیگر متشابهاتند) مردم بدین دلیل در متشابه به هلاکت رسیدند چون معنای آن را در نمی‌یابند

۱- آل عمران : ۷.

۲- وسائل الشیعة (آل البیت) : ج ۲۷ ص ۲۰۰.

۳- آل عمران: ۷.

و حقیقت آن را نمی‌دانند و از نزد خود آن را تأویل کردند و بدین شکل از اوصیاء بی‌نیاز شدند و سخن رسول خدا را پشت گوش انداختند...^(۱)

عن جابر بن یزید، قال: سألت أبا جعفر عليه السلام عن شيء من التفسير، فأجابني ثم سألته عنه ثانية فأجابني عليه السلام بجواب آخر، فقلت: كنت أجبتي في هذه المسألة بجواب غير هذا، فقال: (يا جابر، إن للقرآن بطناً [وللبطن بطناً] وله ظهر، وللظهر ظهر، يا جابر وليس شيء أبعد من عقول الرجال من تفسير القرآن، وإن الآية يكون أولها في شيء وآخرها في شيء، وهو كلام متصل متصرف على وجوه)^(۲).

جابر بن یزید می‌گوید از امام باقر عليه السلام درباره گزیده‌ای از تفسیر پرسیدم و به من پاسخ دادند سپس سوال دیگری پرسیدم و جواب دیگری به من دادند. عرض کردم: درباره این مسئله به‌غیر از این جواب به من داده بودید، فرمودند: (ای جابر، قرآن باطنی دارد (و هر باطنی، باطنی دارد) و ظاهر و برای ظاهر آن، ظاهری. ای جابر چیزی دورتر از قرآن نسبت به عقول نیست و و اول آیه، در مورد، در مورد امری است و آخر آن در مورد دیگری است و کلامی متصل و دارای وجوه متعددی است)^(۳).

عن المعلى بن خنيس، قال: قال أبو عبد الله عليه السلام في رسالة: (فأما ما سألت عن القرآن، فذلك أيضا من خطراتك المتفاوتة المختلفة، لأن القرآن ليس على ما ذكرت وكل ما سمعت فمعناه [على] غير ما ذهبت إليه، وإنما القرآن أمثال لقوم يعلمون دون غيرهم، ولقوم يتلونه حق تلاوته، وهم الذين يؤمنون به ويعرفونه، وأما غيرهم فما أشد إشكاله عليهم وأبعده من مذاهب قلوبهم، ولذلك قال رسول الله صلى الله عليه وآله: [إنه] ليس شيء أبعد من قلوب الرجال من تفسير القرآن، وفي ذلك تحير الخلائق أجمعون إلا من شاء الله، وإنما أراد الله بتعميته في ذلك أن ينتهوا إلى بابه وصراطه وأن يعبدوه وينتهوا في قوله إلى طاعة القوام بكتابه، والناطقين عن أمره، وأن يستنبطوا ما احتاجوا إليه من ذلك عنهم، لا عن أنفسهم، ثم قال: ﴿وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ﴾. فأما عن غيرهم فليس يعلم ذلك أبداً، ولا يوجد، وقد علمت أنه لا يستقيم أن يكون الخلق كلهم ولاة الأمر؛ لأنهم لا يجدون من يأتمرون عليه ومن يبلغونه أمر الله ونهيه، فجعل الله الولاية خواص ليقنتى بهم، فافهم ذلك إن شاء الله، وإياك وإياك وتلاوة القرآن برأيك، فإن الناس غير مشتركين في علمه، كاشتراكهم فيما سواه من الأمور، ولا قادرين على

^۱ - وسائل الشيعة (آل البيت) : ج ۲۷ ص ۲۰۰.

^۲ - وسائل الشيعة (آل البيت) : ج ۲۷ ص ۱۹۲.

^۳ - وسائل الشيعة (آل البيت) : ج ۲۷ ص ۱۹۲.

تأويله، إلا من حده وبابه الذي جعله الله له فافهم إن شاء الله، واطلب الأمر من مكانه تجده إن شاء الله^(۱).

از معلى بن خنيس روايت شده است كه مى‌گويد امام صادق عليه السلام در نامه خود مى‌نويسد: (اما آنچه درباره قرآن پرسيدى اين هم از تصورات متفاوت و مختلف توست. چون قرآن بدانگونه كه ذكر كردى نيست و هر آنچه شنيدى معنای آن برای خلاف آن چيزی است كه تو دريافتی. بلكه قرآن مثالی برای قومی است كه بدان آگاهی دارند و برای قومی كه حق تلاوت آن را ادا مى‌كنند اينان كسانی هستند كه بدان ايمان و آگاهی دارند. اما غير از آن‌ها برايشان چقدر مورد اشكال است و از راه‌های قلوب آن‌ها به دور. و به همين خاطر رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمودند: چيزی به مانند تفسير قرآن از قلوب مردم دور نيست و در اين امر همه خلائق در حيرت ماندند بجز كسانی كه خدا اراده فرمود. خداوند پوشيده ماندن آن بدین شكل را بدان سبب اراده فرمود تا به درب و صراط او بيبند و او را بپرستند و در سخن او به طاعت قائمين به كتابش و ناطقين امرش منتهی شوند. و آنچه را كه خواهان آن هستند از آن‌ها استنباط كنند نه از غير آن‌ها. سپس فرمود: **حَقَّ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ** لَا) (و اگر آن را به پيامبر و اولیای امر خود ارجاع كنند قطعا از میان آنان كسانی اند كه [مى‌توانند درست و نادرست] آن را دريابند)، اما از غير از آن‌ها هرگز كسى علم ندارد و نه كسى پيدا مى‌شود. و مى‌دانی كه همگی نمی‌توانند والیان امر باشند چون كسى را نمی‌یابند كه او را فرمان دهند و امر و نهی خدا را به او رسانند. لذا خداوند والیان را خاص قرار داد كه از آن‌ها پیروی شود. به امید خدا این را دریاب. برحذر باش از اينكه قرآن را به رأی خویش بخوانی. مردم در علم به آن مانند اشتراك در ديگر امور مشترك نيستند و توانایی تأويل آن را ندارند مگر كسى كه تعيين شده و درب او كه خداوند برای وی قرار داده است و امر را از نزد صاحبانش درخواست كن كه ان شاء الله آن را خواهی يافت.)^(۲)

وقد بين الأئمة عليهم السلام تكليف الأمة تجاه القرآن، وما عليهم وما لهم:

ائمه تكليف امت در قبال قرآن و آنچه كه بر آن‌ها و عليه آن‌هاست را روشن كردند:

^۱ - وسائل الشيعة (آل البيت): ج ۲۷ ص ۱۹۰.

^۲ - وسائل الشيعة (آل البيت): ج ۲۷ ص ۱۹۰.

عن سعد بن طریف، عن أبي جعفر عليه السلام - في حديث كلامه مع عمرو بن عبید - قال: (وأما قوله: (وَمَنْ يَحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى) ^(۱)، فإنما على الناس أن يقرؤوا القرآن كما انزل، فإذا احتاجوا إلى تفسيره فالاهتداء بنا وإلينا يا عمرو!). ^(۲)

سعد بن طریف از امام باقر عليه السلام مباحثه‌ای که با عمرو بن عبید انجام داده‌اند را نقل می‌کند که فرمودند: (اما در مورد قول خداوند سبحان ﴿ و هر کس خشم من بر او فرود آید قطعاً در [ورطه] هلاکت افتاده است﴾ بر مردم واجب است که قرآن را همانگونه که نازل شده بخوانند و اگر به تفسیر آن احتیاج پیدا کردند بوسیله ما و به سوی ما هدایت می‌شوند ای عمرو) ^(۳).

عن علي عليه السلام، قال: (اتقوا الله ولا تفتوا الناس بما لا تعلمون - إلى أن قال: - قالوا: فما نضع بما قد خبرنا به في المصحف؟ فقال: يسأل عن ذلك علماء آل محمد عليهم السلام). ^(۴)

وعن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: (من فسر القرآن برأيه، إن أصاب لم يؤجر، وإن أخطأ خرَّ أبعد من السماء) ^(۵).

ابی بصیر از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند که فرمودند: (هرکس قرآن را به رأی خویش تفسیر کند اگر درست باشد اجری نمی‌گیرد و اگر به خطا رفته باشد گویی دورتر از آسمان سقوط کرده باشد). ^(۶)

وعن موسى بن عقبة أن معاوية أمر الحسين عليه السلام أن يصعد المنبر فيخطب، فحمد الله وأثنى عليه، ثم قال: (نحن حزب الله الغالبون، وعترة نبيه الأقربون، أحد الثقلين اللذين جعلنا رسول الله صلى الله عليه وآله ثاني كتاب الله، فيه تفصيل لكل شيء، لا يأتيه الباطل من بين يديه ولا من خلفه، والمعول علينا في تفسيره، لا ننظني تأويله، بل نتبع حقائقه، فأطيعونا، فإن طاعتنا مفروضة إذ كانت بطاعة الله ورسوله مقرونة، قال

^۱ - طه : ۸۳.

^۲ - وسائل الشيعة (آل البيت) : ج ۲۷ ص ۲۰۲.

^۳ - طه : ۸۳.

^۴ - وسائل الشيعة (آل البيت) : ج ۲۷ ص ۱۸۶.

^۵ - وسائل الشيعة (آل البيت) : ج ۱۸ ص ۱۴۹.

^۶ - وسائل الشيعة (آل البيت) : ج ۲۷ ص ۲۰۲.

الله: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾^(١)، وقال: ﴿وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنبِطُونَهُ مِنْهُمْ﴾ ... الحديث^(٢).

موسی بن عقبه می گوید که معاویه از امام حسین علیه السلام خواست که به بالای منبر برود و خطابه بخواند. حمد و سپاس خدای را بر جای آورد و سپس فرمود: ما حزب الله غالب هستیم و عترت نزدیک پیامبر او هستیم. یکی از ثقلینی هستیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله ما را همراه کتاب خدا قرار داد که تفصیل همه چیز در آن است و هیچ باطلی به آن راه ندارد و در تفسیر قرآن خود مورد رجوع واقع می شود و تأویل آن را از روی ظن نمی آوریم بلکه حقایق آن را دنبال می کنیم. طاعت ما واجب است هنگامی که با طاعت خدا و رسولش مقرون باشد. خداوند می فرماید: (از خدا و رسول خدا و اولی الامر از میان خودتان اطاعت کنید و اگر در مورد امر تنازع کردید آن را به خدا و رسول خدا ارجاع دهی)^(٣). و فرمود: (و اگر آن را به پیامبر و اولیای امر خود ارجاع کنند قطعاً از میان آنان کسانی اند که [می توانند درست و نادرست] آن را دریابند).^(٤)

وكذلك نلاحظ كيف منع الأئمة عليهم السلام بعض الذين كانوا يفتون الناس ويفسرون القرآن برأيهم أمثال أبي حنيفة:

همچنین ملاحظه می کنیم که چگونه امامان علیهم السلام برخی از کسانی که فتوا و تفسیر قرآن را به رأی خود انجام می دادند امثال ابو حنیفه، را منع کردند:

عن شعيب بن أنس، عن بعض أصحاب أبي عبد الله عليه السلام، قال: (كنت عند أبي عبد الله عليه السلام إذ دخل عليه غلام كنده فاستقته في مسألة فأفتاه فيها، فعرفت الغلام والمسألة فقدمت الكوفة فدخلت على أبي حنيفة، فإذا ذاك الغلام بعينه يستفتيه في تلك المسألة بعينها فأفتاه فيها بخلاف ما أفتاه أبو عبد الله عليه السلام، فقلت إليه فقلت: ويلك يا أبا حنيفة إني كنت العام حاجاً فأتيت أبا عبد الله عليه السلام مسلماً عليه فوجدت هذا الغلام يستفتيه في هذه المسألة بعينها فأفتاه بخلاف ما أفتيته. فقال: وما يعلم جعفر بن محمد أنا أعلم منه، أنا لقيت الرجال وسمعت من أفواههم، وجعفر بن محمد صحفي، فقلت في نفسي: والله لأحجن ولو حبواً، قال: فكنت في طلب حجة فجاءتني حجة فحجبت فأتيت أبا عبد الله عليه السلام فحكيت له الكلام فضحك

^١ - النساء: ٥٩.

^٢ - وسائل الشيعة (آل البيت): ج ٢٧ ص ١٩٥.

^٣ - النساء: ٥٩.

^٤ - وسائل الشيعة (آل البيت): ج ٢٧ ص ١٩٥.

ثم قال: عليه لعنة الله أما في قوله: إني رجل صحفي فقد صدق، قرأت صحف إبراهيم وموسى، فقلت له: ومن له بمثل تلك الصحف؟

شعيب بن انس از برخی از اصحاب امام صادق عليه السلام نقل می کند که: (نزد امام عليه السلام بودم و مردی از کنده بر او وارد شد و درباره مسئله ای پرسید و امام عليه السلام جواب داد. آن جوان و مسئله را شناختم و به کوفه رفتم و بر ابوحنیفه وارد شدم که همان جوان را دیدم که همان مسئله را می پرسید و ابوحنیفه بر خلاف حکم امام حکم داد. من برخاستم و گفتم: ای ابا حنیفه وای بر تو. من سال گذشته به حج رفتم و به نزد امام صادق عليه السلام شرفیاب شدم سلام کردم و نشستم و این جوان را دیدم که همین مسئله را از امام عليه السلام پرسید و برخلاف حکم تو امام عليه السلام حکم دادند. او پاسخ داد که جعفر بن محمد چه می داند من اعلم تر از او هستم من با اساتید نشست و برخاست داشتم و از زبان آن ها شنیدم و جعفر بن محمد صحفی است. با خود گفتم سال آینده حتی اگر شده سینه خیز به حج می روم. گفت: بدنبال کاری بودم و موسم حج رسید و حج بجای آوردم و به نزد امام رفتم و قصه را برای او نقل کردم امام لبخند زد و سپس فرمود: لعنت خدا بر او باد اما اینکه می گوید: من مردی صحفی هستم راست گفت. چرا که صحف ابراهیم و موسی را خواندم. عرض کردم: چه کسی مانند این صحف را نزد خود دارد؟

قال: فما لبثت أن طرق الباب طارق وكان عنده جماعة من أصحابه، فقال للغلام: انظر من ذا؟ فرجع الغلام، فقال: أبو حنيفة. قال: أدخله، فدخل فسلم على أبي عبد الله عليه السلام، فردّ، ثم قال: أصلحك الله أتأذن لي في القعود فأقبل على أصحابه يحدثهم ولم يلتفت إليه. ثم قال الثانية والثالثة فلم يلتفت إليه، فجلس أبو حنيفة من غير إذنه، فلما علم أنه قد جلس التفت إليه فقال عليه السلام: أين أبو حنيفة؟ فقال: هو ذا أصلحك الله، فقال: أنت فقيه أهل العراق؟ قال: نعم. قال: فيما تفتيهم؟ قال: بكتاب الله وسنة نبيه. قال: يا أبا حنيفة تعرف كتاب الله حق معرفته، وتعرف الناسخ والمنسوخ؟ قال: نعم، قال: يا أبا حنيفة ولقد ادعيت علماً وملكاً ما جعل الله ذلك إلا عند أهل الكتاب الذين أنزل عليهم وملك ولا هو إلا عند الخاص من ذرية نبينا عليه السلام، وما ورتك الله من كتابه حرفاً، فإن كنت كما تقول - ولست كما تقول - فأخبرني عن قول الله عز وجل: ﴿سِيرُوا فِيهَا لَيَالِيَ وَأَيَّاماً آمِنِينَ﴾^(۱) أين ذلك من الأرض؟ قال: أحسبه ما بين مكة والمدينة، فالتفت أبو عبد الله عليه السلام إلى أصحابه فقال: تعلمون أن الناس يقطع عليهم بين المدينة ومكة فتؤخذ أموالهم ولا يأمنون على أنفسهم ويقتلون؟ قالوا: نعم. قال: فسكت أبو حنيفة، فقال: يا أبا حنيفة أخبرني عن قول الله عز وجل: ﴿مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾^(۲)، أين ذلك من الأرض؟ قال: الكعبة. قال: أفتعلم أن الحجاج بن

۱- سبأ: ۱۸.

۲- آل عمران: ۹۷.

يوسف حين وضع المنجنيق على ابن الزبير في الكعبة فقتله كان آمنا فيها؟ قال: فسكت، ثم قال: يا أبا حنيفة إذا ورد عليك شيء ليس في كتاب الله، ولم تأت به الآثار والسنة كيف تصنع؟ فقال: أصلحك الله أقيس وأعمل فيه برأيي. قال: يا أبا حنيفة إن أول من قاس إبليس الملعون، قاس على ربنا تبارك وتعالى فقال: أنا خير منه خلقتني من نار وخلقته من طين. فسكت أبو حنيفة. فقال: يا أبا حنيفة أيما أرجس البول أو الجنابة؟ فقال: البول. فقال: الناس يغتسلون من الجنابة ولا يغتسلون من البول، فسكت. فقال: يا أبا حنيفة أيما أفضل الصلاة أم الصوم؟ قال الصلاة. فقال: فما بال الحائض تقضي صومها ولا تقضي صلاتها؟ فسكت الحديث^(١).

گفت: چیزی نگذشت که در زده شد و نزد امام عليه السلام برخی اصحاب بودند. امام عليه السلام به غلام خویش فرمود: ببین چه کسی پشت در است. غلام برگشت و عرض کرد ابوحنیفه است. امام عليه السلام فرمود: بگذار داخل بیاید. سلام کرد و امام پاسخ داد. سپس فرمود اجازه می‌فرمایید بنشینم؟ امام در این لحظه روی به اصحاب خود کرد و با آنان سخن می‌گفت و به او توجه نکردند. ابوحنیفه برای بار دوم و سوم گفت و امام توجهی به او نکرد. ابوحنیفه بدون اجازه امام نشست. امام وقتی دید او نشست به او نگاه کرد و فرمود: ابوحنیفه کجاست؟ گفت: اینجا هستیم. امام عليه السلام فرمود: آیا تو فقیه اهل عراقی؟ گفت: بلی. امام فرمود: چگونه فتوا می‌دهی؟ گفت: با توجه به قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم. امام فرمود: ای اباحنیفه کتاب خدا را بدرستی می‌دانی و ناسخ و منسوخ آن را در می‌یابی؟ گفت: بلی. امام فرمود: ای اباحنیفه وای بر تو. علمی را ادعا کردی که خداوند آن را بجز نزد اهل کتاب که بر آن‌ها نازل شده قرار نداده است. وای بر تو. علم آن نزد خواصی از فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و خداوند حرفی از قرآن را نزد کسی نسپرده است. و اگر آنچه را که ادعا می‌کنی باشی - که اینگونه نیست - تفسیر این آیه چیست (در این [راه]ها شبان و روزان آسوده خاطر بگردید)^(٢)، صحبت از کدام مکان می‌کند؟ گفت: گمان می‌کنم بین مکه و مدینه باشد. امام عليه السلام رو به جمع کردند و فرمود: آیا می‌دانید بین مدینه و مکه اموال مردم ربوده می‌شود و امنیتی بر جان خود ندارند. گفتند: بله. ابوحنیفه ساکت شد. سپس فرمودند: ای اباحنیفه این آیه حکایت از کدام مکان دارد؟ (و هر که در آن درآید در امان است).^(٣) گفت: کعبه. امام فرمودند: نمی‌دانی که حجاج بن یوسف کعبه را که ابن زبیر در آن تحصن کرده بود به منجنيق بست و در آن امنیت نداشت؟ ابوحنیفه ساکت شد. سپس امام عليه السلام فرمودند: ای اباحنیفه اگر مسئله‌ای باشد که بیان آن در قرآن نیست و سنت هم درباره آن سخن به میان نیاورده است چه انجام می‌دهی؟ عرض کرد:

^١ - بحار الأنوار : ج ٢ ص ٢٩٢.

^٢ - سبا : ١٨.

^٣ - آل عمران : ٩٧.

قیاس می‌کنم و به رأی خود عمل می‌نمایم. امام فرمودند: ای ابا حنیفه اولین کسی که قیاس کرد ابلیس لعین بود. در برابر خدای تبارک و تعالی قیاس کرد و گفت: من از او برترم من از آتش خلق شده‌ام و او از گل. ابو حنیفه سکوت اختیار کرد. امام پرسید کدام یک ناپاک‌تر است بول یا جنابت؟ ابوحنیفه گفت: بول. امام علیه السلام فرمودند: مردم در موقع جنابت غسل می‌کنند نه به هنگام بول. اباحنیفه سکوت کرد. امام فرمود: کدام یک افضل‌تر است نماز یا روزه؟ گفت: نماز. امام فرمودند: چرا زن حائض روزه خود را قضا می‌کند ولی نمازش را نه؟ ابوحنیفه سکوت اختیار کرد...^(۱).

وعن زید الشحام، قال: (دخل قتادة بن دعامة على أبي جعفر عليه السلام قال: يا قتادة أنت فقيه أهل البصرة؟ فقال: هكذا يزعمون، فقال أبو جعفر عليه السلام: بلغني أنك تفسر القرآن؟ فقال له قتادة: نعم فقال له أبو جعفر عليه السلام: فإن كنت تفسره بعلم فأنت أنت، وأنا أسألك .. إلى أن قال أبو جعفر عليه السلام: ويحك يا قتادة! إن كنت إنما فسرت القرآن من تلقاء نفسك فقد هلكت وأهلك، وإن كنت قد فسرت من الرجال، فقد هلكت وأهلكت ويحك يا قتادة! إنما يعرف القرآن من خوطب به)^(۲).

زید الشحام می‌گوید: قتاده بن دعامة بر امام باقر وارد شد و امام فرمودند: (ای قتاده تو فقیه اهل بصره هستی؟ عرض کرد: اینگونه می‌گویند. امام فرمودند: به من خبر رسیده که قرآن را تفسیر می‌کنی؟ قتاده پاسخ داد: بلی اینگونه است. امام فرمودند: اگر به علم تفسیر می‌کنی لذا تو همانی که هستی و من از تو می‌پرسم... تا اینکه امام فرمودند: وای بر تو ای قتاده اگر از نزد خود تفسیر کردی به هلاکت رسیدی و به هلاکت رساندی. اگر از دیگران نقل می‌کنی بازهم به هلاکت رسیدی و رساندی. بدرستی که قرآن را بجز کسی که بدان مورد خطاب قرار گرفته شده نمی‌داند)^(۳).

عن عبد الرحمن السلمي أن علياً عليه السلام مر على قاض، فقال عليه السلام: (أتعرف الناسخ من المنسوخ؟ قال: لا، فقال: هلكت وأهلكت تأويل كل حرف من القرآن على وجه)^(۴).

^۱ - بحار الأنوار : ج ۲ ص ۲۹۲.

^۲ - وسائل الشيعة (آل البيت) : ج ۲۷ ص ۱۸۵.

^۳ - وسائل الشيعة (آل البيت) : ج ۲۷ ص ۱۸۵.

^۴ - وسائل الشيعة (آل البيت) : ج ۲۷ ص ۲۰۲.

عبدالرحمن الاسلامی می گوید امام علی به یک قاضی رسید و پرسیدند: (ناسخ و منسوخ قرآن را می دانی؟ پاسخ داد: خیر. امام فرمودند: هلاک شدی و به هلاکت رساندی. تأویل هر حرف قرآن دارای وجوه متعددی است).^(۱)

عن أبي الصلت الهروي، عن الرضا عليه السلام - في حديث - أنه قال لابن الجهم: (اتق الله، ولا تؤول كتاب الله برأيك، فإن الله يقول: ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾^(۲)).

ابی صلت هروی از امام رضا عليه السلام نقل می کند که خطاب به ابن الجهم فرمودند: (تقوای الهی پیشه کن و قرآن را به رای خویش تأویل مکن. خداوند می فرماید: (تأویلش را جز خدا و ریشه داران در دانش کسی نمی داند).^(۳)

ومن هذه القصص وما سبقها من روايات ينتج اليقين بالألّا يمكن لأحد أن يفتي الناس أو يفسر القرآن برأيه إن لم يكن من الذين يعلمون محكم القرآن من متشابهه وناسخه من منسوخه، وإنّ هذا العلم خاص بالذرية المعصومة وهم خلفاء الرسول عليه السلام إلى يوم القيامة الأئمة والمهديون عليهم السلام.

از این حکایات و قبل از آن روایات، به یقین می توان نتیجه گرفت که هیچ کس نمی تواند بین مردم فتوا دهد یا به رأی خویش قرآن را تفسیر کند اگر از جمله کسانی نباشد که محکم قرآن را از متشابه می داند و ناسخ را از منسوخ باز می شناسد. و این علم مخصوص ذریه معصوم است که خلفای رسول خدا عليه السلام؛ ائمه و مهدیین عليهم السلام تا روز قیامت هستند.

وإنّ من حكمة اختصاص علم متشابه القرآن بالحجج المعصومين هو معرفة المعصوم والاضطرار إلى طاعته لعدم وجود باب إلى معرفة القرآن غيره، ولئلا يدعي الإمامة كل من هب ودب؛ لأنّ من يفعل ذلك سيجد نفسه في بحار من الأمواج المتلاطمة، وسيظهر تناقضه واضطرابه في تفسير القرآن كنار على علم لمن لهم قلوب يفقهون بها.

از حکمت اختصاص علم متشابه قرآن به حجج معصومین شناخت معصوم و نیاز به اطاعت او به دلیل عدم وجود دربی برای شناخت قرآن و غیره می باشد تا کسی از هر طرفی نیاید و ادعای امامت کند چون

^۱ - وسائل الشیعة (آل البيت): ج ۲۷ ص ۲۰۲.

^۲ - وسائل الشیعة (آل البيت): ج ۲۷ ص ۱۸۷.

^۳ - وسائل الشیعة (آل البيت): ج ۲۷ ص ۱۸۷.

اگر کسی چنین کند خود را درگیر امواج متلاطمی خواهد یافت و تناقض و سردرگمی او در تفسیر قرآن مانند روز روشن برای کسانی که تعقل می‌کنند آشکار می‌شود.

عن أمير المؤمنين (عليه السلام) في احتجاجه على زنديق سأله عن آيات متشابهة من القرآن، فأجاب - إلى أن قال (عليه السلام) -: (وقد جعل الله للعلم أهلاً وفرض على العباد طاعتهم بقوله: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾، وبقوله: ﴿وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ﴾، وبقوله: ﴿اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾^(۱)، وبقوله: ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾، وبقوله: ﴿وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا﴾^(۲)، والبيوت هي بيوت العلم التي استودعها الأنبياء، وأبوابها أوصياؤهم، فكل عمل من أعمال الخير يجري على غير أيدي الأوصياء وعهودهم، وحدودهم وشرائعهم، وسننهم، ومعالم دينهم مردود غير مقبول، وأهله بمحل كفر وإن شملهم صفة الإيمان، ثم إن الله قسم كلامه ثلاثة أقسام: فجعل قسماً منه يعرفه العالم والجاهل، وقسماً لا يعرفه إلا من صفا ذهنه ولطف حسه وصح تمييزه ممن شرح الله صدره للإسلام، وقسماً لا يعلمه إلا الله وملائكته والراسخون في العلم. وإنما فعل ذلك لئلا يدعي أهل الباطل المستولين على ميراث رسول الله ﷺ من علم الكتاب ما لم يجعله الله لهم، وليقودهم الاضطرار إلى الائتمام بمن ولي أمرهم فاستكبروا عن طاعته .. الحديث^(۳).

در احتجاجی که میان امام علی و زندق انجام شد از متشابهات قرآن از امام پرسید و امام (علیه السلام) پاسخ دادند که بدین جا رسید فرمودند: (خداوند برای علم شایستگی قرار داد و اطاعت از آن‌ها را با این قول بر مردم واجب فرمود: (خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید) و فرمود: (و اگر آن را به پیامبر و اولیای امر خود ارجاع کنند قطعاً از میان آنان کسانی اند که [می‌توانند درست و نادرست] آن را دریابند) و فرمود: (ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا پروا کنید و با راستان باشید).^(۴) و فرمود: (تاویلش را جز خدا و ریشه داران در دانش کسی نمی‌داند) . و فرمود: (و به خانه‌ها از در [ورودی] آن‌ها درآید).^(۵) و دربها همان دربهای علمی است که به انبیا سپرده شده است و دربهای آن اوصیا هستند. هر عملی از اعمال خیری که بدست کسانی غیر از اوصیا و عهود و حدود و شرایع و سنن و ویژگی‌های دین آن‌ها انجام گیرد مردود و غیر قابل قبول خواهد بود. و اهل آن در مرحله کفر هستند هرچند صفت ایمان شامل حال آن‌ها شود. سپس خداوند کلام خود را به سه بخش تقسیم

۱- التوبة: ۱۱۹.

۲- البقرة: ۱۸۹.

۳- وسائل الشيعة (آل البيت): ج ۲۷ ص ۱۹۴.

۴- التوبة: ۱۱۹.

۵- البقرة: ۱۸۹.

فرمودند: بخشی از آن را عالم و جاهل می‌داند و بخشی را تنها کسی می‌داند که ذهن خود را پاک و حس خود را لطیف و تمایز دادنش صحیح باشد خداوند سینه او را برای اسلام فراخی داده است و بخشی که بجز خداوند و ملائکه و راسخون در علم کسی نسبت به آن معرفت ندارد. بدین دلیل این کار را انجام داده تا اینکه اهل باطلی که بر میراث علم از کتاب پیامبر چنگ طمع انداختند ادعایی نکنند و نیاز، آن‌ها را به پیروی از کسی که ولایت امر بدو سپرده شده هدایت کرد ولی از اطاعت از او سرباز زدند...^(۱)

بل روي أن هناك تأويلاً للقرآن في كل زمان، ولا يعرف هذا التأويل إلا الإمام الحجة المنصب من الله تعالى:

بلکه روایت شده که در هر زمانی تأویلی وجود دارد و تنها امام حجت برگزیده شده از سوی خداوند از تأویل آن خبر دارد.

عن إسحاق بن عمار، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: (إن للقرآن تأويلاً، فمنه ما قد جاء ومنه ما لم يجيء، فإذا وقع التأويل في زمان إمام من الأئمة عرفه إمام ذلك الزمان)^(۲).

اسحاق بن عمار می‌گوید از امام صادق شنیدم که می‌فرمود: (قرآن تأویلی دارد. برخی از این تأویل واقع شده و برخی هنوز وقت آن نرسیده است. اگر تأویل آن در زمان امامی از ائمه واقع گردد امام آن زمان تأویل را در می‌یابد).^(۳)

وبهذا يتبين أن تأويل القرآن ومعرفة المحكم من المتشابه مختص بالإمام المعصوم من أوصياء الرسول محمد عليه السلام، ولا يمكن أن يعرف عن غيره أبداً.

بدین گونه واضح می‌شود که تأویل قرآن و معرفت محکم و متشابه مختص امام معصوم از اوصیای رسول الله حضرت محمد عليه السلام می‌باشد و کسی به غیر از آن‌ها هیچ معرفتی به آن ندارد.

ويتبين أيضاً من الرواية السابقة أن تأويل القرآن في عصر الظهور لا يعرفه إلا الإمام المهدي عليه السلام أو من اتصل به اتصالاً مباشراً وتحمل ذلك العلم منه، وبهذا نعرف أن الإمام المهدي عليه السلام أو من اتصل به

^۱ - وسائل الشيعة (آل البيت): ج ۲۷ ص ۱۹۴.

^۲ - وسائل الشيعة (آل البيت): ج ۲۷ ص ۱۹۶.

^۳ - وسائل الشيعة (آل البيت): ج ۲۷ ص ۱۹۶.

يعرف عن طريق إفحامه لجميع العلماء في معرفة علم متشابه القرآن وإحكامه، كما اثبت أجداده إمامتهم عن طريق ذلك العلم الخاص بهم (عليه السلام).

نیز از روایت قبلی روشن شد که کسی در عصر ظهور به جز امام مهدی (علیه السلام) یا کسی که بطور مستقیم با ایشان در ارتباط باشد و این علم را تحمل کرده است به تأویل قرآن معرفت ندارد. و بدین شکل خواهیم دانست که امام مهدی یا کسی که با او در ارتباط است از راه به زانو در آوردن جمیع علما نسبت به علم متشابه قرآن و احکام آن، قابل شناخت است. همانگونه که پدران وی امامت خویش را از طریق همان علمی که خاص آنهاست ثابت کردند.

فعلى المتصددين والذين يدعون المرجعية مناقشة السيد أحمد الحسن في هذا العلم المقدس، فإن عجزوا عن ذلك أو لم يستجيبوا لذلك يثبت حق السيد أحمد الحسن (عليه السلام)، وإنه وصي ورسول الإمام المهدي (عليه السلام)؛ لأن هذا العلم لا يكون إلا عند أوصياء الرسول محمد (عليه السلام) كما صرحت به الروايات المتواترة.

لذا بر کسانی که متصدی امور دینی هستند و ادعای مرجعیت می‌کنند در این علم مقدس با سید احمد الحسن مناقشه کنند. اگر در این راه عاجز ماندند و پاسخ ندادند حقانیت سید احمد الحسن (علیه السلام) ثابت می‌شود که وی وصی و فرستاده امام مهدی (علیه السلام) است چون این علم همانگونه که روایات تصریح می‌کنند نزد کسی به جز اوصیای رسول الله (صلی الله علیه و آله) نمی‌باشد.

والحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على محمد وآله الأئمة والمهديين.

الشيخ ناظم العقيلي ١٤٢٩ هـ.ق

والحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على محمد وآله الأئمة والمهديين.

شيخ ناظم عقيلي ١٤٢٩ هـ.ق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

والحمد لله رب العالمين .

﴿وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾^(۱).

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين

(و این چنین یوسف را در زمین تمکین دادیم تا به او تعبیر خواب آموزیم و خدا بر کار خویش غالب است، ولی بیشتر مردم نمی دانند)^(۲).

قال عيسى بن مريم عليه السلام: (يا معشر الحواريين لي إليكم حاجة، اقضوها لي، قالوا: قضيت حاجتك يا روح الله، فقام فغسل أقدامهم. فقالوا: كنا نحن أحق بهذا يا روح الله، فقال إن أحق الناس بالخدمة العالم، إنما تواضعت هكذا لكيما تتواضعوا بعدي في الناس كتواضعي لكم. ثم قال عيسى عليه السلام: بالتواضع تعمر الحكمة، لا بالتكبر، وكذلك في السهل ينبت الزرع، لا في الجبل)^(۳). في السهل ينبت الزرع لا في الجبل. عيسى بن مريم عليه السلام فرمود: (ای گروه حواریون! درخواستی از شما دارم، برآورده اش کنید). گفتند: درخواست شما را برآورده می کنیم، ای روح خدا. شروع به شستن پاهایشان نمود. گفتند: ما به انجام این کار سزاوارتریم، ای روح خدا! فرمود: (دانشمند، سزاوارترین افراد برای خدمت به مردم است. من این چنین فروتنی کردم تا شما نسبت به مردم چون من که به شما فروتنی کردم، فروتنی کنید). سپس عیسی عليه السلام فرمود: (نهال حکمت، تنها با فروتنی و تواضع رشد می کند نه با تکبر و برتری جویی؛ چنانچه گیاه در دشت بروید، نه بر کوه)^(۴) گیاه در دشت می روید، نه بر کوه.

۱- یوسف : ۲۱.

۲- یوسف: ۲۱.

۳- الکافی: ج ۱ ص ۳۷.

۴- کافی: ج ۱ ص ۳۷.

أيها الاخوة الأعزاء، ارحموا من في الأرض يرحمكم من في السماء، تواضعوا في الأرض تعرفوا في السماء، واعلموا أن الخلق عيال الله، وأحب الخلق إلى الله أرفهم بعياله.

برادران گرامی! بر اهل زمین رحم آورید تا آن کس که در آسمان است، بر شما رحم آورد. در زمین فروتنی و تواضع پیشه کنید تا در آسمان، بلندی یابید و بدانید که خلق، عیال خداوند و محبوبترین خلق نزد خدا، رؤوفترین آنها نسبت به عیال او می باشد.

كونوا رحماء بينكم ، أشداء على الكفار، قال تعالى: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَرَزِعٍ أُخْرِجَ شَطَاطُهَا فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾^(۱).

با یکدیگر مهربان و بر کافران سخت گیر باشید. حق تعالی می فرماید: (محمد پیامبر خدا، و کسانی که با او هستند بر کافران سخت گیرند و با یکدیگر مهربان. آنان را بینی که رکوع می کنند، به سجده می آیند و جویای فضل و خوشنودی خدا هستند. نشان شان اثر سجده ای است که بر چهره ی آنها است. این است وصف شان در تورات و در انجیل، که چون کشته ای هستند که جوانه بزند و آن جوانه محکم شود و بر پاهای خود بایستد و کشاورزان را به شگفتی وادارد، تا آنجا که کافران را به خشم آورد. خدا از میان آنها کسانی را که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند به آمرزش و پاداشی بزرگ وعده داده است).^(۲)

تعلموا تعاليم الأنبياء، واعملوا بها، فسيري الله عملكم ورسوله والأئمة والأنبياء والمرسلون وعباد الله الصالحون، ﴿وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى * وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى * ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى﴾^(۳).

۱- يوسف : ۲۱.

۲- فتح: ۲۹.

۳- النجم : ۳۹- ۴۱.

تعالیم انبیا را فراگیرید و به آن عمل کنید که خدا، پیامبرش، ائمه، انبیا، فرستادگان و بندگان صالح خدا اعمال شما را خواهند دید: (و اینکه برای انسان، جز آنچه خود تلاش کرده است، نیست * و زود است که کوشش او در نظر آید * سپس او را پاداشی تمام دهند).^(۱)

وتیقنوا، فبالیقین يأخذ ابن آدم ويعترف من رحمة الله، هكذا قال نوح النبي وإبراهيم الخليل وموسى الكليم وعيسى المسيح ومحمد عبد الله والأئمة الأطهار عليهم السلام: (خذ على قدر يقينك) وأن ليس للإنسان إلا ما سعى، فبالیقین أولیاء الله یُحیون الموتی ویُشفون المرضى.

و به یقین برسید، که فرزند آدم تنها با یقین بهره‌مند می‌شود و کفِ دستی از رحمت خدا برمی‌گیرد، که این چنین نوح پیامبر، ابراهیم خلیل، موسی کلیم، عیسی مسیح، محمد بن عبدالله و ائمه اطهار فرموده‌اند: (خُذْ عَلَى قَدْرٍ یَقِینِک) (به اندازه‌ی یقینت برداشت کن)، و اینکه انسان را (بهره‌ای) جز آنچه خود کرده، نیست، و اولیای خداوند تنها با یقین، مردگان را زنده می‌کنند و بیماران را شفا می‌بخشند.

واعلموا أيها الأحبة أنّ اليقين مفتاح باب الله الأعظم، فمن تيقن أن لا قوة إلا بالله أصبح في عينه الفراعة - أمريكا وأذناها الأراذل - أهون من الذبابة وأحقر، وكيف لا تكون كذلك في عين من ينم في كهف الله الحصين.

ای عزیزان! بدانید که یقین، کلید دروازه‌ی اعظم الهی است، و در چشم آن کس که یقین دارد هیچ نیرویی جز به خداوند نیست (لا قوّة إلا بالله)، فراغنه - آمریکا و جیره‌خواران حقیرش - پست‌تر و حقیرتر از مگسی می‌شود و چگونه در نظر او که در غار استوار الهی آرمیده، این چنین نباشد!

وزنوا أنفسكم واعرضوها على الحق، لتعلموا مدى اليقين الذي توصلتم له، انظروا هل أنتم على استعداد لأن تعرضوا أنفسكم وأموالكم للتلف مع الحسين بن علي عليه السلام اليوم، أم أنتم مترددون في غياهب ظلمات الدنيا الدنية من حب الحياة والجاه والمال والولد.

خویشتن را بسنجید و آن را بر حق عرضه بدارید تا وسعت یقینی که دست یازیده‌اید را بشناسید. ببینید آیا این آمادگی را دارید که امروز خود و اموال خود را همراه با حسین بن علی عليه السلام در معرض نابود شدن

قرار دهید، یا اینکه در سیاهی‌های تاریکی‌های این دنیای پست و حقیر اعم از حب زندگی، جاه، مال و فرزندان، بیمناک و ناپایدارید.

اعلموا أيها الأحبة أنّ الحسين عليه السلام ذبيح الله وطريق الحسين عليه السلام هو كهف الله الحسين.

ای عزیزان! بدانید که حسین همان ذبیح الله، و راه حسین عليه السلام همان پناهگاه استوار الهی است.

أيها الأحبة، كثيرون راسلوا الحسين عليه السلام في هذا الزمان وقالوا أقدم يا بن رسول الله على جندك مجندة، فلما جاءهم وامتنعهم الله بقليل من تراث الدنيا والخوف من الدجال الأكبر (أمريكا) قالوا: ﴿فَأَذْهَبَ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَفَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ﴾^(۱)، وقالوا ﴿لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ﴾^(۲)، وأعاد أهل الكوفة في هذا الزمان الكرة فتعسأ لهم بما قدمت أيديهم ونطقت ألسنتهم من الباطل، وهم ذراري قتلة الحسين بن علي عليه السلام.

ای عزیزان! چه بسیارند در این زمان، کسانی که به حسین نامه نوشتند و گفتند: پیش آی، ای پسر رسول خدا که تو را لشکری گرد کرده، فراهم است؛ ولی هنگامی که نزدشان آمد و خداوند آن‌ها را با اندکی از میراث دنیا و ترس از دجال بزرگ (آمریکا) آن‌ها را آزمود، گفتند: (ما اینجا می‌نشینیم، تو و پروردگارت بروید و با آن‌ها نبرد کنید)^(۳) و گفتند: (امروز ما را توانِ جالوت و سپاهش نیست)^(۴) و اهل کوفه‌ی این زمان، چنین تکرار کردند؛ پس برای آنچه پیش فرستادند و زبان‌هایشان به باطل گویا شد، نگون‌سازی بر آن‌ها باد! اینها همان فرزندان قاتلان حسین بن علی عليه السلام هستند.

وأقسم بالله ما قدمنا عليهم إلا بعدما دعونا صباحاً ومساءً وهم يئنون من وطأة الظالمين والفراعة، فلما حللنا بين أظهرهم عدوا علينا يقاتلوننا، وسلوا علينا سيفاً لنا في أيمنهم، وأمساوا ظهيراً لأعدائهم على أوليائهم، فويل لمن كان أولياؤه أعداءه يوم القيامة، وخصمهم جدِّي رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، رضينا بالله حكماً والموعد القيامة ومن ورائهم جهنم يصلونها وبئس الورد المورود.

۱- المائدة: ۲۴.

۲- البقرة: ۲۴۹.

۳- مائده: ۲۴.

۴- بقره: ۲۴۹.

به خدا سوگند، به سوی آنها نیامدیم مگر پس از اینکه هر صبح و شام ما را با تضرع و زاری به سوی خود فراخواندند. در حالی که از ظلم و جور ظالمان و فراعنه، به تنگ آمده بودند؛ اما آن هنگام که در میانشان آمدیم با ما به ستیز پرداختند و شمشیری آخته به سوی ما کشیدند و به جای دوستدارانشان، یآوری برای دشمنانشان شدند؛ پس وای بر کسی که در روز قیامت دوستانش دشمنانش باشند، و دشمنشان، جدم رسول خدا ﷺ باشد. راضی به حکمیت خداوند هستیم و... و... وعده‌گاه ما قیامت، و جهنم منتظر آنها است که به آن می‌رسند؛ و چه بد جایگاهی برای وارد شوندگانش می‌باشد!

یا أنصار الله.

یا أنصار الأنبياء والمرسلين.

یا أنصار الحسين عليه السلام.

یا أنصار الإمام المهدي عليه السلام.

ای انصار خدا!

ای انصار انبیا و فرستادگان!

ای انصار حسین!

ای انصار امام مهدی!

اتقوا الله وتيقنوا وانظروا كيف تخلفون الإمام المهدي عليه السلام في أمانته عندكم ﴿قَالُوا يَا أَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأْمَنَّا عَلَى يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ * قَالَ إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ وَأَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذِّئْبُ وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ﴾^(١).

تقوای الهی پیشه کنید و یقین داشته باشید و بنگرید که با امانت امام مهدی (علیه السلام) در نزد خویش، چگونه رفتار می کنید: (گفتند: ای پدر! چیست که ما را بر یوسف امین نمی شماری؟! حال آنکه ما خیرخواه او هستیم!.... * گفت: اگر او را ببرید، غمگین می شوم و می ترسم از او غافل شوید و گرگ او را بخورد).^(۱)

والحمد لله وحده.

﴿إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ * وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾^(۲).

المذنب المقصر

و الحمد لله وحده.

(من کیش و آیین مردمی را که به خدای یکتا ایمان ندارند و به روز قیامت کافرند، ترک کرده ام * من پیرو کیش پدرانم، ابراهیم و اسحاق و یعقوب هستم و ما را نسزد که هیچ چیز را شریک خدا قرار دهیم. این فضیلتی است که خدا بر ما و بر مردم دیگر ارزانی داشته است ولی بیشتر مردم ناسپاس اند).^(۳)

گناهکار تقصیرکار

^۱ - یوسف: ۱۱ و ۱۳.

^۲ - یوسف: ۳۷ - ۳۸.

^۳ - یوسف: ۳۷ و ۳۸.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، مَالِكِ الْمُلْكِ، مُجْرِي الْفُلْكِ، مُسَخِّرِ الرِّيَّاحِ، فَالِقِ الْإِصْبَاحِ، دَيَّانِ الدِّينِ، رَبِّ الْعَالَمِينَ

حمد و ستایش مخصوص خداوند، پروردگار جهانیان است؛ کسی که مالک سلطنت، روان کننده کشتی (وجود)، مُسَخِّر کننده بادهای، شکافنده ی سپیده ی صبح، حکم فرمای روز جزا و پروردگار جهانیان است.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مِنْ حَشِيَّتِهِ تَرَعَدُ السَّمَاءُ وَ سُكَّانُهَا، وَ تَرَجِفُ الْأَرْضُ وَ عَمَّارُهَا، وَ تَمُوجُ الْبِحَارُ وَ مَنْ يَسْبِخُ فِي غَمَرَاتِهَا

سپاس مخصوص خدایی است که از ترس و خشیت او، آسمان و ساکنانش می غرند و زمین و آبادکنندگان می لرزند و دریاها و هر آن که در اعماقش غوطه ور است موج می زنند.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، الْفُلْكِ الْجَارِيَةِ فِي اللَّجَجِ الْغَامِرَةِ، يَا مَنْ مَنْ رَكِبَهَا وَ يَغْرِقُ مَنْ تَرَكَهَا، الْمُنْتَقِدِمُ لَهُمْ مَارِقٌ، وَ الْمُتَأَخَّرُ عَنْهُمْ زَاهِقٌ، وَ اللَّازِمُ لَهُمْ لَاحِقٌ

بار خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست؛ کشتی روان در اقیانوس های ژرف؛ هر که بر آن سوار شود، ایمنی یابد و هر که آن را رها کند غرق شود. کسی که از آن ها پیش افتد، از دین خارج است و کسی که از آن ها عقب بماند، نابود است؛ و همراه با آن ها، ملحق به آن ها است.



پرسش ۶۹: معنای آنچه در دعای سمات آمده است (و به مجد تو که بر طور سینا نمایان گشت).

سؤال / ۶۹: ما معنى ما ورد في دعاء السمات: (وَبِمَجْدِكَ الَّذِي ظَهَرَ عَلَى طُورِ سَيْنَاءَ فَكَلَّمْتَ بِهِ عَبْدَكَ وَرَسُولَكَ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَبَطَّلَعْتَكَ فِي سَاعِيرٍ، وَظَهْرَكَ فِي جَبَلِ فَارَانَ بَرَبَوَاتِ الْمُقَدَّسِينَ وَجُنُودِ الْمَلَائِكَةِ الصَّافِينَ وَخُشُوعِ الْمَلَائِكَةِ الْمَسْبُوحِينَ)؟

معنای این فقره که در دعای سمات آمده چیست؟ (و بِمَجْدِكَ الَّذِي ظَهَرَ عَلَى طُورِ سَيْنَاءَ فَكَلَّمْتَ بِهِ عَبْدَكَ وَرَسُولَكَ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ وَبَطَّلَعْتَكَ فِي سَاعِيرٍ وَظَهْرَكَ فِي جَبَلِ فَارَانَ بَرَبَوَاتِ الْمُقَدَّسِينَ وَجُنُودِ الْمَلَائِكَةِ الصَّافِينَ وَخُشُوعِ الْمَلَائِكَةِ الْمَسْبُوحِينَ) (و به مجد تو) درخشش تو) که بر طور سینا نمایان گشت، پس به وسیلهی آن با بنده و فرستادهات موسی بن عمران سخن گفتی، و به طلوع تو در ساعیر (محل تولد و بعثت حضرت عیسی علیه السلام) و به ظهور تو در کوه فاران (کوهی نزدیک مکه و محل مناجات پیامبر ﷺ) و گروه کثیری از مقدسان و سپاه منظم فرشتگان و خشوع کروبیان تسبیح گوی).

الجواب: (ساعیر) هي أرض العبادة والتوحيد وهي الأرض المقدسة، أي بيت المقدس وما حوله. و (فاران) ملجأ الاستغفار والتوبة وهي مكة وما حولها. والنبي ﷺ الذي بُعث في ساعير هو عيسى عليه السلام، والذي بُعث في فاران هو محمد ﷺ.

پاسخ: (ساعیر) سرزمین عبادت و توحید است و همان سرزمین مقدس می باشد؛ یعنی بیت المقدس و پیرامون آن (فاران) پناهگاه استغفار و توبه، یعنی مکه و گرداگرد آن می باشد. پیامبری که در ساعیر به بعثت رسید حضرت عیسی علیه السلام و آن که در فاران مبعوث شد، حضرت محمد ﷺ می باشد.

أما المجد الذي ظهر على طور سيناء فكلم به الله سبحانه وتعالى موسى عليه السلام فهو علي عليه السلام، وهو باب الفيض في الخلق، فعلي عليه السلام مكلم موسى عليه السلام، وعلي عليه السلام عصا موسى عليه السلام، فحقيقة عصا موسى عليه السلام لم تكن تلك العصا، بل إن عصا موسى الحقيقية التي شقّ بها البحر هي كلمات الله ﷻ ﴿كَلَّمَ رَبِّي سَيِّدِينَ﴾^(۱)، وهي اليقين الراسخ في قلب موسى عليه السلام، وكلمات الله واليقين: علي بن أبي طالب عليه السلام.

و اما مجد و شکوهی که بر طور سینا نمایان شد و خداوند سبحان و متعال با آن با موسی علیه السلام سخن گفت، حضرت علی علیه السلام است و او باب فیض به سوی خلق می باشد. علی علیه السلام سخنگو با موسی علیه السلام بود،

و علی علیه السلام عصای موسی علیه السلام بود. در واقع عصای موسی علیه السلام، آن عصایی (که در دستش بود) نبود؛ بلکه عصای حقیقی موسی علیه السلام که با آن دریا را شکافت، عبارت بود از کلمات خداوند عز و جل: (هرگز، پروردگار من با من است و مرا راهنمایی خواهد نمود)^(۱) و همان یقین راسخ در قلب موسی علیه السلام بود؛ و کلمات خدا و یقین یعنی علی بن ابی طالب علیه السلام.

وأما (وبطعتك في ساعير): أي طلعة الله سبحانه في ساعير، والله سبحانه وتعالى طلع في ساعير بعيسى بن مريم عليه السلام، والطلعة أي الإطلاة والظهور الجزئي غير المکتمل، فعيسى عليه السلام مثل الله سبحانه وتعالى في الخلق، ولكن بشكل غير تام، ولهذا كان بعثه طلعة الله سبحانه وتعالى، وبهذا كان عيسى عليه السلام ممهداً لبعث محمد صلى الله عليه وآله؛ لأنَّ الطلعة تسبق الظهور.

و اما (وَبَطَّلَعَتِكَ فِي سَاعِيرٍ) (و به طلوع تو در ساعیر): یعنی طلوع خداوند سبحان در ساعیر؛ و خداوند سبحان و متعال در ساعیر با عیسی بن مریم متجلی شد و طلوع کرد. طلعت به معنی ظهور جزئی ناکامل می باشد. بنابراین عیسی علیه السلام تبلور خدای سبحان و متعال در خلق بود ولی نه به صورت کامل و از همین رو، بعثت او، طلوع خداوند سبحان و متعال بود و به این ترتیب، عیسی علیه السلام زمینه ساز بعثت حضرت محمد صلى الله عليه وآله می باشد؛ چرا که طلوع، پیش از ظهور است.

(وظهورك في جبل فاران): أي ظهور الله سبحانه وتعالى، وكان هذا الظهور ببعث محمد صلى الله عليه وآله فالرسول الأعظم محمد صلى الله عليه وآله هو الله في الخلق، ولهذا عبر الإمام عليه السلام في الدعاء عن بعث محمد صلى الله عليه وآله بظهور الله سبحانه، فالإمام عليه السلام يريد أن يقول في الدعاء إنَّ محمداً صلى الله عليه وآله هو الله في الخلق، وإنَّ بعثه هو ظهور الله، فمن عرف محمداً صلى الله عليه وآله عرف الله، ومن رأى محمداً صلى الله عليه وآله رأى الله، ومن نظر إلى محمد صلى الله عليه وآله نظر إلى الله.

(وَ ظُهُورِكَ فِي جَبَلِ فَارَانَ) (و ظهور تو در کوه فاران): یعنی ظهور خداوند سبحان و متعال؛ و این ظهور، با بعثت محمد صلى الله عليه وآله صورت پذیرفت. بنابراین فرستاده ی اعظم - حضرت محمد صلى الله عليه وآله همان خدای در خلق است و از همین رو امام در دعا، از بعثت آن حضرت به ظهور خدای سبحان تعبیر نمود. امام علیه السلام می خواهد در قالب دعا بفرماید که حضرت محمد صلى الله عليه وآله همان خدای در خلق، و بعثت او، ظهور خداوند است؛ پس کسی که محمد صلى الله عليه وآله را بشناسد خدا را شناخته، و کسی که محمد صلى الله عليه وآله را ببیند خدا را دیده، و کسی که به محمد صلى الله عليه وآله نظر افکند، به خدا نظر افکنده است.

وهذه الحقائق اليوم بدأت تظهر وتبين بفضل الإمام المهدي عليه السلام، قال تعالى: ﴿وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا * وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا * وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا﴾^(۱)، والشمس: رسول الله محمد صلى الله عليه وآله، والقمر: علي بن أبي طالب عليه السلام، فهو من تلا رسول الله، والنهار: هو القائم عليه السلام^(۲)؛ لأنه هو الذي يظهر ويجلي فضل رسول الله صلى الله عليه وآله الحقيقي، ومقامه العظيم.

امروزه به فضل امام مهدی این حقایق در حال ظهور و روشن شدن است. حق تعالی می فرماید: (سوگند به خورشید و برآمدن آفتابش * و سوگند به ماه چون از پی آن برآید * و سوگند به روز چون آن را روشن کند).^(۳) خورشید، پیامبر خدا حضرت محمد صلى الله عليه وآله، و ماه، علی بن ابی طالب عليه السلام می باشد که از پی پیامبر خدا صلى الله عليه وآله آمده است. روز هم، قائم عليه السلام می باشد^(۴)؛ زیرا او همان کسی است که فضل واقعی پیامبر خدا صلى الله عليه وآله و مقام عظیم آن حضرت صلى الله عليه وآله را ظاهر و متجلی می سازد.

ومع أنه في الحقيقة الموجودة في هذا العالم الجسماني أن الشمس هي التي تجلي النهار وتظهره، ولكن الله صلى الله عليه وآله قال في هذه السورة: والنهار إذا جلاها (أي الشمس)، فالإمام المهدي عليه السلام صحيح أنه ظهر وتجلي من رسول الله صلى الله عليه وآله، ولكنه في آخر الزمان هو الذي يظهر ويجلي رسول الله صلى الله عليه وآله للناس.

طبق آنچه در واقع در این عالم جسمانی وجود دارد، این خورشید است که روز را روشن می کند و ظاهرش می سازد؛ ولی خداوند در این سوره می فرماید: (سوگند به روز که آن (یعنی روز) را روشن می کند). این درست است که امام مهدی عليه السلام تجلی و ظهوری از رسول خدا صلى الله عليه وآله می باشد؛ ولی در آخر الزمان او کسی است که رسول خدا صلى الله عليه وآله را برای مردم روشن و آشکار می سازد.

۱- الشمس : ۱ - ۳.

۲- عن الحارث الأعور للحسين بن علي عليهما السلام : (يا بن رسول الله جعلت فداك أخبرني عن قول الله في كتابه المبين : (والشمس وضحاها قال : ويحك يا حارث محمد رسول الله ، قال : قلت : (والقمر إذا تلاها) قال : ذاك أمير المؤمنين علي بن أبي طالب ، يتلو محمداً صلى الله عليه وآله ، قال : قلت قوله : (والنهار إذا جلاها) قال : ذلك القائم من آل محمد عليه السلام يملا الأرض عدلاً وقسطاً) بحار الأنوار : ج ۲۴ ص ۷۹.

۳- شمس : ۱ تا ۳.

۴- از حارث بن اعور نقل شده است که به حسین بن علی عليه السلام عرض کرد: ای فرزند رسول خدا، فدایت شوم! از این سخن خداوند در کتاب مبینش (والشمس وضحاها) (سوگند به خورشید و برآمدن آفتابش) مرا باخبر فرما. فرمود: (وای بر تو ای حارث! منظور محمد رسول خداست صلى الله عليه وآله). راوی گوید: عرض کردم: (وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا) (و سوگند به ماه چون از پی آن برآید). فرمود: (او امیر المؤمنین علی بن ابی طالب عليه السلام است که از پی محمد صلى الله عليه وآله برآمد). به ایشان عرض کردم: (وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا) (و سوگند به روز چون آن را روشن کند). فرمود: (قائم از آل محمد عليه السلام است که زمین را از قسط و عدل پر می کند). بحار الأنوار: ج ۲۴ ص ۷۹.



پرسش ۷۰: معنای سخن حق تعالی (قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ) (مرگ باد بر آن دروغ‌گویان).

سؤال / ۷۰: ما معنی قوله تعالی: ﴿قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ ... يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ﴾^(۱) ؟

معنای این آیات چیست؟ (مرگ باد بر آن دروغ‌گویان.... می‌پرسند روز جزا کی خواهد بود؟)^(۲).

الجواب: ﴿قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ﴾: أي المقدرّون ضد تقدير الله، وقطعاً كل تقدير مخالف لتقدير الله فهو تقدير باطل كاذب، فهؤلاء هم المقدرّون المخالفون لتقدير الله، المكذبون بتقدير الله وأمر الله، وهم الذين يكذبون بالقائم عليه السلام ولا يؤمنون به؛ لأنهم يريدون أن يأتي وفق تقديرهم هم لا وفق ما قدر له الله سبحانه وتعالى.

پاسخ: ﴿قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ﴾ (مرگ باد بر آن دروغ‌گویان): یعنی کسانی که بر خلاف تقدیر خداوند، تقدیر می‌کنند و به طور قطع هر تقدیری که خلاف تقدیر الهی باشد، تقدیری باطل و دروغین است. اینها همان کسانی هستند که بر خلاف تقدیر الهی تقدیر می‌کنند و تقدیر و امر خداوند را دروغ می‌انگارند؛ همان کسانی که قائم عليه السلام را تکذیب می‌کنند و به او ایمان نمی‌آورند؛ چرا که آن‌ها می‌خواهند آن حضرت مطابق تقدیر آن‌ها بیاید و نه بر اساس آنچه خداوند سبحان و متعال برایش مقدر ساخته است.

﴿الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ﴾: أي إنّ هؤلاء القوم مغمورون بالدنيا، ساهون عن الآخرة والغيب والملوك ، فهم ساهون بالدنيا واللهث وراءها عن القائم عليه السلام . فلا همّ لهم إلا الدنيا، وهم معرضون عن القائم والجهاد بين يديه، والعناء والتعب في سبيل إعلاء كلمة الله. فهم أهل الدنيا في غمرة ساهون، والدين والقائم عليه السلام لعقّ على ألسنتهم^(۳) ، يتكلمون به ويحدثون الناس به ولكنهم غير مستعدين لنصرته؛ لأنه يعارض دنياهم ويعرض حياتهم ومصالحهم للخطر.

۱- الذاریات: ۱۰-۱۲.

۲- ذاریات: ۱۰-۱۲.

۳- كما قال الإمام الحسين عليه السلام: (الناس عبيد الدنيا، والدين لعق على ألسنتهم، يحوطونه ما درت معائشهم، فإذا محصوا بالبلاء قل الديانون) وهي كافية لمن تدبرها.

(الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ) (آنان که به غفلت، در جهل فرو مانده‌اند): یعنی این گروه در دنیا غوطه‌ور، و از آخرت، غیب و ملکوت غافل‌اند. آن‌ها به وسیله‌ی دنیا از قائم علیه السلام غافل شده‌اند و به دنبال آن (دنیا) له له می‌زنند. اینان، هیچ هم و غمی جز دنیا ندارند، و از قائم علیه السلام و جهاد در پیشگاه او، و تحمل سختی و مشقت در راه برافراشتن کلمه‌ی الله گریزانند. اینها همان اهل دنیا هستند که در جهل فرو مانده‌اند، و دین و قائم علیه السلام، لقلقه‌ی زبان‌شان است.^(۱) به آن زبان می‌کشایند و از آن با مردم سخن می‌گویند ولی برای یاری رسانیدنش آمادگی ندارند؛ چرا که با دنیای آن‌ها ناسازگار است و زندگی و منافعشان را به خطر می‌اندازد.

﴿يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمَ الدِّينِ﴾: هذا عذر خبيث يعتذرون به، وهو أنهم يقولون لا يقوم القائم عليه السلام الآن فلا يزال الكثير، فالدين بخير ولم ينتشر الفساد والجور والظلم في كل مكان^(۲).

(يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمَ الدِّينِ) (می‌پرسند روز جزا کی خواهد بود؟): این عذر خبیث و ناپاکی است که آن را دست‌آویز خود قرار می‌دهند؛ اینکه می‌گویند اکنون قائم قیام نمی‌کند و هنوز زمان زیادی باقی است. دین بر خیر و پابرجا است، و فساد و ظلم و ستم در همه جا منتشر نشده است.^(۳)

فـ (أَيَّانَ يَوْمَ الدِّينِ)، وكأنهم لا يرون الأرض ملئت ظلماً وجوراً بأمریکا وأتباعها، بل وبهم هم ، هؤلاء الذين يدعون تمثيل الدين فهم مفسدون ويحسبون أنهم يحسنون صنعا^(۴)، حتى أوصلهم فسادهم إلى معاداة القائم مع أنهم يعيشون بفضلهم، وتحت ظل اسمه عليه السلام، ولكنهم يعلمون أن قيامه عليه السلام يعني ذهاب رئاستهم الدينية الباطلة وتقديس الجهال لهم، وبالتالي يحاولون صرف الناس عن القائم عليه السلام وعن نصرته، فهم المذكورون في الدعاء: (إنهم يرونه بعيداً)^(۵)، يسألون أيان يوم الدين!!!

۱- همان‌طور که امام حسین علیه السلام می‌فرماید: (مردم، بندگان حقیر دنیا هستند و دین، لقلقه‌ی زبان‌شان است. هنگامی که زندگیشان سرشار است دین گرایند، ولی هنگامی که در تنگنای بحران‌ها قرار گرفتند دین‌داران واقعی اندک می‌گردند).

۲- بوجد تعليق مفيد جداً بهذا الشأن للسيد أحمد الحسن عليه السلام في كتاب (حاکمیه الله لا حاکمیه الناس)، راجع: فصل (المصلح المنتظر لماذا) ص: ۳۸.

۳- در کتاب (حاکمیت خداوند، نه حاکمیت مردم) سید احمد الحسن علیه السلام تعليق بسیار مفیدی در این خصوص وجود دارد. به (فصل ۲: مصلح منتظر، چرا؟) مراجعه نمایید.

۴- قال تعالى: (قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا * الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا) الكهف: ۱۰۳-۱۰۴.

۵- فقرة من دعاء العهد يقول الإمام عليه السلام فيها: (اللهم اكشف هذه الغمة عن هذه الأمة بحضوره، وعجل اللهم لنا ظهوره، أنهم يرونه بعيداً ونراه قريباً، برحمتك يا ارحم الراحمين) مصباح المتعبد: ص ۵۵۲.

پس (أَيَّانَ يَوْمَ الدِّينِ) (روز جزا کی خواهد بود؟)؛ گویی نمی بینند زمین با آمریکا و پیروانش و حتی با خود آن ها پر از ظلم و جور شده است؛ همین کسانی که ادعای نمایندگی دین دارند، فاسدانی هستند و می پندارند کار نیک انجام می دهند؛^(۱) تا آنجا که فسادشان آن ها را به دشمنی با قائم (علیه السلام) رسانیده است. با اینکه به فضل و برکت آن حضرت و در سایه ی مبارکش زندگی می کنند، ولی می دانند قیام آن حضرت یعنی از کف رفتن ریاست دینی باطل شان و تقدیس آن ها توسط جاهلان؛ از این رو می کوشند مردم را از قائم و یاری دادن آن حضرت منصرف کنند. اینها کسانی هستند که در دعای (إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا)^(۲) (آن ها آن را دور می بینند) از آن ها یاد شده است؛ می پرسند روز جزا چه هنگام خواهد بود!!



پرسش ۷۱: آیا این صحیح است که عبادات ما از گناهان بزرگ محسوب می شود؟

سؤال / ۷۱: يقول السيد الخميني رحمه الله في الأربعين ما معناه: (إن طاعاتنا من كبائر الذنوب عند الله)، ما مدى صحة هذا القول؟

سید خمینی در کتاب اربعین مطلبی با این مضمون می گوید: (طاعات ما نزد خداوند جزو گناهان کبیره می باشد). این گفته تا چه حد صحّت دارد؟

الجواب: إذا كان يقصد نفس الطاعة فلا، أما إذا كان يقصد الأداء فنعم. وسبب أن نوع أداء الناس للطاعة ذنب أنهم لا يعرفون من يعبدون، بل معظم الناس غافلون عن الله سبحانه وتعالى وهم في الصلاة بين يديه، فتتقاذهم الأفكار كالأمواج يميناً وشمالاً.

پاسخ: اگر منظور ایشان خود طاعت باشد، خیر؛ ولی اگر مقصودش ادای طاعت باشد، آری صحیح است؛ و این به آن سبب است که نوع ادای طاعت توسط مردم، برای آن ها گناه محسوب می شود؛ چرا

^۱ - حق تعالی می فرماید: (قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا * الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا) (بگو: آیا شما را آگاه کنیم که کردار چه کسانی بیش از همه به زیانشان بود؟ * آن هایی که کوشش شان در زندگانی دنیا تباه شد و می پنداشتند کاری نیکو انجام می دهند). کشف: ۱۰۳ و ۱۰۴.

^۲ - فرازی از دعای عهد که امام (علیه السلام) در آن می فرماید: (اللَّهُمَّ اكْشِفْ هَذِهِ الْعُمَّةَ عَنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ بِحُضُورِهِ وَ عَجَّلْ لَنَا طُهُورَهُ إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَ نَرَاهُ قَرِيبًا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ) (خدایا! این اندوه را از این امت با حضور آن حضرت برطرف کن، و در ظهورش برای ما شتاب فرما، که دیگران ظهورش را دور می بینند، و ما نزدیک می بینیم، به مهربانی ات، ای مهربان ترین مهربانان!). مصباح المجتهد: ص ۵۵۲.

که آن‌ها نمی‌دانند چه کسی را عبادت می‌کنند، و حتی بیش‌تر مردم هنگام نماز در حضور خداوند سبحان و متعال، از او غافل‌اند و افکار (گوناگون) همانند امواج، آن‌ها را به راست و چپ می‌کشاند.

ولتتضح الصورة أكثر أضرب هذا المثال: فلو أنك أقبلت على شخص عظيم تكلمه وترجو أن يكلمك، فلما أقبل عليك أشحت بوجهك عنه يميناً أو شمالاً لتعبث بجيفة ملقاة على الأرض، ألا يغضب هذا العظيم عليك؟ ثم إذا غضب ألا يقول الناس إنه على حق وأنت مخطئ؟ ثم ألا يصفك الناس بأنك سفیه؟ برای اینکه موضوع روشن‌تر شود، مثالی برایتان می‌زنم: تصور کن شما رو به سوی شخص بزرگی نموده‌ای و با او گفت‌وگو می‌کنی و امید داری او به شما توجه و با شما صحبت کند، ولی هنگامی که وی رو به سوی شما می‌نماید شما از او چهره برگردانی و به چپ و راست متوجه شوی و با لاشه‌ی مردار بدبویی که بر روی زمین افتاده، مشغول شوی. آیا این شخص عظیم‌الشان بر شما خشم نمی‌گیرد؟ و آیا اگر خشمگین شود، مردم نمی‌گویند او حق دارد و شما را خطاکار به شمار نمی‌آورند؟ و آیا مردم شما را سفیه نمی‌خوانند؟!

وحتى الذي لا تتقاذفه الأفكار وينقطع إلى الله في صلاته بخشوع وخضوع وتذلل، فهو أيضاً ممن يشيح بوجهه عن الله سبحانه بقدر جهله بالله سبحانه وتعالى.

حتی کسی که در نمازش، با خشوع و خضوع و تذلل فقط به خدا توجه دارد و افکار مختلف او را نمی‌رباید، او نیز در زمره‌ی کسانی است که به مقدار جهلی که نسبت به خدای سبحان دارد، از او روی‌گردان می‌باشد.



پرسش ۷۲: ارتباط بین داستان اصحاب کهف و موسی و عالم و ذوالقرنین و قائم .

سؤال / ۷۲: هل هناك ارتباط بين قصة أصحاب الكهف وموسى عليه السلام والعالم أو ذي القرنين، وبين القائم عليه السلام أو علامات ظهوره أو زمان ظهوره أو أصحابه وأنصاره أو أعدائه؟

آیا بین اصحاب کهف، موسی عليه السلام، عالم یا ذوالقرنین، و قائم عليه السلام یا نشانه‌های ظهور آن حضرت یا زمان ظهور یا اصحاب و انصار و دشمنان ایشان ارتباطی وجود دارد؟

الجواب: قصة (أصحاب الكهف) معروفة، وهي باختصار قصة رجال مؤمنين عددهم سبعة كفروا بالطاغوت في زمانهم، والتمثل بجهتين:

الأولى: هي الحاكم الظالم الجائر الكافر.

والثانية: هي علماء الدين الضالون الذين حرّفوا دين الله وشريعته.

پاسخ: داستان (اصحاب كهف) معروف است و به اختصار، داستان هفت مرد مؤمن است که به طاغوت زمان خود کافر شدند، و از دو جهت نمود دارد:

اول: حاکم ظالم ستمگر کافر.

دوم: علمای گمراه دین که دین خدا و شریعت الهی را تحریف کردند.

فكلّ من هذين؛ الطاغوت نصب نفسه إلهاً يُعبد من دون الله، الحاكم الجائر نصب نفسه إلهاً يُعبد من دون الله في أمور الدنيا ومعاش العباد وسياستهم، والعلماء غير العاملين الضالون نصبوا أنفسهم آلهة يعبدون من دون الله في أمور الدين والشريعة. وهكذا تحرّر هؤلاء الفتية من عبادة الطاغوت، وكفروا بالطاغوت. وهذا الكفر بالطاغوت هو أول الهدى، فزادهم الله هدى بأن عرفهم طريقه سبحانه، والإيمان به، والعمل لإعلاء كلمته سبحانه وتعالى، ﴿إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى﴾^(۱)، ﴿وَإِذِ اعْتَرَلْتُمُوهُمْ وَمَا عِبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأَوْوَا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيُهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مِزْقًا﴾^(۲).

هر کدام از این دو مورد، طاغوتی است که خودش را در مقام خدایی که به جای خداوند عبادت می‌شود، قرار داده است. حاکم ستمکار، خود را در مقام خداوندی قرار داده که در امور مربوط دنیا و معیشت بندگان و سیاست و تدبیرشان، عبادت می‌شود. علمای بی‌عمل گمراه نیز، خود را در مقام خداوندگاری که در امور دین و شریعت مورد پرستش قرار می‌گیرد، منصوب کرده‌اند. به این ترتیب، این جوانان، از عبادت طاغوت آزاد شدند و به طاغوت کفر ورزیدند. این کفر به طاغوت، نخستین گام هدایت است. خداوند با شناسانیدن راه خود به آن‌ها و ایمان آوردن به آن و تلاش برای برافراشتن کلمه‌ی خدای سبحان و متعال، بر هدایت‌شان بیفزود: (آن‌ها جوان مردانی بودند که به پروردگارشان ایمان آورده بودند

۱- الکهف: ۱۳.

۲- الکهف: ۱۶.

و ما نیز بر هدایت‌شان افزودیم^(۱)، (اگر از قوم خود کناره جسته‌اید و جز خدای یکتا خدای دیگری را نمی‌پرستید، به غار پناه برید و خدا رحمت خویش بر شما ارزانی دارد و نعمت‌تان را در آن مهیا بدارد)^(۲).

وأصحاب الكهف في زمان قیام القائم عليه السلام هم فتية في الكوفة وفتية في البصرة، كما في الروايات عن أهل البيت عليهم السلام^(۳)، ورأس الحسين بن علي عليه السلام نطق مرات عديدة، وفي أكثر من مرة سُمع^(۴) يكرّر هذه الآية: ﴿أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا﴾^(۵)، و سُمع يقرأ منها فقط: ﴿أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا﴾^(۶).

اصحاب كهف در زمان قیام قائم عليه السلام گروهی از جوانان در کوفه و گروهی از جوانان در بصره هستند، و این مطلب در روایات اهل بیت روایت شده است.^(۷) سر حسین بن علی چندین بار به سخن درآمد^(۸) و چند بار شنیده شد که این آیه را تکرار می‌کرده: (أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا)^(۹) (آیا پنداشته‌ای اصحاب كهف و رقیم از نشانه‌های شگفت‌انگیز ما بوده اند؟) و شنیده شده که

۱- كهف: ۱۳.

۲- كهف: ۱۶.

۳- عن المفضل بن عمر، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: (يخرج القائم عليه السلام من ظهر الكوفة سبعة وعشرين رجلاً، خمسة عشر من قوم موسى عليه السلام الذين كانوا يهدون بالحق وبه يعدلون، وسبعة من أهل الكهف، ويوشع بن نون عليه السلام، وسلمان، وأبا دجانة الأنصاري، والمقداد، ومالكا الأشر، فيكونون بين يديه أنصاراً وحكاماً) الإرشاد للشيخ المفيد: ج ۲ ص ۳۸۶.

۴- عن زيد بن أرقم أنه قال: (لما مرّ به - أي رأس الحسين - عليّ وهو على رمح وأنا في غرفة لي، فلما حاذاني سمعته يقرأ: (أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا) فقَفَّ (أي قام) والله شعري عليّ وناديت: رأسك يابن رسول الله، أعجب وأعجب) مستدرک سفينة البحار: ج ۴ ص ۱۱.

۵- الكهف: ۹.

۶- مستدرک سفينة البحار: ج ۴ ص ۱۳.

۷- مفضل بن عمر از ابو عبد الله عليه السلام روایت می‌کند که فرمود: (قائم عليه السلام بیست و هفت تن (از یاران خاص خود) را از پشت کوفه بیرون می‌آورد، که پانزده تن از آنها از امت موسی که به حق هدایت می‌کنند و عدالت دارند و هفت تن از آنها اصحاب كهف می‌باشند، به همراه یوشع بن نون، سلمان، ابودجانة انصاری، مقداد و مالک اشتر. این بیست و هفت تن، یاران قائم و فرماندهان امت به فرمان او می‌باشند).

۸- از زید بن ارقم روایت شده است: «هنگامی که از مقابل من عبور داده شد یعنی سر امام حسین - در حالی که بر سر نیزه بود و من نیز در اتاقم بودم، شنیدم که می‌فرمود: (أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا) (آیا پنداشته‌ای اصحاب كهف و رقیم از نشانه‌های شگفت‌انگیز ما بوده اند؟). به مجرد شنیدنش، ایستادم و موی بر اندامم راست شد و عرض کردم: سر بریده‌ی شما ای فرزند رسول خدا، شگفت‌آورتر است و بسیار شگفت‌آورتر است). مستدرک سفينة البحار: ج ۴ ص ۱۱.

۹- كهف: ۹.

از این آیه فقط این قسمت را قرائت فرموده است: (أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا) (اصحاب كهف و رقيم از نشانه‌های شگفت‌انگیز ما بوده اند).^(۱)

وذلك لأن أصحاب الكهف - وهم أصحاب القائم عليه السلام - هم الذين يأخذون بثأر الحسين عليه السلام، وينتقمون من الظالمين، ويقلبون أمر الظالمين رأساً على عقب، ولهذا سُمع رأس الحسين عليه السلام أيضاً يقرأ: ﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾^(۲).

چرا که اصحاب كهف - که همان یاران قائم می‌باشند - همان کسانی هستند که به خون‌خواهی حسین برمی‌خیزند، از ستمگران انتقام می‌گیرند و حکومت ستمگران را زیر و رو می‌کنند و از همین رو از سر حسین شنیده شده که این جمله را نیز قرائت فرموده است: (و ستم‌کاران به زودی خواهند دانست که به چه بازگشت‌گاهی بازخواهند گشت)^(۳).

وكذلك أصحاب القائم عليه السلام قوم عابدون مخلصون لله سبحانه وتعالى، لا يرون القوة إلا بالله، يؤمنون بالله وعليه يتوكلون ويقارعون أكبر قوى الظلم والاستكبار على الأرض، وهي المملكة الحديدية التي أكلت وداست كل الممالك على الأرض كما أخبر عنها دانيال^(۴)، وهي متمثلة الآن بأمريكا دولة الشيطان^(۵).

همچنین اصحاب قائم گروهی عابدِ اخلاص‌پیشه برای خداوند سبحان و متعال هستند که نیرو و قدرتی جز قائم به خداوند نمی‌بینند، به خدا ایمان می‌آورند و بر او توکل می‌کنند و با بزرگ‌ترین و قدرتمندترین نیروهای ظلم و استکبار بر روی زمین به مبارزه برمی‌خیزند؛ با همان مملکت آهنینی که همان‌طور که دانیال خبر داده،^(۶) تمام ممالک روی زمین را خورده و لگدکوب کرده است؛ و این مملکت آهنین هم اکنون در آمریکا - دولت شیطان - متبلور می‌باشد^(۷).

۱ - مستدرک سفينة البحار: ج ۴ ص ۱۳.

۲ - الشعراء: ۲۲۷.

۳ - شعرا: ۲۲۷.

۴ - سفر دانیال - الاصحاح السابع .

۵ - للتوضيح أكثر يمكن مراجعة ما ذكره السيد أحمد الحسن عليه السلام في (الجواب المنير: ج ۱ / إجابة سؤال ۱۵).

۶ - سفر دانیال: اصحاح هفتم.

۷ - برای توضیحات بیشتر می‌توانید به آنچه سید احمد الحسن عليه السلام در پاسخ‌های روشنگر: ج ۱ پاسخ سوال ۱۵ ذکر فرموده است مراجعه نمایید.

ولهذا سُمع رأس الحسين عليه السلام يقرأ أيضاً: ﴿لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ﴾^(۱)، لأنه لن يأخذ بثأره إلا من كانوا مصداقاً لهذه الآية الكريمة: ﴿لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ﴾.

از همین رو از سر حسین عليه السلام شنیده شد که این جمله را نیز خوانده است: (هیچ نیرویی جز نیروی خداوند نیست)^(۲) چرا که فقط کسانی که مصداق این آیه کریم باشند، انتقام خون او را خواهند گرفت: ﴿لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ﴾ (هیچ نیرویی جز نیروی خداوند نیست).

وفي رواية: (أنهم لما صلبوا رأسه عليه السلام على الشجر سُمع منه: ﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾)^(۳).

در روایت آمده است: (هنگامی که سر حسین را بر درختی کردند، از او شنیده شد: ﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾) (و ستم کاران به زودی خواهند دانست که به چه بازگشت گاهی باز خواهند گشت).^(۴)

و(سُمع أيضاً صوته عليه السلام بدمشق يقول: ﴿لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ﴾، و سُمع أيضاً يقرأ عليه السلام: ﴿أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَباً﴾، فقال زيد بن أرقم: أمرك أعجب يا بن رسول الله)^(۵).

و(همچنین در دمشق از او شنیده شد که می خواند: ﴿لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ﴾) (هیچ نیرویی جز نیروی خداوند نیست) و همچنین: ﴿أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَباً﴾ (اصحاب کهف و رقیم از نشانه های شگفت انگیز ما بوده اند). سپس زید بن ارقم گفت: امر تو شگفت انگیزتر است، ای فرزند پیامبر خدا!!^(۶).

وروى الشيخ المفيد (رحمه الله) أن زيد بن أرقم سمع الرأس الشريف عليه السلام ينطق بآية سورة الكهف^(۷).

۱- الكهف : ۳۹.

۲- كهف: ۳۹.

۳- مستدرک سفینه البحار : ج ۴ ص ۱۱.

۴- مستدرک سفینه البحار: ج ۴ ص ۱۱.

۵- المناقب لابن شهر آشوب: ج ۴ ص ۶۱، بحار الأنوار: ج ۴۵ ص ۳۰۴.

۶- مناقب ابن شهر آشوب: ج ۴ ص ۶۱؛ بحار الأنوار: ج ۴۵ ص ۳۰۴.

۷- بحار الأنوار: ج ۴۵ ص ۱۲۱.

و شيخ مفيد روايت کرده است که زيد بن ارقم از سر شريف آن حضرت عليه السلام شنيد که آيه‌ای از سوره‌ی کهف را می‌خواند. ^(١)

وروی عن المنهال بن عمرو أنه سمع رأس الحسين عليه السلام يقول: (أعجب من أصحاب الكهف قتلي وحملتي) ^(٢).

از منهال بن عمرو روايت شده از سر حسين شنیده است که می‌گوید: (شگفت‌آورتر از اصحاب کهف، کشتن من و بر نيزه کردن سرم است). ^(٣)

أما ما روي أنّ أصحاب الكهف الذين يبعثون مع القائم عليه السلام هم بعض المخلصين من أصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله، وأصحاب أمير المؤمنين علي عليه السلام كمالك الأشر، فليس المقصود هم أنفسهم، بل المراد في هذه الروايات هو نظائرهم من أصحاب القائم عليه السلام، أي إنّ هناك رجلاً من أصحاب القائم عليه السلام هو نظير مالك الأشر في الشجاعة والحكمة والقيادة والشدة في ذات الله وطاعة الله والأخلاق الكريمة وكثير من الصفات التي امتاز بها مالك الأشر، فلذلك يصفه الأئمة بأنه مالك الأشر.

اما آنچه روايت شده مبنی بر اینکه اصحاب کهف که با قائم عليه السلام مبعوث می‌شوند، برخی از اخلاص‌پيشگان اصحاب پیامبر خدا و اصحاب امير المؤمنين علي مانند مالک اشتر می‌باشند، منظور خود اینها نیست بلکه مراد در این روايات، افرادی نظیر آنها از اصحاب قائم عليه السلام می‌باشد؛ يعنی در اصحاب قائم عليه السلام مردی وجود دارد که در شجاعت، زیرکی، فرماندهی، شدت در ذات خداوند، طاعت خداوند، اخلاق بزرگوارانه و بسیاری از صفات و ویژگی‌هایی که مالک اشتر از آنها برخوردار بود، نظیر او می‌باشد؛ از همین رو، ائمه او را به مالک اشتر توصيف می‌کنند.

وهذا ليس ببعيد عن الفصحاء والبلغاء وساداتهم أهل البيت عليهم السلام، كالشاعر الحسيني يصف نزول علي الأكبر إلى ساحة المعركة فيقول ما معناه: إن محمداً صلى الله عليه وآله نزل إلى ساحة المعركة؛ وذلك لشدة شبهة علي الأكبر عليه السلام خلقاً وخلقاً برسول الله محمد صلى الله عليه وآله، مع أنّ أصحاب الأئمة عليهم السلام الذين محضوا الحق محضاً يعودون ويكررون في الرجعة بعد الاثني عشر مهدياً، وفي زمن آخرهم وهو آخر قائم بالحق من آل

١- بحار الانوار: ج ٤٥ ص ١٢١.

٢- بحار الأنوار: ج ٤٥ ص ١٨٨.

٣- بحار الانوار: ج ٤٥ ص ١٨٨.

محمد ﷺ الذي يخرج عليه الحسين بن علي ﷺ، وهذا المهدي ﷺ الأخير أو القائم الأخير لا عقب له ولا ولد له^(۱).

چنین چیزی از اهل فصاحت و بلاغت و سادات آنها، اهل بیت بعید نیست. همانند آن شاعر حسینی که در توصیف ورود علی اکبر به میدان جنگ شعری با این مضمون می گوید: (محمد ﷺ وارد معرکه ی جنگ شد) و این به خاطر شباهت بسیار زیاد علی اکبر از نظر اخلاقی و ظاهری به پیامبر خدا حضرت محمد ﷺ می باشد. از سوی دیگر آن دسته از یاران ائمه که با اخلاص تمام حق را یاری کردند و با حق بودند، پس از مهدیون دوازده گانه ﷺ و در زمان آخرینشان که آخرین قائم به حق از آل محمد ﷺ می باشد، باز می گردند و رجعت می کنند؛ کسی که حسین بن علی بر او خروج می کند و این مهدی آخر یا قائم آخر، نه عقبی دارد و نه فرزندی.^(۲)

أما قصة (العالم ﷺ) مع موسى ﷺ فهي أن موسى ﷺ وقع في نفسه ما أتاه الله من العلم بعد أن كلمه الله سبحانه وتعالى على طور سيناء، فأمر الله سبحانه وتعالى جبرائيل ﷺ أن يدرکه ويأمره بإتباع العالم ﷺ، فارتحل موسى ﷺ ويوشع ﷺ في طلب العالم ﷺ^(۳)، وكانت القصة التي وردت في القرآن وفيها ثلاث أمور هي:

۱- عن الحسن بن علي الخزاز، قال: (دخل علي بن أبي حمزة على أبي الحسن الرضا ﷺ فقال له: أنت إمام؟ قال: نعم، فقال له: إني سمعت جدك جعفر بن محمد عليهما السلام يقول: لا يكون الامام إلا وله عقب؟ فقال: أنسيت يا شيخ أم تناسيت؟ ليس هكذا قال جعفر، إنما قال جعفر: لا يكون الامام إلا وله عقب إلا الامام الذي يخرج عليه الحسين بن علي عليهما السلام فانه لا عقب له، فقال له: صدقت جعلت فداك هكذا سمعت جدك يقول) بحار الانوار: ج ۲۵ ص ۲۵۱.

۲- از حسن بن علی خزاز روایت شده است: «علی بن ابی حمزه بر ابو الحسن امام رضا ﷺ وارد شد وگفت: شما امام هستید. فرمودند: (بله). پس به او عرض کرد: من از جدت جعفر بن محمد شنیدم که می فرمود: (امامی نخواهد بود مگر اینکه عقبی (نسلی) داشته باشد). فرمود: (فراموش کردی ای شیخ یا خود را به فراموشی می زنی؟! جعفر اینگونه نفرمود؛ بلکه ایشان فرمودند: امامی نخواهد بود مگر اینکه عقبی (فرزندی) داشته باشد؛ مگر آن امامی که حسین بن علی بر او خارج می شود؛ چرا که او عقبی نخواهد داشت). پس به او عرض کرد: فدایت شوم راست گفتم. به همین صورت شنیدم که جدت می فرمود». بحار الانوار: ج ۲۵ ص ۲۵۱.

۳- في تفسير القمي ج ۲ ص ۳۸: (.....) لما أخبر رسول الله ﷺ قريشاً بخبر أصحاب الكهف قالوا: أخبرنا عن العالم الذي أمر الله موسى أن يتبعه وما قصته، فأنزل الله عز وجل: (وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِفَتَاهُ لَا أَبْرَحُ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا)، قال: وكان سبب ذلك أنه لما كلم الله موسى تكليماً وأنزل عليه الألواح وفيها كما قال الله تعالى: (وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَتَفْصِيلاً لِكُلِّ شَيْءٍ) رجع موسى إلى بني إسرائيل فصعد المنبر فأخبرهم أن الله قد أنزل عليه التوراة وكلمه، قال في نفسه: ما خلق الله خلقاً أعلم مني فأوحى الله إلى جبرئيل أن أدرك موسى فقد هلك، وأعلمه أن عند ملتقى البحرين عند الصخرة رجلاً أعلم منك فصر إليه وتعلم من علمه، فنزل جبرئيل على موسى وأخبره فذلّ موسى في نفسه وعلم أنه أخطأ ودخله الرعب وقال لوصيه يوشع بن نون: إن الله قد أمرني أن أتبع رجلاً عند ملتقى البحرين وأتعلم منه.....).

ماجرای عالم با موسی عليه السلام به این صورت بود که پس از آنکه حق تعالی بر کوه سینا با موسی عليه السلام سخن گفت، او از آنچه خداوند از علم به وی عنایت کرده بود، دچار غرور شد؛ بنابراین خداوند سبحان به جبرئیل عليه السلام امر فرمود که موسی عليه السلام را دریابد و او را به پیروی از عالم دستور دهد.^(۱) موسی عليه السلام و یوشع عليه السلام در طلب عالم بار سفر بستند. این داستان در قرآن ذکر شده و در آن به سه موضوع اشاره رفته است:

۱: قصة السفينة وأصحابها:

وهي سفينة لجماعة من المؤمنين المخلصين، وهم مساكين الله سبحانه وتعالى، أي مستكينون في العبادة بين يديه لا مساكين بمعنى محتاجين فمن يملك سفينة ليس بفقير، فكيف يكون مسكيناً^(۲)، والمسكين من لا يملك لا قليلاً ولا كثيراً.

۱ - داستان کشتی و صاحبان آن

این کشتی به گروهی از مؤمنین با اخلاص تعلق داشت و این عده، مسکین خداوند متعال بودند؛ یعنی در عبادت در پیشگاه حضرت حق، خاضع و فروتن بودند. در اینجا مسکین به معنای محتاج و نیازمند نیست؛ کسی که کشتی دارد، فقیر نیست چه برسد به این که مسکین باشد^(۳) مسکین یعنی کسی که هیچ چیزی در اختیار ندارد، چه کم و چه زیاد.

^۱ - در تفسیر قمی (ج ۲ ص ۳۸) آمده است: (... وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اخبار اصحاب کهف را به قریشیان داد، گفتند: ما را از عالمی که خداوند به موسی فرمان داد تا از او پیروی کند، آگاه کن و ماجرای آن را بگو. خداوند عزوجل این آیه را نازل نمود: (وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَتَاهُ لَا أُبْرِحُ...) (و موسی به شاگرد خود گفت: من همچنان خواهم رفت تا آنجا که دو دریا به هم رسیده‌اند؛ یا می‌رسم یا عمرم به سر می‌آید) (راوی) می‌گوید: دلیلش این بود که وقتی خداوند با موسی سخن گفت و الواح را بر او نازل کرد و همان طور که خود خداوند می‌فرماید: (وَكُنْتُمْ لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ...) (برای او در آن الواح هر گونه اندرز و تفصیلی بر هر چیز را نوشتیم)، موسی به سوی بنی اسرائیل بازگشت. پس بر منبر رفت و به مردم خبر داد که خداوند متعال، تورات را بر او نازل نموده و با او تکلم کرده است، و با خود گفت: خداوند متعال مخلوقی را داناتر از من خلق نکرده است. بعد خداوند متعال به جبرئیل وحی فرمود: بنده‌ی ما را دریاب که هلاک شد و به او یاد بده که در محل برخورد دو رود، کنار صخره، مردی داناتر از تو وجود دارد. پس به سوی او برو و از او علم بیاموز. سپس جبرئیل بر موسی نازل شد و به او خبر داد و موسی در خود احساس کوچکی نمود و دانست که خطا کرده است و ترس بر او وارد شد. موسی به وصی خود یوشع بن نون گفت: خداوند به من فرمان داده است که مردی را در محل برخورد دو رود پیروی کنم و از او علم فرا بگیرم.)

^۲ - المسكين المادي هو من سكنت جوارحه لعدم امتلاكه لا قليل ولا كثير.

^۳ - مسكين از نظر مادی: کسی است که اعضایش به دلیل نداشتن هیچ چیزی نه کم و نه زیاد، حرکتی نمی‌کند.

فهؤلاء المؤمنون مساكين الله، كانوا يتضرعون إلى الله ويدعونه أن يجنبهم الملك الطاغية وجنوده الذين كانوا يأخذون السفن ويسخرونها للعمل لصالح الآلة الإجرامية لهذا الملك، فهؤلاء المساكين كانوا لا يريدون أن يكونوا سبباً في إعانة هذا الطاغوت، وذلك عندما يسخر سفينتهم لصالح إجرامه، وكانوا لا يريدون أن يفقدوا سفينتهم ولهذا أرسل الله لهم العالم (عليه السلام)، ليعمل على نجاتهم وسفينتهم من هذا الطاغية، فجعل فيها عيباً ظاهراً علم أنه سيكون سبباً لإعراض الملك عنها وتركها تجوب البحر.

این افراد مؤمن مسکین، به درگاه خدا دعا و تضرع می کردند که آنها را از پادشاه ستمگر و لشکریان او که کشتی‌ها را می گرفتند و آنها را وسیله‌ی انجام اعمال مجرمانه‌ی این پادشاه ظالم قرار می دادند، دور نماید. این مساکین، نمی‌خواستند وقتی این پادشاه بیدادگر کشتی آنها را برای پیش‌برد اهداف تبه‌کارانه‌اش غصب می‌کند، کمک‌کار او باشند. در ضمن این عده نمی‌خواستند کشتی‌شان را هم از دست بدهند. به همین دلیل، خداوند، عالم را به سوی آنها فرستاد تا برای نجات‌شان کاری کند و کشتی‌شان را از دست آن حاکم ستمگر برهاند. عالم، عیب و نقصی آشکار در کشتی پدید آورد؛ او می‌دانست که این عمل، باعث می‌شود پادشاه از کشتی منصرف شود و آن را به حال خود در دریا رها کند.

۲: قصة الغلام: وهو فتى كان أبواه مؤمنين صالحين لله سبحانه وتعالى، وكانا يكثران من التضرع والدعاء إلى الله أن يهبهما ذريةً سالحةً بارّةً بهما، وأن يعيذهما من عقوق الأبناء، وكان هذا الفتى ظاهراً صالحاً، وهو ابن مؤمنين فيلحقهما من حيث الطهارة الظاهرية أو زكاة النفس الظاهرية، ولهذا قال موسى (عليه السلام) عنه (نفساً زكية) أي بحسب الظاهر؛ لأنه ابن مؤمنين، وفي الوقت الحالي؛ لأنه لم يظهر الكفر والفساد، ولكن الله سبحانه وتعالى يعلم ما في نفس هذا الفتى من (الأنا) والتكبر على أمر الله وحججه (عليه السلام).

۲- حکایت پسر نوجوان: وی، نوجوانی بود که پدر و مادرش مؤمن، درست‌کار و مخلص به درگاه الهی بودند. والدین او بسیار به پیشگاه خدا دعا و تضرع می‌کردند که خداوند فرزندان نیکوکاری به آنها بیخشد تا آنها را از شر بدکاری‌های فرزندان (عاق فرزندان) در امان بدارد. این نوجوان، در ظاهر، نیکوکار و فرزند پدر و مادری مؤمن بود و از نظر طهارت ظاهری یا جان‌پاکی ظاهری به آن دو ملحق می‌شد. به همین دلیل موسی از او به «نفس زکیه» (جان پاک) تعبیر کرد، یعنی به حسب ظاهر؛ چرا که وی پسر پدر و مادری مؤمن بود و در آن زمان نیز کفر و فساد از او بروز نکرده بود، ولی خداوند سبحان آنچه را که از (منیت و تکبر ورزی نسبت به امر خدا و حجت‌های الهی (عليه السلام)) در نفس این پسر نوجوان پنهان بود می‌دانست و از آن باخبر بود.

فهذه النفس الخبيثة هي من أعداء الأنبياء والمرسلين، ولهذا أرسل الله سبحانه وتعالى العالم عليه السلام ليحقق لهذين المؤمنين أملهما بالذرية البارة المؤمنة الصالحة، ولم يكن هناك سبيل لتفريقهم إلا بقتل الغلام، فقتله العالم عليه السلام بأمر الله سبحانه واستجابة لدعاء أبويه. وفي الشرائع السابقة كان للأب أن يقتل ولده تقريباً إلى الله سبحانه، وقصة إبراهيم عليه السلام وهو نبي مع ولده حين أراد ذبحه^(١)، وقصة عبد المطلب عليه السلام وهو وصي مع ولده حين أراد قتله قربة لله^(٢) ليست ببعيدة، فلما جاء الإسلام نسخ هذا الحكم وأصبح الأب لا يستطيع أن ينذر ولده للذبح لوجه الله ولكن إذا قتله فإنه لا يقتل به، وهذا الحكم يعرفه المسلمون، فالقاتل يقتل إلا إن كان أباً.

این نفس خبیث و بد طینت در زمره‌ی دشمنان پیامبران و فرستادگان الهی است و از همین رو خداوند سبحان، عالم را گسیل داشت تا آرزوی این دو مؤمن در داشتن نسلی نیکوکار، مؤمن و صالح، جامه‌ی عمل بپوشد. برای نیل به هدف جداسازی از آنها، چاره‌ای جز کشتن نوجوان نبود؛ بنابراین عالم به امر خدای سبحان و به دنبال استجابت دعای والدینش، او را کشت. در ادیان، گذشته پدر می‌توانست پسرش را با نیت تقرب به خدای سبحان، بکشد. داستان ابراهیم نبی عليه السلام با پسرش، که می‌خواست او را سر ببرد^(٣) و نیز داستان عبد المطلب عليه السلام - که وصی بود - با پسرش که اراده کرده بود او را در راه تقرب به خدا، بکشد،^(٤) چندان دور نیست. وقتی اسلام آمد، این حکم را نسخ کرد و دیگر پدر نمی‌توانست نذر کند که پسرش را برای رضای خدا ذبح کند ولی اگر او را بکشد، قصاص و کشته نمی‌گردد. مسلمانان با این حکم آشنا هستند که قاتل کشته می‌شود مگر این که وی، پدر مقتول باشد.

ولهذا فإن الذي طلب قتل الغلام هو أبوه من حيث لا يشعر، فإن دعاءه كان طلباً لهلاك ولده فهو القاتل الحقيقي، والذي أمر بقتل الغلام هو الله سبحانه، والذي نفذ هو العالم عليه السلام فلا يوجد أي مخالفة

١- قال تعالى: (فَبَشِّرْهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ * فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ * فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ * وَنَادَيْتَاهُ أُنْ يَا إِبْرَاهِيمُ * قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ * إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ * وَقَدَّيْتَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ) الصافات: ١٠١ - ١٠٧.

٢- بحار الأنوار: ج ١٥ ص ٧٨، فما بعد.

٣- حق تعالی می‌فرماید: (پس او را به پسر برده‌بار مزده دادیم * چون با پدر به جایی رسید که باید به کار بپردازند، گفت: ای پسرکم، در خواب دیده‌ام که تو را ذبح می‌کنم. بنگر که چه می‌اندیشی. گفت: ای پدر، به هر چه مأمور شده‌ای عمل کن، که اگر خدا بخواهد مرا از صابران خواهی یافت * چون هر دو تسلیم شدند و او را به پیشانی افکند * ما ندایش دادیم: ای ابراهیم * رؤیا را تصدیق کردی و ما اینچنین نیکوکاران را پاداش می‌دهیم * این آزمایشی آشکارا بود * و او را به فدیة‌ای (قربانی) بزرگ باز خریدیم). صافات: ١٠١ تا ١٠٧.

٤- بحار الانوار: ج ١٥ ص ٧٨ و پس از آن.

لشريعة الظاهرية في هذه المسألة كما توهم بعضهم أنه قصاص قبل وقوع الجناية؛ لأن قتل الغلام وقع بطلب من أبيه وإن كان لا يعلم أنّ مقتضى دعائه هو قتل ولده وهلاكه.

بنابراین کسی که خواستار کشته شدن پسر بود، در واقع پدرش بود اما او خودش متوجه این معنی نبود؛ دعای وی، طلب مرگ برای پسرش بود، پس او قاتل واقعی است. کسی هم که دستور قتل پسر را صادر کرد خدای سبحان و آن که دستور را اجرا نمود، عالم علیه السلام بود. بنابراین در این قضیه، هیچ تضادی با آموزه‌های ظاهری شریعت وجود ندارد؛ بر خلاف پندار گروهی که می‌گویند این کار، قصاص پیش از جنایت بوده است! زیرا قتل پسر نوجوان به دلیل خواست پدرش واقع شده، اگر چه این پدر نمی‌دانسته است که مقتضای این خواسته، قتل و هلاکت پسرش بوده است.

كما أنّ هناك عدة أمور ربما تحل كثيراً من التساؤلات حول قصة موسى عليه السلام مع العالم عليه السلام إذا عُرِفَتْ، وهي:

۱/ كان العالم يرى الحال والمستقبل في الباطن، وموسى عليه السلام يرى الباطن، ولكن في الحال فقط. در اینجا یک سری مواردی وجود دارد که اگر شناخته شود، چه بسا بسیاری از سوالات و ابهاماتی که درباره‌ی داستان موسی با عالم وجود دارد، روشن می‌شود. این موارد به شرح زیر است:

۱ - عالم عليه السلام، حال و آینده را در باطن می‌دید. موسی نیز باطن را می‌دید، ولی فقط در زمان حال.

۲/ إنّ العالم عليه السلام لو قتل الغلام أمام الناس لما تركوه يذهب، فلم يكن الناس يرون العالم عليه السلام كما كان موسى عليه السلام يراه.

۲ - عالم عليه السلام، اگر نوجوان را در مقابل دید مردم می‌کشت، آنها او را رها نمی‌کردند نمی‌گذاشتند به راه خود ادامه دهد زیرا نگاهی که مردم به عالم عليه السلام داشتند، با دید موسی نسبت به او متفاوت بود.

۳/ إنّ مسألة قتل الغلام هي كما يقبض ملك الموت الروح، أو أن يقلب ملك سيارة شخص وهو يقودها في الشارع، فيموت الشخص بسبب الحادث، فحال العالم عليه السلام كان كحال الملائكة عليه السلام.

٣ - موضوع کشتن پسر همانند قبض روح توسط ملک الموت، یا شبیه این است که راننده‌ی خودرویی که در خیابان مشغول رانندگی است، خودرو را چپ کند و به دنبال این حادثه، کسی جان خود را از دست بدهد. وضعیت عالم نیز مانند وضعیت فرشتگان است.

٤ / كان الأمر الموجّه من الله سبحانه إلى العالم إجمالياً ولم يكن تفصيلاً، ومثال هكذا: (إحفظ السفينة لهؤلاء المساكين)، ولم يأمره الله سبحانه وتعالى أن يحفظها بإعابتها، ولهذا نسب العيب لنفسه، قال تعالى: ﴿هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾^(١). وفي الرواية عنه (عليه السلام) (إن الله لم ينظر إلى الأجسام منذ خلقها)^(٢).

٤ - این دستور از سوی خدای سبحان خطاب به عالم، به صورت اجمالی و نه به صورت تفصیلی بیان شده بود؛ مثلاً: «کشتی را برای این مساکن حفظ کن» و حق تعالی او را امر نکرده بود که با معیوب ساختن کشتی، این دستور را عملی سازد. بنابراین وی، وارد آوردن خسارت (به کشتی) را به خودش نسبت داده است. خدای متعال می‌فرماید: (این عطای بی حساب ما است، خواهی آن را ببخش و خواهی نگه دار)^(٣) در روایتی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که حضرت (صلی الله علیه و آله) فرمود: (خداوند از وقتی که اجسام را آفرید، به آنها نظر نینداخته است).^(٤)

٣: قصة الجدار:

وهو جدار بيت لغلامين يتيمين، أي إنهما صالحان، واليتيم: هو الفرد في قومه الذي لا يلحقه أحد في الصلاح والتقوى والطاعة^(٥)، والكنز الذي تحت الجدار كان أموالاً وذهباً ادخرها لهما أبوهما، وكتب لهما نصيحة وادخرها لهما مع الكنز، ولهذا فإن أهل البيت (عليهم السلام) كانوا يعتبرون هذه النصيحة هي الكنز الحقيقي

١- ص: ٣٩.

٢- لا يخفى أن عالم الدنيا هو عالم الأجسام، وعنها قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): (إن الله تعالى لم يخلق خلقاً هو أبغض إليه من الدنيا، وما نظر إليها منذ خلقها بغضاً لها) الجامع الصغير للسيوطي: ج ١ ص ٢٧٣ ح ١٧٨٠.

٣- ص: ٣٩.

٤- پوشیده نیست که عالم دنیا، عالم اجسام می‌باشد و در مورد آن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: (خداوند متعال هیچ مخلوقی مبعوض تر و پست تر از دنیا در نظرش، نیافریده و از وقتی آن را آفرید از سر خشم به آن، نظری به آن نیفکنده است). جامع صغیر سیوطی: ج ١ ص ٢٧٣ ح ١٧٨٠.

٥- قال علي بن إبراهيم القمي (رحمه الله): (ثم قال: (ألم يجدك يتيماً فأوى) قال: اليتيم الذي لا مثل له، ولذلك سميت الدرّة: اليتيمة، لأنه لا مثل لها) بحار الأنوار: ج ٦١ ص ١٤٢.

لا أن المال والذهب هو الكنز، والنصيحة هي كما قال الإمام الصادق عليه السلام: (إني أنا الله لا إله إلا أنا، من أيقن بالموت لم يضحك سنه ومن أقر بالحساب لم يفرح قلبه، ومن آمن بالقدر لم يخش إلا ربه)^(۱).

۳: داستان دیوار

این دیوار، دیوار خانه‌ی دو پسر یتیم بود. منظور از یتیم در اینجا یعنی صالح و نیکوکار. یتیم به کسی اطلاق می‌شود که در قوم و قبیله‌اش، کسی در صلاح و تقوا و بندگی به پای او نرسد.^(۲) گنج پای دیوار هم عبارت بود از اموال و جواهراتی که پدر آنها را برای این دو ذخیره نموده بود. وی اندرزی هم برای آنان نوشته و آن را با گنج برای ایشان پنهان کرده بود. از این رو، اهل بیت همین نصیحت را گنج واقعی به شمار آورده‌اند، نه آن ثروت و جواهرات را. طبق فرمایش امام صادق عليه السلام نصیحت مزبور چنین بود: (إني أنا لا إله إلا الله أنا، من أيقن بالموت لم يضحك سنه، و من أقر بالحساب لم يفرح قلبه، و من آمن بالقدر لم يخش إلا ربه)^(۳) (منم خدایی که جز من خدایی نیست. کسی که به مرگ یقین دارد، دندانش به خنده نمایان نمی‌شود، و کسی که به حساب، یقین دارد دل شاد نمی‌گردد، و کسی که به مقدرات الهی یقین دارد جز از خدایش نمی‌ترسد).

وهذه الحكمة والنصيحة هي حرب على بخل أهل هذه القرية الذين أبوا أن يطعموهم، وهذا سبب آخر لبناء الجدار.

این حکمت و نصیحت در واقع جنگ با بخل مردمان آن ده بود که از میزبانی ایشان سربرداشتند. این دلیل دیگری بر تعمیر کردن دیوار بود.

وفي بناء الجدار آية أخرى للمتوسمين - وهم آل محمد عليهم السلام - وهي أنه حاجز ومانع بين أهل القرية وبين الأخلاق الكريمة أو كنز الغلامين اليتيمين. وفي الحقيقة أن الذي بنى الجدار هو بخل أهل هذه القرية، وفي بناء الجدار آيات لا يعقلها إلا العالمون.

۱- بحار الأنوار: ج ۱۳ ص ۳۱۲.

۲- علی بن ابراهیم قمی می‌گوید: (سپس می‌فرماید: (ألم يجدك يتيماً فأوى) (آیا تو را یتیم نیافت و پناهت داد؟) یتیم کسی است که نظیری ندارد. مروارید از آن رو (یتیمه) گفته می‌شود که مثل و نظیری ندارد). بحار الأنوار: ج ۶۱ ص ۱۴۲.

۳- بحار الأنوار: ج ۱۳ ص ۳۱۲.

در استوارسازی دیوار، نشانه و آیهی دیگری برای (متوسمین) (تیزهوشان و تیزبینان) که همان آل محمد هستند، وجود دارد؛ اینکه بر پا کردن دیوار، مانع و حایلی بین مردم ده و اخلاق کریمه یا گنج آن دو پسر یتیم بود. در حقیقت عامل بر پا شدن دیوار، همین بخل مردم ده بوده است. در ساختن دیوار، آیات و نشانه‌های دیگری نیز وجود دارد که جز افراد دانا و خردپیشه، آنها را درنیابند.

وَبِقی أن نعرف:

إنَّ عمل العالم عليه السلام كان كعمل الملائكة عليهم السلام لا يسبقونه بالقول وهم بأمره يعملون، فكان منفذاً لأمر الله سبحانه وتعالى، وجميع الأعمال الثلاثة التي قام بها كانت بأمر من الله، وكانت بطلب من أصحابها الذين عُمِلَتْ لأجلهم. فهي استجابة لدعائهم، فالسفينه خُرقت بطلب من أصحابها، والفتى قُتل بطلب من والديه، والجدار أُقيم بطلب من والد الغلامين، وكل هذه الطلبات كانت بدعاء وتضرع إلى الله من أناس مؤمنين مخلصين لله سبحانه وتعالى.

اکنون باید بدانیم که:

عمل عالم عليه السلام مانند عمل فرشتگان است: (در سخن بر او پیشی نمی‌گیرند و به فرمان او عمل می‌کنند).^(۱) وی، مجری دستور حق تعالی بود و تمام کارهای سه‌گانه‌ای که انجام داد، به امر خداوند بوده است؛ البته به درخواست صاحبان‌شان که عالم، کارها را برای آنها و به خاطر آنها انجام داد و اینها، در واقع اجابت دعای ایشان بوده است:

کشتی سوراخ شد، بنا به درخواست مالکان آن، و پسر نوجوان کشته شد بنا به خواسته‌ی والدینش، و دیوار، راست شد بنا به درخواست پدر دو پسر. همه‌ی این درخواست‌ها در قالب دعا و تضرع به درگاه الهی و از سوی مردمانی مؤمن و مخلص برای خدای سبحان انجام پذیرفت.

وكل أعمال العالم عليه السلام عادت بالخير الكثير على أصحابها، فالسفينه حُفظت ولم يضطر أهلها لمعونة الظالم، والغلام العاق ذو الباطن الأسود قُتل وأبدل أبويه بفتاة سالحة بارة ولدت الأنبياء، والجدار حَفَظ المال والذهب والحكمة من أن تصل لغير أهلها.

^۱ - اشاره به آیهی ۲۷ سوره‌ی انبیا (مترجم).

تمام کارهایی که از عالم سر زد، خیر فراوانی به صاحبانش بازگرداند: کشتی، محافظت شد و مالکان آن به هم‌کاری با ستم‌گر مجبور نشدند؛ پسر عاق و دارای باطن سیاه کشته شد و به جای او، والدینش دختری نیکوکار و مهربان که چند پیامبر از او زاییده شد عوض گرفتند؛ و دیوار نیز مال و زر و حکمت را از اینکه به غیر اهلش برسد، حفظ نمود.

وقال الصادق عليه السلام: (وكان مثل السفينة فيكم وفيها ترك الحسين البيعة لمعاوية، وكان مثل الغلام فيكم قول الحسن بن علي عليه السلام لعبيد الله بن علي لعنك الله من كافر، فقال له: قد قتلته يا أبا محمد، وكان مثل الجدار فيكم علي والحسن والحسين عليهم السلام)^(۱).

امام صادق عليه السلام فرمود: (و مثل کشتی بین ما و شما، مثل بیعت نکردن حسین با معاویه بود؛ و مثل پسر بین شما، مثل سخن حسن بن علی عليه السلام به عبید الله بن علی بود که فرمود: لعنت خدا بر تو ای کافر! به آن حضرت گفت یا ابامحمد! او را به قتل رسانیدی؛ و مثل دیوار بین شما، مثل علی و حسن و حسین علیهم السلام است.)^(۲).

ولزمان القائم عليه السلام سفينة و غلام و جدار تحته كنز أيضاً، أما السفينة وهي لأصحاب القائم عليه السلام فتعاب لتحفظ من الطواغيت (يظهر في شبهة ليستين) أي القائم عليه السلام، كما ورد عنهم عليهم السلام^(۳)، وأما الغلام فيقتل؛ لأن باطنه أسود ومصاب بداء إبليس (لعنه الله): (أنا خير منه)، وقد ورد عنهم عليهم السلام أن القائم عليه السلام يقتل أحد من يعملون بين يديه^(۴) ومن المقربين منه عليه السلام، وأما الكنز فيخرج من تحت الجدار ويبث في الناس، وهو علم آل محمد عليهم السلام، عن الصادق عليه السلام: (العلم سبعة وعشرون حرفاً فجميع ما جاءت به الرسل حرفان فلم يعرف الناس حتى اليوم غير الحرفين، فإذا قام قائمنا عليه السلام أخرج الخمسة والعشرين حرفاً فبثها في الناس وضم إليها الحرفين حتى يبثها سبعة وعشرين حرفاً)^(۵).

در زمان قائم عليه السلام نیز کشتی، پسر و دیواری که زیرش گنج بود نیز وجود خواهد داشت. کشتی که متعلق به اصحاب قائم است، معیوب می‌شود تا از گزند طاغوتیان محفوظ بماند: (يظهر في شبهة ليستين) (با

۱- بحار الأنوار: ج ۱۳ ص ۳۰۷.

۲- بحار الأنوار: ج ۱۳ ص ۳۰۷.

۳- مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۷۹، بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۳.

۴- عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال: (بيننا الرجل على رأس القائم يأمر وينهى إذا أمر بضرب عنقه، فلا يبقى بين الخافقين [شئ إلا خافه) غيبة النعماني: ص ۳۲۹ - ۳۳۰.

۵- بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۳.

شبهه آشکار می‌گردد تا روشنگری نماید، یعنی قائم؛ که این معنا در روایات ائمه آمده است^(۱). اما پسر، کشته می‌شود زیرا باطنی سیاه دارد و به درد ابلیس لعنت الله گرفتار است: (أنا خيرٌ منه) (من از او بهترم)؛ از ائمه روایت شده است که قائم یکی از کسانی که در کنار او کار می‌کند و از مقرّبین حضرتش است را می‌کشد.^(۲)

اما گنج، علم آل محمد عليهم السلام است که از زیر دیوار بیرون کشیده و بین مردم نشر داده می‌شود. از امام صادق عليه السلام روایت شده است که فرمود: (علم بیست و هفت حرف است و همه‌ی آنچه پیامبران عليهم السلام آورده‌اند تنها دو حرف است و مردم تا امروز جز آن دو حرف را نمی‌شناسند. هنگامی که قائم ما قیام کند، بیست و پنج حرف دیگر را بیرون می‌آورد و آن را بین مردم نشر می‌دهد، و آن دو حرف را نیز ضمیمه می‌کند و بیست و هفت حرف را منتشر می‌سازد).^(۳)

أما قصة ذي القرنين فقد بينها أهل البيت عليهم السلام في الروايات، وأهم ما فيها أنّ ذا القرنين في هذا الزمان هو القائم عليه السلام. سئل أمير المؤمنين عليه السلام عن ذي القرنين أنبيأ كان أم ملكاً؟ فقال: (لا نبياً ولا ملكاً بل عبداً أحب الله فأحبه ونصح لله فنصح له، فبعثه إلى قومه فضربوه على قرنه الأيمن فغاب عنهم ما شاء الله أن يغيب، ثم بعثه الثانية فضربوه على قرنه الأيسر فغاب عنهم ما شاء الله أن يغيب، ثم بعثه الثالثة فمكّن الله له في الأرض، وفيكم مثله)^(۴).

• اما داستان ذو القرنین را اهل بیت در روایات روشن فرموده‌اند و مهم‌ترین بخش آن این است که در زمان فعلی، ذو القرنین، قائم عليه السلام است. از امیرالمؤمنین سوال شد آیا ذوالقرنین پیامبر بود یا پادشاه؟ فرمود: (او نه پیامبر بود و نه پادشاه؛ لیکن او بنده‌ای بود که خدا را دوست داشت و خداوند نیز او را دوست می‌داشت. برای خدا خیرخواهی کرد و خداوند برای او خیرخواهی فرمود؛ خداوند او را به سوی قومش مبعوث نمود. آنها ضربتی بر سمت راست سرش زدند و او مدت زمانی که خدا می‌خواست غیبت کند، از آنها غایب شد. سپس برای بار دوم او را مبعوث نمود، و آنها ضربتی بر سمت چپ سرش زدند و او مدت

^۱ - مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۷۹ ؛ بحار الانوار: ج ۵۳ ص ۳.

^۲ - از هشام بن سالم از ابو عبد الله امام صادق عليه السلام روایت شده است که فرمود: (مردی بالای سر قائم به او امر و نهی می‌کند که فرمان می‌دهد گردش را بزنند. پس از آن هیچ جنبنده‌ای باقی نمی‌ماند مگر اینکه از او بترسد). غیبت نعمانی: ص ۳۲۹ و ۳۳۰.

^۳ - بحار الانوار: ج ۵۳ ص ۳.

^۴ - بحار الأنوار: ج ۱۲ ص ۱۷۸.

زمانی که خدا می‌خواست غیبت کند، از مردم غایب شد. سپس برای بار سوم او را مبعوث نمود و آنگاه خداوند او را در زمین تمکین و فرمان‌روایی داد؛ و در شما همانند او وجود دارد.^(۱)

عن الباقر عليه السلام، قال: (إن ذا القرنين قد خُير بين السحابين واختار الذلول، وذخر لصاحبكم الصعب. قال: قلت: وما الصعب؟ قال: ما كان من سحاب فيه رعد وصاعقة أو برق فصاحبكم يركبه، أما أنه سيركب السحاب، ويرقى في الأسباب أسباب السماوات السبع والأرضين السبع؛ خمس عوامر واثنان خراب)^(۲).

از امام باقر عليه السلام روایت شده است که فرمود: (ذو القرنین در میان دو نوع ابر مخیر شد. او ابر رام را برگزید و برای صاحب شما ابر ناآرام را باقی گذاشت). راوی گوید: عرض کردم: ابر ناآرام چیست؟ فرمود: (آن ابری که رعد و برق و سر و صدا داشته باشد. صاحب شما بر آن سوار می‌شود. آری او سوار بر ابر می‌شود و بر اسباب بالا می‌رود؛ اسباب آسمان‌های هفت‌گانه و زمین‌های هفت‌گانه؛ پنج تا آباد و دو تا خراب هستند).^(۳)

قول أمير المؤمنين عليه السلام: (وفيكم مثله) يعني القائم عليه السلام، فإنه يدعو الناس فيقولون له أرجع يا ابن فاطمة، ثم يدعو الناس في الثانية فيقولون أرجع يا ابن فاطمة، وفي الثالثة يُمكنه الله من أعناقهم فيقتل فيهم حتى يرضى الله سبحانه وتعالى^(۴)، وحتى يقول له أحد المقرين منه إنك تجفل الناس إجمالاً نعم^(۵)، وحتى يقول

۱- بحار الانوار: ج ۱۲ ص ۱۷۸.

۲- بحار الأنوار: ج ۱۲ ص ۱۸۳ نقلاً عن بصائر الدرجات.

۳- بحار الانوار: ج ۱۲ ص ۱۸۳، منقول از بصائر الدرجات.

۴- عن أبي جعفر عليه السلام في حديث طويل أنه قال: (إذا قام القائم سار إلى الكوفة، فيخرج منها بضعة عشر ألفاً نفس يدعون البتيرة عليهم السلاح فيقولون له: أرجع من حيث جئت فلا حاجة لنا في بني فاطمة، فيضع فيهم السيف حتى يأتي على آخرهم، ثم يدخل الكوفة، فيقتل بها كل منافق مرتاب، ويهدم قصورها، ويقتل مقاتليها حتى يرضى الله عز وعلاً) بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۳۸.

۵- عن أبي جعفر في حديث طويل: (.....) ثم ينطلق - أي القائم - يدعو الناس إلى كتاب الله وسنة نبيه، والولاية لعلي بن أبي طالب صلوات الله عليه، والبراءة من عدوه، حتى إذا بلغ إلى الثعلبية قام إليه رجل من صلب أبيه وهو من أشد الناس ببدنه، وأشجعهم بقلبه ما خلا صاحب هذا الامر فيقول: يا هذا ما تصنع؟ فوالله إنك لتجفل الناس إجمالاً نعم أفبعهد من رسول الله صلى الله عليه وآله أم بماذا؟ فيقول المولى الذي ولي البيعة: والله لتسكتن أو لا ضربن الذي فيه عيناك، فيقول القائم عليه السلام: اسكت يا فلان إي والله إن معي عهداً من رسول الله (...). تفسير العياشي: ج ۲ ص ۵۶، بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۴۳.

الناس هذا ليس من آل محمد عليه السلام لو كان من آل محمد لرحم^(۱)، كما ورد في الروايات عنهم عليهم السلام.
 منظور امير المؤمنين عليه السلام که فرموده: (و فيكم مثله) (و مثال او در شما وجود دارد) قائم عليه السلام می باشد؛ ایشان مردم را دعوت می کند ولی به او می گویند برگرد ای پسر فاطمه! سپس بار دوم مردم را دعوت می کند و می گویند برگرد ای پسر فاطمه! و در مرتبه ی سوم خداوند آن حضرت را بر گردن هایشان مسلط می سازد و از آنها آنقدر می کُشد تا خدای سبحان و متعال خشنود گردد؛^(۲) تا آنجا که یکی از نزدیکانش به آن حضرت عليه السلام می گوید تو مردم را مانند چهارپایان رم می دهی،^(۳) و تا آنجا که مردم می گویند این شخص از آل محمد نیست که اگر از آل محمد عليهم السلام می بود، رحم می کرد؛^(۴) همان طور که در روایات معصومین آمده است.

وأرجو أن يكون ما ذكرته نافعاً للمؤمنين، وإن كان في هذه القصص الثلاث أسرارٌ كثيرة جداً لم أسلط الضوء عليها^(۵). والنتيجة التي أريد أن أبينها، هي: إن هذه القصص الثلاث مرتبطة ارتباطاً وثيقاً مع القائم عليه السلام ومع أصحابه ومع علامات ظهوره.

۱- عن ابي جعفر عليه السلام يقول: (لو يعلم الناس ما يصنع القائم إذا خرج لاحب أكثرهم أن لا يروه مما يقتل من الناس، أما إنه لا يبدأ إلا بقريش، فلا يأخذ منها إلا السيف ولا يعطيها إلا السيف حتى يقول كثير من الناس: ليس هذا من آل محمد، لو كان من آل محمد لرحم) بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۵۴، نقلاً عن غيبة النعماني .

۲- از ابو جعفر عليه السلام در حدیثی طولانی روایت شده است که فرمود: (هنگامی که قائم عليه السلام به پا خیزد به سوی کوفه می رود. چند ده هزار نفر از بتریه که با خود سلاح دارند به او می گویند: به همان جا که آمده ای برگرد، ما به فرزندان فاطمه نیازی نداریم. پس شمشیر را در میانشان قرار می دهد و تا آخرینشان را می کشد. سپس به کوفه داخل شده، تمام منافقین شکاک را از بین می برد، کاخ هایشان را ویران می کند و مبارزینشان را می کشد تا خداوند عزوجل راضی گردد). بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۳۸.

۳- از ابا جعفر عليه السلام در خبری طولانی روایت شده است که فرمود: (.... سپس رهسپار می شود یعنی قائم - در حالی که مردم را به کتاب خدا و سنت پیامبرش و ولایت علی بن ابی طالب که صلوات خداوند بر او باد، دعوت می کند تا به ثعلبیه می رسد که مردی از پشت پدرش و از همه ی مردم نیرومندتر و شجاع تر است (به غیر از صاحب این امر)، در مقابلش می ایستد و می گوید: فلانی، این چه کاری است که می کنی؟ به خدا قسم! تو مردم را مانند چهارپایان فراری می دهی. آیا این کارها با عهدی از رسول خدا انجام می شود یا چیزی دیگر؟ پس آن خدمتکاری که متصدی امر بیعت است بر او بانگ می زند: در جای بنشین و گرنه به خدا سوگند سر از بدنت جدا می کنم. اما حضرت قائم به او می فرماید: فلانی ساکت باش. آری، به خدا سوگند عهدنامه ای از رسول خدا همراه من است!). تفسیر عیاشی: ج ۲ ص ۵۶؛ بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۴۳.

۴- از ابو جعفر عليه السلام روایت شده است که فرمود: (اگر مردم می دانستند قائم هنگامی که خروج کند، چه می کند، بیشتر مردم ترجیح می دادند که او را نمی دیدند از آنچه از مردم می کشد؛ او شروع نمی کند مگر از قریش و از آنها قبول نمی کند مگر شمشیر و به آنها جز شمشیر نمی دهد، تا آنجا که بیشتر مردم می گویند: او از آل محمد نیست که اگر از آل محمد می بود، رحم می کرد). غیبت نعمانی: ص ۲۳۸؛ بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۵۴.

۵- لمعرفة المزيد عن هذا الموضوع يرجى مراجعة ما بينه السيد احمد الحسن عليه السلام في كتابه الشريف (رحلة موسى إلى مجمع البحرين).

امیدوارم آنچه بیان کردم برای مؤمنان سودمند باشد، هر چند در این سه داستان اسرار بسیاری وجود دارد که آنها را روشن ننمودم^(۱). نتیجه‌ای که می‌خواهم بیان کنم این است که این داستان‌های سه‌گانه ارتباط بسیار تنگاتنگی با قائم، یاران آن حضرت و علامات ظهور ایشان دارد.



پرسش ۷۳: معنی شناخت و معرفت در آیه‌ی (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ....)

سؤال / ۷۳: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^(۲)، ورد في الرواية عن أهل البيت (عليهم السلام) أي يعرفون^(۳)، فما المراد بهذه المعرفة، وكيف تتم؟

(جن و انس را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام).^(۴) در روایتی از اهل بیت وارد شده است که یعنی (لِيعْرِفُونِ)^(۵) (تا مرا بشناسند). مراد از این معرفت و شناخت چیست و چگونه کامل می‌شود؟

الجواب: المعرفة أي معرفة الله سبحانه وتعالى، وتتم هذه المعرفة من خلال العبودية، فبالعبودية يعرجون إلى الربوبية، وبالربوبية يعرفون الربوبية.

^۱ - برای بهره‌مند شدن بیشتر در خصوص این موضوع به آنچه سید احمد الحسن (علیه السلام) در کتاب شریفش «سفر موسی به مجمع البحرين» به نگارش درآورده است، مراجعه نمایید.

^۲ - الذاریات: ۵۶.

^۳ - عن الصادق (علیه السلام) قال: (خرج الحسين بن علي عليهما السلام على أصحابه فقال: أيها الناس إن الله جل ذكره ما خلق العباد إلا ليعرفوه فإذا عرفوه عبده وإذا عبده استغنوا بعبادته عن عبادة من سواه، فقال له رجل: يا بن رسول الله بأي أنت وأمي فما معرفة الله؟ قال: معرفة أهل كل زمان إمامهم الذي تجب عليهم طاعته) علل الشرائع: ج ۱ ص ۹.

^۴ - ذاریات: ۵۶.

^۵ - از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: (حسین بن علی به یارانش فرمود: ای مردم! به راستی خداوند متعال مردم را نیافرید مگر برا اینکه او را بشناسند. پس هر گاه او را بشناسند، عبادتش کنند و آنگاه که عبادتش کردند از عبادت غیر او بی نیاز می‌گردند. مردی گفت: ای فرزند پیامبر خدا! پدر و مادرم فدای شما! شناخت خدا چگونه است؟ حضرت فرمود: شناخت خدا به این است که مردم هر عصری امام واجب الاطاعه‌ی خود را بشناسند). علل الشرائع: ج ۱ ص ۹.

پاسخ: (معرفت و شناخت) یعنی شناخت خداوند سبحان و متعال، و این معرفت از طریق عبودیت به کمال می‌رسد؛ با عبودیت، به ربوبیت عروج می‌کنند و با ربوبیت، ربوبیت را می‌شناسند.

كیف تعرف النار إلا أن تكون أنت ناراً، فلا يعرف العبد بالعبودية الربوبية، إلا أن يكون رباً، أي أن يكون وجه الله سبحانه وتعالى، فالربوبية لا تُعرف بالعبودية، إنما حصيلة العبودية هي معرفة الربوبية.

چطور می‌توانی آتش را بشناسی؟ جز اینکه خود، آتش شوی؟! به همین ترتیب، بنده نمی‌تواند از طریق عبودیت، ربوبیت را بشناسد مگر این که خود، رب (پروردگار) شود؛ یعنی وجه خداوند سبحان و متعال گردد. بنابراین ربوبیت از طریق عبودیت شناخته نمی‌شود بلکه نتیجه‌ی عبودیت، معرفت و شناخت ربوبیت می‌باشد.



پرسش ۷۴: معنای آیه‌ی (أُولِي أجنحةٍ مثنى وثلاث ورباع)

سؤال / ۷۴: ما معنى الآية: ﴿أُولِي أجنحةٍ مثنى وثلاث ورباع﴾^(۱)؟ ثم إن ثلاثة أجنحة ألا تسبب اختلال التوازن؟!

معنای این آیه چیست؟ (فرشتگانی که بال‌هایی دارند، دوگانه، سه‌گانه و چهارگانه)^(۲). همچنین آیا داشتن سه بال، تعادل فرشتگان را به هم نمی‌زند؟!

الجواب: الجناح المتعارف عندنا يستعمله الطائر ليرتفع ويرتقي في جو السماء، وكذلك الملائكة عليهم السلام، فهم بالأجنحة يرتقون في السماوات، وكلما زادت هذه الأجنحة زاد ارتقاؤهم وارتفعت مقاماتهم، وكل جناح بالنسبة للملائكة عليهم السلام هو: اسم من أسماء الله سبحانه وتعالى.

پاسخ: بالی که به طور معمول می‌شناسیم، چیزی است که پرنده برای پرواز و اوج گرفتن در آسمان دنیا از آن استفاده می‌کند؛ فرشتگان نیز همین گونه‌اند و به وسیله‌ی بال‌ها در آسمان‌ها ارتقا می‌یابند و

۱- فاطر: ۱.

۲- فاطر: ۱.

هر چه این بال‌ها بیشتر باشد، ارتقای آنها بیشتر شده، مقام آنها بالاتر می‌رود، و هر بال برای فرشتگان عبارت است از نامی از نام‌های خداوند سبحان و متعال.

فالملائكة مَفْطُورُونَ عَلَىٰ مَعْرِفَةِ بَعْضِ أَسْمَاءِ اللَّهِ لَا جَمِيعَهَا، كَمَا هُوَ حَالُ الْإِنْسَانِ. فَالْمَلِكُ الَّذِي يَعْرِفُ اسْمًا وَاحِدًا لَهُ جَنَاحٌ وَاحِدٌ يَرْتَقِي بِهِ، وَالَّذِي يَعْرِفُ اسْمَيْنِ جَنَاحَانِ، وَالَّذِي يَعْرِفُ ثَلَاثَةَ أَسْمَاءٍ لَهُ ثَلَاثَةُ أَجْنَحَةٍ، وَهَكَذَا.

فرشتگان بر شناخت و معرفت برخی از نام‌های خدا و نه تمامی آنها - آن گونه که وضعیت انسان می‌باشد - سرشته شده‌اند. فرشته‌ای که یک نام را می‌شناسد، یک بال دارد که با آن بالا می‌رود و آن که دو اسم می‌شناسد، دو بال دارد و دیگری که سه نام را می‌داند، سه بال دارد، و به همین ترتیب.

پرسش ۷۵: معنای آیه‌ی (إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا) (که تو در روز کارهای بسیاری داری).

سؤال / ۷۵: ما معنی: ﴿إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا﴾^(۱)؟

(که تو در روز کارهای بسیاری داری)^(۲) به چه معنا است؟

الجواب: أي إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ عَمَلًا كَثِيرًا فِي نَشْرِ دَعْوَةِ التَّوْحِيدِ وَإِعْلَاءِ كَلِمَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى، وَالتَّسْلِيمِ لَهُ سُبْحَانَهُ، فَاسْتَعْنِ عَلَىٰ هَذَا الْعَمَلِ وَالْجِهَادِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِقِيَامِ اللَّيْلِ لَا بِالنُّوْمِ كَمَا يَتَوَهَّمُ الْغَافِلُونَ.

پاسخ: یعنی اینکه در طول روز، کارهای بسیاری در نشر دعوت توحید و اعتلای کلمه‌ی خداوند سبحان و متعال و تسلیم برای خداوند سبحان داری؛ پس در این عمل و جهاد در راه خدا، از عبادت شب کمک بگیر نه با خوابیدن؛ بر خلاف توهم غافلان!

۱- المزمّل : ۷.

۲- مزمّل : ۷.

پرسش ٧٦: معنای آیهی (که در آن روز شما را از نعمت‌ها بازخواست می‌کنند)

سؤال / ٧٦: ما معنی: ﴿ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾^(١) ؟

معنی (که در آن روز شما را از نعمت‌ها بازخواست می‌کنند)^(٢) چیست؟

الجواب: النعيم: هم محمد وآل محمد ﷺ كما ورد عنهم ﷺ^(٣).

پاسخ: همان گونه که از اهل بیت روایت شده است، منظور از نعمت‌ها محمد و آل محمد ﷺ می‌باشند^(٤).

والسؤال عنهم ﷺ يوم القيامة لعظيم شأنهم نسبةً إلى من سبقهم من الأنبياء والمرسلين، فالأنبياء والمرسلون ومحمد وآل محمد ﷺ أنوار أضواء الطريق لأهمهم، وبهم يعرف طريق الله سبحانه وتعالى، ويميز الحق من الباطل بسيرتهم ونهجهم وحكمتهم وأقوالهم وأعمالهم، ومحمد وآل محمد ﷺ نور الله سبحانه وتعالى^(٥).

بازخواست در مورد آنها در روز قیامت به خاطر شأن و منزلت عظیم آنها نسبت به انبیا و فرستادگان پیش از خودشان می‌باشد. انبیا و فرستادگان و محمد و آل محمد انواری هستند که راه را برای امت‌های خویش روشن ساختند و به وسیله‌ی آنها راه خداوند سبحان و متعال شناخته می‌شود و با سیره و اسلوب

١- التكاثر : ٨.

٢- تکاثر: ٨.

٣- ورد ذلك في أحاديث كثيرة، هذا نموذج منها: (عن جميل، عن أبي عبد الله ﷺ قال: قلت: قول الله: "لتسألن يومئذ عن النعيم"، قال: تسأل هذه الأمة عما أنعم الله عليهم برسول الله ﷺ، ثم بأهل بيته ﷺ) بحار الأنوار: ج ٧ ص ٢٧٢.

٤- چنین مضمونی در احادیث بسیاری آمده است؛ به عنوان نمونه: از جميل از ابو عبد الله روایت شده است: روای گوید: عرض کردم: این سخن خداوند متعال: ﴿لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾ (که در آن روز شما را از نعمت‌ها بازخواست می‌کنند). فرمود: (این امت از آنچه خداوند به وسیله‌ی رسول خدا و سپس با اهل بیتش بر آنها نعمت ارزانی داشته است، بازخواست خواهند شد). بحار الانوار: ج ٧ ص ٢٧٢.

٥- عن أبي خالد الكابلي قال: سألت أبا جعفر عن قول الله عز وجل: "فأمّنوا بالله ورسوله والنور الذي أنزلنا" فقال: (يا أبا خالد النور والله الأئمة من آل محمد ﷺ إلى يوم القيامة، وهم والله نور الله الذي أنزل، وهم والله نور الله في السماوات وفي الأرض، والله يا أبا خالد لنور الإمام في قلوب المؤمنين أنور من الشمس المضيئة بالنهار، وهم والله ينورون قلوب المؤمنين ...) الكافي: ج ١ ص ١٩٤ ح ١.

و حکمت و سخنان و کردار آنها، حق از باطل بازشناخته می‌شود، و محمد و آل محمد نور خداوند سبحان و متعال می‌باشند^(۱).

فهم عليه السلام كالشموس التي أضاءت الطريق لهذه الأمة الإسلامية، ولكن للأسف أضرقت الأمة عنهم، ولم تقتد بسيرتهم، أما بقية الأنبياء والمرسلين عليهم السلام فقد كانوا كالشموع التي أضاءت الطريق لأممهم، ولهذا يهدد الله سبحانه وتعالى بأنه سيسأل هذه الأمة عن محمد وآل محمد عليهم السلام.

آنها چون خورشیدهایی هستند که راه را برای این امت اسلامی روشن کردند ولی با کمال تأسف امت از آنها روی برگردانید و به سیره و روش آنها اقتدا نمود؛ اما بقیه‌ی انبیا و فرستادگان عليهم السلام، همانند شمع‌هایی بودند که راه را برای امت‌های خود روشن ساختند و از همین رو خداوند سبحان و متعال هشدار می‌دهد که از این امت درباره‌ی محمد و آل محمد عليهم السلام بازخواست خواهد کرد.

فالطريق الذي يضاء بالشموع ليس كالطريق الذي يضاء بالشموس، والذي يتيه ويضيع طريقه مع أن هذا الطريق مضاء بالشموس الطالعة الباهرة، أولى بأن يعاتب ويحاسب ثم يعاقب. وسئل أمير المؤمنين علي عليه السلام من الذين بدلوا نعمة الله كفراً؟ فقال عليه السلام: (دعهم لغيبهم هم قريش)^(۲).

راهی که با شمع‌هایی روشن می‌شود همانند راهی که با خورشیدها روشن می‌گردد، نمی‌باشد، و آن کس که سرگردان می‌شود و راهش را گم می‌کند، در حالی که این راه با خورشیدهای روشن و تابان روشن گشته، سزاوارتر است به اینکه مورد حساب و عتاب قرار گیرد، و سپس عقوبت گردد. از امیر المؤمنین عليه السلام درباره‌ی کسانی که نعمت خدا را به کفر تبدیل کردند پرسیده شد. آن حضرت عليه السلام فرمود: (آنها را در بدی هایشان واگذارید؛ آنها قریش هستند)^(۳).

وفي زمان الرسول عليه السلام؛ قريش: هم الذين يعيشون حول الكعبة في أم القرى مكة، وفي زمان القائم عليه السلام قريش: هم الذين يعيشون حول ضريح علي عليه السلام في أم القرى في هذا الزمان وهي النجف، ومن قريش في

^۱ - از ابا خالد کابلی روایت شده است: از ابا جعفر عليه السلام در مورد این سخن خداوند متعال (فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا) (پس به خدا و پیامبرش و نوری که نازل کرده‌ایم، ایمان آورید) سوال کردم؛ ایشان فرمود: (ای ابا خالد! به خدا سوگند، نور، امامان از آل محمد تا روز قیامت می‌باشد. به خدا سوگند آنها نور خداوند هستند که نازل فرمود. به خدا سوگند آنها نور خداوند در آسمان‌ها و در زمین هستند. و به خدا سوگند ای ابا خالد که نور امام در قلب‌های مؤمنان درخشان‌تر از خورشید تابناک روز می‌باشد و به خدا سوگند آنها قلب‌های مؤمنان را نورانی می‌کنند....). کافی: ج ۱ ص ۱۹۴ ح ۱.

^۲ - بحار الأنوار: ج ۱۰ ص ۱۲۴.

^۳ - بحار الانوار: ج ۱۰ ص ۱۲۴.

هذا الزمان بعض علماء الدين، وهم الذين يقدم القائم عليه السلام خمسمائة منهم فيضرب أعناقهم، ويعيد ذلك ست مرات، كما ورد في الرواية عن أهل البيت عليهم السلام ^(١).

در زمان رسول خدا قریش کسانی بودند که پیرامون کعبه در ام القرای مکه زندگی می کردند و در زمان قائم، قریش کسانی هستند که پیرامون ضریح امام علی عليه السلام در ام القرای این زمان یعنی نجف، زندگی می کنند. از جمله قریشیان در این زمان، برخی علمای دین هستند؛ همان هایی که قائم عليه السلام پانصد تن از آنها را پیش می آورد و گردن می زند و این کار را شش مرتبه تکرار می کند؛ همان طور که در روایت از اهل بیت آمده است. ^(٢)

وورد في الرواية أن القائم عليه السلام يفتح مدينة النجف كما فتحت مكة عنوة وبالسيف ويقتل مقاتليها، ويقتل القائم في النجف حتى يرضى الله ^(٣)، كما ورد في الروايات عنهم عليهم السلام.

در روایت آمده است که قائم شهر نجف را فتح می کند، همانطور که شهر مکه با قهر و شمشیر فتح شد و جنگجویانش را به قتل می رساند، و قائم در نجف آنقدر می کشد تا خداوند راضی و خشنود گردد؛ ^(٤) همان گونه که در روایت اهل بیت عليهم السلام آمده است.



١- عبد الله بن المغيرة، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: (إذا قام القائم من آل محمد عليهم السلام أقام خمسمائة من قریش فضرب أعناقهم، ثم أقام خمسمائة أخرى حتى يفعل ذلك ست مرات. قلت: و يبلغ عدد هؤلاء هذا؟ قال: نعم، منهم ومن مواليتهم) بحار الأنوار ج ٥٢ ص ٣٣٨.

٢- عبد الله بن مغيرة از ابا عبد الله روایت می کند که فرمود: (هنگامی که قائم از آل محمد عليهم السلام به پا خیزد، پانصد قریشی را پیش می آورد و گردن می زند، سپس پانصد تایی دیگر را چنین می کند تا آنجا که این عمل را شش مرتبه تکرار می کند). عرض کردم: آیا تعداد ایشان این مقدار می شود؟ فرمود: (آری، از آنها و از پیروانشان). بحار الانوار: ج ٥٢ ص ٣٣٨.

٣- عن أبي جعفر عليه السلام في حديث طويل أنه قال: (إذا قام القائم عليه السلام سار إلى الكوفة، فيخرج منها بضعة عشر ألف أنفس يدعون البتريه عليهم السلاح فيقولون له: ارجع من حيث جئت فلا حاجة لنا في بني فاطمة، فيضع فيهم السيف حتى يأتي على آخرهم، ثم يدخل الكوفة، فيقتل بها كل منافق مرتاب، ويهدم قصورها، ويقتل مقاتليها حتى يرضى الله عز و علا) بحار الأنوار: ج ٥٢ ص ٣٣٨.

٤- از ابو جعفر در حدیثی طولانی روایت شده است که فرمود: (هنگامی که قائم به پا خیزد به سوی کوفه می رود. چند ده هزار نفر از بتریه که با خود سلاح دارند به او می گویند: به همان جا که آمده ای برگرد، ما به فرزندان فاطمه نیازی نداریم. پس شمشیر را در میانشان قرار می دهد و تا آخرینشان را می کشد. سپس به کوفه داخل شده، تمام منافقین شکاک را از بین می برد، کاخ هایشان را ویران می کند و مبارزینشان را می کشد تا خداوند عزوجل راضی گردد). بحار الانوار: ج ٥٢ ص ٣٣٨.

پرسش ۷۷: معنای (همه‌ی خیر و خوبی دنیا و همه‌ی خیر آخرت) و (همه‌ی شرّ دنیا و شرّ آخرت)

سؤال / ۷۷: ورد في الدعاء: (أعطني بمسألتی إياك جميع خير الدنيا وجميع خير الآخرة، وأصرف عني بمسألتی إياك جميع شر الدنيا وشر الآخرة)^(۱). فلماذا قال: (جميع خير الآخرة)، وفي الشرّ قال: (وشر الآخرة)، ولم يقل: (وجميع شر الآخرة)؟

در دعا آمده است: (أعطني بمسألتی إياك جميع خير الدنيا وجميع خير الآخرة و أصرّف عني بمسألتی إياك جميع شرّ الدنيا و شرّ الآخرة)^(۲) (به خاطر درخواستی که فقط از تو کردم، همه‌ی خیر و خوبی دنیا و همه‌ی خیر آخرت را عطاایم فرما، و به خاطر درخواستی که فقط از تو کردم، همه‌ی شرّ دنیا و شرّ آخرت را از من بگردان). چرا می‌فرماید: (همه‌ی خیر آخرت) در صورتی که در مورد شرّ می‌گوید: (و شرّ آخرت را) و نگفته: (و همه‌ی شرّ آخرت را)؟

الجواب: خير الآخرة مراتب كثيرة، وهو جنان ومقامات ودرجات، وكل إنسان يُحصّل هذه المقامات والجنات والدرجات بحسب ما سعى لتحصيلها، ﴿وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى * وَأَنْ سَعْيُهُ سَوْفَ يُرَى * ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى﴾^(۳).

پاسخ: خیر آخرت مراتب بسیاری دارد که شامل جنّات (بهشت‌ها)، مقامات و درجاتی می‌باشد و هر انسان به میزان سعی و تلاش خود برای به دست آوردن این مقامات، جنّات و درجات، آنها را به دست می‌آورد: (و اینکه برای انسان، جز آنچه خود تلاش کرده است، نیست * و زود است که کوشش او در نظر آید * سپس او را پاداشی تمام دهند).^(۴)

فالداعي يطلب جميع هذه المقامات والجنات؛ لأن التفاوت بين جنة وجنة، وبين مقام ومقام كبير جداً. فمن كتبت له جنة في السماء الثانية، يسعى لأن تكتب له جنة في السماء الثالثة، وهكذا حتى يرجو ويطلب أعلى المقامات، وهو رضا الله سبحانه وتعالى.

۱- إقبال الأعمال : ج ۳ ص ۲۱۱.

۲- إقبال الأعمال: ج ۳ ص ۲۱۱.

۳- النجم : ۳۹ - ۴۱.

۴- نجم: ۳۹ تا ۴۱.

دعا کننده، همه‌ی این مقامات و بهشت‌ها (جَنّات) را درخواست می‌کند؛ چرا که تفاوت یک بهشت با بهشتی دیگر و یک مقام با مقامی دیگر، بسیار زیاد است. کسی که بهشتی در آسمان دوم برایش نوشته شده باشد می‌کوشد بهشتی در آسمان سوم برایش ثبت گردد و به این ترتیب تا به بالاترین مقامات که رضای خداوند سبحان و متعال است امید می‌بندد و درخواست می‌نماید.

أما شرّ الآخرة فهو جهنم، ولا يدخل جهنم إلا من باء بسخط الله سبحانه وتعالى. فمن يطلب أن يصرف عنه شر الآخرة - وهو جهنم وسخط الله سبحانه - يريد أن لا يطأها مطلقاً، وسواء في ذلك جميع طبقاتها ودرجات عذابها، فجهنم كلها شرّ واحد وأولها وآخرها سواء؛ لأنها لا تكون إلا عن غضب الله سبحانه وتعالى وسخطه على العبد، ولهذا يكفي أن يستعيز العبد من شر الآخرة دون أن يبين كثرة هذا الشر، فهو شرّ قليله كثير، وهو في الحقيقة شر واحد لمن عرفه دون أن يطأه.

شرّ آخرت جهنم است و بنده وارد جهنم نمی‌شود مگر اینکه خشم خداوند سبحان و متعال را به جان خریده باشد. پس کسی که بازگردانیدن شرّ آخرت را - که همان جهنم و خشم خدای سبحان است - از خودش درخواست می‌کند، می‌خواهد که به هیچ وجه در آن قدم ننهد، و این در مورد همه‌ی طبقات و درجات عذاب آن، یکسان است. تمامی جهنم شری است یکسان؛ از اول تا آخر آن؛ چرا که بر هیچ بنده‌ای واقع نمی‌شود مگر از ناحیه‌ی غضب خدای سبحان و خشم او نسبت به بنده؛ و از همین رو، همینکه بنده از شرّ آخرت استعاضه کند، کفایت می‌کند، بدون اینکه کثرت و تعدد این شرّ را بیان کند؛ چرا که شری است که اندکش، بسیار است و در حقیقت برای کسی که آن را بشناسد بدون آنکه پای در آن نهد، شری یکسان محسوب می‌شود.

ومن جهة أخرى يوجد سجل اسمه: (سجل الحياة)، تَسَطَّرُ فِيهِ الْمَلَائِكَةُ أَسْمَاءَ أَهْلِ الْجَنَانِ، فَمَنْ كُتِبَ اسْمُهُ فِي سَجْلِ الْحَيَاةِ فَازَ وَرَجَا مِنْ اللَّهِ أَنْ يَرْفَعَهُ فِي الْمَقَامَاتِ وَالْجَنَاتِ، وَمَنْ لَمْ يَكْتُبْ اسْمُهُ كَانَتْ مِنْ أَهْلِ النَّارِ. فكِتَابَةُ الْاسْمِ فِي هَذَا السَّجْلِ عَلَى دَرَجَاتٍ وَمَقَامَاتٍ، فَالطَّلَبُ مِنَ الدَّاعِي يَكُونُ لِجَمِيعِ هَذِهِ الْمَقَامَاتِ وَالْدَرَجَاتِ، أَمَا عَدَمُ كِتَابَةِ الْاسْمِ فِي هَذَا السَّجْلِ وَهِيَ شَرُّ الْآخِرَةِ فَهِيَ شَيْءٌ وَاحِدٌ، فَالطَّلَبُ مِنَ الدَّاعِي أَنْ يَصْرِفَ عَنْهُ هَذَا الشَّيْءَ الْوَاحِدَ.

از سوی دیگر پرونده‌ای به نام (پرونده‌ی زندگانی) (سَجَّلُ حَيَاتٍ) وجود دارد که فرشتگان در آن اسامی اهل بهشت را می‌نگارند. کسی که نامش در پرونده‌ی زندگانی ثبت شده باشد، کامیاب گشته است و به خداوند امید دارد که او را در مقامات و جَنّات بالا ببرد؛ ولی کسی که اسمش ثبت نشده باشد، از اهل

آتش است. نوشته شدن نام در این پرونده بر حسب درجات و مقامات است و دعای دعا کننده برای درخواست کردن تمام این مقامات و درجات می‌باشد. اما نوشته نشدن نام شخص در این پرونده که همان شرّ آخرت است، چیزی یکسان محسوب می‌شود و دعا کننده درخواست می‌کند که این چیز یکسان از او بازداشته شود.



پرسش ۷۸: معنای (خدا و سرور من! حکمی را بر من جاری ساختی که هوای نفسم را در آن پیروی کردم)

سؤال / ۷۸: في دعاء كميل: (إِلَهِي وَ مَوْلَايَ أَجْرَيْتَ عَلَيَّ حُكْمًا اتَّبَعْتُ فِيهِ هَوَى نَفْسِي وَ لَمْ أَحْتَرِسْ فِيهِ مِنْ تَزْيِينِ عُدُوِّي فَعَزَّنِي بِمَا أَهْوَى وَ أَسْعَدَهُ عَلَيَّ ذَلِكَ الْقَضَاءُ فَتَجَاوَزْتُ بِمَا جَرَى عَلَيَّ مِنْ ذَلِكَ بَعْضَ حُدُودِكَ وَ خَالَفْتُ بَعْضَ أَوْامِرِكَ فَلَاكَ الْحُجَّةُ عَلَيَّ فِي جَمِيعِ ذَلِكَ وَ لَا حُجَّةَ لِي فِيهَا جَرَى عَلَيَّ فِيهِ قَضَاؤُكَ وَ أَلْزَمَنِي حُكْمُكَ وَ بَلَاؤُكَ وَ قَدْ أَتَيْتُكَ يَا إِلَهِي بَعْدَ تَقْصِيرِي وَ إِسْرَافِي عَلَيَّ نَفْسِي مُعْتَذِرًا نَادِمًا مُنْكَسِرًا مُسْتَقِيلًا مُسْتَغْفِرًا مُنِيبًا مُقِرًّا مَذْعَنًا مُعْتَرِفًا لَا أُجِدُ مَفْرَأً مِمَّا كَانَ مِنِّي وَ لَا مَفْرَعًا أَتَوَجَّهُ إِلَيْهِ فِي أَمْرِي غَيْرَ قَبُولِكَ عُدْرِي وَ إِدْخَالِكَ إِيَّايَ فِي سَعَةِ مِنْ رَحْمَتِكَ^(۱)).

در دعای کمیل آمده است: (خدای من و سرور من! حکمی را بر من جاری ساختی که هوای نفسم را در آن پیروی کردم و از فریبکاری آرایش دشمنم نهراسیدم، پس مرا به خواهش دل فریفت و بر این امر اختیار و اراده‌ام یاریش نمود، پس بدین سان و بر پایه‌ی گذشته‌هایم از حدودت گذشتم و با برخی از دستورات مخالفت نمودم؛ پس حجت بر من تنها از آن تو است در همه‌ی اینها، و مرا هیچ حقی نیست در آنچه بر من از سوی قضایت جاری شده و فرمان و آزمایشت ملزوم نموده. ای خدای من! اینک به سوی تو روی آوردم پس از قصور و کوتاهی‌ام در عبادت و زیاده‌روی در خواهش‌های نفس عذر خواه، پشیمان، شکسته دل، جویای گذشت، طالب آمرزش، بازگشت‌کنان با حالت اقرار و اذعان و اعتراف به گناه، بی آنکه گریزگاهی از آنچه از من سر زده بیابم و نه پناهگاهی که به آن رو آورم پیدا کنم، جز اینکه پذیرای عذرم باشی، و مرا در رحمت فراگیریت بگنجانی)^(۲)

۱- مصباح المتهجد: ص ۸۴۶.

۲- مصباح المتهجد: ص ۸۴۶.

١: ما معنى هذه الكلمات من الدعاء؟

٢: إن القائل هو أمير المؤمنين علي عليه السلام فكيف يصح منه التجاوز والمخالفة لله سبحانه، وهو سيد الأوصياء وقسيم الجنة والنار، والمعصوم من التجاوز والمخالفة لأمر الله؟

١- معنای این کلمات دعا چیست؟

٢- گوینده، امیر المؤمنین علی عليه السلام است. چطور ممکن است تجاوز و مخالفت با خدای سبحان از او سر بزند، و حال آنکه ایشان سید اوصیا و قسمت کننده‌ی بهشت و آتش است، و از تجاوز و مخالفت با امر خداوند معصوم می‌باشد؟!

الجواب: أجريت: مأخوذة من جريان الماء، فإذا جرى الماء باتجاهك لا بد أن يغمرك. وحكماً: أي قضاء وإمضاء بعد قدر وتقدير سبقه. وهوى النفس والعدو: هو القرين، وهو النكتة السوداء الموجودة في فطرة الإنسان^(١)، أو تشوّب الإنسان بالظلمة. والحكم المجري: هو قبول الإنسان لهذه النكتة السوداء وتشوّبه بالظلمة، أي رضا الإنسان بوجوده أو قبوله لهذا الوجود المفترض.

پاسخ: (أَجْرِيَتْ) (جاری نمودی): از جریان آب گرفته شده است. اگر آب به سوی شما در جریان باشد، حتماً شما را در خود غوطه‌ور می‌سازد. و (حُكماً): یعنی قضا و امضا (جاری شدن) پس از قدر و تقدیر پیشین. و «هوای نفس و دشمن»: همان همنشین و ملازم می‌باشد، و منظور، همان نقطه‌ی سیاهی است که در فطرت انسان وجود دارد^(٢)؛ یا همان شائبه‌ی ظلمت در انسان (حُکم مجری) (حکم اجرا شده): عبارت است از پذیرفتن این نقطه‌ی سیاه و شائبه‌ی ظلمت توسط انسان؛ یعنی رضایت انسان به وجود داشتن یا پذیرفتن این وجود داشتن فرضی توسط او.

١- عن الإمام الباقر عليه السلام قال: (ما من عبد إلا وفي قلبه نكتة بيضاء، فإذا أذنب ذنباً خرج في النكتة نكتة سوداء، فإن تاب ذهب ذلك السواد وإن تمادى في الذنوب زاد ذلك السواد حتى يغطي البياض، فإذا غطى البياض لم يرجع صاحبه إلى خير أبداً، وهو قول الله عز وجل: كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ) الكافي: ج ٢ ص ٢٧٣.

٢- از امام باقر عليه السلام روایت شده است که فرمود: (بنده‌ای نیست مگر اینکه در قلب او نقطه‌ی سفید باشد. اگر گناهی نماید در آن نقطه، نقطه‌ی سیاهی ظاهر می‌شود و اگر توبه کند، آن نقطه‌ی سیاه حذف می‌گردد و اگر در گناهان غوطه‌ور شود آن سیاهی زیاد می‌گردد تا اینکه سفیدی را ببوشاند و اگر سیاهی قلب را ببوشاند صاحبش به خیر باز نمی‌گردد و این همان کلام خداوند عزوجل است: كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ [حقا، که کارهایی که کرده بودند بر دل هاشان مسلط شده است].

فتجاوزت ... حدودك، وخالفت ... أوامرك: أي بسبب قبولي لوجودي والمتحقق بتشوّبي بالظلمة ، فأنا متجاوز لحدودك ومخالف لأوامرك، مع أنّ هذا التجاوز وهذه المخالفة هي الذنب الذي لا يفارق إنسانية الإنسان، وبدونها لا يبقى إلا الله الواحد القهار، وهذا التجاوز وهذه المخالفة؛ لأنني لم أسع سعي محمد ﷺ لإزالة شائبة العدم.

(فَتَجَاوَزْتُ... حُدُودِكَ وَ خَالَفْتُ... أَوْامِرِكَ) (از حدود تو تجاوز کردم... و با اوامرت مخالفت نمودم): یعنی به جهت پذیرفتن وجود داشتتم و محقق شدن آمیختگی ام با ظلمت و تاریکی، من از حدود تو تجاوز کردم و با اوامرت مخالفت نمودم؛ هر چند این تجاوز و مخالفت، همان گناهی است که از انسانیت انسان جدا نمی شود و بدون آن چیزی جز خداوند واحد قهار باقی نمی ماند، و این، تجاوز و مخالفت است؛ چرا که من به اندازه ی محمد برای برطرف کردن این شائبه ی (ناخالصی) عدم، تلاش نکردم.

فعلي صلوات الله عليه دون رسول الله محمد ﷺ ، ومحمد ﷺ كشف له حجاب اللاهوت وخاطبه تعالى: ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا * لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ﴾^(۱)، وهذا الذنب هو شائبة الظلمة والعدم وهو المخالفة والتجاوز الأول.

علی که سلام و صلوات خداوند بر او باد در مرتبه ای پایین تر از پیامبر خدا حضرت محمد قرار دارد و محمد کسی است که حجاب لاهوت برایش کنار زده شد و خدای تعالی ایشان را چنین خطاب قرار داده است: (ما برای تو پیروزی نمایانی را مقدر کرده ایم* تا خدا گناه تو را آنچه پیش از این بوده و آنچه پس از این باشد برایت بیامرزد)^(۲) و این گناه، همان شائبه ی ظلمت و عدم، و همان مخالفت و تجاوز نخستین می باشد.

أما أمير المؤمنين علي ﷺ فقد قال: (لو كشف لي الغطاء ..)^(۳)، فلم يكشف له غطاء اللاهوت إلا بمحمد ﷺ، فعلي يعرف الله بمحمد ﷺ، أي: إنّ علياً يعرف الله سبحانه بالله في الخلق (محمد ﷺ).

۱- الفتح : ۱ - ۲.

۲- فتح: ۱ و ۲.

۳- المناقب لابن شهر آشوب : ج ۱ ص ۳۱۷.

اما امير المؤمنين على می فرماید: (لَوْ كُشِفَ لِي الْغِطَاءُ....)^(١) (اگر پرده برای من برداشته شود....)؛ بنابراین حجاب لاهوت فقط به واسطه‌ی محمد برای او برداشته شد، پس علی خدا را با محمد می‌شناسد؛ یعنی: علی خدای سبحان را به وسیله خدای در خلق (محمد) می‌شناسد.

فَلَاكَ الْحِجَّةُ: لأني مقصر عن اللهاق بمحمد ﷺ ومرافقته في كل أحواله، فكان لرسول الله محمد ﷺ حالة مع ربه سبحانه وتعالى لم يكن لأمير المؤمنين علي ﷺ ولا لغيره من الأنبياء والمرسلين ﷺ نصيب فيها. ورسول الله ﷺ حُصَّ بَأَن قَرِينَهُ أَسْلَمَ ؛ لأنه في آفات كشف الحجاب والفتح المبين لا تبقى شائبة الظلمة والعدم ولا يبقى محمد ﷺ ، بل لا يبقى إلا الله الواحد القهار، نور لا ظلمة فيه سبحانه وتعالى عما يشركون.

(فَلَاكَ الْحِجَّةُ) (پس حجت تنها از آن تو است): یعنی من در پیوستن و رسیدن به محمد و همراهی کردن با او در همه‌ی احوالاتش تقصیرکارم؛ پیامبر خدا حضرت محمد ﷺ حالتی با پروردگار سبحان و متعالمش داشته است که امیر المؤمنین ﷺ علی را آن حالت نبوده و هیچ یک از انبیا و فرستادگان نیز نصیب و بهره‌ای از آن نداشته‌اند، و پیامبر خدا ﷺ به اینکه تسلیم شدن، قرینش شده است، اختصاص پیدا کرد؛ زیرا در لحظاتی حجاب برداشته شد، و فتح مبین صورت پذیرفت و هیچ شائبه‌ای از ظلمت و عدم باقی نماند و از محمد ﷺ چیزی باقی نمی‌ماند مگر خداوند واحد قهار؛ نوری که هیچ ظلمتی در آن نیست؛ سبحانه و تعالی عما يشركون (بسی برتر و منزّه‌تر است از آنچه شریکش می‌دارید).

ولا حجة لي فيما جرى عليّ فيه قضاؤك، وألزمي حكمك وبلاؤك: فالحجة لك عليّ، وليس لعبد من عبادك حجة عليك سبحانه، فحكمك وقضاؤك وبلاؤك يجري على عبادك بتقصيرهم في النظر إلى أنفسهم والالتفات لها، قال سيد الموحدين علي ﷺ: (إلهي قد جرت على نفسي في النظر لها فلها الويل إن لم تغفر لها)^(٢)، أي: قد أتيتك يا إلهي بعد تقصيري وإسرافي على نفسي، ونظري لها والالتفات إليها، معتذراً ...

(وَلَا حِجَّةَ لِي فِي مَا جَرَى عَلَيَّ فِيهِ قَضَاؤُكَ وَالزَّمَنِي حُكْمُكَ وَبَلَاؤُكَ) (و مرا هیچ حقی نیست در آنچه بر من از سوی قضایت جاری شده و فرمان و آزمایشت ملزوم نموده): پس حجت بر من فقط از آن تو است، و هیچ بنده‌ای از بندگانت بر تو سبحان و متعال حجتی ندارد. حکم و قضا و بلا‌ی تو به خاطر

١ - مناقب ابن شهر آشوب: ج ١ ص ٣١٧.

٢ - مقطع من المناجاة الشعبانية لأمير المؤمنين ، بحار الأنوار : ج ٩١ ص ٩٧.

تقصیر و کوتاهی بندگانت در نظر کردن به نفس خودشان و التفات به آن، بر آنها جاری است. سید الموحّدين و سرور توحید گویان علی (علیه السلام) می فرماید: (إِلَهِي قَدْ جُرْتُ عَلَى نَفْسِي فِي النَّظَرِ لَهَا فَلَهَا الْوَيْلُ إِنَّ لَمْ تَغْفِرْ لَهَا) (۱) (معبودا! با گرایشم و نظر به خواهش نفس، بر خود ستم کردم. پس وای بر آن اگر بر آن آمرزش نیاوری!)؛ یعنی: ای خدای من! به سوی تو آمده‌ام، پس از تقصیر و کوتاهی و اسراف و تجاوزم بر نفس خود، و نظر و گرایش به آن و التفات به آن، در حالی که عذرخواهم، خواهان بخششم....

قبولك عذري وإدخالك إياي في سعة من رحمتك: أي إن لم أكن أهلاً أن أكون الله في الخلق فاجعلني الرحمن في الخلق، وإن لم أكن أهلاً أن أكون المدينة فاجعلني بابها، ﴿ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾ (۲).

(قَبُولِكَ عَذْرِي وَ إِدْخَالِكَ إِيَّاي فِي سَعَةِ مِنْ رَحْمَتِكَ) (پذیرای عذرم باشی، و مرا در رحمت فراگیرت بگنجانی): یعنی اگر من لیاقت ندارم که خدای در خلق باشم، پس مرا رحمان در خلق قرار ده، و اگر شایسته نیستم که شهر باشم، مرا دروازه اش بنما: (چه الله را بخوانید چه رحمان را، هر کدام را که بخوانید، نام‌های نیکو از آن او است) (۳).

وقد كان لعلي (عليه السلام) ما طلب فهو باب الله في الخلق، وهو الرحمن في الخلق: ﴿وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا﴾ (۴).

و آنچه علی درخواست کرد برایش محقق شد، و ایشان دروازه خدای در خلق، و همان رحمان در خلق می‌باشد: (و رحمت خویش را به آنها ارزانی داشتیم و به آنها سخن نیکو و آوازه‌ی بلند دادیم) (۵).



۱- مقطعی از مناجات شعبانیه امیر المؤمنین: بحار الانوار: ج ۹۱ ص ۹۷.

۲- الإسراء: ۱۱۰.

۳- إسراء: ۱۱۰.

۴- مریم: ۵۰.

۵- مریم: ۵۰.

پرسش ٧٩: معنای آیهی ﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ﴾.

سؤال / ٧٩: ما معنى الآية: ﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾^(١)؟

معنای این آیه چیست؟ (سخن نیکو و پاک به سوی او بالا می‌رود و کردار نیک است که آن را بالا می‌برد).^(٢)

الجواب: قال جعفر بن محمد الصادق عليه السلام: ﴿الْكَلِمُ الطَّيِّبُ﴾: قول المؤمن لا اله الا الله، محمد رسول الله، علي ولي الله وخليفة رسول الله. وقال: ﴿وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ﴾: الاعتقاد بالقلب أن هذا هو الحق من عند الله لا شك فيه من رب العالمين^(٣).

پاسخ: جعفر بن محمد صادق عليه السلام می‌فرماید: (الْكَلِمُ الطَّيِّبُ) (سخن نیکو و پاک) همان گفتار مؤمن از لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله و خلیفه و جانشین رسول الله صلی الله علیه و آله است. و نیز می‌فرماید: (وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ) (و کردار نیک) اعتقاد قلبی است به اینکه این، همان حق است از جانب خداوند، و شکی در آن نیست که از سوی پروردگار عالمان آمده است.^(٤)

وقال علي بن موسى الرضا عليه السلام: ﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ﴾: قول لا اله الا الله، محمد رسول الله، علي ولي الله وخليفة محمد رسول الله صلی الله علیه و آله حقاً وخلفاءه خلفاء الله، ﴿وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾: علمه في قلبه بأن هذا صحيح كما قلته بلساني^(٥).

علی بن موسی الرضا نیز فرموده است: ﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ﴾ (سخن نیکو و پاک به سوی او بالا می‌رود)، گفتن لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله و خلیفه جانشین محمد رسول الله است

١- فاطر: ١٠.

٢- فاطر: ١٠.

٣- تفسیر القمی: ج ٢ ص ٢٠٨، بحار الأنوار: ج ٦٦ ص ٦٤.

٤- تفسیر قمی: ج ٢ ص ٢٠٨، بحار الانوار: ج ٦٦ ص ٦٤.

٥- تفسیر الإمام العسكري: ص ٣٢٨، بحار الأنوار: ج ٦٧ ص ١٩٩.

به حق، و جانشینان او، خلفای خداوند هستند، (وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ) (و کردار نیک است که آن را بالا می‌برد) یعنی علم او در دلش می‌باشد به اینکه این مرام درست است چنانکه آن را به زبان رانده‌ام).^(۱)

ربما يُتوهم أنّ المقصود بالكلم الطيب هو الألفاظ، أي لفظ لا اله إلا الله، محمد رسول الله، علي ولي الله. وهذا خطأ، فقول (لا اله إلا الله) أراد الإمام (عليه السلام) بها أن يقول المؤمن بعمله لا اله إلا الله لا بلسانه فقط، أي أن يعمل ويسعى لمعرفة لا اله إلا الله، ويعمل لإعلاء كلمة الله، لا اله إلا الله، ويجاهد في سبيل كلمة لا اله إلا الله، وإذا رزقه الله الشهادة يكون ممن شهدوا بدمائهم أنه لا اله إلا الله. وكلمة (لا اله إلا الله) تعني أنّ الملك لله لا للناس، والشريعة لله لا للناس، والقانون لله لا للناس، فالله سبحانه وتعالى يُعَيِّن الملك، ويحد ويشرع الشريعة ويسن القوانين، وعلى الناس أن تقبل لا أن تعارض ملكه سبحانه، وتحرف شريعته وتسوّى القوانين المخالفة لقوانينه سبحانه وتعالى.

شاید چنین گمان شود که مراد از سخن نیکو و پاک، همان الفاظ می‌باشد؛ یعنی لفظ لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله، ولی این اشتباه است. منظور امام از گفتن (لا اله الا الله) این است که مؤمن با عمل خویش لا اله الا الله بگوید نه فقط به زبانش؛ یعنی در راه شناخت و معرفت لا اله الا الله سعی و عمل کند و برای اعتلای کلمه‌ی الله - لا اله الا الله - بکوشد و در راه کلمه‌ی لا اله الا الله مجاهدت کند و اگر خداوند شهادت را روزی‌اش گرداند، از کسانی باشد که با خون خود شهادت می‌دهند: لا اله الا الله. عبارت (لا اله الا الله) به این معنا است که پادشاهی و زمامداری تنها از آن خداوند است نه مردم، شریعت از آن خدا است نه مردم، و قانون از آن خدا است نه مردم، و خداوند سبحان و متعال است که حاکم را معین، حدود و شریعت را تشریح، و قوانین را وضع می‌کند، و بر مردم است که آن را بپذیرند نه اینکه با حاکمیت او سر تعارض و مخالفت بردارند و شریعت او را تحریف و قوانینی مخالف با قوانین خداوند سبحان و متعال وضع نمایند.

ومع الأسف هذا هو الحاصل اليوم، فالناس يقولون نحن نُعَيِّن الملك بالانتخاب وكأنهم لم يسمعوا قوله تعالى: ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ﴾^(۲)، أي قل لهم يا محمد ﷺ إن الله هو مالك الملك لا الناس، فله سبحانه أن يُعَيِّن الملك، وليس للناس أن تعترض على حكمه سبحانه وتعالى؛ لأنه يعلم ما به صلاح دنياهم وأخراهم. وللأسف الناس يريدون أن يضعوا هم القوانين وفق أهوائهم، فما وافق أهواءهم

^۱ - تفسیر امام عسکری: ص ۳۲۸؛ بحار الانوار: ج ۶۷ ص ۱۹۹.

^۲ - آل عمران: ۲۶.

من قوانین الله قبله، وما خالف أهواءهم ردوه، وكأنهم لم يسمعوا قوله تعالى: ﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾^(١).

متأسفانه این همان چیزی است که امروز حاصل گشته است. مردم می‌گویند ما با انتخابات، حاکم را تعیین می‌کنیم و گویی آنها این سخن خدا ﷻ را نشنیده‌اند که می‌فرماید: (بگو: بارخدا یا! تویی دارنده‌ی مُلک و پادشاهی. به هر که بخواهی مُلک می‌دهی)^(٢)؛ یعنی ای محمد ﷺ! به آنها بگو که خداوند مالکِ مُلک (صاحب سلطنت) است نه مردم، و بر او سبحان و متعال است که حاکم تعیین کند، و مردم را نرسد که بر حُکم خدای سبحان و متعال اعتراض کنند؛ چرا که تنها او آنچه صلاح دنیا و آخرتشان در آن است را می‌داند. متأسفانه مردم می‌خواهند خودشان طبق هوای و هوس خود قانون وضع کنند؛ از این رو، آنچه از قوانین الهی که با هوا و هوس‌شان سازگار باشد را می‌پذیرند و آنچه را که با هوا و هوس‌شان موافق نباشد، رد می‌کنند؛ گویی این سخن خدای متعال را نشنیده‌اند که: (و هر که بر وفق آیاتی که خدا نازل کرده است حکم نکند، کافر است)^(٣).

ويا حسرةً على المسلمين في هذا الزمان، فإن اليهود في زمن طالوت عليه السلام أفضل من كثير من المسلمين اليوم، فهم لما أرادوا أن يُنصَبَ عليهم ملك لم ينصوبوه هم، بل قالوا لنبيهم أن يطلب من الله أن يُنصَبَ لهم ملكاً: ﴿إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لَّهُمْ ائْتِ لَنَا مَلِكًا﴾^(٤).

دریغاً بر مسلمانان این زمان! یهودیان در زمان طالوت از بسیاری از مسلمانان امروزی به مراتب بهتر بودند. هنگامی که قرار شد حاکمی برای آنها تعیین شود، آنها خودشان او را منصوب نکردند بلکه به پیامبرشان گفتند از خدا بخواهد حاکمی برای آنها برگزیند: (إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لَّهُمْ ائْتِ لَنَا مَلِكًا) (به یکی از پیامبران خود گفتند: برای ما پادشاهی نصب کن)^(٥).

فكلمة (لا إله إلا الله) هي كلمة التوحيد، ومن أشرك غير الله في ملك الله فهو مشرك وغير موحد وإن قال لا إله إلا الله، ولهذا قرَنَ الإمام عليه السلام بقول لا إله إلا الله قول محمد رسول الله، وقول علي ولي الله؛ لأن علياً هو خليفة الله سبحانه وتعالى، وهو الملك المُعَيَّن من الله سبحانه، فمن أعرض عنه أو أعرض عن

١- المائدة: ٤٤.

٢- آل عمران: ٢٦.

٣- مائدة: ٤٤.

٤- البقرة: ٢٤٦.

٥- بقره: ٢٤٦.

أَي خَلِيفَةَ اللَّهِ سَبْحَانَهُ أَوْ مَلِكٍ مُعَيَّنٍ مِنَ اللَّهِ سَبْحَانَهُ وَتَعَالَى، كَانِ كَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ قَوْلِ (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ)، وَلِهَذَا قَالَ الرَّضَا: بِشَرْطِهَا وَشُرُوطِهَا، وَقَالَ لَيْلِي وَأَنَا مِنْ شُرُوطِهَا^(۱)، أَيِ قَبُولِي وَلِيّاً لِلَّهِ وَخَلِيفَةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَمَلِكاً مُعَيَّناً مِنَ اللَّهِ سَبْحَانَهُ وَتَعَالَى هُوَ شَرْطٌ مِنْ شُرُوطِ التَّوْحِيدِ.

کلمه‌ی (لا اله الا الله) کلمه‌ی توحید است، و هر کس غیر خدا را در مُلک خدا شریک گرداند، مشرک و غیر موحد است؛ حتی اگر بگوید لا اله الا الله. از همین رو، امام گفتار (محمد رسول الله) و (علی ولی الله) را قرین و همنشین سخن (لا اله الا الله) نموده است؛ چرا که علی، خلیفه و جانشین خداوند سبحان و متعال است و او مَلِک و پادشاه تعیین شده از سوی حق تعالی می‌باشد، و هر کس از او یا از هر جانشین خداوند یا هر ملک و پادشاهی که از طرف خداوند سبحان و متعال تعیین شده باشد، روی گرداند، همانند کسی است که از گفتار (لا اله الا الله) روی برگردانیده است و از همین رو امام رضا علیه السلام می‌فرماید: (بشرطها و شروطها)، و می‌فرماید: (و من از شروط آن هستم)؛^(۲) یعنی پذیرفتن من به عنوان ولیّ خداوند و خلیفه و جانشین خداوند در زمینش و حاکم تعیین شده از سوی خداوند سبحان و متعال، شرطی از شروط توحید می‌باشد.

أَمَّا الْعَمَلُ الصَّالِحُ فَهُوَ الْإِخْلَاصُ لِلَّهِ سَبْحَانَهُ وَتَعَالَى فِي الْعَمَلِ، وَ (نِيَّةُ الْمَرْءِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ)^(۳)، وَ (لِكُلِّ أَمْرٍ مَا نَوَى)^(۴).

اما (الْعَمَلُ الصَّالِحُ) (کردار نیکو) عبارت است از اخلاص در عمل برای خداوند سبحان و متعال و (نِيَّةُ الْمَرْءِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ)^(۵) (نیت شخص برتر از عمل اوست) و «برای هر کسی آن خواهد بود که نیت کرده است»^(۶).

فَمَعْنَى الْآيَةِ ﴿إِنِّيهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ﴾، أَيِ : إِلَى اللَّهِ سَبْحَانَهُ، أَيِ إِلَى سَمَاوَاتِهِ وَمَلَكُوتِهِ تَصْعَدُ الْكَلِمَاتُ الطَّيِّبَةُ، وَهِيَ صُورٌ وَمِثَالٌ لِكُلِّ عَمَلٍ وَقَوْلٌ طَيِّبٌ وَكَرِيمٌ يَرْضَاهُ اللَّهُ. وَلَا تَرْتَفِعُ هَذِهِ الْكَلِمَاتُ الطَّيِّبَةُ إِلَّا إِذَا كَانَتْ عَمَلًا صَالِحًا، أَيِ إِنَّهَا كَانَتْ عَمَلًا خَالِصًا لَوَجْهِ اللَّهِ لَا يَرْجُو فِيهِ الْعَبْدُ إِلَّا وَجْهَ اللَّهِ سَبْحَانَهُ،

۱- عیون أخبار الرضا : ج ۱ ص ۱۴۴، بحار الأنوار: ج ۳ ص ۷.

۲- عیون اخبار الرضا : ج ۱ ص ۱۴۴؛ بحار الانوار: ج ۳ ص ۷.

۳- المحاسن للبرقي : ج ۱ ص ۲۶۰.

۴- بحار الأنوار : ج ۶۴ ص ۱۱۱.

۵- محاسن برقی: ج ۱ ص ۲۶۰.

۶- بحار الانوار: ج ۶۴ ص ۱۱۱.

بل إنها لا تكون كلمات طيبة حقيقية إلا إذا كانت خالصة لوجه الله، فمن قال لا إله إلا الله وهو مشرك بعمله لعنته هذه الكلمة، فـ(كم من قارئ للقرآن والقرآن يلعنه)^(١)؛ لأنه يقرأ القرآن ولا يعمل بما فيه، بل إنه يعمل بخلافه.

پس معنی آیهی (إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ) (سخن نیکو و پاک به سوی او بالا می‌رود): یعنی به سوی خداوند سبحان؛ یعنی سخن نیکو و پاک به سوی آسمان‌ها و ملکوت او بالا می‌رود و این، صورت و مثالی برای هر عمل و گفتار طیب و کریمانه‌ای است که خداوند آن را می‌پسندد. این سخنان پاک بالا نمی‌رود مگر اینکه عمل صالحی باشند؛ یعنی عملی خالص برای خداوند که بنده در آن، جز رضایت خدای سبحان را امید نبسته باشد، و حتی اینها سخنان پاک حقیقی نخواهند بود مگر اینکه خالصانه برای وجه خداوند باشند. پس کسی که بگوید «لا اله الا الله» و در عملش مشرک باشد، این کلمه او را لعنت می‌کند که (چه بسیارند قاریان قرآن که قرآن آنها را لعنت می‌کند)^(٢)؛ چرا که او قرآن می‌خواند و به آنچه در آن است عمل نمی‌کند، حتی برخلاف آن عمل می‌نماید.



پرسش ۸۰: آیا وزیر امام مهدی هاشمی است و آیا یارانش برتر از یاران رسول خدا هستند؟

سؤال / ۸۰: وزیر الإمام المهدي محمد بن الحسن (عليه السلام) وخليفته ووصيه هل يكون هاشمياً، أم غير هاشمي؟ وأصحاب الإمام المهدي (عليه السلام) هل هم أفضل من أصحاب رسول الله (صلى الله عليه وآله) وأصحاب الأئمة (عليهم السلام) وأصحاب الحسين (عليه السلام)، أم أنّ أصحاب الحسين (عليه السلام) أفضل منهم؟

آیا وزیر امام مهدی محمد بن الحسن و جانشین و وصی او، هاشمی است یا غیر هاشمی؟ و آیا اصحاب امام مهدی (علیه السلام) برتر از اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و اصحاب ائمه (علیهم السلام) و اصحاب امام حسین (علیه السلام) هستند، یا اینکه اصحاب حسین (علیه السلام) از آنها برترند؟

الجواب: وصي الإمام المهدي (عليه السلام) لابد أن يكون هاشمياً من ذرية علي وفاطمة (عليهما السلام)، بل ولا بد أن يكون من ذرية الحسين (عليه السلام) بالخصوص، بل ولا بد أن يكون من ذرية الإمام المهدي محمد بن الحسن (عليه السلام) أكيداً

١- مستدرک الوسائل: ج ٤ ص ٢٥٠.

٢- مستدرک الوسائل: ج ٤ ص ٢٥٠.

وقطعاً لا غير؛ لأن نور الخلافة والوصاية انتقل إلى صلب الإمام المهدي محمد بن الحسن (عليه السلام)، فلا بد أن ينتقل هذا النور إلى ولده وذريته قطعاً، ويظهر فيمن شاء الله أن يظهره فيه، فيجعله وصياً للإمام المهدي (عليه السلام).

پاسخ: وصی امام مهدی (علیه السلام) باید هاشمی از فرزندان علی و فاطمه (علیها السلام) باشد، حتی باید به خصوص از فرزندان امام حسین باشد، و حتی قطعاً و اکیداً باید از ذریه و فرزندان امام مهدی محمد بن الحسن (علیه السلام) باشد و لا غیر؛ چرا که نور خلافت و وصایت به صلب امام مهدی محمد بن الحسن (علیه السلام) منتقل شد، پس این نور قطعاً و یقیناً باید به فرزندان و نسل او منتقل گردد و در آن کس که خداوند بخواهد ظاهر گرداند، ظاهر می شود و او را وصی امام مهدی (علیه السلام) قرار می دهد.

وورد في الروايات أن بعد الإمام المهدي (عليه السلام) اثنا عشر مهدياً وهم من ولده (عليه السلام) كما ورد في دعاء (اللهم أذفع عن وليك ...) المروي عن الإمام الرضا (عليه السلام) حيث يقول الإمام (عليه السلام): (اللهم أعطه في نفسه وأهله وولده وذريته وأمه وجميع رعيته ما تقر به عينه، وتسر به نفسه وتجمع له ملك المملكات كلها) (١).

در روایات وارد شده است که پس از امام مهدی دوازده مهدی می باشد که از فرزندان او هستند. همان طور که در دعای (اللَّهُمَّ اذْفَعْ عَنْ وَلِيِّكَ....) (خداوندا! دفع کن از ولی ات....) که از امام رضا (علیه السلام) روایت شده آمده است، آنجا که امام (علیه السلام) می فرماید: (اللَّهُمَّ اَعْطِهِ فِي نَفْسِهِ وَ اَهْلِهِ وَ وَاَلِدِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ وَ اُمَّتِهِ وَ جَمِيعِ رَعِيَّتِهِ مَا تُقَرُّ بِهِ عَيْنُهُ وَ تُسَرُّ بِهِ نَفْسُهُ وَ تَجْمَعُ لَهُ مَلِكَ الْمَمْلَكَاتِ كُلِّهَا) (خداوندا! به او عطا کن در وجودش و اهلیش و فرزندان و نژادش و امت و همه ی رعیتش، چیزی که چشمش را به آن روشن کنی، و وجودش را به آن خوشحال نمایی، و برای او گردآوری، فرمانروایی همه ی مملکت ها را) (١).

وفي الصلاة المروية عن الإمام المهدي (عليه السلام): (... وصل على وليك وولاية عهدك، والأئمة من ولده، ومد في أعمارهم، وزد في آجالهم، وبلغهم أقصى آمالهم ديناً ودنياً وآخره) (٢).

و در صلوات روایت شده از امام مهدی (علیه السلام) آمده است: (... وَ صَلِّ عَلَى وَ لِيِّكَ وَ وَاِلَاةِ عَهْدِكَ وَ الْاَئِمَّةِ مِنْ وَاَلِدِهِ وَ مُدِّ فِي اَعْمَارِهِمْ وَ زِدْ فِي اَجَالِهِمْ وَ بَلِّغْهُمْ اَقْصَى اَمَالِهِمْ دِينَا وَ دُنْيَا وَ اٰخِرَةً) (... و بر ولیت و

۱- مصباح المتعجد : ص ۴۱۱.

۲- غيبة الطوسي : ص ۲۸۱ ح ۲۳۸.

زامداران پایند به عهدت و امامان از فرزندان صلوات و درود فرست، و بر عمرشان بیافزا و بر طول حیاتشان فزونی بخش، و به نهایت آرزوهای دینی و دنیوی و اخرویشان برسان^(۱).

وکل هؤلاء هم آباء وأبناء ليس فيهم إخوة، فكما ورد في الحديث عن أهل البيت (عليهم السلام): (إن الإمامة لا تجتمع في أخوين بعد الحسن والحسين عليهما السلام)^(۱)، وهؤلاء الاثنا عشر مهدياً (عليهم السلام) هم أئمة هدى ومهديون، ولكن ليسوا كالأئمة من آل محمد عليهم صلوات الله.

و همه‌ی آنها پدران و پسران هستند و در آنها برادری وجود ندارد، همان گونه که در حدیث از اهل بیت آمده است: (پس از حسن و حسین (علیهم السلام) امامت بین دو برادر جمع نمی‌شود) و این دوازده مهدی (علیهم السلام)، امامانی هدایتگر و هدایت شده هستند، ولی همانند ائمه از آل محمد که سلام و صلوات خداوند بر ایشان باد، نمی‌باشند.

وبعد الإمام المهدي (عليه السلام) بهؤلاء المهديين الاثني عشر تبقى الأرض، ولولاهم لساخت بأهلها، كما ورد في الروايات عن أهل البيت (عليهم السلام) أنه: (لو خليت الأرض من إمام لساخت بأهلها)^(۲)، فهم بعد الإمام المهدي (عليه السلام) الحجة البالغة لله سبحانه وتعالى، والأحاديث فيهم كثيرة:

پس از امام مهدی، به واسطه‌ی این مهدیون دوازده‌گانه (علیهم السلام) زمین بر جای می‌ماند و اگر آنها نبودند اهلش را فرو می‌برد؛ همان طور که در روایات اهل بیت آمده است که (اگر زمین از امام خالی شود، اهلش را فرو می‌برد)^(۳). آنها پس از امام مهدی حجت بالغه‌ی خداوند سبحان و متعال هستند و احادیث در مورد آنها بسیار است:

منها: عن أبي بصير، قال: (قلت: للصادق جعفر بن محمد (عليه السلام): يا بن رسول الله (صلى الله عليه وآله) سمعت من أبيك أنه (عليه السلام) قال: يكون بعد القائم (عليه السلام) اثنا عشر إماماً. فقال (عليه السلام): إنما قال اثنا عشر مهدياً ولم يقل اثنا عشر إماماً، ولكنهم قوم من شيعتنا يدعون الناس إلى مولاتنا ومعرفة حقنا)^(۴).

۱- الكافي: ج ۱ ص ۲۸۶ ح ۴.

۲- عيون أخبار الرضا: ج ۲ ص ۲۴۶، مختصر بصائر الدرجات: ص ۹.

۳- عيون أخبار الرضا: ج ۲ ص ۲۴۶؛ مختصر بصائر الدرجات: ص ۹.

۴- کمال الدین وتمام النعمة: ص ۳۵۸.

از جمله: ابو بصیر می گوید: به امام صادق جعفر بن محمد علیه السلام عرض کردم: ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله! من از پدرت شنیدم که می فرمود: (پس از قائم، دوازده امام می باشد). امام صادق فرمود: (فرمود: دوازده مهدی و نگفته دوازده امام! ولیکن آنها گروهی از شیعیان ما هستند که مردم را به موالات و دوستی ما و شناخت حق ما دعوت می کنند).^(۱)

وعن الصادق علیه السلام عن آبائه عن أمير المؤمنين علیه السلام، قال: (قال رسول الله صلی الله علیه و آله في الليلة التي كانت فيها وفاته لعلی علیه السلام: يا أبا الحسن أحضر صحيفة ودواة، فأملی رسول الله صلی الله علیه و آله وصيته حتى انتهى إلى هذا الموضع، فقال: يا علي إنه سيكون بعدي اثنا عشر إماماً ومن بعدهم اثنا عشر مهدياً، فأنت يا علي أول اثنا عشر إمام ... وساق الحديث إلى أن قال: وليسلمها الحسن علیه السلام إلى ابنه محمد المستحفظ من آل محمد علیه السلام فذلك اثنا عشر إماماً، ثم يكون من بعده اثنا عشر مهدياً، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه أول المهديين له ثلاثة أسامي: اسم كاسمي واسم أبي وهو عبد الله وأحمد والاسم الثالث المهدي، وهو أول المؤمنين)^(۲).

از امام صادق علیه السلام از پدرانش از امیر المؤمنین علیه السلام نقل شده است که فرمود: (رسول الله صلی الله علیه و آله در شبی که وفاتش واقع شد به علی فرمود: (... یا ابالحسن صحیفه و دواتی حاضر کن. و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وصیتش را املا فرمود تا به این جا رسید که فرمود: یا علی پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آنها دوازده مهدی علیه السلام هستند، یا علی تو نخستین دوازده امام هستی.... و سپس حدیث را ادامه می دهد تا آنجا که می فرماید: و حسن آن را به فرزندش، محمد، مستحفظ از آل محمد علیه السلام تسلیم کند و ایشان دوازده امام می باشند و سپس دوازده مهدی علیه السلام بعد از او می باشد. پس اگر وقت وفاتش رسید، خلافت را به فرزندش نخستین مهديين تسليم کند که سه نام دارد، نامی مانند نام من و نام پدرم که عبدالله و احمد است، و نام سوم مهدی است و او اولین ایمان آورنده می باشد)^(۳).

وعن الصادق علیه السلام: (إنّ منّا بعد القائم علیه السلام اثنا عشر مهدياً من ولد الحسين علیه السلام)^(۴). وهذا القائم هو الإمام محمد بن الحسن المهدي علیه السلام.

۱- کمال الدین و تمام النعمة: ص ۳۵۸.

۲- غيبة الطوسي: ص ۱۵۰ ح ۱۱۱، مختصر بصائر الدرجات: ص ۳۹، بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۱۴۸.

۳- غيبة طوسی: ص ۱۵۰ ح ۱۱۱؛ مختصر بصائر الدرجات: ص ۳۹؛ بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۱۴۸.

۴- مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۸۲، بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۱۴۸. والأحاديث في تعريف الناس بالمهديين عليه السلام من بعد الإمام المهدي عليه السلام كثيرة جداً ناهزت الخمسين حديثاً، وفي كتاب (المهديين في حديث أهل البيت - أحد إصدارات أنصار الإمام المهدي عليه السلام) ۳۳ حديثاً، فراجع.

و از امام صادق عليه السلام روایت شده است که فرمود: «از ما پس از قائم دوازده مهدی از نسل حسین است»^(۱)؛ و این قائم، همان امام محمد بن الحسن المهدی عليه السلام می باشد.

وعن الصادق عليه السلام قال: (إنّ منا بعد القائم أحد عشر مهدياً من ولد الحسين عليه السلام)^(۲). وهذا القائم في هذه الرواية ليس الإمام المهدي محمد بن الحسن عليه السلام، بل هو وزيره ووصيه وأول المهديين من بعده؛ لأن بعد الإمام المهدي (محمد بن الحسن عليه السلام) اثنا عشر مهدياً من ولده متسلسلين ذرية بعضها من بعض، وبعد أول هؤلاء الاثني عشر مهدياً أحد عشر مهدياً من ولده متسلسلين ذرية بعضها من بعض.

و از امام صادق روایت شده است که فرمود: (از ما پس از قائم، یازده مهدی از نسل حسین عليه السلام است)؛^(۳) و قائم در این روایت، امام مهدی محمد بن الحسن عليه السلام نیست، بلکه وزیر و وصی آن حضرت و نخستین مهديين پس از او می باشد؛ چرا که پس از امام مهدی (محمد بن الحسن عليه السلام) دوازده مهدی از نسل او، نسل اندر نسل، یکی پس از دیگری می باشند و پس از اولین این مهديين دوازده گانه، یازده مهدی سلسله وار از نسل یکدیگر می باشند.

والحمد لله وحده أولاً وآخراً وظاهراً وباطناً، ولعنة الله على إبليس وجنده من الأئس والجن ولعنة الله على أعداء آل محمد من الأولين الآخرين، ولعنة الله على أعداء الإمام المهدي عليه السلام، ولعنة الله على أعداء ولد الإمام المهدي عليه السلام، ولعنة الله على أعداء أنصار الإمام المهدي عليه السلام.

و حمد و سپاس تنها از آن خداوند است، اول و آخر و ظاهر و باطن، و لعنت خدا بر ابليس و ارتش او از انس و جن، و لعنت خداوند بر دشمنان آل محمد عليه السلام از اولین و آخرین، و لعنت خدا بر دشمنان امام مهدی عليه السلام، و لعنت خدا بر دشمنان فرزندان امام مهدی عليه السلام، و لعنت خدا بر دشمنان انصار امام مهدی باد!

أما بالنسبة لبقية أصحاب الإمام المهدي عليه السلام الثلاث مائة وثلاثة عشر، فهم: صفوة الخلق منذ أن خلق الله آدم إلى أن تقوم الساعة، وكما قال عنهم سيد الموحدين وأمير المؤمنين عليه السلام ما معناه: (بأبي

^۱ - مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۸۲؛ بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۱۴۸. و احادیث در شناسانیدن مهديون پس از امام مهدی عليه السلام به مردم بسیار زیاد هستند که نزدیک به پنجاه حدیث را گرد آورده ام و در کتاب «مهديون در حدیث اهل بیت» (یکی از انتشارات انصار امام مهدی) ۳۳ حدیث را نگاشته ایم؛ به آن رجوع نمایید.

^۲ - غيبة الطوسي: ص ۴۷۸ ح ۵۰۴، بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۱۴۵.

^۳ - غيبة طوسي: ص ۴۷۸ ح ۵۰۴؛ بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۱۴۵.

وَأَمِي هُمْ مِنْ عِدَّةِ أَسْمَائِهِمْ فِي السَّمَاءِ مَعْرُوفَةٌ، وَفِي الْأَرْضِ مَجْهُولَةٌ، لَا يَسْبِقُهُمُ الْأَوْلُونَ بِعَمَلٍ، وَلَا يَلْحَقُهُمُ الْآخِرُونَ^(۱).

اما در خصوص بقیه‌ی یاران امام مهدی (علیه السلام) که سیصد و سیزده نفرند؛ آنها برگزیدگان خلق از زمانی که خداوند آدم را آفرید تا آنگاه که قیامت برپا شود، می‌باشند؛ و همان طور که سید الموحّدین و امیر المؤمنین (علیه السلام) در مورد آنها به این مضمون فرموده است: (پدر و مادرم به فدایشان! آنها عده‌ای هستند که نام‌هایشان در آسمان معروف است و در زمین گمنام‌اند، نه پیشینیان بر آنها سبقت می‌گیرند و نه پسینیان به آنها می‌رسند)^(۲) و هم قطعاً أفضل من أصحاب رسول الله، وأفضل من أصحاب الحسين (علیه السلام)، بل كما ورد في الرواية عنهم (علیه السلام): يَمْرُونَ هَوْلَاءَ الثَّلَاثِ مِائَةِ وَثَلَاثَةِ عَشْرٍ وَهُمْ أُمَّةٌ مُحَمَّدٌ (علیه السلام) يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَتَقُولُ الْأُمَمُ: إِنَّ هَؤُلَاءَ كُلَّهُمْ أَنْبِيَاءُ^(۳).

آنها قطعاً برتر از اصحاب پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و برتر از اصحاب امام حسین می‌باشند و حتی همانطور که در روایت از اهل بیت (علیهم السلام) درباره‌ی آنها آمده است: این سیصد و سیزده نفر که امت محمد (صلی الله علیه و آله) می‌باشند، روز قیامت عبور می‌کنند، در حالی که امت‌ها می‌گویند: اینها همگی پیامبرند.^(۴)

۱- نهج البلاغة : ص ۱۲۶ / الخطبة ۱۸۷.

۲- نهج البلاغة: ص ۱۲۶ - خطبه‌ی ۱۸۷.

۳- وفي مسند احمد : ج ۱ ص ۲۸۲: (... قال: فيقول إنَّ محمدًا (صلی الله علیه و آله) خاتم النبيين وقد حضر اليوم وقد غفر له ما تقدم من ذنبه وما تأخر، قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): فيأتوني فيقولون يا محمد اشفع لنا إلى ربك فليقبض بيننا، فأقول: أنا لها حتى يأذن الله عز وجل لمن يشاء وبرضى، فإذا أراد الله تبارك وتعالى أن يصدع بين خلقه نادى مناد أين أحمد وأمه فحن الأخرى الأولون، نحن آخر الأمم وأول من يحاسب، فتفرج لنا الأمم عن طريقنا فنمضي غراً محجلين من أثر الطهور، فتقول الأمم: كادت هذه الأمة أن تكون أنبياء كلها...).

۴- در مسند احمد جلد ۱ صفحه‌ی ۲۸۲: (... گفت: پس می‌گوید: محمد خاتم پیامبران آن روز حاضر می‌شود و تمامی گناهان گذشته و آینده‌اش آمرزیده می‌شود. رسول خدا می‌فرماید: (به سوی من بیاوریدشان). گویند: ای محمد، ما را نزد پروردگارت شفاعت کن. پس گویم: من از آنها هستم تا اینکه خداوند عزوجل به آنکه بخواهد و راضی باشد، اجازه فرماید. پس آن هنگام که خداوند تبارک و تعالی اراده فرماید خلقش را جدا نماید، منادی ندا دهد: احمد و امتش کجایند؟ که ما آخرین اولین هستیم؛ ما آخرین امت‌ها هستیم که اول از همه محاسبه می‌شویم. پس امت‌ها از جلوی راه ما کنار روند و ما در اثر پاکی، سپیدرویان عبور کنیم در حالی که امت‌ها گویند: گویا این امت، جملگی پیامبرند!...).

وقال عنهم رسول الله ﷺ شوقاً إليهم: (اللهم لَقْنِي أَخواني)^(١). وبكى لأجلهم جعفر بن محمد الصادق (عليه السلام) ودعا لهم^(٢) قيل أكثر من ألف سنة، وتمناهم لوط النبي (عليه السلام) قبل آلاف السنين^(٣). وإن الأرض التي يمرّون عليها لتقتخر بهم وتتباهى بسيرهم عليها^(٤).

رسول خدا ﷺ از روی اشتیاق به دیدارشان، درباره‌ی آنها فرمود: (خداوندا! برادرانم را به من بنمای)^(٥)؛ و جعفر بن محمد صادق بیش از هزار سال پیش، برایشان گریست و دعا فرمود^(٦)، و هزاران سال پیش، لوط پیامبر، آنها را تمنا نمود،^(٧) و زمینی که آنها بر آن گذر می‌کنند بر آنها افتخار می‌کند و به عبور کردن آنها، فخر فروشی می‌کند.^(٨)

فطوبى لهم وحسن مآب، وهذا هو الشرف العظيم والفضل الجسيم، أسأل الله أن يجعلني من أوليائهم وأنصارهم، ومن يجاهد معهم لإعلاء كلمة الله سبحانه وتعالى.

پس خوشا به حالشان و چه سرانجام نکویی دارند، و این همان شرف عظیم و فضل سترگ است. از خداوند مسئلت می‌نمایم که مرا در زمره‌ی اولیا و انصار آنها و از کسانی که همراه آنها در راه اعتلای کلمه‌ی الله سبحانه و متعال جهاد می‌کنند، قرار دهد.

١- التحصين لابن فهد الحلبي: ص ٢٣، ومن مصادر العامة: المعجم الأوسط للطبراني: ج ٥ ص ٣٤١، السنن الكبرى للبيهقي: ج ١ ص ٨٢.

٢- انظر: الكافي: ج ١ ص ٤٠٢ ح ٥.

٣- قال تعالى حكاية عن لوط: (قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوِي إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ) هود: ٨٠.

ورد عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال في قوله: (لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ) قال: (القوة: القائم، والركن الشديد: ثلاث مائة وثلاثة عشر) بحار الأنوار: ج ٢١ ص ١٥٨.

٤- عن أبي جعفر، قال: (كأنني بأصحاب القائم وقد أحاطوا بما بين الخافقين فليس من شيء إلا وهو مطيع لهم حتى سباع الأرض وسباع الطير، يطلب رضاهم في كل شيء، حتى تفخر الأرض على الأرض وتقول: مر بي اليوم رجل من أصحاب القائم (كمال الدين وتمام النعمة: ص ٦٧٣).

٥- تحصين - ابن فهد حلبي: ص ٢٣؛ و از منابع اهل سنت: معجم أوسط طبراني: ج ٥ ص ٣٤١؛ سنن كبرى بيهقي: ج ١ ص ٨٢.

٦- كافي: ج ١ ص ٤٠٢ ح ٥.

٧- حق تعالى درباره‌ی لوط (عليه السلام) می‌فرماید: (لوط گفت: کاش در برابر شما قدرتی می‌داشتم یا می‌توانستم به رکن شدید پناه ببرم) (هود: ٨٠). از ابو عبد الله درباره‌ی این سخن حق تعالى (لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ) (کاش در برابر شما قدرتی می‌داشتم) روایت شده است: (قُوَّةٌ: قائم، و رُكْنٍ شَدِيدٍ: سیصد و سیزده نفر). بحار الانوار: ج ٢١ ص ١٥٨.

٨- از ابا جعفر (عليه السلام) روایت شده است که فرمود: (گویا یاران قائم را می‌بینم که بر شرق و غرب عالم مسلط شده‌اند و هیچ چیزی نیست مگر آنکه از آنها فرمان می‌برد، حتی وحوش زمین و پرندگان آسمان، در هر چیزی رضایت آنها را می‌خواهند، تا آنجا که قسمتی از زمین بر قسمت دیگر مباحث می‌کند و می‌گوید: امروز مردی از یاران قائم بر من عبور کرد). کمال الدين و تمام النعمة: ص ٦٧٣.



پرسش ۸۱: آیا قرآن مخلوق و حادث است؟

سؤال / ۸۱: القرآن هل هو مخلوق، أم هو خالق؟ وهل هو محدث، أم هو قديم؟ فقد ورد في رواية عن أهل البيت عليهم السلام أنه مخلوق، وفي رواية أنه خالق، وفي رواية أنه كلام الله لا خالق ولا مخلوق؟!
 آیا قرآن مخلوق است یا خالق؟ و آیا حادث است یا قدیم؟ در روایتی از اهل بیت علیهم السلام آمده که قرآن مخلوق است و در روایتی دیگر به عنوان خالق آمده و در روایتی نیز آمده که کلام خداوند است؛ نه خالق است و نه مخلوق!

الجواب: في الرواية عن ابن خالد، قال: قلت للرضا عليه السلام يا ابن رسول الله أخبرني عن القرآن أخالق أو مخلوق؟ فقال عليه السلام: (ليس بخالق ولا مخلوق، ولكنه كلام الله عز وجل)^(۱).

پاسخ: در روایتی از ابن خالد آمده که می‌گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: (ای پسر رسول خدا! مرا از قرآن آگاه فرما که خالق است یا مخلوق؟ فرمود: (نه خالق است و نه مخلوق، بلکه کلام خداوند عزوجل است).^(۲)

وعن اليقطيني قال: كتب أبو الحسن الثالث عليه السلام إلى بعض شيعته ببغداد: (بسم الله الرحمن الرحيم عصمنا الله وإياك من الفتنة فإن يفعل فأعظم بها نعمة وإلا يفعل فهي الهلكة، نحن نرى أن الجدل في القرآن بدعة اشترك فيها السائل والمجيب، فتعاطى السائل ما ليس له وتكلف المجيب ما ليس عليه، وليس الخالق إلا الله وما سواه مخلوق، والقرآن كلام الله لا تجعل له اسماً من عندك فتكون من الضالين، جعلنا الله وإياك من الذين يخشون ربهم بالغيب وهم من الساعة مشفقون)^(۳).

و از یقطینی روایت شده است: ابو الحسن سوم امام هادی علیه السلام به یکی از شیعیانش در بغداد چنین نوشت: (به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان. خداوند ما و شما را از فتنه و آشوب در امان بدارد که اگر چنین کند نعمت بزرگی را به ما مبذول داشته و اگر چنین ننماید، هلاکت‌بار خواهد بود. عقیده‌ی ما این است

۱- التوحيد للصدوق : ۲۲۳، بحار الأنوار : ج ۸۹ ص ۱۱۸.

۲- توحيد صدوق: ص ۲۲۳؛ بحار الانوار: ج ۸۹ ص ۱۱۸.

۳- أمالي الصدوق : ص ۶۳۹ ح ۸۶۴، بحار الأنوار: ج ۸۹ ص ۱۱۸.

که جدال در مورد قرآن بدعتی است، که سوال کننده و پاسخ دهنده در آن گناه شریک اند؛ سوال کننده می پرسد آنچه ربطی به او ندارد و پاسخ دهنده چیزی را پاسخ می دهد که در ارتباط با او نیست. آفریدگار، تنها خداوند است و جز او، همه مخلوق اند. قرآن کلام خداوند است؛ برای آن از طرف خودت نامی مده که گمراه می شوی. خداوند ما و شما را از کسانی قرار دهد که در نهبان از پروردگار خویش می ترسند و از ساعت (قیامت) هراسناک اند^(۱).

وفي الرواية عن الصادق (عليه السلام): القرآن كلام الله مُخَدَّثٌ غير مخلوق وغير أزلٍ مع الله تعالى ذكره وتعالى الله عن ذلك علواً كبيراً، كان الله عز وجل ولا شيء غير الله معروف ولا مجهول، كان عز وجل ولا متكلم ولا مرید ولا متحرك ولا فاعل جل وعز ربنا فجميع هذه الصفات مُخَدَّثَةٌ غير حدوث الفعل منه جل وعز ربنا والقرآن كلام الله غير مخلوق، فيه خبر من كان قبلكم وخبر ما يكون بعدكم أنزل من عند الله على محمد رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم)^(۲).

و در روایت از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: (.... قرآن، کلام خداوند است؛ حادثی غیر مخلوق است و به همراه خداوندی که ذکرش بلند است، ازلی نمی باشد؛ خداوند بسیار برتر از اینها است. خداوند عزوجل بود و چیزی غیر از خدا - نه معلوم و نه مجهول - وجود نداشت. خداوند عزوجل بود، و نه متكلم بود و نه مرید و نه متحرك و نه فاعل. تمامی این صفات حادث است بدون انجام هیچ عملی از جانب خداوند جل جلاله؛ و قرآن کلام خداوند است که مخلوق نیست؛ و در آن، اخبار آنان که پیش از شما بوده اند و آنچه پس از شما خواهند بود وجود دارد؛ از جانب خداوند بر فرستاده اش محمد نازل شده است).^(۳)

وقال الصدوق (رحمه الله): (كأن المراد من هذا الحديث ما كان فيه من ذكر القرآن، ومعنى ما فيه أنه غير مخلوق أي غير مكذوب، ولا يعني أنه غير مُخَدَّثٌ؛ لأنه قد قال مُخَدَّثٌ. وقال رحمه الله: المخلوق في اللغة قد يكون مكذوباً، ويقال: كلام مخلوق، أي مكذوب ..) إلى آخر كلامه أعلى الله مقامه الشريف^(۴).

۱- امالی صدوق: ص ۶۳۹ ح ۸۶۴ ؛ بحار الانوار: ج ۸۹ ص ۱۱۸.

۲- التوحيد للصدوق: ۲۲۷، بحار الأنوار: ج ۸۹ ص ۱۱۹.

۳- توحيد صدوق: ص ۲۲۷ ؛ بحار الانوار: ج ۸۹ ص ۱۱۹.

۴- التوحيد للصدوق: ص ۲۲۹.

شیخ صدوق می‌گوید: (گویا مراد از این حدیث، آنچه از ذکر قرآن در آن است می‌باشد، و منظور از اینکه در آن گفته شده مخلوق نیست، یعنی دروغی در آن نمی‌باشد و به این معنی که غیر حادث باشد، نمی‌باشد؛ چرا که حدیث می‌گوید، حادث است). شیخ صدوق می‌گوید: «مخلوق در لغت، می‌تواند به معنی دروغین و ساختگی هم باشد؛ و وقتی گفته می‌شود: کلام مخلوق، یعنی کلام دروغین....» تا آخر سخن شیخ که خداوند مقام شریفش را بلند دارد.^(۱)

والآن لو تدبرت هذه الروایات لوجدت عدة أمور هي:

۱- إنَّ أهل البيت (عليهم السلام) أرادوا إبعاد شيعتهم عن فتنة خَلَقَ القرآن التي حدثت في زمن خلفاء بني العباس، وسببت اتهام من خاض فيها بالزندقة، وكانت نتيجتها سجن وقتل بعض من خاض فيها لأسباب سياسية لا غير.

۲- إنَّ أهل البيت (عليهم السلام) أكدوا على أنَّ الأزلي هو الله سبحانه، وما سواه محدث.

۳- لم يفصل أهل البيت (عليهم السلام) الكلام في القرآن؛ لأنه لم يحن وقته ولم يحضر أهله^(۲).

۴- الشيخ الصدوق (رحمه الله) ومن ذهب مذهبه تكلف بأن جعل معنى مخلوق مكذوب والعرب إذا أرادوا أن يستعملوا هذه الكلمة في الكذب يقولون: اختلق الكلام أي كذب، ولا يقولون: خلق الكلام، فلا يقولون مخلوق لو أرادوا الكذب، بل يقولون مختلق، فليس في كلمة مخلوق معنى الكذب، ولا حاجة للاحتراز منها ليتحرز الأئمة (عليهم السلام) منها.

اگر در این روایات تدبّر شود، مواردی در آن دیده می‌شود:

۱- اهل بیت می‌خواستند شیعیان‌شان را از فتنه‌ی «خلق قرآن» که در زمان خلفای بنی‌عباس اتفاق افتاد و اینکه هر کس در آن گرفتار می‌شد، به کفر و زندیق بودن متهم می‌شد، و نتیجه‌ی این فتنه، چیزی جز زندان و قتل برخی از کسانی که به دلایل سیاسی و نه چیز دیگر گرفتارش می‌شدند، بود، دور سازند.

^۱ - توحید صدوق: ص ۲۲۹.

^۲ - روی فی الحدیث عنهم (عليهم السلام): (ما كل ما يعلم يقال، ولا كل ما يقال حان وقته، ولا كل ما حان وقته حضر أهله) مختصر بصائر الدرجات:

۲- اهل بیت تأکید داشتند که موجود ازلی، فقط خداوند است و هر چه غیر از او است حادث می‌باشد.

۳- اهل بیت کلام قرآن را با همه‌ی تفصیل بیان نکرده‌اند؛ چرا که زمان آن فرا نرسیده و اهل و شایسته‌اش نیز حاضر نشده بودند^(۱).

۴- شیخ صدوق و هر کس که در مسیر فکری وی باشد، به اینکه مخلوق به معنی دروغین می‌باشد، مسئول خواهد بود. این در حالی است که اگر عرب بخواهد از این عبارت در معنای «دروغین» استفاده کند، می‌گوید: (إِخْتَلَقَ الْكَلَامَ) (سخن را خلق کرد) یعنی (دروغ گفت) و نمی‌گویند: قرآن نقطه‌ی نون است، و فیض نا (خَلَقَ الْكَلَامَ)، و اگر منظور او، (کذب و دروغ) باشد از عبارت (مخلوق) استفاده نمی‌کند بلکه از عبارت (مخلوق) استفاده می‌نماید. بنابراین در کلمه‌ی (مخلوق) معنای (کذب و دروغ) وجود ندارد، و برای دفاع از ائمه از این معنا، احتیاجی به احتراز و خودداری از چنین معنایی وجود ندارد.

والقرآن مُخَدَّثٌ وليس أزلِي، والقرآن هو نور الله سبحانه وتعالى الذي خلق منه محمد ﷺ، وهو بهذا المعنى خالق محمد ﷺ، فمحمد ﷺ خُلِقَ من القرآن (نور الله) بقدره الله وقضائه سبحانه وتعالى وتبارك الله أحسن الخالقين.

قرآن حادث است و ازلی نیست. قرآن نور خداوند سبحان و متعال است که محمد ﷺ را از آن خلق فرمود، و به این معنی، قرآن، خالق محمد ﷺ است. پس محمد از قرآن (نور خداوند) با قدرت و قضای خداوند تبارک و تعالی، خلق گردید؛ و بلند مرتبه است خداوند، آن برترین آفرینندگان (تبارک الله احسن الخالقين).

والقرآن هو نقطة النون، وهو الفيض النازل من الله لمحمد ﷺ، عبد الله، والقرآن وجه الله الذي واجه به محمداً ﷺ، والقرآن هو الحجاب النوري بين الله ومحمد ﷺ، كما ورد في الرواية عن الصادق (عليه السلام): (... وبينهما حجاب يخفق...) (۲).

^۱ - در حدیث از ائمه روایت شده است: (هر آنچه دانسته شود، گفته نشود، و هر آنچه گفته شود، وقتش نرسیده باشد، و هر آنچه وقتش رسیده باشد، اهل و شایسته‌اش حاضر نشده باشد). مختصر بصائر الدرجات: ص ۲۱۲.

^۲ - تفسیر الصافی - سورة النجم : ج ۵ ص ۸۴ ، فما بعد.

قرآن نقطه نون است و فیض نازل شده از جانب خداوند بر محمد ﷺ بنده‌ی خداوند می‌باشد. قرآن، همان وجه خداوند است که با آن با محمد ﷺ رویارو گردید، و قرآن همان حجاب نور است بین خدا و محمد ﷺ، همانطور که در روایتی از امام صادق (علیه السلام) آمده است: (... و میان این دو حجابی در نوسان بود....).^(۱)

والقرآن هو سرادق عرش الله الأعظم، وهو عرش الله الأعظم المواجه لباب الله أو الذات (الرحمن)، وفي دعاء الحسين (عليه السلام) في عرفة: (يا من استوى برحمانيته فصار العرش غيباً في ذاته محقت الآثار بالآثار ومحوت الأغيار بمحيطات أفلاك الأنوار، يا من احتجب في سرادقات عرشه ...).^(۲)

قرآن، همان سرپرده‌ی عرش اعظم خداوند است؛ همان عرش اعظم الهی است که با باب الله یا ذات (الرحمان) رویارو می‌باشد. در دعای امام حسین (علیه السلام) در عرفة آمده است: (ای آنکه به رحمانیتش چیره شد. پس عرش در ذاتش پنهان گشت. آثار را با آثار نابود کردی، و اغیار را به احاطه‌کنندگان افلاک انوار، محو نمودی. ای که در سرپرده‌های عرشش، پرده‌نشین شد....).^(۳)

وقال تعالى : ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾^(۴)، فباب الله (الرحمن) احتجب بالعرش، وتجلّى لمحمد ﷺ بالعرش الأعظم أو القرآن، وفي آيات يرفع هذا الحجاب لمحمد ﷺ، وذلك بأن يحتوي محمد ﷺ حُجُب النور أو القرآن، وتجلّى فيه. وفي هذه الآيات يكون محمد ﷺ والقرآن واحداً، أو محمد ﷺ والعرش الأعظم واحد. ثم لا يبقى محمد ﷺ أو العرش الأعظم أو القرآن: (... فصار العرش غيباً في ذاته محقت الآثار بالآثار ومحوت الأغيار ...)، ولا يبقى في هذه الآيات إلا الله الواحد القهار، وهكذا فمحمد ﷺ يخفق مع خفق الحجاب.

حق تعالی می‌فرماید: (خدای رحمان بر عرش استیلا دارد)^(۵). پس (باب خدا) (الرحمن) با (عرش) پوشیده شد، و برای محمد ﷺ با عرش اعظم یا قرآن تجلی یافت، و در آنانی (لحظاتی) این حجاب برای محمد برداشته می‌شود و این از آن رو است که محمد حجاب‌های نور یا قرآن را دربرگرفت و آنها در او متجلی شد. در این لحظات، محمد و قرآن یکی هستند؛ یا محمد ﷺ و عرش اعظم، یکسان می‌باشند.

^۱ - تفسیر صافی - سوره‌ی نجم: ج ۵ ص ۸۴ و پس از آن.

^۲ - فقرة من دعاء يوم عرفة للإمام الحسين، راجع: بحار الأنوار: ج ۹۵ ص ۲۲۷.

^۳ - فرازی از دعای روز عرفة‌ی امام حسین، به بحار الانوار: ج ۹۵ ص ۲۲۷ مراجعه نمایید.

^۴ - طه: ۵.

^۵ - طه: ۵.

سپس نه محمد ﷺ باقی می ماند و نه عرش اعظم یا قرآن: (... پس عرش در ذاتش پنهان گشت. آثار را با آثار نابود کردی، و اغیار را محو نمودی....) و در این لحظات چیزی جز خدای واحد قهار باقی نمی ماند و به این ترتیب، حضرت محمد ﷺ با نوسان حجاب، به نوسان درمی آید.



پرسش ۸۲: معنای آیهی (وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنفُسَكُمْ....)

سؤال / ۸۲: ما معنی قوله تعالى: ﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجَلِ فَتُوبُوا إِلَىٰ بَارِيكُمْ فَاقْتُلُوا أَنفُسَكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارِيكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾^(۱)؟

معنای این فرموده‌ی خداوند متعال چیست: (و آن هنگام را که موسی ﷺ به قوم خود گفت: ای قوم من! شما به آن سبب که گوساله را پرستیدید، بر خود ستم روا داشتید. اینک به درگاه آفریدگارتان توبه کنید و یکدیگر را بکشید، که چنین کاری نزد آفریدگارتان ستوده‌تر است. پس خدا توبه‌ی شما را پذیرفت؛ زیرا او توبه‌پذیر و مهربان است).^(۲)

الجواب: طلب موسى ﷺ من قومه أن يقتلوا أنفسهم الأمانة بالسوء، وأن يقتلوا العقيدة الفاسدة التي انطوت عليها أنفسهم، إضافة إلى قتل الأبدان.

پاسخ: موسی ﷺ از قوم خود خواست که نفس‌های اماره به بدی خود را و نیز عقیده فاسدی را که نفس‌هایشان در آن غوطه‌ور شده بود، بکشند؛ و این، علاوه بر کشتن بدن‌ها بود.

وقصة السامري والعجل لا بد لكل مسلم أن يطلع عليها ويتعظ بها، فالسامري في هذه الأمة هو: العالم غير العامل الضال الذي يحرف دين الله، والعجل هو العقيدة الفاسدة والضلال الذي ينشره علماء السوء بين الناس.

۱- البقرة: ۵۴.

۲- بقره: ۵۴.

هر مسلمانی باید از داستان سامری و گوساله مطلع باشد و از آن پند گیرد. سامری در این امت عبارت از عالم بی‌عامل گمراهی است که دین خدا را تحریف می‌کند، و گوساله هم، همان عقیده‌ی فاسد و گمراهی است که علمای سوء بین مردم منتشر می‌کنند.

وحرّی بکل مسلم أن یراجع نفسه لئلا یربعث یوم القیامة من أتباع السامری العالم غیر العامل الضال، ولئلا یربعث یوم القیامة من عبدة العجل. عن حذیفة عن النبی ﷺ أنه قال: (وأنتم أشبه الأمم سمناً ببني إسرائيل لتركبن طریقهم حذو النعل بالنعل والقذة بالقذة، غیر أني لا أدري أتعبدون العجل أم لا؟)^(۱).

شایسته است هر مسلمانی به نفس خویش رجوع کند تا مبدا در روز قیامت از پیروان سامری عالم بی‌عمل گمراه باشد، و مبدا در روز قیامت در زمره‌ی پرستندگان گوساله برانگیخته گردد. از حذیفة از پیامبر ﷺ نقل شده است که آن حضرت فرمود: (و شما شبیه‌ترین امت‌ها به بنی اسرائیل هستید، و هر آینه گام به گام طریق آنها را پی خواهید گرفت، جز اینکه نمی‌دانم آیا گوساله را نیز پرستش خواهید کرد یا نه؟)^(۲).

والم الذي يعطل الجهاد الدفاعي سامري هذه الأمة، وتعطيل الجهاد الدفاعي عجل يعبد من دون الله. فالأولى بالمسلمين أن يتوبوا إلى بارئهم، ويقتلوا أنفسهم في سبيل الله، ويجاهدوا بأموالهم وأنفسهم لإعلاء كلمة الله، لا أن يعبدوا العجل ويتبعوا السامريين علماء الضلالة غير العاملين، الذين حرفوا شريعة الله سبحانه وتعالى، وبدلوا نعمة الله كفرة، والذين يود أحدهم لو يعمر ألف سنة، والذين قال فيهم تعالى: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا الثَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا﴾^(۳)، أي القرآن لأنهم لم يحملوا القرآن الذي جاء فيه: ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ﴾^(۴)، أي إن الملك يُعَيِّنُهُ اللهُ وليس الناس بالانتخاب الذي أقره علماء الضلالة، ولأن القرآن هو الدستور لا أن الدستور يضعه الناس كما أقر علماء الضلالة. ﴿كَمَثَلِ الْجِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَاراً بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾^(۵).

عالمی که جهاد دفاعی را تعطیل می‌کند، سامری این امت است، و تعطیل کردن جهاد دفاعی، همان گوساله‌ای است که به جای خداوند پرستیده می‌شود. سزاوارتر برای مسلمین آن است که به درگاه

۱- بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۱۴۱، الکشاف للزمخشری: ج ۱ ص ۶۱۶.

۲- بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۱۴۱؛ کاشف زمخشری: ج ۱ ص ۶۱۶.

۳- الجمعة: ۵.

۴- آل عمران: ۲۶.

۵- الجمعة: ۵.

پروردگار خویش توبه کنند و خود را در راه خدا بکشند و با اموال و جان‌های خود در راه برافراشتن کلمه‌ی الله جهاد کنند؛ نه اینکه گوساله را بپرستند و سامری‌ها - علمای گمراه بی‌عامل - را پیروی نمایند؛ همان کسانی که شریعت خداوند سبحان و متعال را تحریف کردند و نعمت خدا را به کفر بدل ساختند؛ همان کسانی که هر یک از آنها آرزو دارد هزار سال عمر کند؛ همان کسانی که خدای تعالی درباره‌شان می‌فرماید: (مَثَلُ كَسَانِي كَمَا تَوْرَاتُ بِرَآئِهِمْ تَحْمِيلُ مَآثِرِهِمْ عَلَىٰ كَفَرِهِمْ)؛ یعنی قرآن، زیرا آنها به قرآنی که در بین‌شان آمده است عمل نکردند: (بگو: بارخدا یا! تویی دارنده‌ی مُلک و پادشاهی. به هر که بخواهی مُلک می‌دهی)^(۲)؛ یعنی مُلک (پادشاهی) را خداوند تعیین می‌کند و نه مردم با انتخاباتی که علمای گمراهی بر آن صحّه گذاشته‌اند؛ چرا که قرآن، قانون است، نه اینکه مردم، قانون وضع کنند همان طور که علمای گمراهی چنین کرده‌اند: (مَثَلُ أَن خَرَّ اسْتِخْفَاةً مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِمْ لَمَّا بَدَأُوا يَحْمِلُونَ حِمْلَهُمْ)؛ یعنی آن‌ها در حالی که در حال حمل می‌کنند، دست‌هایشان را از زیر پاهای خود پنهان می‌کنند و خدا را دروغ می‌شمرده‌اند و خدا ستمکاران را هدایت نمی‌کند)^(۳).

فهؤلاء العلماء غير العاملين يكذبون بآيات الله ويعطلون القرآن، فلا يقرون أنّ الحاكم يُعَيِّنُه الله لا الناس، ولا يعترضون على الانتخابات الباطلة بنص قرآني فرقاني محكم لا اختلاف فيه، فهم بإقرارهم بالانتخابات يقرون لمن اغتصب حق أمير المؤمنين عليّ عليه السلام.

پس این علمای بی‌عمل، آیات الهی را تکذیب و قرآن را تعطیل می‌نمایند. آنها به اینکه حاکم را خداوند معین می‌سازد نه مردم، اقرار نمی‌کنند، و با توجه به متن آشکار قرآنی جدا کننده‌ی (حق و باطل) محکم که اختلافی در آن نیست، به انتخابات باطل اعتراضی نمی‌کنند. آنها با گردن نهادن به انتخابات، بر کسانی که حق امیر المؤمنین علیّ عليه السلام را غصب کردند مهر تأیید می‌زنند.



۱ - جمعه: ۵.

۲ - آل عمران: ۲۶.

۳ - جمعه: ۵.

پرسش ۸۳: فرق بین (مُخْلِصِينَ) و (مُخْلِصِينَ).

سؤال / ۸۳: ما الفرق بين المُخْلِصِينَ والمُخْلِصِينَ؟

فرق بین (مُخْلِصِينَ) و (مُخْلِصِينَ) چیست؟

الجواب: بالحقیقة أنه لا يوجد (مُخْلِصِينَ) بمعنى أن الإخلاص واقع منهم بشكل تام، فالموجود هو: إنَّ العبد ينوي الإخلاص لله سبحانه وتعالى، فينزل توفيق الله على هذا العبد الذي نوى وطلب الإخلاص في قلبه، فيقع من هذا العبد الإخلاص لله سبحانه بتوفيق الله له. وهذا هو (التخليص)، ويكون العبد الذي وقع عليه هذا التوفيق والاصطفاء والاصطناع مخلص بفتح اللام لا مخلص بكسر اللام.

پاسخ: در واقع (مُخْلِصِينَ) به این معنا که اخلاص به شکل تام در آنها تبلور یافته باشد وجود ندارد. آنچه موجود است این است که بنده نیت می کند برای خداوند سبحان و متعال اخلاص داشته باشد؛ پس توفیق الهی بر این بنده که در قلب خود نیت و درخواستِ اخلاص کرده است، نازل می شود. بنابراین بر این بنده با توفیق الهی برای او، اخلاص واقع می شود؛ و این همان (تخليص) (خالص و تصفیه شدن) است، و بنده ای که این توفیق، گزینش و پروردن بر او واقع شده باشد، مخلص می باشد (با فتح لام و نه مخلص با کسر لام).



پرسش ۸۴: تفاوت میان فرقان و قرآن.

سؤال / ۸۴: ما الفرق بين الفرقان والقرآن؟

تفاوت میان فرقان و قرآن چیست؟

الجواب: الفرقان هو المحكم وبه يفرق بين الحق والباطل، وبه تعرف حدود الله سبحانه وشريعته، وهو عند النبي أو الوصي (عليه السلام)، وصاحب الفرقان في هذا الزمان هو الإمام المهدي (عليه السلام) أما القرآن فهو مجمل ما أنزل الله سبحانه وتعالى على نبيه (عليه السلام) وأبلغه (عليه السلام) لعباده سبحانه.

پاسخ: فرقان، همان محکم است، و با آن حق و باطل از هم جدا می‌شود و با آن حدود خدای سبحان و شریعتش شناخته می‌گردد. فرقان، نزد پیامبر یا وصی می‌باشد و صاحب فرقان در این زمان، امام مهدی علیه السلام است. اما قرآن، مجمل (کلّیت) آن چیزی است که خدای سبحان بر پیامبرش صلی الله علیه و آله نازل فرمود و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز آن را به بندگان خدای سبحان ابلاغ نمود.



پرسش ۸۵: معنای آیهی (وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ....)

سؤال / ۸۵: ما معنی قوله تعالى: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾^(۱)؟

معنای این فرموده‌ی حق تعالی چیست؟ (تا آنگاه که تو در میانشان هستی خدا عذابشان نکند و تا آنگاه که از خدا آمرزش می‌طلبند نیز خدا عذابشان نخواهد کرد)^(۲).

الجواب: سنة الله سبحانه وتعالى أن تستبطن المعجزة المادية العذاب، فبمجرد التكذيب بها ينزل العذاب، بل إن سنة الله سبحانه وتعالى أن ينزل العذاب بالأمم التي تكذب الرسل، بعد أن يستفرغ الرسول كل وسائل التبليغ والهداية معهم، كما هو حال نوح وهود عليهما السلام، فلم تكن معجزتهم إلا العذاب الذي أهلك الأمم التي كذبتهم. ولكن هناك سبيلان لدفع هذا العذاب:

پاسخ: سنت خداوند سبحان و متعال این است که معجزه‌ی مادی، عذاب را بهمراه دارد و به مجرد تکذیب آن، عذاب نازل می‌گردد. بلکه سنت خداوند سبحان و متعال، نازل شدن عذاب بر امت‌هایی است که فرستادگان را دروغ می‌شمارند، پس از اینکه فرستاده تمام شیوه‌های تبلیغ و هدایت را برای آنها به کار می‌گیرد؛ همانند وضعیت نوح و هود عليهما السلام. معجزه‌ی آنها چیزی نبود جز عذابی که باعث نابودی امت‌هایی شد که آنها را تکذیب نمودند. برای دفع این عذاب دو راه وجود دارد:

۱- الأنفال: ۳۳.

۲- انفال: ۳۳.

الأول: وهو دعاء الرسول ﷺ وطلبه من الله سبحانه وتعالى أن يرفع العذاب عن الأمة التي كُلف بتبليغها وهدايتها، وهذا الأمر يكلف الرسول ﷺ مشقة وعناءً عظيماً؛ لأنه يعني تحمل المزيد من التكذيب والسخرية والإمتهان التي يلاقها عادة الرسول من أمته المكذبة له، وهذا الدعاء الذي يرفع العذاب عن الأمة المتمردة لم يحصل إلا من رسول الله محمد ﷺ، ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ﴾، أي وأنت تدعو لرفع العذاب عنهم.

نخست: دعای فرستاده و درخواست او از خداوند سبحان و متعال مبنی بر برداشتن عذاب از امتی که به تبلیغ و هدایت آن مکلف شده است. این درخواست، رنج و مشقت بسیاری بر فرستاده تحمیل می کند؛ چرا که به معنای تحمّل کردن مواردی چون تکذیب، تمسخر و خوارشماری است که معمولاً فرستاده از امتی که او را تکذیب می کند، می بیند؛ و چنین دعایی که عذاب را از امت سرکش برمی دارد، فقط برای پیامبر خدا حضرت محمد ﷺ اتفاق افتاده است: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ﴾ (تا آنگاه که تو در میانشان هستی خدا عذابشان نکند)؛ یعنی: در حالی که تو برای برداشته شدن عذاب از امت، برای شان دعا می کنی.

أما الأمر الثاني الذي يرفع العذاب فهو: التوبة والاستغفار من قبل الأمة، وهذا الأمر أيضاً لم يحصل إلا من قوم يونس عليه السلام حيث تابوا واستغفروا الله بعد أن أظلمهم العذاب، ﴿فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمٌ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ غَظَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ﴾^(۱)، ورفع عنهم العذاب بعد أن ضجوا بالتوبة والاستغفار إلى الله سبحانه وتعالى: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾^(۲).

اما دوم: که باعث برداشته شدن عذاب می شود، توبه و استغفار از جانب امت است. چنین چیزی نیز فقط برای قوم یونس علیهم السلام حاصل شد، وقتی که وقتی عذاب بر آنها سایه افکند، توبه کردند و از خداوند طلب آمرزش نمودند: (چرا مردم هیچ قریه ای به هنگامی که ایمانشان سودشان می داد، ایمان نیاوردند، مگر قوم یونس، که چون ایمان آوردند عذاب ذلت بار در دنیا را از آنان برداشتیم و تا هنگامی که اجلشان فرا رسید از زندگی برخوردارشان نمودیم)^(۳)؛ و پس از آنکه ضجه کنان، توبه کردند و از خداوند سبحان و

۱- یونس: ۹۸.

۲- الأنفال: ۳۳.

۳- یونس: ۹۸.

متعال، آمرزش طلبیدند، از آنها عذاب برداشته شد: (و تا آنگاه که از خدا آمرزش می‌طلبند نیز خدا عذابشان نخواهد کرد).^(۱)



پرسش ۸۶: ناسخ و منسوخ در آیه‌ی (مَا نَسَخَ مِنْ آيَةٍ...) .

سؤال / ۸۶: ما معنى هذه الآيات: ﴿مَا نَسَخَ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^(۲)، وقال تعالى: ﴿وَإِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنَزِّلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾^(۳)؟

معنای این آیات چیست؟ (هیچ آیه‌ای را منسوخ یا ترک نمی‌کنیم مگر آنکه بهتر از آن یا همانند آن را می‌آوریم. آیا نمی‌دانی که خداوند بر هر چیزی توانا است؟)^(۴) و (چون آیه‌ای را جایگزین آیه‌ای دیگر کنیم، خدا بهتر می‌داند چه چیز نازل کند. گفتند: تو دروغ می‌بافی! نه، بلکه بیشتر نشان نادان‌اند)^(۵).

الجواب: الناسخ والمنسوخ سنة من سنن الله سبحانه وتعالى في الشرائع السماوية حتى قبل الإسلام، فقد حرم الله على اليهود أمورا، ثم بعث عيسى عليه السلام ليحل لهم ما حرم عليهم، قال تعالى: ﴿فَبِظُلْمٍ مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّت لَّهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَن سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا﴾^(۶). وعيسى عليه السلام في القرآن يقول: ﴿وَلَا حِلَّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ وَجِئْتُكُم بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا﴾^(۷).

پاسخ: ناسخ و منسوخ سنتی از سنت‌های خداوند سبحان و متعال در شرایع آسمانی است که حتی پیش از اسلام هم وجود داشته است. خداوند برخی امور را بر یهود حرام کرد؛ سپس عیسی عليه السلام را مبعوث نمود تا آنچه بر آنها حرام شده بود را برایشان حلال گرداند. حق تعالی می‌فرماید: (و به کیفر ستمی که

۱- انفال: ۳۳.

۲- البقرة: ۱۰۶.

۳- النحل: ۱۰۱.

۴- بقره: ۱۰۶.

۵- نحل: ۱۰۱.

۶- النساء: ۱۶۰.

۷- آل عمران: ۵۰.

یهودیان روا داشتند و انصراف بسیارشان از راه خدا، آن چیزهای پاکیزه را که بر آنان حلال بود، برایشان حرام کردیم^(۱) و عیسی علیه السلام در قرآن می‌فرماید: (و پاره‌ای از چیزهایی را که بر شما حرام شده بود، حلال می‌کنم و نشانی از پروردگارتان برایتان آورده‌ام. از خدای بترسید و از من اطاعت کنید)^(۲).

وفيه حِكْمٌ كَثِيرَةٌ لَا تَقُلُّ عَنِ الْحَكْمِ الَّتِي فِي الْمَحْكَمِ وَالْمُتَشَابِهَةِ، بَلْ إِنَّ النَّاسِخَ وَالْمَنْسُوخَ مِنَ الْمُتَشَابِهَةِ، وَلَا يَعْلَمُهُ إِلَّا الْمَعْصُومُ، أَوْ مَنْ أَطْلَعَهُ عَلَيْهِ. وَالْمَنْسُوخُ سِوَاءَ كَانُ شَرِيعَةً بِأَكْمَلِهَا، أَوْ حَكْمًا مَعِينًا فَهُوَ كَانُ قَانُونٍ وَشَرِيعَةٍ لِلَّهِ فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ، فَيَجِبُ الْإِيمَانُ بِهِ وَاحْتِرَامُهُ وَتَقْدِيرُهُ؛ لِأَنَّهُ أَمْرٌ مِنَ أَوْامِرِ اللَّهِ سَبْحَانَهُ وَتَعَالَى.

در آن (ناسخ و منسوخ) حکمت‌های بسیاری وجود دارد که کمتر از حکمت‌های موجود در محکم و متشابه نیست؛ حتی ناسخ و منسوخ، بخشی از متشابه است و غیر از معصوم یا کسی که معصوم او را مطلع گردانیده است، کس دیگری از آن باخبر نمی‌باشد. منسوخ چه شریعتی کامل باشد و یا حکمی مشخص، زمانی قانون و شریعتی الهی بوده است؛ پس ایمان به آن و احترام و مقدس شمردنش واجب است؛ چرا که امری از اوامر خداوند و متعال سبحان می‌باشد.

وَيَبْقَى أَنَّ لِلْمَنْسُوخِ كَرَّةً وَرَجْعَةً فِي زَمَنِ الْقَائِمِ عليه السلام، فَيَحْكُمُ عليه السلام بِالشَّرَائِعِ السَّابِقَةِ، حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى الْإِسْلَامِ، وَيَعْتَرِضُ عَلَيْهِ بَعْضُ أَنْصَارِهِ كَمَا وَرَدَ فِي الرِّوَايَاتِ عَنْ أَهْلِ الْبَيْتِ عليهم السلام، لِأَنَّهُ يَحْكُمُ بِحَكْمِ الْأَنْبِيَاءِ السَّابِقِينَ وَبِشَّرَائِعِهِمْ، وَهِيَ مُخَالَفَةٌ لِلْإِسْلَامِ كَمَا هُوَ مَعْلُومٌ.

آنچه باقی می‌ماند این است که منسوخ را در زمان قائم رجعت و بازگشتی است و آن حضرت براساس شرایع پیشین حکم می‌کند تا به اسلام برسد. همان طور که در روایات وارده از اهل بیت آمده است برخی انصارش بر ایشان اعتراض می‌کنند؛ زیرا آن حضرت براساس حکم و شریعت انبیای پیشین حکم می‌راند، و همان طور که مشخص است این احکام با اسلام در تضاد و تعارض می‌باشد.

وَمِنْ أَسْبَابِ حَكْمِ الْقَائِمِ عليه السلام بِالشَّرَائِعِ السَّابِقَةِ هُوَ أَنَّهُ مَنْقُذٌ لِدِينِ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَجَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ كَانُوا مَبْشُرِينَ وَمَنْذَرِينَ، وَلَمْ تَأْخُذْ شَرَائِعُهُمْ حَقَّهَا فِي أَرْضِ الْوَقَاعِ وَالتَّنْفِيزِ، قَالَ تَعَالَى: ﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ

^۱ - نساء: ۱۶۰.

^۲ - آل عمران: ۵۰.

مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ ﴿١﴾.

از جمله اسباب اینکه قائم عليه السلام با شرایع پیشین حکم می‌کند این است که آن حضرت مجری دین خدا بر روی زمینش است و تمام انبیا و فرستادگان نیز مبشّر و منذر بوده‌اند و شرایع آنها آن گونه که باید و شاید بر روی زمین و در عمل اجرا نشده است. حق تعالی می‌فرماید: (برای شما دین و آیینی مقرر کرد، از آنچه به نوح وصیت کرده بود و از آنچه بر تو وحی کرده‌ایم و به ابراهیم و موسی و عیسی وصیت کرده‌ایم که دین را بر پای ننگه دارید و در آن فرقه فرقه مشوید. تحمّل آنچه به آن دعوت می‌کنید بر مشرکان دشوار است. خدا هر که را بخواهد برای رسالت خود برمی‌گزیند و هر که را به او بازگردد به خود راه می‌نماید).^(۲)

والذين شرّع لهم الدين هم: آل محمد عليهم السلام^(۳)؛ لأنهم ورثة الأنبياء، وهذه الآية تخصّ القائم عليه السلام وبه نزلت وإياه عنت.

و آن کسانی که دین را برای آنها تشریح فرمود، آل محمد عليهم السلام هستند؛^(۴) چرا که آنها وارثان انبیا هستند و این آیه مختص قائم عليه السلام است، در وصف او نازل گشته، و تنها او را قصد نموده است.

وقال تعالى مخاطباً سليمان سليمان: ﴿هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾^(۵)، والقائم عليه السلام هو سليمان آل محمد عليهم السلام فالأمر مخول له يقضي بما شاء، بما علمه الله سبحانه وتعالى من علمه.

۱- الشوری: ۱۳.

۲- شوری: ۳۱.

۳- عن أبي عبد الله عن أبيه عن علي بن الحسين عليه السلام في قوله تعالى: "شرع لكم من الدين ما وصى به نوحاً" قال: (نحن الذين شرع الله لنا دينه في كتابه، وذلك قوله عز وجل: "شرع لكم" يا آل محمد "من الدين ما وصى به نوحاً والذي أوحينا إليك وما وصينا به إبراهيم وموسى وعيسى أن أقيموا الدين" يا آل محمد "ولا تتفرقوا فيه كبر على المشركين ما تدعوهم إليه" من ولاية علي "اللّه يجتبي إليه من يشاء ويهدي إليه من ينيب" أي من يجيبك إلى ولاية علي) بحار الأنوار: ج ۲۳ ص ۳۶۵.

۴- از ابو عبد الله عليه السلام از پدرش از علی بن حسین در خصوص این سخن خداوند متعال (شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا) (برای شما دین و آیینی مقرر کرد، از آنچه به نوح وصیت کرده بود) روایت شده است که فرمود: «ما همان کسانی هستیم که خداوند برای ما در کتابش تشریح فرمود و این همان سخن خداوند عزوجل است: (شَرَعَ لَكُمْ) (برای شما دین و آیینی مقرر کرد) ای آل محمد (از آنچه به نوح وصیت کرده بود و از آنچه بر تو وحی کرده‌ایم و به ابراهیم و موسی و عیسی وصیت کرده‌ایم که دین را بر پای ننگه دارید) ای آل محمد (و در آن فرقه فرقه مشوید. تحمّل آنچه به آن دعوت می‌کنید بر مشرکان دشوار است) از ولایت علی (خدا هر که را بخواهد برای رسالت خود برمی‌گزیند و هر که را به او بازگردد به خود راه می‌نماید) یعنی کسی که در روی آوردن به ولایت علی تو را پاسخ می‌گوید». بحار الانوار: ج ۲۳ ص ۳۶۵.

۵- ص: ۳۹.

حق تعالی خطاب به سلیمان می‌فرماید: (این عطای ما است؛ بی هیچ حسابی، به هر که می‌خواهی آن را ببخش و از هر که خواهی، دریغ کن)^(۱)؛ و قائم، همان سلیمان آل محمد است و امر به اختیار ایشان گذاشته شده تا هر طور که بخواهد عمل کند؛ طبق آن علمی که خداوند سبحان و متعال از علم خویش به او آموخته است.

وفي الرواية عن الباقر عليه السلام: (يقضي القائم بقضايا ينكرها بعض أصحابه ممن ضرب قدامه بالسيف وهو قضاء آدم عليه السلام فيقدمهم فيضرب أعناقهم، ثم يقضي الثانية فينكرها قوم آخرون ممن قد ضرب قدامه بالسيف وهو قضاء داود عليه السلام فيقدمهم فيضرب أعناقهم، ثم يقضي الثالثة فينكرها قوم آخرون ممن قد ضرب قدامه بالسيف وهو قضاء إبراهيم عليه السلام فيقدمهم فيضرب أعناقهم، ثم يقضي الرابعة وهو قضاء محمد صلوات الله عليه وآله فلا ينكرها أحد عليه)^(۲).

در روایتی از امام باقر عليه السلام آمده است: (قائم قضایا را قضاوت می‌کند و برخی از اصحابش از کسانی که در رکابش شمشیر زده‌اند به قضاوتش که قضاوت حضرت آدم عليه السلام است اعتراض می‌کنند که آنها را به صف کرده، گردن می‌زند. سپس برای بار دوم قضاوت می‌کند و افراد دیگری از اصحابش که در رکابش شمشیر زده‌اند به قضاوتش که قضاوت حضرت داوود است اعتراض می‌کنند که باز هم آنها را پیش می‌آورد و گردن می‌زند. پس از آن برای بار سوم قضاوت می‌کند که افراد دیگری از اصحابش که در رکاب وی شمشیر زده‌اند به قضاوت او که قضاوت حضرت ابراهیم عليه السلام است اعتراض می‌کنند که آنها را به صف کرده، گردن می‌زند و در نهایت، برای بار چهارم قضاوت می‌کند که همان قضاوت حضرت محمد صلوات الله عليه وآله است و این بار کسی به وی اعتراض نمی‌کند)^(۳).

ومن الآيات المنسوخة التي يعمل بها القائم عليه السلام هي: ﴿لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ﴾^(۴).

۱- ص: ۳۹.

۲- بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۸۹.

۳- بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۸۹.

۴- البقرة: ۲۸۴.

از جمله آیات منسوخی که قائم به آن عمل می‌کند، این آیه می‌باشد: (از آن خداوند است هر آنچه در آسمان‌ها و زمین است. آنچه را که در دل دارید، خواه آشکارش سازید یا پوشیده‌اش دارید، خدا شما را به آن بازخواست خواهد کرد).^(۱)

فهذه الآية منسوخة بالآيات التي تليها من سورة البقرة، ومع ذلك فإن القائم عليه السلام يعمل بهذه الآية المنسوخة كما ورد في الروايات عن أهل البيت عليهم السلام، فهو يقتل رجلاً ممن ضرب بالسيف بين يديه، فيقول لهم أضعوه واضربوا عنقه مع أنه لم يصدر منه شيء ظاهر مخالف للشريعة ويستحق عليه القتل، ولكن القائم عليه السلام يحاسب هذا الرجل على ما في نفسه، فعن الصادق عليه السلام قال: (بينما الرجل على رأس القائم عليه السلام يأمره وينهاه إذ قال أديروه، فيديرونه إلى قدمه فيأمر بضرب عنقه، فلا يبقى في الخافقين شيء إلا خافه)^(۲).

این آیه با آیاتی که پس از آن در سوره‌ی بقره آمده است منسوخ شده، ولی با این حال، قائم عليه السلام همان طور که در روایات وارد شده از اهل بیت آمده است به این آیه‌ی نسخ شده عمل می‌کند. آن حضرت، مردی را که در رکابش شمشیر زده، به قتل می‌رساند و به آنها می‌گوید او را بر زمین بخوابانید و گردنش را بزنید، با اینکه چیزی که در ظاهر مخالف شریعت باشد تا مستحق قتل باشد، از او صادر نشده است؛ ولی قائم این مرد را به جهت آنچه در نفسش وجود دارد، بازخواست می‌کند. از امام صادق نقل شده است که فرمود: (در آن میان که مردی پشت سر قائم عليه السلام ایستاده، به او امر و نهی می‌کند. ناگاه آن حضرت امر می‌کند و دستور می‌دهد او را برگردانید. پس او را به پیش روی آن حضرت برمی‌گردانند و حضرت فرمان می‌دهد گردنش زده شود. پس در شرق و غرب چیزی باقی نمی‌ماند جز اینکه از او می‌هراسد)^(۳)

وعن الباقر عليه السلام قال: (إنما سمي المهدي؛ لأنه يهدي إلى أمر قد خفي حتى أنه يبعث إلى رجل لا يعلم الناس له ذنباً فيقتله)^(۴).

۱- بقره: ۲۸۴.

۲- غيبة النعماني: ص ۲۴۵، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۵۵.

۳- غيبة نعماني: ص ۲۴۵؛ بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۵۵.

۴- بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۹۰.

و از امام باقر روایت شده است که فرمود: (فقط به این دلیل مهدی نامیده می‌شود که به امری مخفی هدایت می‌نماید تا آنجا که مردی را که مردم در او گناهی نمی‌بینند به قتل می‌رساند).^(۱)

وعن معاوية الدهني عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿يُعْرِضُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيْمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ﴾ (۲)، فقال: يا معاوية ما يقولون في هذا، قلت: يزعمون أنّ الله تبارك وتعالى يعرف المجرمين بسيماهم في القيامة، فيأمر بهم فيؤخذ بنواصيهم وأقدامهم فيلقون في النار، فقال عليه السلام لي: وكيف يحتاج الجبار تبارك وتعالى إلى معرفة خلق أنشأهم وهم خلقه؟ فقلت جعلت فداك وما ذلك؟ قال: لو قام قائمنا عليه السلام أعطاه الله السيماء فيأمر بالكافر فيؤخذ بنواصيهم وأقدامهم ثم يخطب بالسيف خبطاً^(۳).

از معاویه دهنی از ابو عبد الله عليه السلام درباره‌ی این سخن خداوند متعال (مجرمان به نشان چهره‌هاشان شناخته، و از موی جلو سر و پاهایشان گرفته می‌شوند)^(۴) روایت شده است که فرمود: (ای معاویه! در این خصوص چه می‌گویند). عرض کردم: چنین می‌پندارند که خداوند تبارک و تعالی در روز قیامت، مجرمان را از چهره‌هایشان می‌شناسد؛ پس به ایشان امر می‌کند و از موی سر و پاهایشان گرفته می‌شوند و آنها را در آتش می‌اندازند. ایشان به من فرمود: «و چگونه خداوند جبار تبارک و تعالی به شناختن خلقی محتار می‌شود در حالی که خودش او را خلق فرموده است؟». عرض کردم: فدایت کردم؛ در چه خصوصی است؟ فرمود: «هنگامی که قائم ما به پا خیزد، خداوند علمی به او می‌دهد که کافران را از چهره‌هایشان می‌شناسد و دستور می‌دهد آنها را از موی پیشانی و پاهایشان گرفته، سپس با شمشیر چاک چاک می‌کند».^(۵)

ولتتضح الصورة أكثر أسلَطَ الضوء قليلاً على هذه الآية المنسوخة: ﴿لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُخَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ﴾ فالآيات التي نسختها، وهي: ﴿... لا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ...﴾^(۶)، بالحقيقة مشروطة بالآيات التي قبلها، وهي الإيمان بالله وبما أنزل إلى الرسول وبالملائكة وبالكتب السماوية وعدم التفريق بينها. ومن الإيمان بهذه الكتب والأنبياء الذين جاءوا بها، هو قبول عمل القائم عليه السلام بها، والتسليم له إذا حكم بحكم ورد فيها، وإن

۱- بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۹۰.

۲- الرحمن: ۴۱.

۳- بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۲۱.

۴- الرحمن: ۴۱.

۵- بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۲۱.

۶- البقرة: ۲۸۶.

كان مخالفاً لحكم الإسلام، فالقائم عليه السلام معصوم ولا يصدر منه إلا الحق، وقد ورد في الروايات أنه يأتي بإسلام جديد.

برای توضیح بیش تر، کمی در خصوص این آیهی نسخ شده (از آن خداوند است هر آنچه در آسمانها و زمین است. آنچه را که در دل دارید، خواه آشکارش سازید یا پوشیده اش دارید، خدا شما را به آن بازخواست خواهد کرد). روشنگری می نمایم: آیاتی که این آیه را نسخ کرده اند عبارت از (.... خداوند هیچ کس را جز به اندازهی طاقتش تکلیف نمی کند. نیکی های هر کس از آن خود او و بدی هایش از آن خودش است....)^(۱) می باشند و در حقیقت مشروط به آیات پیش از آن می باشند؛ یعنی ایمان به خداوند و آنچه به پیامبر نازل شده و همچنین به فرشتگان و کتب آسمانی و متفرّق و پراکنده نشدن در آنها؛ و از جمله موارد ایمان به این کتابها و پیامبرانی که آنها را آورده اند، پذیرفتن عمل کردن قائم به آنها و تسلیم شدن به او هنگامی که به حکمی که در آنها آمده است، حکم می راند، می باشد؛ حتی اگر در تضاد با حکم اسلام باشد. قائم عليه السلام معصوم است و از او جز حق، سر نمی زند و در روایات آمده است که او اسلامی جدید خواهد آورد.

عن عبد الله بن عطاء، قال: سألت الباقر عليه السلام، فقلت: إذا قام القائم عليه السلام بأي سيرة يسير في الناس؟ فقال: (يهدم ما قبله كما صنع رسول الله صلى الله عليه وآله ويستأنف الإسلام جديداً)^(۲).

از عبد الله بن عطاء روایت شده است: از امام باقر عليه السلام پرسیدم: هنگامی که قائم قیام کند به کدامین سیره و روش در بین مردم حکم می راند؟ فرمود: (همانند رسول صلى الله عليه وآله خدا آنچه پیش از خودش بوده را ویران می کند و اسلامی جدید را پایه گذاری می کند)^(۳).

وعن الباقر عليه السلام، قال: (إنّ قائمنا إذا قام دعا الناس إلى أمر جديد، كما دعا إليه رسول الله صلى الله عليه وآله، وأنّ الإسلام بدأ غريباً، وسيعود غريباً كما بدأ، فطوبى للغرباء)^(۴).

۱- بقره: ۲۸۶.

۲- غيبة النعماني: ۲۳۸، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۵۴.

۳- غيبة نعمانی: ص ۲۳۸؛ بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۵۴.

۴- غيبة النعماني: ۳۳۶، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۶۶.

از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: (هنگامی که قائم ما قیام کند، به امری جدید فرامی خواند، همان طور که رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین کرد؛ و اینکه اسلام، غریبانه آغاز شد و همان طور که آغاز شده بود، غریبانه باز خواهد گشت؛ پس خوشا بر غریبان).^(۱)

وما بقاء الخضر وإيليا وعيسى عليهم السلام إلا ليشهدوا للناس أن حكم القائم عليه السلام هو ما جاء به آدم ونوح وإبراهيم وموسى وعيسى عليهم السلام. ثم إنه في النهاية يحكم بحكم الإسلام وبما جاء به محمد صلی الله علیه و آله مع أنه لا تعارض حقيقي بين ما جاء به الأنبياء السابقون وما جاء به محمد صلی الله علیه و آله.

در واقع خضر، ایلیا و عیسی علیهم السلام فقط به این جهت باقی مانده اند که برای مردم شهادت دهند که حکم قائم علیه السلام همان چیزی است که آدم، نوح، ابراهیم، موسی و عیسی علیهم السلام آورده اند. قائم در نهایت بر اساس حکم اسلام و طبق آنچه حضرت محمد آورده است حکم می راند؛ با توجه به اینکه بین آنچه پیامبران پیشین آورده اند و آنچه حضرت محمد صلی الله علیه و آله آورده است، هیچ گونه تعارض حقیقی وجود ندارد.



پرسش ۸۷: علت ولادت علی در کعبه.

سؤال / ۸۷: هل هناك سبب لولادة علي عليه السلام في الكعبة؟

آیا برای ولادت علی علیه السلام در کعبه، دلیلی وجود دارد؟

الجواب: الكعبة أو بيت الله الحرام إنما هو تجلي وظهور للبيت المعمور الذي وضع في السماء لتطوف عليه الملائكة، وتستغفر عن مجادلتها لله سبحانه وتعالى في أمر خليفته آدم عليه السلام. ولما تعدى آدم عليه السلام على شجرة علم آل محمد صلی الله علیه و آله وشجرة الولاية ﴿وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً﴾^(۲)، أي على تحمّل الولاية لآل محمد صلی الله علیه و آله^(۳)، أنزل إلى الأرض وأمر بالطواف حول الكعبة ليغفر الله له تقصيره.

۱- غیبت نعمانی: ص ۳۳۶؛ بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۶۶.

۲- طه: ۱۱۵.

۳- عن أبي جعفر عليه السلام قال: (أخذ الله الميثاق على النبيين، وقال ألسن بربكم، وأن هذا محمد رسولي وأن علياً أمير المؤمنين؟ قالوا: بلى فثبتت لهم النبوة. ثم أخذ الميثاق على أولي العزم أي ربكم ومحمد رسولي وعلي أمير المؤمنين والأوصياء من بعده ولاة أمري وخزان علمي، وأن المهدي

پاسخ: کعبه یا بیت الله الحرام در واقع، تجلی و ظهور بیت المعمور است که در آسمان قرار داده شد تا فرشتگان گرد آن طواف کنند و به جهت اعتراض و جدالی که برای فرمان جانشین خداوند - آدم - با خداوند سبحان و متعال داشتند، درخواست آمرزش نمایند. هنگامی که آدم عليه السلام به درخت علم آل محمد و درخت ولایت، تعدی و دست‌درازی نمود (و او را استوار و ثابت‌قدم نیافتیم)^(۱) یعنی برای تحمّل کردن ولایت آل محمد عليه السلام^(۲) به زمین فرود آورده شد و به طواف گرد کعبه فرمان داده شد تا خداوند از سر تقصیر و کوتاهی‌اش بگذرد.

ثم إنَّ الله شرع الحج إلى بيته الحرام (الكعبة) ليعرض الناس على حجة الله في زمانهم ولایتهم ويعترفوا بالتقصير ويستغفروا عن تقصيرهم في حقه^(۳)، كما أنَّ الله أمر المسلمين أن يجعلوا الكعبة قبله لهم دون الأمم السابقة حيث كانت القبلة بيت المقدس.

سپس خداوند به جا آوردن حج به سوی خانه‌اش - بیت الله الحرام (کعبه) - را تشریح نمود تا مردم به وسیله‌ی آن، ولایتشان را بر حجت خدا در زمان‌شان عرضه، و به تقصیر و کوتاهی در حق او اعتراف، و

أنتصر به لديني، وأظهر به دولتي، وأنتقم به من أعدائي وأعبد به طوعاً أو كرهاً. قالوا: أقرنا - يا ربنا - وشهدنا. لم يجحد آدم ، ولم يقر ، فثبتت العزيمة لهؤلاء الخمسة في المهدي عليه السلام، ولم يكن لآدم عزيمة على الإقرار، وهو قول الله تبارك وتعالى: وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَتَسِيٍّ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً) بصائر الدرجات: ص ۹۰ ح ۲.

^۱ - طه: ۱۱۵.

^۲ - از ابو جعفر عليه السلام روایت شده است که فرمود: (خداوند از پیامبران عهد گرفت و فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟ و آیا این محمد، فرستاده‌ی من و علی امیر المؤمنین نیست؟ گفتند: بلی؛ پس نبوت برای آنها ثابت گردید. سپس عهد و میثاق بر اولوالعزم گرفته شد که من پروردگار شما هستم و محمد، فرستاده‌ی من و علی امیر المؤمنین و اوصیای پس از او والیان امر من و خزاین علم من و اینکه با مهدی دینم را پیروز می‌گردانم و دولت و حکومت را آشکار می‌سازم و با او دشمنانم انتقام خواهم گرفت و با او عبادت خواهم شد، چه با اکراه و چه با رضایت. همه گفتند: اقرار کردیم ای پروردگار و شهادت می‌دهیم. آدم نه اقرار کرد و نه انکار نمود. بنابراین، عزمی برای این پنج مورد تا مهدی تثبیت گردید در حالی که آدم عزم و استواری در چنین اقرار و اعترافی نداشت؛ که این همان سخن خداوند تبارک و تعالی است که می‌فرماید: (و ما پیش از این با آدم پیمان بستیم؛ ولی فراموش کرد و او را استوار و ثابت‌قدم نیافتیم). بصائر الدرجات: ص ۹۰ ح ۲.

^۳ - عن الفضيل، عن أبي جعفر ، قال: نظر إلى الناس يطوفون حول الكعبة، فقال: (هكذا كانوا يطوفون في الجاهلية، إنما أمروا أن يطوفوا بها، ثم ينفروا إلينا فيعلمونا ولایتهم ومودتهم ويعرضوا علينا نصرتهم، ثم قرأ هذه الآية: واجعل أفئدة من الناس تهوي إليهم) الكافي: ج ۱ ص ۳۹۲ ح ۱.

از تقصیر و کوتاهی که در حق او روا داشته‌اند، استغفار و طلب بخشش نمایند؛^(۱) همان طور که که خداوند به مسلمانان دستور داد تا کعبه را قبله‌ی خویش بدانند، برخلاف امت‌های پیشین که بیت‌المقدس قبله‌شان بوده است.

وهنا أمور:

۱: الكعبة مرتبطة بالولاية ارتباطاً وثيقاً، حيث جعل الحج إليها للقاء الحجة، وعرض الولاية عليه من الناس والاستغفار عن التقصير في حقه.

۲: الكعبة قبله الصلاة والسجود لله سبحانه وتعالى، مع أنّ السجود قبلها كان لأدم عليه السلام خليفة الله وحجته، بل إنّ السجود كان للنور الذي في صلبه وهو نور أمير المؤمنين علي عليه السلام، فالقبلة الأولى التي ولّى الملائكة وجوههم شطرها هي علي بن أبي طالب عليه السلام، فالقبلة الحقيقية ليست الكعبة والأحجار، إنما القبلة هي الجوهرة التي ولدتها الكعبة، وهي ولي الله وحجته التامة علي بن أبي طالب عليه السلام، ولهذا وضع الحجر الأسود في ركن الكعبة؛ لأنه كتاب الميثاق الذي أخذه الله على الناس بولاية علي بن أبي طالب عليه السلام.

در این خصوص نکاتی چند وجود دارد:

۱- کعبه، ارتباط تنگاتنگی با ولایت دارد؛ چرا که حج به سوی آن، برای دیدار با حجّت و عرضه‌ی ولایت بر وی از جانب مردم و استغفار و درخواست بخشش از تقصیر و کوتاهی در حق او، قرار داده شده است.

۲- کعبه، قبله‌ی نماز و سجود برای خداوند سبحان و متعال است، با اینکه سجده پیش از آن، برای آدم -خليفة و جانشین خدا و حجّت او- بوده است؛ و حتی سجده برای نوری بوده که در صلب او بود، که همان نور امیر المؤمنین می‌باشد. بنابراین نخستین قبله‌ای که فرشتگان روی به سویش آوردند، علی بن ابی طالب عليه السلام می‌باشد. بنابراین قبله‌ی حقیقی، کعبه و سنگ‌ها نیست؛ بلکه آن گوهری است که کعبه به دنیایش آورد و او، همان ولیّ خدا و حجّت تام الهی، علی بن ابی طالب می‌باشد. از همین رو

^۱ - از فضیل از ابو جعفر روایت شده است: حضرت، به مردمی که گرد کعبه طواف می‌کردند نگاهی انداخت و فرمود: (در جاهلیت، اینگونه طواف می‌کردند. آنها فرمان داده شده‌اند که گرد آن طواف کنند؛ سپس به سوی ما بیایند تا ما ولایت و دوستی آنها را بدانیم و یاری‌شان را بر ما عرضه بدانند) سپس این آیه را تلاوت فرمود: (پس دل‌های مردمان را چنان کن که به سوی آنها متمایل گردد). کافی: ج ۱ ص ۳۹۲ ح ۱.

حجر الاسود در ركن كعبه قرار داده شده است؛ چرا كه اين سنگ، كتاب ميثاقى است كه خداوند بر ولايت على بن ابى طالب عليه السلام از مردم گرفته است.

فالذی يتوجه إلى الكعبة يعترف مقهوراً بولاية علي بن أبي طالب عليه السلام بفعله وإن كان كافراً بها بقوله وقلبه، قال تعالى: ﴿وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً﴾^(١)، طوعاً من اعترف بالولاية وكرهاً من لم يعترف بالولاية.

بنابراین کسی كه روی به كعبه می آورد، در عمل، به ناچار به ولايت على بن ابى طالب اقرار و اعتراف می كند؛ حتی اگر در گفتار و در قلبش، به آن كافر باشد. حق تعالى می فرماید: (خواه و ناخواه برای خداوند سجده می كنند همه ی آنها كه در آسمان ها و زمین هستند)^(٢)؛ از روی میل و رغبت برای کسی كه به ولايت اقرار کرده، و کسی كه به ولايت اقرار ندارد، از سر بی میلی و اجبار.

وقال تعالى: ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالْدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَمَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ﴾^(٣).

حق تعالى می فرماید: (آیا نمی بینی كه هر كس در آسمان ها و هر كس كه در زمین است، و آفتاب و ماه و ستارگان و كوه ها و درختان و جنبندگان و بسیاری از مردم، خدا را سجده می كنند؟ و بر بسیاری عذاب محقق شده است، و هر كه را خدا خوار سازد هیچ كرامت بخشی نخواهد داشت؛ زیرا خداوند هر چه بخواهد همان می كند)^(٤).

فالذین يسجدون وحق عليهم العذاب هم الذين لا يعترفون بولاية علي عليه السلام بقولهم ولا بقلوبهم، ولكنهم مقهورون على الاعتراف بها بأفعالهم، وسجودهم إلى الصدفة التي ولدت علياً عليه السلام وهي الكعبة، والله سبحانه وتعالى أهانهم بهذا السجود وسيكون حسرة عليهم ﴿وَمَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ﴾^(٥).

١- الرعد: ١٥.

٢- رعد: ١٥.

٣- الحج: ١٨.

٤- حج: ١٨.

٥- الحج: ١٨.

کسانی که سجده می‌کنند و در عین حال، عذاب بر آنها محقق گشته است، کسانی هستند که ولایت علی علیه السلام را نه با گفتار اعتراف می‌کنند و نه در دل هاشان قبول دارند؛ ولی با اعمال و کردار خود، به ناچار، مجبور به اعتراف به آن هستند، و سجده‌گزاری آنها بر حسب اتفاق، بر مکانی است که علی در آن متولد شده می‌باشد؛ یعنی همان کعبه، و خداوند سبحان و متعال با این سجده‌گزاری آنها را خوار و حقیر نموده است و این حسرتی برای آنها خواهد بود: (و هر که را خدا خوار سازد هیچ کرامت‌بخشی نخواهد داشت) ^(۱).

ويبقى أن القبلة هي ما يُتَوَجَّه به إلى الله وتَعْرِف به الله سبحانه وتعالى، فالقبلة الحقيقية هي الإنسان الكامل، فبه يعرف الله وهو وجه الله سبحانه وتعالى الذي واجه به خلقه، فالتوجه إليه توجه إلى الله. والإنسان الكامل هو علي بن أبي طالب عليه السلام سيد الأوصياء والأولياء، وقد أخرج الله من الكعبة ليقول للناس إنَّ هذا الإنسان هو قبلكم وإليه حُجُّكم، وليقول الله سبحانه وتعالى إني ما خلقت الكعبة إلا لأجل علي عليه السلام وليولد فيها علي عليه السلام، فلو كان لي ولد لكان الذي ولد في بيتي، ﴿قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ﴾ ^(۲).

آنچه باقی می‌ماند، این است که قبله، همان چیزی است که به واسطه آن به سوی خداوند روی آورده، و با آن، خداوند سبحان و متعال شناخته می‌شود. بنابراین، قبله‌ی حقیقی، انسان کامل است که با او خداوند شناخته می‌شود، و او، همان وجه الله سبحان و متعال است که با آن با خلقش رویارو گشته است و توجّه و رو کردن به او، همان توجّه به خداوند می‌باشد، و انسان کامل، علی بن ابی طالب علیه السلام، سرور اوصیا و اولیا است. خداوند او را از کعبه به در آورد تا به مردم بگوید که این انسان، قبله‌ی شما است و حج شما به سوی او می‌باشد؛ و تا خداوند سبحان و متعال بگوید که من کعبه را فقط به خاطر علی علیه السلام و اینکه علی علیه السلام در آن متولد شود آفریده‌ام، و اگر مرا فرزندی می‌بود، همانی بود که در خانه‌ام به دنیا آمده است: (بگو: اگر خدای رحمان را فرزندی می‌بود، من از نخستین پرستندگان می‌بودم) ^(۳).

فمن الأولى أن يتخذ قبلة؛ الأحجار، أم الذي قدس الأحجار بولادته فيها؟

^۱ - حج: ۱۸.

^۲ - الزخرف: ۸۱.

^۳ - زخرف: ۱۸.

حال چه چیز سزاوارتر است که به عنوان قبله برگرفته شود؟ سنگ‌ها؟! یا آن کسی که سنگ‌ها را با ولادت خویش در آن، قداست بخشیده است؟

قال عيسى عليه السلام ما معناه: (أنتم علماء السوء تقولون من حلف بالهيكل لا يلتزم بيمينه ولكن من حلف بذهب الهيكل يلتزم بيمينه، فأیما أعظم أيها الجهال العميان؛ الذهب أم الهيكل الذي قدس الذهب)^(١).

عيسى سخنی به این معنا می‌فرماید: (شما ای علمای بی‌عمل! می‌گویید: آن که به هیکل سوگند یاد کند، بر سوگندش استوار نمی‌ماند ولی کسی که به طلای هیکل قسم بخورد، بر سوگندش پایبند می‌ماند. ای کوردلان، کدام یک بزرگ‌تر است؟ طلا یا هیکلی که به طلا قداست بخشیده است؟)^(٢).



پرسش ٨٨: چگونه ابلیس میان موهای یک مار وارد بهشت گردید تا وسوسه کند؟

سؤال / ٨٨: كيف أن إبليس دخل الجنة بين لحيي الحية ليوسوس لآدم عليه السلام كما ورد عن الإمام العسكري عليه السلام: (وكان إبليس بين لحيي الحية أدخلته الجنة...)^(٣)؟

چگونه ابلیس میان موهای یک مار وارد بهشت گردید تا آدم عليه السلام را وسوسه کند؟ طبق روایتی از امام حسن عسکری عليه السلام که می‌فرماید: (ابلیس میان موهای آن مار بزرگ پنهان شد و او ابلیس را وارد بهشت کرد).

الجواب: الحية هي الحياة الدنيا، وقد وسوس إبليس (لعنه الله) لآدم من جهة الحياة الدنيا. والحياة كالحياة الدنيا، فأنت إذا اتبعت الحية فإما أن تمسك بها فتلدغك، وإما أن تتبعتها حتى تذهب بك بعيداً في

١- الكتاب المقدس / العهد الجديد - الكنيسة: ص ٤٢، وفيه: (١٦ ويل لكم أيها القادة العميان القائلون من حلف بالهيكل فليس بشئ. ولكن من حلف بذهب الهيكل يلتزم. ١٧ أيها الجهال والعميان أيما أعظم الذهب أم الهيكل الذي يقدر الذهب ...).

٢- كتاب مقدس: عهد جديد - كنيسة: ص ٤٢. و همچنین در آن: (١ وای بر شما ای پیشوایان کوردل که می‌گویید: کسی که به هیکل سوگند یاد کند، کاری صورت نداده است ولی آن که به طلای هیکل قسم بخورد، پایبند می‌ماند ١٧ ای نادانان و ای کوردلان! کدام یک بزرگ‌تر است؟ طلا؟! یا هیکلی که به طلا قداست بخشیده است؟...).

٣- بحار الأنوار: ج ١١ ص ١٩٠.

الصحراء حيث لا ماء ولا كلاً، والماء: العلم، والكلأ: الدين. ووسوسة إبليس (لعنه الله) لآدم عليه السلام من جهة الحياة الدنيا قد أجبت عليها في سؤال سابق، فراجع^(۱).

پاسخ: منظور از مار، زندگانی دنیوی است و ابلیس که لعنت خدا بر او باد، آدم را به وسیله‌ی زندگانی دنیوی وسوسه کرد. مار همچون زندگانی این دنیا است؛ اگر به دنبال یک مار بروید، یا موفق به گرفتن آن می‌شوید که شما را نیش خواهد زد و یا اینکه آن قدر به دنبال آن می‌روید تا شما را به دور دست‌ها در صحرایی خشک که هیچ آب و غذایی ندارد، می‌کشاند. آب به معنی علم و غذا به معنی دین می‌باشد و وسوسه‌ی ابلیس که لعنت خدا بر او باد برای آدم عليه السلام از جهت زندگانی دنیوی را در سوال پیشین پاسخ گفتم، به آن مراجعه نمایید.^(۲)



پرسش ۸۹: معنای آیه‌ی **إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ... (آنگاه که یوسف به پدرش گفت....)**.

سؤال / ۸۹: ما معنى الآية: **﴿إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَائِيَهُمْ لِي سَاجِدِينَ﴾**^(۳)؟

معنای این آیه چیست: (آنگاه که یوسف به پدرش گفت: ای پدر، در خواب یازده ستاره و خورشید و ماه را دیدم، دیدم که سجده‌ام می‌کنند).^(۴)

الجواب: هذه رؤيا رآها يوسف عليه السلام وقد تحققت، ومعناها: الشمس والقمر، يعقوب و راحيل أم يوسف عليه السلام، والأحد عشر كوكباً إخوة يوسف، وسجودهم ليوسف عليه السلام أي إن يوسف قبله لهم.

۱- انظر : الجزء الأول من المتشابهات / السؤال الثالث وجوابه.

۲- جلد اول کتاب متشابهات: پرسش سوم و پاسخش.

۳- يوسف : ۴.

۴- يوسف : ۴.

پاسخ: این رؤیایی بود که یوسف دید و به حقیقت پیوست، و معنایش این است که: خورشید و ماه، یعقوب و راحیل مادر یوسف علیه السلام، و یازده ستاره، برادران یوسف علیه السلام هستند. سجده گزاردن آنها برای یوسف علیه السلام به این معنا بود که یوسف قبله‌ی آنها می‌باشد.

والقبلة تقصد ويحج إليها^(۱)، وقد تحقق هذا فقد قصدوا في النهاية يوسف عليه السلام، وحجوا إليه واستقروا معه في مصر، وبقيت ذرية يعقوب عليه السلام في مصر إلى أن بعث موسى عليه السلام وأخرجهم من مصر، هذا فيما مضى وخبر من كان قبلكم.

قبله همان چیزی است که قصدش می‌روند و به سویش حج به جا آورده می‌شود^(۲)، و این موضوع محقق شد و آنها در نهایت، یوسف علیه السلام را قصد کردند و به سویش حج گزاردند و با او در مصر استقرار یافتند، و نسل یعقوب علیه السلام در مصر باقی ماند تا اینکه موسی علیه السلام به بعثت رسید و آنها را از مصر خارج نمود. این در مورد زمان گذشته است و خبر کسانی است که پیش از شما بوده‌اند.

أما فيما بقي، فالشمس: رسول الله محمد صلوات الله عليه وآله، والقمر: علي عليه السلام، والأحد عشر كوكباً هم: فاطمة والحسن والحسين وعلي بن الحسين ومحمد بن علي وجعفر بن محمد وموسى بن جعفر وعلي بن موسى ومحمد بن علي وعلي بن محمد والحسن بن علي عليه السلام، أما يوسف فهو الإمام المهدي عليه السلام.

و اما در آنچه باقی مانده: خورشید، پیامبر خدا محمد صلوات الله عليه وآله است و ماه، علی علیه السلام می‌باشد. یازده ستاره نیز فاطمه، حسن، حسین، علی بن الحسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، الحسن بن علی علیه السلام هستند، و یوسف، امام مهدی علیه السلام می‌باشد.

وسجودهم له: أي إنه يُقصد إليه وقبلتهم التي يرومون الوصول إليها صلوات الله عليهم فهو خاتمهم، والإمام المهدي عليه السلام هو المنفذ لشريعة الله في أرضه، والرسول محمد صلوات الله عليه وآله جاء بالشرعية الإسلامية ليطبّقها وينفذها في النهاية الإمام المهدي عليه السلام، فالرسول صلوات الله عليه وآله والإمام علي عليه السلام وفاطمة عليها السلام والأئمة عليهم السلام جميعهم ممهّدون لدولة لا إله إلا الله التي سيقمها الإمام المهدي عليه السلام على الأرض، بل إنه صلوات الله عليه قبله جميع الأنبياء والمرسلين، فجميعهم مهّدوا ويمهّدون لإعلاء كلمة الله، والإمام المهدي عليه السلام هو من سيعلي كلمة الله، فهو قبله لهم من حيث إنه منفذ شريعة الله.

۱- مر علينا في الجزء الثاني من المتشابهات / سؤال (۸۷) معنى القبلة وحقيقتها وما السبب وراء وجودها، فراجع.

۲- در جلد سوم متشابهات مطرح گردید / پرسش ۸۷: معنای قبله و واقعیت آن و علت وجودی آن.

و سجودشان برای او به این معنا است که آن حضرت علیه السلام همان کسی است که قصد شده و همان قبله‌ی آنها است که در پی رسیدن به آن می‌باشند که سلام و صلوات خداوند بر همگی‌شان باد و او، خاتم آنها می‌باشد. امام مهدی علیه السلام جاری کننده‌ی شریعت خداوند بر زمینش می‌باشد و حضرت محمد صلی الله علیه و آله دین اسلام را آورده تا در نهایت امام مهدی علیه السلام آن را پیاده و جاری نماید؛ بنابراین پیامبر، امام علی، فاطمه علیها السلام و ائمه علیهم السلام همگی زمینه‌ساز حکومت لا اله الا الله هستند که امام مهدی علیه السلام بر روی زمین برپا خواهد نمود. حتی آن حضرت در واقع، قبله‌ی تمام انبیا و فرستادگان علیهم السلام می‌باشد و همگی آنها برای برافراشتن کلمه‌ی الله بسترسازی کرده و می‌کنند و امام مهدی علیه السلام همان کسی است که کلمه‌ی الله را برمی‌افرازد؛ پس آن حضرت علیه السلام از آنجا که جاری کننده‌ی شریعت الهی است، قبله‌ی آنها به شمار می‌رود.

ولا تتوهم أنّ القبلة أفضل ممن يستقبلها على الدوام، فرسول الله محمد صلی الله علیه و آله يستقبل الكعبة وهو أفضل منها قطعاً. وقد راه رسول الله صلی الله علیه و آله في المعراج هو والأئمة علیهم السلام وقد ميزه رسول الله صلی الله علیه و آله عنهم، فقال ما معناه: وقائهم في أوسطهم وكأنه كوكب دري^(۱)؛ وذلك لأن نوره سيشرق على كل بقعة في الأرض وسلطاناه سيهيمن على كل الأرض، قال تعالى: ﴿ وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا ﴾^(۲)، ورب الأرض: هو الإمام المهدي علیه السلام كما ورد عنهم علیهم السلام^(۳).

چنین گمان نشود که قبله همیشه برتر از کسی است که به آن رو می‌کند. پیامبر خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله به سوی قبله می‌رود و حال آنکه قطعاً برتر از آن می‌باشد، و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در معراج، او (قائم) علیه السلام و ائمه را دیده و پیامبر خدا او را از میان آنها تشخیص داده است و جمله‌ای با این مضمون می‌فرماید: (و قائم آنها در میان آنها بود و گویی چون اختری درخشان بود)؛^(۴) و این از آن رو است که نور آن حضرت صلی الله علیه و آله

۱- عن أمير المؤمنين علیه السلام قال: (قال رسول الله صلی الله علیه و آله: لما اسري بي إلى السماء أوحى إلي ربي عزوجل إلى أن قال: ارفع رأسك فرفعت رأسي وإذا أنا بأنوار علي وفاطمة والحسن والحسين، وعلي بن الحسين، ومحمد بن علي، وجعفر بن محمد، وموسى بن جعفر، وعلي بن موسى، ومحمد بن علي، وعلي بن محمد؟ والحسن بن علي، و"م ح م د" بن الحسن القائم في وسطهم كأنه كوكب دري، قلت: يا رب ومن هؤلاء؟ قال: هؤلاء الأئمة وهذا القائم الذي يحلل حلالي ويحرم حرامي وبه أنتقم من أعدائي، وهو راحة لأوليائي، وهو الذي يشفي قلوب شيعتك من الظالمين والجاحدين والكافرين) كمال الدين وتمام النعمة: ص ۲۵۲.

۲- الزمر: ۶۹.

۳- عن أبي عبد الله علیه السلام قال: (إذا قام قائمنا أشرق الأرض بنور ربها، واستغنى العباد عن ضوء الشمس ونور القمر وذهبت الظلمة) الإرشاد للشيخ المفيد: ص ۳۶۳.

و عن المفضل بن عمر أنه سمع أبا عبد الله علیه السلام يقول في قوله: " وأشرق الأرض بنور ربها " قال: (رب الأرض يعني إمام الأرض، فقلت: فإذا خرج يكون ماذا؟ قال: إذا يستغني الناس عن ضوء الشمس ونور القمر، ويجتزون بنور الامام) تفسير القمي: ج ۲ ص ۲۵۳.

۴- از امیر المؤمنین روایت شده است که فرمود: (رسول خدا فرمود: وقتی مرا به آسمان بردند خداوند عزوجل به من فرمود: تا آنجا که فرمود: خداوند عزوجل فرمود: سرت را بلند کن. سرم را بالا گرفتم و خود را در برابر انوار علی، فاطمه، حسن، حسین، علی بن الحسین، محمد بن علی،

تمام نقاط زمین را روشن خواهد کرد و حکومت او تمام زمین را به زیر سلطه در خواهد آورد. حق تعالی می فرماید: (و زمین به نور پروردگارش روشن شود)^(۱) و طبق روایاتی که از معصومین علیهم السلام وارد شده است، پروردگار زمین، امام مهدی علیه السلام می باشد.^(۲)



پرسش ۹۰: ولایت مُقَدَّم است یا بَرَاءت؟

سؤال / ۹۰: ورد في الروايات عن أهل البيت عليهم السلام: إن أفضل الأعمال هما: (الولاية والبراءة)، أي تولي أولياء الله وهم الأنبياء والأوصياء ومعاداة أعداء الله وهم أعدائهم وأعداء شيعتهم، فأبي العملين مقدم الولاية أم البراءة؟

در روایات اهل بیت علیهم السلام آمده است که بهترین اعمال (ولایت و براءت) است؛ یعنی پیروی و دوست داشتن اولیای الهی که همان انبیا و اوصیا می باشند و دشمنی با دشمنان خدا که دشمنان اولیای الهی و شیعیان آنها می باشند. حال، کدام عمل مُقَدَّم است: ولایت یا براءت؟

الجواب: البراءة متقدمة على الولاية، بل لا تتحقق الولاية إلا بالبراءة، قال تعالى: ﴿قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى﴾^(۳). فقد قَدَّم سبحانه وتعالى الكفر بالطاغوت على الإيمان بالله سبحانه، والكفر بالطاغوت هو: البراءة من أعداء الله، والإيمان بالله هو: تولي أولياء الله سبحانه وتعالى.

پاسخ: براءت بر ولایت تقدّم دارد؛ بلکه ولایت جز با براءت محقق نمی شود. حق تعالی می فرماید: (هدایت از گمراهی مشخص شده است. پس هر کس به طاغوت کفر ورزد و به خدای ایمان

جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی و «م ح م د» بن الحسن قائم که در وسط آنها همچون ستاره ای درخشان بود دیدم. عرض کردم: پروردگارا! اینان چه کسانی هستند؟ فرمود: اینها امامان هستند و این قائمی است که حلالم را حلال و حرامم را حرام می کند و با او از دشمنانم انتقام می گیرم. او آرامش و آسودگی اولیای من است و او همان کسی است که قلب های شیعیان تو را از ظالمان، منکران و کافران بیهود می دهد.... کمال الدین و تمام النعمة: ص ۲۵۲.

^۱ - زمر: ۶۹.

^۲ - از ابو عبدالله علیه السلام روایت شده است که فرمود: (هنگامی که قائم ما قیام کند زمین با نور پروردگارش روشن می شود و بندگان از نور خورشید و نور ماه بی نیاز می شوند و ظلمت می رود). ارشاد شیخ مفید: ص ۳۶۳.

^۳ - البقرة: ۲۵۶.

آورد، به چنان رشته‌ی استواری چنگ زده که گسستنش نباشد.^(۱) بنابراین خداوند سبحان و متعال، کفر به طاغوت را بر ایمان به خداوند مقدم داشته است، و کفر به طاغوت یعنی برائت از دشمنان خدا و ایمان به خدا یعنی تولی و دوست داشتن اولیای الله می‌باشد.

فلا يتحقق الإيمان بالله سبحانه وتعالى وتولي أولياء الله حقيقة، إلا بعد البراءة من أعداء الله وأعداء أولياء الله. وفي آخر سورة المجادلة يؤكد سبحانه وتعالى هذا المعنى، فيقول تعالى ما معناه إن الذين يؤمنون بالله واليوم الآخر لا تجدهم يوادون من يعاند ويعادي الله ورسوله والأئمة، ولو كان هذا المعاند من أقرب الناس لهم رحماً، قال تعالى: ﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^(۲).

پس ایمان به خداوند سبحان و متعال و تولی و دوست داشتن اولیای الله به واقع محقق نمی‌شود مگر پس از برائت جستن از دشمنان خدا و دشمنان اولیای الله. در انتهای سوره‌ی مجادله خداوند سبحان و متعال بر این معنا تاکید می‌نماید و به این مضمون می‌فرماید: آنان که به خدا و روز قیامت ایمان آورده باشند را نمی‌بینی که با کسانی که با خدا و پیامبرش و ائمه سر دشمنی و عناد دارند، دوستی کنند؛ حتی اگر این معاند از نظر خویشاوندی، از نزدیک‌ترین افراد به آنها باشد. حق تعالی می‌فرماید: (نمی‌یابی مردمی را که به خدا و روز قیامت ایمان آورده باشند، ولی با کسانی که با خدا و پیامبرش مخالفت می‌ورزند دوستی کنند، هر چند آن مخالفان، پدران یا فرزندان یا برادران و یا قبیله‌ی آنها باشند خدا بر دلشان ایمان رقم زده و با روحی از خود، یاریشان کرده و آنها را به بهشت‌هایی که در آن نهرها جاری است درآورد و در آنجا جاودانه باشند. خدا از آنها خوشنود است و آنان نیز از خدا خوشنودند. اینان حزب خدایند، آگاه باش که حزب خدا، رستگارانند).^(۳)

وهذا هو نهج أولياء الله أنفسهم، فهم يتبرؤون من الطاغوت أولاً؛ ليعينوا أن البراءة من الطاغوت متقدمة وتسبق الإيمان والتسليم لله سبحانه وتعالى، وإلا فكيف يكون الإنسان مسلماً لله سبحانه وتعالى

^۱ - بقره: ۲۵۶.

^۲ - المجادلة: ۲۲.

^۳ - مجادله: ۲۲.

وهو يداهن أو يود الطواغيت، أو يداهن أو يود معانداً لله ورسوله، وإن كان هذا المعاند من أرحامه أو عشيرته.

این همان راه و رسم خود اولیای الهی است. آنها ابتدا از طاغوت تبری می‌جویند تا نشان دهند که برائت از طاغوت بر ایمان و تسلیم به خداوند سبحان و متعال متقدم است و پیش از آن می‌آید، وگرنه چطور ممکن است انسان به خداوند سبحان و متعال ایمان داشته باشد و در عین حال با طواغیت مدهنه و سازش کند یا آنها را دوست بدارد، یا با کسی که مخالف خدا و رسولش است، مدهنه و سازش نمایند و با آنها باب دوستی گشاید؛ حتی اگر این مخالف از نزدیکان و عشیره‌اش باشد.

فهذا يوسف عليه السلام يؤكد هذا المعنى وتقدم البراءة على الولاية: ﴿إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ * وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾^(١).

این حضرت یوسف عليه السلام است که بر این معنا تاکید می‌ورزد و برائت را بر ولایت مقدم می‌شمارد: (من کیش و آیین مردمی را که به خدای یکتا ایمان ندارند و به روز قیامت کافرند، ترک کرده‌ام * من پیرو کیش پدرانم، ابراهیم و اسحاق و یعقوب هستم و ما را نسزد که هیچ چیز را شریک خدا قرار دهیم. این فضیلتی است که خدا بر ما و بر مردم دیگر ارزانی داشته است ولی بیشتر مردم ناسپاس اند)^(٢).



پرسش ۹۱: معنای آیهی لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعَمُوا

سؤال / ۹۱: ما معنى الآية: ﴿لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعَمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾^(٣)، لماذا تكرر (آمَنُوا وعملوا الصالحات) وتكرر (واتقوا)؟!

۱- یوسف : ۳۷ - ۳۸.

۲- یوسف : ۳۷ و ۳۸.

۳- المائدة : ۹۳.

معنای این آیه چیست: (بر آنان که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند در آنچه خورده‌اند گناهی نیست، هرگاه پرهیزگاری کنند و ایمان بیاورند و به کارهای شایسته پردازند، باز هم پرهیزگاری کنند و ایمان بیاورند، باز هم پرهیزگاری کنند و نیکی، که خدا نیکوکاران را دوست دارد)^(۱). چرا آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ اتَّقُوا تکرار شده است؟!

الجواب: ﴿لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعَمُوا﴾: أي ليس على الذين آمنوا بالرسول ﷺ، وعملوا الصالحات: أي تمسكوا بالولاية وبخلفائه والأئمة من بعده، وهم أهل البيت ﷺ، جناح فيما طعموا: هذا هو طعام الروح وهو العلم، أي فيما أخذوا من علم رسول الله ﷺ وأهل بيته ﷺ، وعلمهم هو الشجرة التي نهى الله آدم ﷺ عن الاقتراب منها، وفي الرواية عنهم ﷺ في قول تعالى: ﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ﴾^(۲)، أي: إلى علمه من أين يأخذه^(۳).

پاسخ: (بر آنان که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند در آنچه خورده‌اند گناهی نیست): یعنی بر کسانی که به پیامبر ایمان آورده‌اند گناهی نیست، و (کارهای شایسته کرده‌اند): یعنی تابع ولایت بوده‌اند و از خلفا و جانشینان او و ائمه‌ی پس از او که اهل بیت هستند پیروی کنند (در آنچه خورده‌اند گناهی نیست): این همان غذای روح یعنی علم می‌باشد؛ یعنی در آنچه از علم پیامبر خدا و اهل بیت او فرا می‌گیرند باکی نیست، و علم آنها همان درختی است که خداوند آدم ﷺ را از نزدیک شدن به آن نهی فرمود، و در روایتی از معصومین در مورد (پس آدمی باید به طعام خود بنگرد)^(۴)؛ یعنی به (علمش) که از کجا آن را دریافت می‌کند.^(۵)

﴿إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾: أي ليس عليهم جناح إذا اتقوا أي خافوا الله سبحانه وآمنوا بالعلم الذي أخذوه من الرسول محمد ﷺ وأهل بيته ﷺ، وإنه من شجرة علم آل محمد ﷺ، وهي شجرة في وسط الجنة، وهي الشجرة الطيبة، وهي سدرة المنتهى.

۱- مائده: ۹۳.

۲- عبس: ۲۴.

۳- عن زيد الشحام، عن أبي جعفر ﷺ في قول الله عز وجل: " فلينظر الإنسان إلى طعامه " قال: قلت ما طعامه؟ قال: (علمه الذي يأخذه، عن يأخذه) الكافي: ج ۱ ص ۴۹ - ۵۰ ح ۸.

۴- عبس: ۲۴.

۵- از زيد بن شحام از ابو جعفر ﷺ درباره‌ی این سخن خداوند عزوجل ﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ﴾ (پس آدمی باید به طعام خود بنگرد) روایت شده است: عرض کردم: طعام او چیست؟ فرمود: «علمی که به دست می‌آورد را از چه کسی برمی‌گیرد». کافی: ج ۱ ص ۴۹ و ۵۰ - ح ۸.

إِذَا مَا اتَّقُوا وَأَمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ (هرگاه پرهیزگاری کنند و ایمان بیاورند و به کارهای شایسته پردازند): یعنی بر آنها باکی نیست اگر تقوا پیشه کنند یعنی از خدای سبحان بترسند و به علمی که از فرستاده‌ی خدا حضرت محمد ﷺ و اهل بیت ایشان  گرفته‌اند ایمان بیاورند که این علم، از درخت علم آل محمد است، و این درختی است در وسط بهشت، و این همان شجره‌ی طیبه و همان سدره المنتهی است.

﴿وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾: أي عملوا بما علموا، فالعلم كله حجة إلا ما عمل به، والإنسان إذا علم ولم يعمل بما علم ما فائدة علمه، فلو علم المؤمن أن قضاء حاجة المؤمن حسنة ولم يقض حاجة المؤمن ما فائدة علمه؟

وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ (و به کارهای شایسته پردازند): یعنی به آنچه آموخته‌اند عمل کنند. علم، جملگی حجت است مگر آنچه به آن عمل شود، و انسان اگر علمی بیاموزد و به آنچه آموخته است عمل نکند، آن علم چه فایده‌ای دارد؟! اگر مؤمن بداند که رفع نیاز مؤمن حسنه و نیکویی است ولی حاجت مؤمنی را برآورده نکند، این علم چه سودی دارد؟

﴿ثُمَّ اتَّقُوا وَأَمَنُوا﴾: الإنسان إذا عمل بما تعلم من علم الرسول ﷺ وأهل بيته  فإنه مع مداومته على العبادة والطاعة وهي العمل لا بد أن تفتح له أبواب الغيب إذا كان مخلصاً في عمله فيرى من آيات ربه سواء بالرؤيا الصادقة، أم بالكشف والمشاهدة، أو بأي سبيل يفتحه الله سبحانه وتعالى لأوليائه المخلصين. وهذا الذي يراه المؤمن في ملكوت السموات لا بد له أن يؤمن به بعد أن يتقي ويخاف الله سبحانه ويتأني حتى يعلم تأويل ما رأى، وفي هذه الآية (ثم) التي تفيد التراخي والتأخير، أي إن فتح باب الملكوت للمؤمن لا يتحقق بمجرد العمل، بل لا بد من المداومة على العمل والطاعة بإخلاص لتفتح أبواب ملكوت السموات لأوليائه الله سبحانه وتعالى.

ثُمَّ اتَّقُوا وَأَمَنُوا (باز هم پرهیزگاری کنند و ایمان بیاورند): انسان اگر به آنچه از علم پیامبر ﷺ و اهل بیت آن حضرت  آموخته است عمل کند و بر عبادت و بندگی که همان اصل عمل می‌باشد مداومت نماید، قطعاً درب‌های غیب به روی او گشوده خواهد شد، و اگر در عملش مخلص باشد، از نشانه‌های پروردگارش خواهد دید، چه به وسیله‌ی رؤیای صادقه یا مکاشفه و مشاهده یا هر راهی که خدای سبحان و متعال برای اولیای مخلص خود بگشاید؛ و این چیزی که مؤمن در ملکوت آسمان‌ها مشاهده می‌کند، حتماً باید به آن ایمان آورد، پس از آنکه تقوا پیشه کند و از خدای سبحان بترسد و صبوری پیشه کند تا تأویل آنچه را که دیده است، بداند. در این آیه کلمه‌ی (ثم) (سپس)، (به عقب انداختن) و (تأخیر) را

می‌رساند یعنی به محض عمل کردن، دروازه‌ی ملکوت برای مؤمن گشوده نخواهد شد بلکه وی باید با اخلاص، بر عمل و بندگی مداومت نماید تا دروازه‌های ملکوت آسمان‌ها برای اولیای الهی گشوده گردد.

﴿ثُمَّ اتَّقُوا وَأَحْسِنُوا﴾: **أَي خَافُوا اللَّهَ وَأَحْسَنُوا إِلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالنَّاسِ بِأَنْ يَعْلَمُوهُمْ وَيَعْرِفُوهُمْ مَا رَأَوْا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ، وَهَذِهِ هِيَ مَرِحَةُ التَّبْلِيغِ، وَلِذَلِكَ لَمْ يَقُلْ آمَنُوا لِأَنَّهُمْ مَوْقِنُونَ بِمَا رَأَوْا، وَهَمُ الْآنَ فِي مَرِحَةِ التَّبْلِيغِ عَنِ اللَّهِ سَبْحَانَهُ.**

ثُمَّ اتَّقُوا وَأَحْسِنُوا (باز هم پرهیزگاری کنند و نیکی): یعنی از خدا بترسند و به مؤمنان و مردم نیکی کنند به این صورت که آنها را آموزش دهند و آنچه را که در ملکوت آسمان‌ها دیده‌اند به آنها بشناسانند، و این، همان مرحله‌ی تبلیغ است، و از همین رو فرموده است: (آمنوا) (ایمان آورند) چرا که آنها به آنچه مشاهده کرده‌اند، یقین دارند. آنها اکنون در مرحله‌ی تبلیغ از سوی خداوند سبحان می‌باشند.

﴿وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾: **لَأَنَّ هَؤُلَاءِ مِثْلَهُمْ كَمِثْلِ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَهَم مَبْلُغُونَ عَنِ اللَّهِ سَبْحَانَهُ وَتَعَالَى لَخَلْقِهِ، يَعْرِفُونَهُم الْحَقَّ وَيَهْدُونَهُمْ إِلَى الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ، قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَالِ هَؤُلَاءِ الْأَوْلِيَاءِ (...): يُذَكِّرُونَ بِأَيَّامِ اللَّهِ وَيُخَوِّفُونَ مَقَامَهُ بِمَنْزِلَةِ الْأَدْلَةِ فِي الْفَلَوَاتِ ... فَكَأَنَّمَا قَطَعُوا الدُّنْيَا إِلَى الْآخِرَةِ وَهَمُ فِيهَا فَشَاهَدُوا مَا وَرَاءَ ذَلِكَ فَكَأَنَّمَا اطَّلَعُوا غُيُوبَ أَهْلِ الْبُرْزَخِ فِي طُولِ الْإِقَامَةِ فِيهِ، وَحَقَّقَتِ الْقِيَامَةُ عَلَيْهِمْ عِدَاتَهَا فَكَشَفُوا غِطَاءَ ذَلِكَ لِأَهْلِ الدُّنْيَا حَتَّى كَانَتْهُمْ يَرُونَ مَا لَا يَرَى النَّاسُ وَيَسْمَعُونَ مَا لَا يَسْمَعُونَ (...)**(^۱).

وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (که خدا نیکوکاران را دوست دارد): زیرا مثل این افراد مثل انبیا است، که آنها تبلیغ کننده از جانب خداوند سبحان و متعال برای خلقش می‌باشند؛ حق را به آنها می‌شناسانند و به صراط مستقیم هدایت‌شان می‌کنند. امیر المؤمنین علیه السلام در شرح حال این اولیا می‌فرماید: (...). يُذَكِّرُونَ بِأَيَّامِ اللَّهِ وَيُخَوِّفُونَ مَقَامَهُ بِمَنْزِلَةِ الْأَدْلَةِ فِي الْفَلَوَاتِ ... فَكَأَنَّمَا قَطَعُوا الدُّنْيَا إِلَى الْآخِرَةِ وَهُمْ فِيهَا فَشَاهَدُوا مَا وَرَاءَ ذَلِكَ فَكَأَنَّمَا اطَّلَعُوا غُيُوبَ أَهْلِ الْبُرْزَخِ فِي طُولِ الْإِقَامَةِ فِيهِ وَحَقَّقَتِ الْقِيَامَةُ عَلَيْهِمْ عِدَاتَهَا فَكَشَفُوا غِطَاءَ ذَلِكَ لِأَهْلِ الدُّنْيَا حَتَّى كَانَتْهُمْ يَرُونَ مَا لَا يَرَى النَّاسُ وَيَسْمَعُونَ مَا لَا يَسْمَعُونَ (...).^(۲) روزهای خدای را به یاد می‌آورند و مردم را از جلال و بزرگی خدا می‌ترسانند. آنان نشانه‌های روشن خدا در بیابان‌هایند.... با اینکه در دنیا زندگی می‌کنند گویا آن را رها کرده، به آخرت پیوسته‌اند، سرای دیگر را مشاهده کرده، گویا از مسائل پنهان برزخیان و مدت طولانی اقامت‌شان آگاهی دارند، و گویا قیامت،

۱- نهج البلاغة: ص ۲۱۲ / الخطبة ۲۲۲.

۲- نهج البلاغة: ص ۲۱۲ خطبه ۲۲۲.

وعده‌های خود را برای آنان تحقق بخشیده است. آنان پرده‌ها را برای مردم دنیا برداشته‌اند، تا آنجا که می‌بینند آنچه را که مردم نمی‌نگرند، و می‌شنوند آنچه را که مردم نمی‌شنوند....).



پرسش ۹۲: معنای آیهی الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا

سؤال / ۹۲: ما معنى الآية: ﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقَدُونَ﴾^(۱)؟
معنای این آیه چیست: (آن کس که از درخت سبز برایتان آتشی پدید آورد و شما از آن آتش، می‌افروزید)^(۲).

الجواب: الشجر الأخضر أي الدين، فمعنى الآية: إنَّ الله جعل لكم من الدين نوراً فإذا أنتم به ترتقون في السماوات، وجعل لكم من الدين نوراً تسировون به في الناس وتعرفون الحق من الباطل، فبالعبادة وطاعة الله يرتقي الإنسان ويجعل الله له نوراً يعرف به الحق، ويبصر به الحق، هذه هي حقيقة المراد من الآية.
پاسخ: درخت سبز، به معنای دین می‌باشد و معنای آیه چنین است: خداوند از دین برای شما نوری قرار داد که شما به واسطه‌ی آن در آسمان‌ها ارتقا می‌یابید و از دین برای شما نوری قرار داد که با آن میان مردم سیر می‌کنید و حق را از باطل باز می‌شناسید. بنابراین با عبادت و بندگی خداوند انسان ارتقا پیدا می‌کند و خداوند برای او نوری قرار می‌دهد که با آن حق را می‌شناسد و با آن حق را مشاهده می‌کند. این حقیقت مراد و منظور از این آیه می‌باشد.

أما ظاهرها فهو بيّن لا يحتاج إلى توضيح، وأي شخص درس عملية التركيب الضوئي في النبات يعلم أنّ الخشب إنما هو نتيجة من نتائج هذه العملية التي تعتمد على المادة الخضراء الموجودة في الأوراق عادة، وهذه آية من آيات الله، فالنبات باختصار يقوم مصنع يخزن حرارة الشمس على شكل خشب، وهذا الخشب يمكن أن يعطي هذه الحرارة في أي وقت.

۱- یس: ۸۰.

۲- یس: ۸۰.

اما ظاهر آیه نیز مشخص است و به شرح و توضیح نیاز ندارد. هر کس که از فرایند فوتو سنتز در گیاهان مطلع باشد می‌داند که چوب یکی از نتایج این فرایند است که به طور معمول به سبزینه‌ی موجود در برگ‌ها وابسته می‌باشد و این، نشانه‌ای از نشانه‌های خداوند است. به طور خلاصه گیاه همانند کارخانه‌ای است که گرمای خورشید را در قالب چوب ذخیره می‌کند و این چوب می‌تواند این حرارت را در هر موقعیتی باز پس دهد.



پرسش ۹۳: رمز و راز اربعین.

سؤال / ۹۳: ما سرّ الأربعین، فللمیت أربعین، وللمولود أربعین، وللاّیلاص أربعین؟!

رمز و راز اربعین چیست؟ چرا برای مرده، به دنیا آمدن نوزاد و برای اخلاص، اربعین وجود دارد؟

الجواب: أسماء سبحانه وتعالی أربعة، ثلاثة ظاهرة وواحد غائب، أما الظاهرة فهي: الله الرحمن، الرحيم. وأما الغائب فهو الكنه والحقیقة، ويرمز له ب(هو)، أو الاسم الأعظم الأعظم.

پاسخ: نام‌های خداوند سبحان و متعال چهار تا است که سه تای آنها ظاهر و یکی غایب می‌باشد. اسم‌های ظاهر عبارت‌اند از الله، رحمن و رحیم. نام غایب نیز گُنه و حقیقت است و با(هو) یا اسم(اعظم اعظم اعظم) به آن اشاره می‌شود.

وتجلّي هذه الأسماء في جميع العوالم تتجلّي الموجودات وتظهر بعد أن لم تكن شيئاً مذكوراً، والعوالم عشرة، وهي: السماوات السبع، والكرسي، والعرش الأعظم، وسرادق العرش الأعظم. وهي ثلاثة في الحج، وسبعة إذا رجعتم:

با تجلّی این نام‌ها در تمام عوالم، موجودات تجلّی و پس از آنکه چیز قابل ذکر نبودند ظهور می‌یابند. عوالم ده تا هستند که عبارتند از: آسمان‌های هفتگانه، کرسی، عرش اعظم، سرادق عرش اعظم، که سه تای آنها در حج است و هفت تا هنگامی که برگشتید:

﴿وَأْتِمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُخْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَخْلِفُوا رُؤُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾^(۱).

(حج و عمره را برای خدا کامل به جای آرید و اگر شما را از حج بازداشتند، آن قدر که میسر است قربانی کنید و سر متراشید تا قربانی شما به قربانگاهش برسد. اگر یکی از شما بیمار یا در سرش آزاری بود به عنوان فدیة روزه بدارد یا صدقه دهد یا قربانی کند و چون ایمن شوید، هر که از عمره‌ی تمتع به حج بازآید، آن قدر که او را میسر است قربانی کند و هر که را قربانی میسر نشد، سه روز در حج روزه بدارد و هفت روز چون از حج بازگردد، تا ده روز کامل شود و این حکم برای کسی است که از مردم مکه نباشد. از خدا بترسید و بدانید که خدا به سختی عقوبت می‌کند)^(۲).

والثلاثة في الحج - أي في بيت الله - هي: الكرسي، والعرش الأعظم، وسرادق العرش الأعظم. أما السبعة إذا رجعت، فهي: السماوات السبع. ذلك لمن لم يكن أهله حاضري المسجد الحرام: أي لمن ليس من آل محمد ﷺ.

سه عالم که در حج - یعنی در خانه‌ی خدا - می‌باشند عبارت‌اند از: کرسی، عرش اعظم و سرادق عرش اعظم. اما هفت تایی که وقتی برگشتید، عبارت‌اند از: آسمان‌های هفت‌گانه. این حکم برای کسی است که از مردم مکه نباشد: یعنی برای کسی است که از آل محمد نباشد.

والصيام هنا عن (الأنا) في (عشرة مقامات): ثلاثة في الحج: الكرسي والعرش وسرادق العرش، وسبعة إذا رجعت: السماوات السبع، وفي كل مقام أربعة حالات هي تجليات وظهور الأسماء الأربعة، فيصبح الصيام عن الأنا في أربعين حالة، من أخلص لله أربعين صباحاً جرت ينابيع الحكمة من قلبه على لسانه^(۳).

روزه در اینجا، روزه گرفتن از منیت در (ده مقام) می‌باشد: سه تا در حج: کرسی و عرش و سرادق عرش، و هفت تایی دیگر هنگامی که برگشتید: آسمان‌های هفت‌گانه. و در هر مقامی چهار حالت وجود

۱- البقرة: ۱۹۶.

۲- بقره: ۱۹۶.

۳- قال رسول الله ﷺ: (ما أخلص عبد لله عز وجل أربعين صباحاً إلا جرت ينابيع الحكمة من قلبه على لسانه) عيون أخبار الرضا: ج ۱ ص ۷۴.

دارد که مربوط به تجلیات و ظهور چهار اسم می‌باشد. به این ترتیب روزه‌ی از منیت در چهل حالت می‌باشد. کسی که چهل صبح برای خدا اخلاص پیشه کند، چشمه‌های حکمت از قلبش بر زبانش جاری می‌شود^(۱).

والنفس تحتاج هذه الحالات الأربعين لتنتقل من عالم إلى آخر انتقالاً كلياً، فلا تستقر نفس المولود إلا بعد الأربعين، ولا تستقر نفس الميت إلا بعد الأربعين. والكلام في الأربعين يطول ولكن فيما تقدم كفاية. نفس به این چهل حالت نیاز دارد تا به طور کلی از یک عالم به عالمی دیگر انتقال یابد. از همین رو نفس نوزاد استقرار نمی‌یابد مگر پس از چهل روز و نفس میت مستقر نمی‌شود مگر پس از چهل روز. سخن در باب اربعین بسیار است ولی آنچه بیان شد، کفایت می‌کند.



پرسش ۹۴: معنای آیهی **وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالذَّهْنِ....**

سؤال / ۹۴: قال تعالى: ﴿وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالذَّهْنِ وَصِنْعٍ لِلْأَكْلِينَ﴾^(۲)، ما معنی هذه الآية؟!

حق تعالی می‌فرماید: (و درختی است که در طور سینا می‌روید، روغن می‌دهد و آن روغن، نان خورشی برای خورندگان است)^(۳). معنای این آیه چیست؟

الجواب: قال تعالى: ﴿وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَاهُ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّا عَلَى دَهَابٍ بِهٍ لَقَادِرُونَ﴾^(۴). والماء: هو نور محمد ﷺ وهو العلم، ﴿فَأَنْشَأْنَا لَكُمْ بِهِ جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ لَكُمْ فِيهَا

۱- رسول خدا ﷺ می‌فرماید: (بنده‌ای برای خداوند عزوجل چهل صبح اخلاص پیشه نمی‌کند مگر اینکه چشمه‌های حکمت از قلبش بر زبانش جاری گردد). عیون اخبار الرضا: ج ۱ ص ۷۴.

۲- المؤمنون: ۲۰.

۳- مؤمنون: ۲۰.

۴- المؤمنون: ۱۸.

فَوَاكِهُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ^(۱)، الجنات: هم آل محمد ﷺ، وأشجار النخيل والأعناب والفواكه هم شيعتهم ﷺ وأولياؤهم المخلصون.

پاسخ: حق تعالی می فرماید: (و از آسمان به اندازه‌ی نیاز، آب فرو فرستادیم و آن را در زمین جای دادیم و ما بر نابود کردنش توانا هستیم)^(۲)، و (آب) همان نور محمد ﷺ و همان علم می باشد (با آن آب) برایتان بوستان‌هایی از خرما و انگور پدید آوردیم. شما را در آن باغ‌ها، میوه‌های بسیاری است که از آنها می خورید)^(۳). بوستان‌ها: آل محمد ﷺ و درختان خرما و انگور و میوه‌ها، شیعیان آن بزرگواران و اولیای مخلص آنها می باشند.

﴿وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالذَّهْنِ وَصَبْغٍ لِلْأَكْلِينَ﴾^(۴)، وهذه الشجرة: قائم آل محمد ﷺ، والطور: النجف، وقد ورد في الرواية عنهم ﷺ: (إن طور سيناء نقلته الملائكة إلى النجف)^(۵).

(و درختی است که در طور سینا می روید، روغن می دهد و آن روغن، نان خورشی برای خورندگان است)^(۶)؛ این درخت، قائم آل محمد ﷺ و طور، نجف می باشد. در روایات اهل بیت ﷺ آمده است: (فرشتگان طور سینا را به نجف منتقل کردند)^(۷).

۱- المؤمنون: ۱۹.

۲- مؤمنون: ۱۸.

۳- مؤمنون: ۱۹.

۴- المؤمنون: ۲۰.

۵- أجب الامام الصادق عليه السلام طاووس اليماني بأن طور سيناء قد أطاره الله ، قال طاووس: (... فأخبرني عن طائر طار مرة ولم يطر قبلها ولا بعدها ذكره الله عز وجل في القرآن ما هو؟ فقال : طور سيناء أطاره الله عز وجل على بني إسرائيل حين أظلمهم بجناح منه، فيه ألوان العذاب، حتى قبلوا التوراة، وذلك قوله عز وجل: وإذ نتقنا الجبل فوقهم كأنه ظلة وظنوا أنه واقع بهم .. الآية) الاحتجاج للطبرسي: ج ۲ ص ۶۵. وأما أين كان موضعه بعد الطيران والانتقال؟ الجواب أنه النجف، فعن الثمالي، عن أبي جعفر في حديث حدثني به أنه: (كان في وصية أمير المؤمنين أن أخرجوني إلى الظهر فإذا تصوبت أقدامكم واستقبلكم ربح فادفوني ، فهو أول طور سيناء، ففعلوا ذلك) وسائل الشيعة (آل البيت): ج ۱ ص ۳۷۷.

۶- مؤمنون: ۲۰.

۷- امام صادق به طاووس یمانی پاسخ می گوید که خداوند طور سینا را به پرواز درآورد. طاووس گفت: ... مرا باخبر ساز از پرنده‌ای که فقط یک بار به پرواز درآمد و پیش و پس از آن دیگر نپرید و خداوند نیز در قرآن از آن یاد نموده است؟ امام فرمود: (طور سینا که خداوند آن را بر روی بنی اسرائیل به پرواز درآورد آن هنگام که آنها را زیر بالی از سوی خویش که در آن انواع و اقسام عذاب وجود داشت، قرار داد، تا اینکه تورات را پذیرفتند، و این همان سخن خداوند عزوجل است که می فرماید: (و آن گاه که کوه را بر فراز سرشان چون سایبانی نگه داشتیم و می پنداشتند که اکنون بر سرشان خواهد افتاد.... تا انتهای آیه)). احتجاج طبرسی: ج ۲ ص ۶۵. اما مکانش پس از پرواز و منتقل شدنش کجا بود؟ پاسخ، نجف می باشد. از ثمالی روایت شده است: ابو جعفر عليه السلام در حدیثی برایم روایت نمود: (در وصیت امیر المؤمنین عليه السلام آمده است که مرا به پشت سر حرکت دهید و وقتی

﴿تَنْبُتُ بِالذَّهْنِ﴾: الأشجار عادة تنبت بالماء وهو سائل خفيف، أما الدهن فهو سائل ثقيل كثيف لا تنبت الأشجار به عادة، ولكن هذه شجرة خاصة ولها خصوصية أنها تسقى بالدهن لا الماء، فهي تشرب الدهن وهو العلم الثقيل والنور الخالص، ﴿يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُّورٌ عَلَى نُورٍ﴾^(۱).

تَنْبُتُ بِالذَّهْنِ (روغن می دهد): به طور معمول درختان با آب که مایع رقیقی است رشد می کنند ولی روغن که مایعی غلیظ و سنگین است معمولاً باعث رشد درختان نمی شود؛ ولی این درخت، خاص است و این ویژگی را دارد که با روغن سیراب می شود نه با آب. این درخت با روغن که عبارت از علم سنگین و نور خالص است سیراب می شود: (روغنش نزدیک است روشنی بخشد هر چند آتشی به آن نرسیده باشد، نوری افزون بر نور دیگر).^(۲)

﴿وَصِبْغٍ لِلْأَكْلِينَ﴾: الذي يأكل يقدم له الطعام لا الصبغ، إذن فهذا الصبغ هو نتيجة للأكل من هذه الشجرة، حيث إن الذين يأكلون من هذه الشجرة يأخذون علومها وينتفعون بعلم الإمام المهدي عليه السلام يصبغون بصبغة الله سبحانه، ﴿صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً﴾^(۳).

وَصِبْغٍ لِلْأَكْلِينَ (و نان خورشی برای خورندگان است): برای خورنده، غذا تقدیم می شود نه روغن؛ بنابراین این روغن، همان نتیجه‌ی خوردن از این درخت می باشد؛ چرا که کسانی که از این درخت می خورند و از علوم آن توشه برمی گیرند و از علم امام مهدی عليه السلام بهره‌مند می شوند، صبغه الهی به خود می گیرند: (این رنگ خدا است و رنگ چه کسی از رنگ خدا بهتر است).^(۴)



پاهایتان آسیب دید (سنگین شد) و نسیمی به استقبالتان آمد، مرا آنجا به خاک بسپارید؛ آنجا ابتدای طور سینا است) و این کار را انجام دادند. وسایل الشیعه (آل البيت): ج ۱۴ ص ۳۷۷.

۱- النور : ۳۵.

۲- نور: ۳۵.

۳- البقرة : ۱۳۸.

۴- بقره: ۱۳۸.

پرسش ۹۵: چگونه ابراهیم زنده کردن مردگان را درخواست می‌کند؟

سؤال / ۹۵: هل يليق بإبراهيم عليه السلام أن يطلب أحياء الموتى، قال تعالى: ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أُولِمُ تُوْمَنُ قَالَ بَلَىٰ وَلَكِنَّ لِيُطْمِئِنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِنَّكَ تَمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا تَمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِيَنَّكَ سَعْيًا وَاعْلَمَنَّ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾^(۱)؛

آیا شایسته بود ابراهیم علیه السلام زنده کردن مردگان را درخواست کند. حق تعالی می‌فرماید: (و آنگاه که ابراهیم گفت: ای پروردگار من! به من بنمای که مردگان را چگونه زنده می‌سازی. گفت: آیا ایمان نداری؟ گفت: بلی، ولكن می‌خواهم دلم آرام گیرد. گفت: چهار پرنده برگیر و گوشت آنها را به هم بیامیز، و هر جزئی از آنها را بر کوهی بپزه؛ سپس آنها را فراخوان، شتابان نزد تو می‌آیند، و بدان که خداوند پیروزمند و حکیم است).^(۲)

الجواب: طلب إبراهيم عليه السلام ﴿أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى﴾ بي، ولم يكن طلب إبراهيم عليه السلام أن يري كيف يحيي الله الموتى مطلقاً، وفي آخر الآية: ﴿تَمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِيَنَّكَ سَعْيًا﴾، أي أنت يا إبراهيم ادعهن، أي إن المنفذ المباشر للأحياء هو إبراهيم عليه السلام، وكان هذا الطلب من إبراهيم عليه السلام؛ لأن الأنبياء والأولياء يرون أنفسهم مذنبين ومقصرين ولا يرون أنفسهم أهلاً أن يكونوا حجة الله على خلقه ومحل فيضه وعطائه وكرمه، وفي الرواية عنهم عليهم السلام: أن إبراهيم عليه السلام طلب هذا الطلب ليطمئن أنه خليل الله^(۳).

پاسخ: درخواست ابراهیم علیه السلام این بود که أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى (بی) (به من بنمای که مردگان را چگونه (توسط من) زنده می‌سازی) و درخواست ابراهیم علیه السلام این نبود که ببیند مطلقاً خداوند چگونه مردگان را زنده می‌کند. در انتهای آیه آمده است: (سپس آنها را فراخوان، شتابان نزد تو می‌آیند)؛ یعنی تو ای ابراهیم آنها را فرا بخوان، یعنی مجری مستقیم برای زنده کردن، خود ابراهیم می‌باشد و این درخواست ابراهیم از آن جهت بود که انبیا و اولیا خود را گناهکار و تقصیرکار می‌بینند و خویشان را برای اینکه

۱- البقرة: ۲۶۰.

۲- بقره: ۲۶۰.

۳- عن علي بن محمد بن الجهم، قال: حضرت مجلس المأمون وعنده الرضا علي بن موسى عليهما السلام، فقال له المأمون: يا ابن رسول الله أليس من قولك أن الأنبياء معصومون؟ قال: بلى، فسأله عن آيات من القرآن، فكان فيما سأله أن قال له: فأخبرني عن قول إبراهيم: (رب أريني كيف تحيي الموتى قال أو لم تؤمن قال بلى ولكن ليطمئن قلبي)؟ قال الرضا: إن الله تبارك وتعالى كان أوحى إلى إبراهيم أني متخذ من عبادي خليلاً إن سألتني إحياء الموتى أجبتة فوقع في نفس إبراهيم أنه ذلك الخليل، فقال: رب أريني كيف تحيي الموتى، قال: أو لم تؤمن؟ قال: بلى ولكن ليطمئن قلبي على الخلة... (التوحيد للشيخ الصدوق: ص ۱۳۲).

حجّت خدا بر خلقش و محل فیض و عطا و کرم او گردند شایسته نمی‌دانند، و در روایتی از ائمه علیهم‌السلام آمده است که درخواست ابراهیم علیه‌السلام برای این بود که مطمئن شود او خلیل الله می‌باشد.^(۱)



پرسش ۹۶: معنای (یا من دلّ علی ذاته بذاته) (ای کسی که با ذات خود بر ذاتش گواه است).

سؤال / ۹۶: (یا من دلّ علی ذاته بذاته)^(۲)، ما معنی هذه الكلمات التي وردت في دعاء الصباح؟
(یا من دلّ علی ذاته بذاته)^(۳) (ای کسی که با ذات خود بر ذاتش گواه است). معنای این کلمات که در دعای صبح آمده است چیست؟

الجواب: أي دلّ علی ذاته أو مدينة الكمالات الإلهية أو الله سبحانه وتعالى بذاته في الخلق وهو مدينة العلم أو محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم. فمحمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وجه الله سبحانه وتعالى وصورته في خلقه، وأنت عندما ترى الصورة تعرف صاحبها.

پاسخ: یعنی بر ذاتش یا شهر کمالات الهی یا الله سبحان و متعال، با ذات خودش در خلق که همان شهر علم یا حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌باشد دلالت نموده است. محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وجه خدای سبحان و متعال و صورت او در خلقش است و شما هنگامی که صورت را ببینی، صاحب آن را خواهی شناخت.



^۱ - از علی بن محمد بن جهّم روایت شده است: مجلس مأمون برپا شد و علی بن موسی الرضا نزد او بود. مأمون به او گفت: ای فرزند رسول خدا! آیا این گفته‌ی شما نیست که پیامبران معصوم می‌باشند؟ فرمود: (آری). سپس از آیاتی از قرآن کریم سوال کرد و در این پرسش‌ها به او گفت: از این سخن ابراهیم (ای پروردگار من، به من بنمای که مردگان را چگونه زنده می‌سازی. گفت: آیا ایمان نداری؟ گفت: بلی، ولیکن می‌خواهم دلم آرام گیرد) مرا باخبر نما. امام رضا فرمود: (خداوند تبارک و تعالی به ابراهیم وحی فرموده بود من از میان بندگانم دوستی برگزیده‌ام که اگر از من زنده کردن مردگان را درخواست کند، اجابتش گویم. در قلب ابراهیم چنین افتاد که او همان خلیل (دوست) می‌باشد. پس گفت: پروردگار من! به من بنمای که چگونه مردگان را زنده می‌کنی. فرمود: آیا ایمان نداری؟ گفت: آری ولی برای اینکه دلم بر این دوستی آرام گیرد.....). توحید شیخ صدوق: ص ۱۳۲.

^۲ - بحار الأنوار: ج ۸۴ ص ۳۴۰.

^۳ - بحار الانوار: ج ۸۴ ص ۳۴۰.

پرسش ۹۷: عبادت آزادگان و ترس از آتش!

سؤال / ۹۷: عبادت یحییٰ علیه السلام الخائف من النار كما ورد في الروايات عنهم عليهم السلام كيف تناسب عبادت الأحرار؟

عبادت یحییٰ علیه السلام که طبق روایات وارد شده از معصومین به خاطر ترس از آتش بوده است، چطور با عبادت آزادگان تناسب دارد؟

الجواب: عبادت الأحرار لا تعني أنهم لا يخافون من نار الله وغضب الله، ولا يرجون جنة الله وثواب الله. فالذي يعبد الله حباً وشوقاً وشكراً أو حمداً، كيف لا يخاف الله سبحانه وتعالى، وهو عبد وحقيقة عبوديته تشوّبه بالظلمة والعدم، وهي الأنا التي لا تفارقه، وهي ذنبه الملازم له، ما تقدم من ذنبك وما تأخر، فكيف لا يخاف الله وهو مذنب مقصر؟ ﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا﴾^(۱).

پاسخ: عبادت آزادگان، به این معنا نیست که آنها از آتش خدا و از خشم خدا نمی‌هراسند و به بهشت خدا و ثواب الهی امید ندارند. کسی که خداوند را از روی عشق، شوق و سپاس‌گزاری یا ستایش عبادت می‌کند، چطور ممکن است از خداوند سبحان و متعال نترسد در حالی که او عبد است و حقیقت عبودیت او با ظلمت و عدم یعنی همان منیّتی که از او جدا نیست آمیخته است و این گناه او است که همواره ملازم و همراهش می‌باشد: (گناه تو را آنچه پیش از این بوده و آنچه پس از این باشد). پس چگونه از خدا نترسد و حال آنکه او گنه‌کار تقصیرکار می‌باشد؟ (و اگر فضل و رحمتی که خدا بر شما ارزانی داشته است نمی‌بود، هیچ یک از شما هرگز روی پاکی نمی‌دید).^(۲)

هذا إذا لم يكن للعبد ذنب ومعصية وكان العبد معصوماً من الزلل فحقه أن ترتعد فرائضه خوفاً من الله، فكيف بالعصاة الجناة!!

۱- النور : ۲۱.

۲- نور: ۲۱.

این در صورتی است که بنده، گناه و معصیتی نداشته باشد و بنده از لغزش‌ها معصوم و در امان باشد، که در این صورت شایسته‌ی او است که از ترس خدا اندامش به لرزه درآفتد، چه برسد به معصیت‌کاران جنایت‌کار!

أما عطاء الله وجنته وثوابه فكيف لا يرجوها من أحبه فمن أحب الله أحب عطاءه وأحب كل نعمة تقد عليه من الله، لا لأنه يتمتع بها بل لأنها من عطايا حبيبه سبحانه وتعالى، وقد ورد في الحديث القدسي ما معناه: (يا بن عمران، ادعني لشسع نعلك، وعلف دابتك، وملح عجينك)^(۱).

اما چطور ممکن است کسی که خدا را دوست می‌دارد، به عطای خداوند و بهشت و ثواب او امید نداشته باشد. کسی که خدا را دوست بدارد عطا و بخشش او را دوست می‌دارد و هر نعمتی که از جانب خداوند بر او ارزانی شود را نیز دوست می‌دارد؛ نه به این خاطر که از آن بهره‌مند شده، لذت می‌برد بلکه از آن رو که از عطایا و بخشش‌های حبیبش خداوند سبحان و متعال می‌باشد. در حدیث قدسی به این معنا آمده است که: (ای پسر عمران! برای بند کفشت و علف چهارپاییت و نمک خمیرت نیز مرا بخوان).^(۲)



پرسش ۹۸: معنای آیه‌ی وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا * وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا

سؤال / ۹۸: قال تعالى: ﴿وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا * وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا * وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا﴾^(۳)، كيف يكون النهار هو الذي يجلي الشمس، أو ليست الشمس هي التي تجلي وتظهر النهار؟

۱- بحار الأنوار: ج ۹۰ ص ۳۰۳، تفسیر الرازی: ج ۱ ص ۲۳۴.

۲- بحار الانوار: ج ۹۰ ص ۳۰۳؛ تفسیر رازی: ج ۱ ص ۲۳۴.

۳- الشمس: ۱-۳.

حق تعالی می‌فرماید: (سوگند به خورشید و برآمدن آفتابش * و سوگند به ماه چون از پی آن برآید * و سوگند به روز چون آن را روشن کند).^(۱) چطور ممکن است که روز عاملی باشد که باعث روشن شدن خورشید گردد؟! آیا این خورشید نیست که روز را روشنی می‌بخشد و آن را ظاهر می‌سازد؟!

الجواب: في هذه الآية الشمس رسول الله محمد ﷺ، والقمر الذي تلاه هو علي بن أبي طالب ﷺ وصيه وخليفته، والنهار في الآية هو الإمام المهدي ﷺ. ومن المؤكد أن الإمام المهدي ﷺ قد ولد من محمد ﷺ وعلي ﷺ، وظهر وتجلي من رسول الله ﷺ، ولكن الإمام المهدي ﷺ هو الذي يظهر ويجلي حقيقة رسول الله ﷺ أو الشمس للخلق عند ظهوره ويعرف الناس حقيقة الرسول ﷺ، فالإمام المهدي ﷺ ظهر وتجلي من رسول الله ﷺ، وهو أيضاً يظهر ويجلي رسول الله محمد ﷺ للخلق .

پاسخ: در این آیه، خورشید، پیامبر خدا حضرت محمد ﷺ است و ماه که در پی او می‌آید علی بن ابی طالب ﷺ وصی و خلیفه و جانشین او می‌باشد. در این آیه روز، امام مهدی ﷺ است و قطعاً و یقیناً امام مهدی ﷺ از حضرت محمد ﷺ و علی ﷺ متولد شده و از پیامبر خدا ظهور و تجلی یافته است؛ ولی امام مهدی همان کسی است که حقیقت پیامبر خدا یا خورشید را به هنگام ظهورش برای مردم، تجلی و ظهور می‌بخشد و مردم را با حقیقت پیامبر خدا آشنا می‌سازد. پس امام مهدی ﷺ از پیامبر خدا ﷺ ظهور و تجلی یافته و به علاوه، او پیامبر خدا حضرت محمد ﷺ را برای خلق، متجلی و ظاهر می‌گرداند.



پرسش ۹۹: معنای آیه‌ی (مگر آنها که اسرائیل بر خود حرام کرده بود).

سؤال / ۹۹: ﴿إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ﴾^(۲)، ما معنی هذه الآية؟

(مگر آنها که اسرائیل بر خود حرام کرده بود)^(۳). معنای این آیه چیست؟

۱- شمس: ۱ تا ۳.

۲- آل عمران: ۹۳.

۳- آل عمران: ۹۳.

الجواب: ورد في الحديث عنهم عليهم السلام: إن يعقوب عليه السلام حرم على نفسه أكل لحم الإبل^(۱)، وهذا مصداق للآية، فالأنبياء ومنهم يعقوب عليه السلام أو إسرائيل لهم في بعض الموارد الاختيار، فلمهم أن يختاروا في بعض الموارد تحريم هذا الشيء أو تحليله، أو قبول هذا الحكم أو عدم قبوله، وقد ورد هذا في كلامهم عليهم السلام كثيراً، كقولهم: لو فعل رسول الله كذا لوجب، أو قولهم: إن رسول الله صلى الله عليه وآله تركها ركعتين في السفر والحضر، أو أضاف ركعتين^(۲).

پاسخ: در حدیث از اهل بیت علیهم السلام روایت شده است که یعقوب علیه السلام خوردن گوشت شتر را بر خود حرام کرده بود،^(۳) که این مصداقی برای این آیه می باشد. پیامبران علیهم السلام و از جمله ی آنها یعقوب علیه السلام یا اسرائیل در برخی موارد حق انتخاب داشته اند. بنابراین می توانستند در برخی موارد چیزی را حلال یا حرام کنند، یا حکمی را بپذیرند یا رد کنند. این موضوع در سخنان اهل بیت فراوان آمده است، مانند اینکه فرموده اند: اگر پیامبر خدا چنان می کرد آن کار واجب می شد، یا این سخن آنها که فرمودند: پیامبر خدا نماز را در سفر و حضر دو رکعتی تعیین نمود، یا دو رکعت بر آن افزود.^(۴)

وهكذا داوود عليه السلام يحكم وسليمان عليه السلام يحكم: ﴿وَدَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَسَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَكُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ * فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكَلَّا آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا﴾^(۵)، وكلاهما صحيح وكلاهما حكم الله مع أنهما يختلفان، قال تعالى: ﴿هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾^(۶).

۱- ابن أبي يعفور قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قوله الله: "كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حَلَالًا لِبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ"، قال: (إن إسرائيل كان إذا أكل لحوم الإبل هيج عليه وجع الخاصرة، فحرم على نفسه لحم الإبل، وذلك من قبل أن تنزل التوراة، فلما أنزلت التوراة لم يحرمه ولم يأكله) بحار الأنوار: ج ۹ ص ۱۹۱، نقلاً عن تفسير العياشي.

۲- عن علي بن مهزيار، قال: قال بعض أصحابنا لأبي عبد الله عليه السلام: (ما بال صلاة المغرب لم يقصر فيها رسول الله صلى الله عليه وآله في السفر والحضر مع نافتها؟ قال: لأن الصلاة كانت ركعتين ركعتين، فأضاف رسول الله صلى الله عليه وآله إلى كل ركعتين ركعتين ووضعها عن المسافر وأقر المغرب على وجهها في السفر والحضر، ولم يقصر في ركعتي الفجر أن يكون تمام الصلاة سبعة عشر ركعة في السفر والحضر) المحاسن: ج ۲ ص ۳۲۷ ح ۷۸.

۳- ابن أبي يعفور می گوید: از ابا عبد الله عليه السلام درباره ی این سخن خداوند متعال (همه ی طعامها بر بنی اسرائیل حلال بود، مگر آنها که اسرائیل بر خود حرام کرده بود) سوال نمودم. حضرت علیه السلام فرمود: (اسرائیل اگر گوشت شتر می خورد درد شدیدی در خود احساس می کرد. پس گوشت شتر را بر خود حرام نمود و این پیش از نازل شدن تورات بود و وقتی تورات نازل شد آن را حرام نمی داشت و نمی خورد). بحار الانوار: ج ۹ ص ۱۹۱، روایت شده از تفسیر عیاشی.

۴- از علی بن مهزیار نقل شده است: برخی از اصحاب به ابو عبد الله عليه السلام عرض کردند: چرا نماز مغرب را با وجود نافلة اش رسول اکرم در سفر و حضر شکسته نمود؟ حضرت فرمود: (زیرا نماز، دو رکعت دو رکعت بود و رسول خدا بر هر دو رکعت، دو رکعت اضاف نمود و آنها را بر مسافر ترک نمود و نماز مغرب را بیان فرمود که در هر دو حالت، بر وجه خود باقی بماند، و نیز دو رکعت نماز صبح را نیز شکسته نکرد تا تمام نماز در سفر و حضر، هفده رکعت باشد). محاسن: ج ۲ ص ۳۲۷ ح ۷۸.

۵- الأنبياء: ۷۸ - ۷۹.

۶- ص: ۳۹.

این چنین داوود علیه السلام حکم می‌راند و سلیمان علیه السلام نیز حکم می‌نمود: (و داوود و سلیمان را یاد کن آنگاه که درباره کشتزاری داوری کردند که گوسفندان آن قوم، بی‌شبان در آنجا می‌چربیدند و ما شاهد داوری آنها بودیم * و این شیوهی داوری را به سلیمان آموختیم و همه را حکم و علم دادیم).^(۱) هر دو سخن، صحیح و هر دو حکم خداوند است، با اینکه با هم متفاوت می‌باشند. حق تعالی می‌فرماید: (این عطای ما است؛ بی هیچ حسابی، به هر که می‌خواهی آن را ببخش و از هر که خواهی، دریغ کن).^(۲)

وطبعاً مساحة تحركهم مقيدة بحدود الله سبحانه وتعالى، وهي ضمن شريعة الله سبحانه لا يعنونها إلى سواها، وكمثال هو ما ورد في الحديث عن أهل البيت عليهم السلام من عدم قبول جميع الأنبياء عليهم السلام لهذه الآية أو المعنى الذي فيها: ﴿لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^(۳)، إلا الرسول محمد صلى الله عليه وآله والأئمة عليهم السلام وأمة محمد صلى الله عليه وآله وهم الثلاث مائة وثلاثة عشر رجلاً أصحاب القائم عليه السلام.

البته جولانگاه حرکت آنها مقید و محدود به حدود خداوند سبحان و متعال و در چهارچوب شریعت الهی است که از آن تخطی نمی‌کنند و فراتر از آن نمی‌روند. به عنوان مثال، در حدیثی از اهل بیت علیهم السلام در خصوص اینکه این آیه (از آن خداوند است هر آنچه در آسمان‌ها و زمین است. آنچه را که در دل دارید، خواه آشکارش سازید یا پوشیده‌اش دارید، خدا شما را به آن بازخواست خواهد کرد؛ پس هر که را که بخواهد می‌آمزد و هر که را بخواهد عذاب می‌کند و خدا بر هر کاری توانا است)^(۴) یا مفهوم مندرج در آن مورد قبول همه‌ی انبیا نیست، آمده است، به جز حضرت محمد صلى الله عليه وآله و ائمه و امت محمد صلى الله عليه وآله که در واقع سیزده و سیزده مرد از اصحاب قائم عليه السلام می‌باشند.

فالأنبیاء عليهم السلام إذن مختارون في قبول هذا الحكم أو عدم قبوله، والذين قبلوه وأخذوا يحاسبون أنفسهم على ما يدور في خلجاتهم قبل أن يحاسبوا فازوا بنصر عظيم ومقام رفيع رضي الله عنهم ورضوا عنه. پس انبیا در پذیرفتن یا نپذیرفتن این حکم مختارند، و کسانی که آن را پذیرفته‌اند و به خاطر آنچه در اندرونشان جریان دارد، شروع به محاسبه‌ی نفس خود نموده‌اند پیش از آنکه مورد محاسبه قرار گیرند،

۱- انبیا: ۷۸ و ۷۹.

۲- ص: ۳۹.

۳- البقرة: ۲۸۴.

۴- بقره: ۲۸۴.

به پیروزی عظیم و مقامی رفیع دست یافته‌اند که خدا از آنان خشنود است و آنان نیز از خداوند خشنود می‌باشند.



پرسش ۱۰۰: معنای حدیث قدسی (بنده پیوسته با نوافل به من نزدیک می‌شود....)

سؤال / ۱۰۰: جاء في الحديث القدسي ما معناه: (لا يزال العبد يتقرب لي بالنوافل حتى أحبه فإذا أحببته كنت يده التي يبطن بها وعينه التي يرى بها ...).

در حدیث قدسی به این معنا آمده که: (بنده پیوسته با نوافل به من نزدیک می‌شود تا آنجا که او را دوستش بدارم. پس چون دوستش داشتیم چشم بینایش و دست نیرومندش و ... می‌شوم).

وفي حديث آخر ما معناه: (لا يزال العبد يتقرب لي بالفرائض ... حتى يكون يدي وعيني وسمعي ...)^(۱).

و در حدیث دیگر به این مضمون آمده است: (بنده با فرائض به من نزدیک می‌شود.... تا آنجا که دست من، چشم من و گوش من می‌شود....)^(۲).

۱- عن أبي جعفر عليه السلام قال: (لما أسرى بالنبي ﷺ قال: يا رب ما حال المؤمن عندك؟ قال: ... وما يتقرب إلي عبد من عبادي بشئ أحب إلي مما افترضت عليه وإنه ليتقرب إلي بالنافلة حتى أحبه فإذا أحببته كنت إذا سمعته الذي يسمع به وبصره الذي يبصر به ولسانه الذي ينطق به ويده التي يبطن بها، إن دعاني أحبته وإن سألتني أعطيته) الكافي: ج ۲ ص ۳۵۲ - ۳۵۳، باب من أذى المسلمين واحترهم، ح ۷ و ۸. وكذلك انظر صحيح البخاري: ج ۷ ص ۱۹۰، كتاب الرقاق.

عن النبي ﷺ عن جبرئيل عن الله عز وجل، قال: (قال الله تبارك وتعالى: ... وما تقرب إلي عبدي بمثل أداء ما افترضت عليه، ولا يزال عبدي يتنفل لي حتى أحبه، ومتى أحببته كنت له سمعاً وبصراً وهدياً ومؤيداً، إن دعاني أحبته، وإن سألتني أعطيته ...) التوحيد للشيخ الصدوق: ص ۳۹۸ - ۴۰۰، باب ۶۲، ح ۱.

۲- از ابا جعفر عليه السلام روایت شده است که فرمود: (هنگامی که رسول خدا به معراج برده شده عرض کرد: ای پروردگار، حال مؤمن نزد تو چگونه است؟ فرمود: و هیچ یک از بندگانه من تقرب نجوید مگر با عملی که نزد من محبوب‌تر باشد از آنچه بر او واجب کرده‌ام، و به درستی که به وسیله نماز نافله بمن تقرب جوید تا آنجا که من دوستش دارم، و چون دوستش بدارم آنگاه گوش او شوم که با آن بشنود، و چشمش شوم که با آن ببیند،

ومن المعلوم أنّ النوافل هي الصلاة المستحبة والفرائض هي الصلاة الواجبة، وعادة الإنسان لا يصلي المستحبات إلا بعد أن يؤدي الواجبات، فكيف يكون التقرب بالواجبات وحدها أفضل من التقرب بالواجبات والمستحبات حيث إنّ النتيجة في الحديث الثاني هي أعظم، أي أن يكون الإنسان هو عين الله ويد الله؟! آنچه مشخص است این است که منظور از نوافل همان نمازهای مستحبی و فرائض، نمازهای واجب می باشد، و به طور عادی انسان نمازهای مستحب را به جا نمی آورد مگر پس از ادای واجبات، پس چطور ممکن است تقرب جستن با واجبات به تنهایی برتر از تقرب جستن با واجبات و مستحبات باشد چرا که نتیجه در حدیث دوم عظیم تر است، یعنی انسان چشم خدا و دست خدا می شود؟!!

الجواب: النوافل في الحديث القدسي ليست الصلاة المستحبة فقط، بل هي جميع ما فرض الله سبحانه وتعالى وأرشد إليه من صلاة وصيام وزكاة وحج ... الخ، فصلاة الظهر والعصر والمغرب والعشاء والفجر كلها نوافل بحسب هذا الحديث القدسي، وهي نوافل أي زائدة أو مضافة إلى عمل آخر أساسي هو المهم والمطلوب بالحقيقة؛ لأنها لا تنفع العبد شيئاً بدونه، وهذا العمل هو الولاية لولي الله وخليفته في أرضه ﷺ. پاسخ: منظور از نوافل در حدیث قدسی، فقط نماز مستحبی نیست، بلکه تمام آنچه را که خداوند سبحان و متعال فرض نموده و به سوی آن رهنمون کرده است، شامل می شود؛ از نماز، روزه، زکات، حج و الخ. بنابراین براساس این حدیث قدسی، نماز ظهر، عصر، مغرب، عشا و صبح نیز همگی نوافل محسوب می شوند، و اینها نافله می باشند؛ یعنی زیادی یا اضافه شده به یک عمل بنیادین دیگر که در واقع همان مهم و مطلوب است؛ چرا که هیچ چیز بنده را بدون آن سودی نمی رساند و این عمل همان ولایت ولیّ خدا و خلیفه و جانشین او بر زمینش می باشد.

فلو جاء مسيحي بكل عبادات الإسلام دون مولاة محمد ﷺ لم تنفعه شيئاً، ولو جاء مسلم بكل عبادات الإسلام دون مولاة علي ﷺ لم تنفعه شيئاً، ولو جاء شيعي بكل عبادات الإسلام ومولاة علي ﷺ والأئمة ﷺ دون مولاة الإمام المهدي ﷺ لم تنفعه شيئاً، إلا أن ينتفع بها في هذه الحياة الدنيا ويجعلها وسيلة لمعرفة الحقيقة ومعرفة ولي الله.

و زبانش گردم که با آن بگوید، و دستش شوم که با آن برگیرد، اگر بخوانم اجابتش کنم، و اگر خواهشی از من کند به او بدهم). کافی: ج ۲ ص ۳۵۲ و ۳۵۳، باب کسی که مسلمانان را اذیت کند و حقیر شمارد، ح ۷ و ۸. همچنین به صحیح بخاری: ج ۷ ص ۱۹۰، کتاب رفاق مراجعه نمایید. از رسول اکرم از جبرئیل از خداوند عزوجل روایت شده است که فرمود: (خداوند تبارک و تعالی فرمود: بنده من با چیزی جز آنچه بر او واجب گردانیدم به من نزدیک نشود و پیوسته بنده من به سوی من منتقل شود تا آنجا که دوستش بدارم و چون دوستش داشتم، گوشی و چشمی و دستی و یاری گری برایش شوم، اگر دعایم کند، اجابتش کنم و اگر از من بخواهد، به او ببخشایم....). توحید صدوق: ص ۳۹۸ و ۴۰۰، باب ۶۲ ح

پس اگر یک شخص مسیحی تمام عبادات اسلام را بدون موالات و دوستی حضرت محمد ﷺ بیاورد، سودی به حالش ندارد و اگر یک مسلمان تمام عبادات اسلام را بدون موالات و پیروی از علی ﷺ بیاورد، سودی برایش ندارد و اگر یک شیعه، تمام عبادات اسلام و موالات علی و ائمه را بدون موالات و دوستی امام مهدی ﷺ بیاورد سودی برایش نخواهد داشت، مگر اینکه در همین زندگی دنیوی از آن بهره‌مند گردد و آن را وسیله‌ای برای معرفت واقعی و شناخت ولیّ خدا قرار دهد.

بل إن من يتقرب بالنوافل وإن كان موالياً لولي الله فهو لا يُحصّل ولا يرتقي إلا بقدر الموالاة التي يحملها في صدره.

به علاوه اگر کسی با نوافل تقرب جوید، حتی اگر پیرو ولیّ خدا باشد، سودی به دست نمی‌آورد و ارتقا نمی‌یابد مگر به قدر و اندازه‌ی موالاتی و دوستی که در سینه‌اش دارد.

أما الفرائض فهي الولاية لولي الله، والولاية هي الصلاة الواجبة وهي الحج الواجب وهي الزكاة الواجبة وهي الصيام الواجب، فالصلاة هي التوجه إلى القبلة بالتضرع والدعاء، وخير قبلة يتوجه بها الإنسان هي ولي الله في زمانه وحجة الله على عباده، وخير دعاء وتضرع إلى الله هو حب ولي الله وحجته على عباده، (حبّ علي حسنة لا تضر معها سيئة)^(۱).

اما فرائض و واجبات عبارت است از ولایت ولیّ خدا و ولایت، همان نماز واجب، همان حج واجب، زکات واجب و روزه‌ی واجب می‌باشد. نماز عبارت است از روی آوردن به قبله با تضرّع و دعا و بهترین قبله‌ای که انسان با آن رو می‌کند، ولیّ خدا در زمانش و حجّت خدا بر بندگانش می‌باشد و بهترین دعا و تضرّع به درگاه الهی، همان دوست داشتن ولیّ خدا و حجّت او بر بندگانش است: (حب و دوست داشتن علی، حسنه‌ای است که با آن هیچ گناهی آسیب نمی‌رساند)^(۲).

والحج وهو السفر إلى مكان مقصود، وخير السفر هو السفر إلى الله بقصد ولي الله وحجة الله على عباده؛ لأنه القبلة التي بها يعرف الله، (بكم عرف الله)^(۳).

۱- عوالي اللئالی: ج ۴ ص ۸۶، ینایع المودة: ج ۱ ص ۳۷۵.

۲- عوالي اللئالی: ج ۴ ص ۸۶؛ ینایع المودة: ج ۱ ص ۳۷۵.

۳- عن بريد العجلي، قال: سمعت أبا جعفر يقول: (بنا عبد الله، وبنا عرف الله، وبنا وحد الله تبارك وتعالى، ومحمد حجاب الله تبارك وتعالى) الكافي

: ج ۱ ص ۱۴۵ ح ۱۰.

حج به معنای سفر به مکانی مشخص است و برترین سفر، سفر به سوی خدا به قصد ولیّ خدا و حجّت خدا بر بندگانش می‌باشد؛ چرا که او قبله‌ای است که با آن خدا شناخته می‌شود: (به وسیله‌ی شما خدا شناخته شد).^(۱)

قال رسول الله ﷺ: (ابن آدم إفعال الخير ودع الشر فإذا أنت جواد قاصد)^(۲).

پیامبر خدا ﷺ فرمود: (ای فرزند آدم! در کار نیک بکوش و زشتی را واگذار، که در این صورت در راه راست الهی قرار خواهی داشت).^(۳)

وفعل الخير هو الولاية لولي الله، وترك الشر هو الكفر بالطاغوت، ومن المؤكد أنّ مولاة ولي الله على مراتب، فمن يتحرى متابعتة في كل حركة وسكنة ليس كمن يواليه بلسانه ولا يتابعه في فعله، وكلما كانت الملازمة لولي الله أعظم كان التقرب إلى الله أعظم، وهكذا حتى يصبح هذا العبد الملازم لولي الله صورة أخرى لولي الله وحجته على عباده، وهكذا يصبح هذا العبد عين الله ويد الله، كما أنّ ولي الله وحجته على عباده هو عين الله ويد الله^(۴).

انجام کار نیک همان ولایت ولیّ خدا و ترک زشتی همان کفر به طاغوت است؛ و به طور قطع موالات و پیروی از ولیّ خدا مراتب مختلفی دارد. کسی که در تمام حرکات و سکنتات از او پیروی می‌کند، همانند کسی که با زبانش پیرو او است و در کردارش از او متابعت نمی‌کند نیست و هر چه ملازمت و همراهی با ولیّ خدا بیش‌تر باشد، تقرب و نزدیکی به خدا بیش‌تر خواهد بود و به همین ترتیب پیش می‌رود تا این بنده‌ی ملازم ولیّ خدا، تصویری دیگر از ولیّ خدا و حجّت او بر بندگانش می‌گردد. به این ترتیب این بنده می‌شود چشم خدا و دست خدا، همان طور که ولیّ خدا و حجّت او بر بندگانش چشم خدا و دست خداوند می‌باشد.^(۵)

۱- از برید عجلی نقل شده است: شنیدم ابا جعفر علیه السلام می‌فرماید: (با ما خداوند عبادت شد، و با ما خداوند شناخته شد، و با ما خداوند تبارک و تعالی به یگانگی شناخته شد، و محمد ﷺ حجاب خداوند تبارک و تعالی است). کافی: ج ۱ ص ۱۴۵ ح ۱۰.

۲- نهج البلاغة: ص ۹۵ / الخطبة ۱۷۶.

۳- نهج البلاغة: ص ۹۵ خطبه ۱۷۶.

۴- عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: (كان أمير المؤمنين عليه السلام يقول: انا علم الله وانا قلب الله الواعي ولسان الله الناطق وعين الله الناظر وانا جنب الله وانا يد الله) بصائر الدرجات: ص ۸۴، التوحيد للصدوق: ص ۱۶۴ باب ۲۲ ح ۱، وانظر أيضاً الاختصاص للمفيد: ص ۲۴۸.

۵- از ابو عبد الله علیه السلام روایت شده است که فرمود: (امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرمود: من علم خدا و من قلب خدا و زبان گویای خدا و چشم بینای خدا هستم و من جنب خدا و دست او هستم). توحيد صدوق: ص ۱۶۴ باب ۲۲ ح ۱. همچنین به اختصاص مفید صفحه‌ی ۲۴۸ رجوع نمایید.



پرسش ۱۰۱: معنای الصَّلَاةِ الْوُسْطَى (نماز میانه) در حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى

سؤال / ۱۰۱: قال تعالى: ﴿حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى﴾^(۱)، فما هي الصلاة الوسطى؟
حق تعالی فرموده است: (نمازها و نماز میانه را پاس بدارید).^(۲) نماز میانه کدام است؟

الجواب: الصلاة الوسطى هي صلاة الجمعة بالخصوص، وقرينتها في باقي الأيام، وهي صلاة الظهر، والأمر للمحافظة على صلاة الجمعة بالخصوص والتأكيد عليها؛ لأن فيها يجتمع المسلمون لإصلاح ما فسد من دينهم ودنياهم والاستزادة من فضل الله سبحانه وتعالى، هذا بحسب الظاهر.

پاسخ: نماز میانه، به طور خاص همان نماز جمعه است و قرینه‌ی آن در باقی ایام، نماز ظهر می باشد، و این امر به خصوص برای محافظت بر نماز جمعه و برای تاکید بر آن است؛ زیرا مسلمانان در آن برای اصلاح آنچه از دین و دنیای شان تباه شده است و همچنین فزون طلبی از فیض خداوند سبحان و متعال گرد هم می آیند؛ و این به حسب ظاهر است.

أما الحقيقة، فالصلاة هي الولاية لولي الله وحجته على عباده، فالصلاة الوسطى أو صلاة الجمعة هي العمل والجهاد بين يدي القائم عليه السلام، وصلاة القائم عليه السلام هي صلاة الجمعة؛ لأنه يجمع الأمة الإسلامية على الحق بعد أن فرقها أئمة الضلال والعلماء غير العاملين، وصلاة القائم عليه السلام هي الصلاة الوسطى؛ لأن أصحابه - وهم الصلاة وهم العمل والجهاد - هم الأمة الوسط^(۳): ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾^(۴).

اما در حقیقت نماز همان ولایت ولی خدا و حجّت او بر بندگان است، و نماز میانه یا نماز جمعه همان عمل و جهاد در رکاب قائم می باشد و نماز قائم عليه السلام همان نماز جمعه است؛ چرا که وی امت اسلامی را بر

۱- البقرة: ۲۳۸.

۲- بقره: ۲۳۸.

۳- جاء عن أمير المؤمنين عليه السلام في نهاية حديث افتراق الأمة: (... ثم قال: ثلاث عشرة فرقة من الثلاث والسبعين كلها تنتحل مودتي وحيي، واحدة منها في الجنة وهم النمط الأوسط، واثنتا عشرة في النار) الأمالي للشيخ الطوسي: ص ۵۲۴.

۴- البقرة: ۱۴۳.

حق گرد می‌آورد، پس از آنکه ائمه‌ی گمراه و علمای بی‌عمل آن را پراکنده ساخته‌اند. نماز قائم علیه السلام همان نماز میانه است زیرا یاران او - که نماز و همچنین عمل و جهاد هستند - همان امت می‌باشند^(۱): (آری چنین است که شما را بهترین امت‌ها گردانیدیم تا بر مردمان گواه باشید و پیامبر بر شما گواه باشد).^(۲)

فمن المؤكد لن يكون أكثر المسلمين شهداء على الناس، فكيف يكون شارب الخمر أو الزاني أو أي عاصٍ شاهداً على الناس في المحكمة الإلهية، بل إن هؤلاء الأمة الوسطى - وهم أئمة أيضاً - هم الثلاث مائة وثلاثة عشر، فهم شهداء على الناس؛ لأنهم عباد الله حقاً، فهم قوم عابدون مخلصون مستضعفون معروفون في السماء مجهولون في الأرض لا تأخذهم في الله لومة لائم.

به طور قطع بیش‌تر مسلمانان نمی‌توانند شاهی بر مردم باشند. چطور ممکن است فردی شراب‌خوار یا زناکار یا هر معصیت‌کار دیگری، در دادگاه الهی بر مردم شاهد باشد، بلکه اینها امت میانه‌اند و اینها ائمه نیز می‌باشند. و عبارت‌اند از سیصد و سیزده نفر و اینها گواهان بر مردم هستند چرا که بندگان واقعی خدا می‌باشند. اینها گروهی هستند عابد، مخلص و مستضعف که در آسمان معروف‌اند و در زمین گمنام، و در راه خدا از سرزنش هیچ ملامتگری نمی‌هراسند.

قال تعالى: ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾^(۳).

حق تعالی می‌فرماید: (و ما بر آن هستیم که بر کسانی که روی زمین به استضعاف کشیده شدند منت گذاریم و آنان را پیشوایان سازیم و وارثان گردانیم).^(۴)



^۱ - از امیر المؤمنین علیه السلام در پایان حدیث چند پاره شدن امت روایت شده است: (... سپس فرمود: سیزده فقره از هفتاد و سه تا که همگی ادعای دوستی و محبت من را دارند، فقط یکی از آنها در بهشت می‌باشد که همان امت میانه است و دوازده تای دیگر در آتش هستند). امالی شیخ طوسی: ص ۵۲۴.

^۲ - بقره: ۱۴۳.

^۳ - القصص: ۵.

^۴ - قصص: ۵.

پرسش ۱۰۲: معنای گفتار امام صادق: (اگر توانستی جز خداوند را نخوری، چنین کن)

سؤال/ ۱۰۲: قال الصادق عليه السلام ما معناه: (إن استطعت أن لا تأكل إلا الله فافعل)، ما معنى هذا الحديث؟

امام صادق عليه السلام حدیثی به این معنا می‌فرماید: (اگر توانستی جز خداوند را نخوری، چنین کن). معنی این حدیث چیست؟

الجواب: أي أن تكون ذاكراً لله سبحانه وتعالى على كل حال فالذكر طعام الروح، ثم أن تقلل طعام الجسد بقدر الحاجة له ، أي أن يكون للقوة لا للشهوة ، قال عيسى عليه السلام: (ليس بالطعام وحده يحيى ابن آدم، بل بكلمة الله).

پاسخ: یعنی اینکه در همه حال ذاکر خداوند سبحان و متعال باشی، که ذکر، غذای روح است. دیگر اینکه از غذای بدن تا آن مقدار که نیاز دارد بکاهی؛ یعنی خوردن برای قوت گرفتن باشد نه از روی شهوت. عیسی عليه السلام می‌فرماید: (انسان فقط با غذا زنده نمی‌ماند بلکه با کلمه‌ی خدا نیز زندگی می‌یابد).

وهكذا يحصل الإنسان على المقام في السماوات الملكوتية، ثم إنه يطعم ويسقى دونما طعام جسماني مادي ، فالصائم إذا نام في النهار يطعم ويسقى كما ورد في الحديث عنهم عليهم السلام ^(۱)، بل كثيرون عندما ينامون في النهار أيام الصيام يرون في الرؤيا أنهم أكلوا وشربوا ويستيقظون وقد ذهب عنهم الجوع والظمأ، وكأنهم أكلوا في هذا العالم الجسماني، فالإمام الصادق عليه السلام يرشد الناس إلى الإكثار من ذكر الله وتقليل العروج على الدنيا.

به این ترتیب انسان در آسمان‌های ملکوتی به مقامات می‌رسد، سپس او بدون غذای جسمانی مادی، می‌خورد و می‌آشامد. روزه‌دار اگر در روز بخوابد، سیر و سیراب می‌شود، همان طور که در حدیث از اهل بیت علیهم السلام روایت شده است ^(۲) بسیاری از کسانی که در ایام روزه‌داری در هنگام روز به خواب می‌روند، در خواب می‌بینند که می‌خورند و می‌نوشند و وقتی بیدار می‌شوند می‌بینند که گرسنگی و تشنگی‌شان

۱- عن الحسن بن صدقة قال: قال أبو الحسن عليه السلام: (قيلوا فان الله يطعم الصائم ويسقيه في منامه) الكافي: ج ۴ ص ۶۵، باب فضل الصوم والصائم ح ۱۴، وسائل الشیعة (آل البيت): ج ۱۰ ص ۱۳۶ ح ۱۳۰۴۲.

۲- از حسن بن صدقه روایت شده است: ابو الحسن عليه السلام فرمود: (خواب قیلوله (نیم‌روز) کنید که خداوند روزه‌دار را در خوابش سیر و سیراب می‌گرداند). کافی: ج ۴ ص ۶۵ باب فضل روزه و روزه‌دار؛ وسایل الشیعه (آل البيت): ج ۱۰ ص ۱۳۶ ح ۱۳۰۴۲.

برطرف شده است، گویی که آنها در این عالم جسمانی خورده‌اند. امام صادق علیه السلام مردم را به بسیار گفتن ذکر خداوند و کاهش طلب دنیا ارشاد می‌فرماید.

والحقیقة التي يجب أن يعرفها الناس هي أنه: (بالطعام يموت ابن آدم)، فبالطعام والشهوات تشغل الروح عن رقيها، وتتكب على تدبير هذا البدن الجسماني، وهذا الانشغال بالنسبة للروح هو نوع من الموت التدريجي، كما أنّ الذكر والسعي في طريق الله سبحانه وتعالى هو نوع من الحياة والرقى التدريجي.

واقعیتی که مردم باید بدانند این است که (انسان با غذا می‌میرد). با غذا و شهوات، روح از ارتقا بازمی‌ماند و به تدبیر این بدن جسمانی متوجه و منحرف می‌گردد و برای روح، این مشغول شدن به معنای نوعی مرگ تدریجی است، همان طور که ذکر و تلاش در راه خداوند سبحان و متعال، نوعی حیات و پیشرفت تدریجی می‌باشد.



پرسش ۱۰۳: معنای آیهی **قُلْ لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يَمْشُونَ...**

سؤال / ۱۰۳: قال تعالى: ﴿قُلْ لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يَمْشُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِم مِّنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَسُولًا﴾^(۱)، ما هو سبب عدم اطمئنان الملائكة في تبليغ الرسالة؟

حق تعالی می‌فرماید: (بگو: اگر در روی زمین فرشتگان به آرامی راه می‌رفتند، برایشان به پیامبری، فرشته‌ای از آسمان نازل می‌کردیم).^(۲) دلیل عدم اطمینان فرشتگان در تبليغ رسالت چیست؟

الجواب: الملائكة عليهم السلام ليسوا كما تظن أو تفهم من الآية أنهم غير مطمئنين في تبليغ الرسالة ولكنهم غير مطمئنين في النزول إلى كل بقاع الأرض وإلى كل الناس، فالملائكة مقدسون طاهرون لا يقتربون إلا من بقعة مقدسة طاهرة أو من نفس مقدسة طاهرة، وإذا اضطروا النزول إلى بقعة غير طاهرة أو إلى نفس غير طاهرة لا يكونون مطمئنين بها مرتاحين لها، ولذلك فإن الكفرة والمنافقين تقل رؤاهم الصالحة

۱- الإسراء: ۹۵.

۲- إسراء: ۹۵.

من الملائكة، أو تكاد تكون معدومة ولا تتنزل الملائكة على البقعة غير الطاهرة في الغالب إلا لإنزال العذاب.

پاسخ: فرشتگان ﷺ آن گونه که شما گمان کرده یا از آیه در اینکه در تبلیغ رسالت مطمئن نیستند برداشت کرده‌ای، نمی‌باشند بلکه آنها در نازل شدن بر تمام نقاط زمین و بر تمام مردم اطمینان و آرامش ندارند. فرشتگان، مقدس و طاهرند و فقط به بقعه‌های مقدس و طاهر یا نفس مقدس و طاهر نزدیک می‌شوند و اگر به نازل شدن بر مکانی ناپاک یا نفسی ناپاک مجبور شوند، نسبت به آن اطمینان و آرامش ندارند و از آن خشنود نیستند و از همین رو است که کافران و منافقین رؤیای صالحه‌ای که در آنها فرشتگان باشند، کم می‌بینند و یا تقریباً چنین رؤیایی نمی‌بینند، و معمولاً فرشتگان بر بقعه و مکان ناپاکی نازل نمی‌شوند مگر برای فرو فرستادن عذاب.

فنزل الملائكة يكون في الغالب إلى البقع الطاهرة المقدسة وعلى الأنفس الطاهرة المقدسة كأَنْفُس الأنبياء والمرسلين والأئمة ﷺ.

پس فرود آمدن فرشتگان ﷺ اغلب بر مکان‌های پاک و مقدس و بر نفس‌های پاک و مقدس مانند نفس‌های انبیا و فرستادگان و ائمه می‌باشد.

ولتتضح الصورة أكثر عن اطمئنان الملائكة ﷺ في المشي على الأرض عموماً أضرب هذا المثال: هل تكون أنت مطمئناً عندما تسير في أرض ترتفع فيها النجاسة وخروج الإنسان شبراً مثلاً؟ أو هل تكون أنت مطمئناً عندما تنزل إلى بالوعة نجاسة، أعاذنا الله وإياك؟ فهذه صورة الأرض بالنسبة للملائكة، فكيف يمشون مطمئنين؟ بلى، إنَّ فيها بقع خصصت لعبادة الله وطاعة الله وعبد الله فيها، وهذه البقع طاهرة ينزل الملائكة إليها، وفي الأرض أنفس طاهرة مقدسة تنزل الملائكة عليها وتطمئن الملائكة لهذه الأنفس المقدسة وإلى هذه البقع الطاهرة لا غيرها من بقاع الأرض التي ملأها بنو آدم بمتابعة الشهوات ومعصية الله سبحانه وتعالى.

برای اینکه مراد از اطمینان و آرامش فرشتگان بر راه رفتن بر زمین بیش‌تر روشن شود، معمولاً این مثال را می‌زنم: آیا شما بر روی زمینی که در آن به عنوان مثال مقدار یک وجب نجاست بالا آمده و خارج شدن انسان از آن مشکل باشد، می‌توانید با آرامش و اطمینان روی این زمین حرکت کنید؟! یا اگر وارد فاضلاب نجاست شوید، می‌توانید آرامش و اطمینان داشته باشید؟! خداوند ما و شما را محفوظ بدارد! این تصویر زمین از دید فرشتگان می‌باشد؛ حال چگونه با اطمینان و آرامش بر آن گام بردارند؟

آری، مکان‌هایی هست که برای عبادت و اطاعت خداوند اختصاص یافته‌اند و خداوند در آن اماکن عبادت می‌شود، و فرشتگان بر این مکان‌های پاک و طاهر نازل می‌شوند. همچنین در زمین، جان‌های پاک و مقدسی هست که فرشتگان بر آن نازل می‌شوند و فرشتگان بر این جان‌های پاک و مکان‌های طاهر اطمینان خاطر و آرامش می‌یابند، نه جاهای دیگری که بنی آدم با پیروی از شهوات و معصیت خداوند سبحان و متعال آنها را پر از آلودگی ساخته است.



پرسش ۱۰۴: معنای آیهی **أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا...**

سؤال / ۱۰۴: ما معنى قوله تعالى: ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا وَاللَّهُ يَحْكُمُ لَا مُعَقَّبَ لِحُكْمِهِ وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾^(۱)، وقوله تعالى: ﴿أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا أَفَهُمُ الْغَالِبُونَ﴾^(۲)؟

معنای این سخن خداوند متعال چیست: (آیا هنوز ندانسته‌اند که ما از اطراف این زمین می‌کاهیم، و خداوند حکم می‌کند، و هیچ چیز حکم او را فسخ نمی‌کند، و او سریع الحساب است؟)^(۳) و نیز می‌فرماید: (آیا نمی‌بینند ما قصد این زمین می‌کنیم و از اطراف آن می‌کاهیم؟ آیا آنها پیروزند؟)^(۴).

الجواب: الأرض تزداد بنزول النطف إليها وتنقص بارتفاع النطف منها، وتحصل هذه الزيادة والنقصان بدخول إنسان جديد إلى هذا العالم الجسماني، أو بخروج إنسان من هذا العالم الجسماني بالموت. والمذكور في الآيات هو نقص الأرض أي بخروج النطف منها بسبب الموت.

پاسخ: با فرود آمدن نطفه‌ها بر زمین، بر آن افزوده و با بالا رفتن نطفه‌ها، از آن کاسته می‌شود و این زیادت و نقصان به سبب وارد شدن انسانی جدید به این عالم جسمانی یا خروج انسان از این عالم جسمانی

۱- الرعد: ۴۱.

۲- الأنبياء: ۴۴.

۳- رعد: ۴۱.

۴- انبياء: ۴۴.

به وسیله‌ی مرگ، می‌باشد. در آیات ذکر شده فروکاستن زمین، یعنی با خارج شدن نطفه از آن به سبب مرگ ایجاد می‌شود.

أما أطراف الأرض فهم الحجج عليهم السلام من الأنبياء والمرسلين والأئمة عليهم السلام، فطرف الشيء نهايته وآخره أو بدايته وأوله، وفي طرف الأرض الحجة عليه السلام على أهل الأرض؛ لأنه سبب الفيض النازل من السماء إلى الأرض، فموضع اتصال هذا الفيض هو أطراف الأرض، وذلك أنّ هذا الفيض هو نور يتجلى في الأرض من الطرف إلى الطرف، ولولاه لساخت الأرض بأهلها ولعادت عدماً.

اما اطراف و کناره‌های زمین همان حجت‌های الهی از انبیا، فرستادگان و ائمه عليهم السلام می‌باشند و کناره‌ی چیزی یعنی نهایت و آخر آن یا سرآغاز و اولش. در کناره‌ی زمین، حجت بر اهل زمین می‌باشد؛ چرا که او سبب فیض نازل شونده از آسمان بر زمین است؛ پس موضع اتصال این فیض، همان اطراف و کناره‌هایی زمین می‌باشد و این از آن رو است که این فیض همان نوری است که در زمین از یک طرف به طرف دیگر متجلی می‌شود و اگر او نبود، زمین اهلش را فرو می‌برد و به عدم بازمی‌گشت.

فالحجة هو أطراف الأرض وهو البداية والنهاية، وهو الأول والآخر، فبموت الحجة عليه السلام تنقص الأرض من أطرافها، ولولا وجود من يخلفه حجة لله في أرضه لساخت الأرض بأهلها، إذا خلت من موضع لنزول فيض الله ونور الله سبحانه وتعالى إلى الأرض:

پس حجت، همان طرف و کناره‌ی زمین است، و او ابتدا است و انتها، و او اول است و آخر. با مرگ حجت از اطراف و کناره‌های زمین کاسته می‌شود و اگر نبود کسی که جانشین او -حجتی برای خداوند در زمینش- باشد، زمین اهلش را در خود فرومی‌برد، اگر زمین از موضع نازل شدن فیض خداوند و نور خداوند سبحان و متعال، خالی گردد:

﴿وَأَنْ مَّا نُرِيكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيْكَ فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ * أَوْلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا وَاللَّهُ يَحْكُمُ لَا مُعَقَّبَ لِحُكْمِهِ وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾^(۱).

(اگر پاره‌ای از آنچه را که به آنها وعده کرده‌ایم به تو بنمایانیم، یاد تو را (پیش از وقت) بمیرانیم، در هر حال آنچه بر عهده‌ی تو است تبلیغ است و آنچه بر عهده‌ی ما است، حساب کشیدن * آیا هنوز ندانسته‌اند

که ما از اطراف این زمین می‌کاهیم، و خداوند حکم می‌کند، و هیچ چیز حکم او را فسخ نمی‌کند، و او سریع الحساب است؟^(۱)

﴿بَلْ مَتَّعْنَا هَؤُلَاءِ وَآبَاءَهُمْ حَتَّى طَالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا أَفَهُمُ الْعَالِيُونَ﴾^(۲)

(بلکه ما آنها و پدرانشان را بهره‌مند کردیم تا آنجا که عمرشان به درازا کشید. آیا نمی‌بینند ما قصد این زمین می‌کنیم و از اطراف آن می‌کاهیم؟ آیا آنها پیروزاند؟)^(۳)

وفي كلتي الآيتين تذكير بالموت والرجوع إلى الله الذي لا بد منه، فإذا كان موت الحجج عليهم السلام ووفاتهم أمراً حتمياً، فموت من سواهم من الناس الغافلين عن ذكر الله أولى وأحجى، ﴿وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنْ مِتَّ فَهُمُ الْخَالِدُونَ﴾^(۴).

در هر دو آیه یادآوری مرگ و بازگشت به خداوند که از آن گریزی نیست وجود دارد، که اگر مرگ حجت‌ها عليهم السلام و وفات آنها رخدادی حتمی باشد، پس مرگ دیگر مردمان غافل از ذکر خدا اولی و منطقی‌تر می‌باشد: (ما پیش از تو هیچ بشری را جاودان نساخته‌ایم. اگر تو نیز بمیری، چگونه آنها جاودان بمانند؟)^(۵)



^۱ - رعد: ۴۰ - ۴۱.

^۲ - الأنبياء: ۴۴.

^۳ - انبياء: ۴۴.

^۴ - الأنبياء: ۳۴.

^۵ - انبياء: ۳۴.

پرسش ۱۰۵: آیا امام مهدی علیه السلام یا فرستاده اش علیه السلام به اموری که ظاهراً مخالف شرع است دستور می دهد؟

سؤال / ۱۰۵: سنّة الإمام المهدي عليه السلام هي سنة الأنبياء والمرسلين عليهم السلام، فهل يفعل أو يأمر الإمام عليه السلام أو رسوله ببعض الأمور ظاهراً محرمة - كما في سورة الكهف - بعض أصحابه أو بعض الناس، وكيف يعرف بأنه أمر باطني أو مشروع؟

سنّت امام مهدی علیه السلام همان سنّت انبیا و فرستادگان است. آیا امام علیه السلام یا فرستاده ی ایشان علیه السلام برخی امور را که ظاهراً حرام است - همان طور که در سوره کهف آمده- انجام می دهد یا انجام آنها را به برخی از یارانش یا گروهی از مردم دستور می دهد؟ و چگونه می توان دریافت که اینها اموری باطنی یا مشروع می باشند؟

الجواب: نعم يعمل الإمام المهدي عليه السلام أموراً كثيرة يعتقد بعض الناس ومنهم بعض أصحابه أنها مخالفة للشرعية، كما في بعض الروايات عن أهل البيت عليهم السلام أنه يحكم بحكم بعض الأنبياء السابقين عليهم السلام فيعترض عليه بعض أنصاره^(۱).

پاسخ: بله، امام مهدی علیه السلام امور فراوانی را که برخی مردم و از جمله ی آنها گروهی از اصحابش، آن امور را مخالف شریعت می دانند انجام می دهد؛ همان طور در روایات اهل بیت آمده است که آن حضرت علیه السلام به حکم برخی انبیای پیشین حکم می نماید که برخی از انصار ایشان بر او خرده می گیرند.^(۲)

۱- عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام قال: (يقضي القائم بقضايا ينكرها بعض أصحابه ممن قد ضرب قدامه بالسيف وهو قضاء آدم فيقدمهم فيضرب أعناقهم ثم يقضي الثانية فينكرها قوم آخرون ممن قد ضرب قدامه بالسيف وهو قضاء داود فيقدمهم فيضرب أعناقهم ثم يقضي الثالثة فينكرها قوم آخرون ممن قد ضرب قدامه بالسيف وهو قضاء إبراهيم فيقدمهم فيضرب أعناقهم ثم يقضي الرابعة وهو قضاء محمد عليه السلام فلا ينكرها أحد عليه) بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۸۹.

۲- از ابو بصیر از ابا جعفر علیه السلام روایت شده است که فرمود: (قائم قضایا را قضاوت می کند و برخی از اصحابش از کسانی که در رکابش شمشیر زده اند به قضاوتش که قضاوت حضرت آدم است اعتراض می کنند که آنها را به صف کرده، گردن می زند. سپس برای بار دوم قضاوت می کند و افراد دیگری از اصحابش که در رکابش شمشیر زده اند به قضاوتش که قضاوت حضرت داود علیه السلام است اعتراض می کنند که باز هم آنها را پیش می آورد و گردن می زند. پس از آن برای بار سوم قضاوت می کند که افراد دیگری از اصحابش که در رکاب وی شمشیر زده اند به قضاوت او که قضاوت حضرت ابراهیم علیه السلام است اعتراض می کنند که آنها را به صف کرده، گردن می زند و در نهایت، برای بار چهارم قضاوت می کند که همان قضاوت حضرت محمد علیه السلام است و این بار کسی به وی اعتراض نمی کند). بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۸۹.

ويعرف أنه أمر مشروع وصحيح؛ لأن من يمارسه هو الإمام المهدي عليه السلام، وإذا كان الأمر مشتبهاً على الإنسان، فيمكنه الرجوع إلى دليل المتحيرين وهو جبار السماوات والأرض الله سبحانه وتعالى، ليبينه له بالرؤيا أو بأي طريق بينه وبين الله سبحانه وتعالى.

مشخص می‌گردد که این امر، مشروع و صحیح است؛ چرا که کسی که به انجام آن مبادرت ورزیده، خود امام مهدی عليه السلام بوده است و اگر موضوعی بر انسان مشتبه شود می‌تواند به (دلیل المتحیرین) (راهنمای سرگردانان) که همان جبار آسمان‌ها و زمین خداوند سبحان و متعال است رجوع کند تا با رؤیا یا هر طریقی که بین او و خداوند سبحان و متعال است آن را روشن سازد.



پرسش ۱۰۶: معنای آیهی **إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِأَهْلِهِ إِنِّي آنَسْتُ نَارًا...**

سؤال / ۱۰۶: ما معنى قوله تعالى: **﴿إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِأَهْلِهِ إِنِّي آنَسْتُ نَارًا سَأَتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ آتِيكُمْ بِسَهَابٍ قَبَسٍ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ * فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِيَ أَنْ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا وَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾** (۱)؟

معنای این سخن خدای تعالی چیست؟ (آن گاه که موسی به خانواده‌اش گفت: من از دور آتشی دیدم، زودا که از آن برایتان خبری بیاورم یا پاره آتشی، شاید گرم شوید * چون به آتش رسید، ندایش دادند برکت داده شده آن که درون آتش است و آن که در کنار آن است و منزّه است خدای یکتا، آن پروردگار جهانیان). (۲)

الجواب: لبيان المراد بهذه الآية المباركة أضرب هذا المثال كتقديم لفهما: فلو أنّ ناراً مشتعلة في مكان معين، فأنت تصدق أنّ هذه النار مشتعلة في ذلك المكان، وتتيقن من اشتعالها فيه بإحدى هذه الطرق:

۱- أن يأتيك مجموعة من الناس يخبروك باشتعالها.

۱- النمل: ۷-۸.

۲- نمل: ۷-۸.

۲- أن تذهب وتراها بعينك.

۳- أن تذهب وتراها بعينك وتضع يدك فيها حتى يحترق أصبعك.

۴- أن تذهب وتراها بعينك وتلقي نفسك فيها حتى تحترق.

پاسخ: برای شرح مراد از این آیه مبارک، این مثال را برای سهولت فهم آن به عنوان مقدمه بیان می‌نمایم: اگر در جایی مشخص آتشی شعله‌ور باشد، شما باور دارید که در آن جای بخصوص، این آتش زبانه می‌کشد و با یکی از راه‌های زیر از اشتعال آن یقین حاصل می‌کنید:

۱- عده‌ای نزد شما بیایند و روشن بودن آن آتش را به شما اطلاع دهند.

۲- خود به آنجا بروی و آتش را به چشم ببینی.

۳- به آنجا بروی و آتش را به عینه ببینی و دستت را در آتش بگذاری تا انگشتانت را بسوزاند.

۴- بروی و آتش را به چشم ببینی و خودت را در آتش بیفکنی تا بسوزی.

والعلم الأول والثاني يمكن أن ينقض، فلو جاءك مجموعة من الناس وأخبروك بعدم وجود النار لحصل عندك شك بالخبر الأول، ولو جاءك مجموعة من الناس وأخبروك أنّ ما تراه هو سحر عظيم لحصل عندك شك بما رأيته بعينك. أما العلم الثالث والرابع فلا ينقض؛ لأن أثر النار موجود في يدك أو جسمك، أو أنك احترقت حتى أصبحت أنت النار.

علم اول و دوم می‌تواند نقض شود؛ مثلاً اگر عده‌ای از مردم نزد شما بیایند و به شما خبر دهند که آتشی در کار نیست، شما نسبت به خبر اول دچار شک و تردید می‌شوی، و همچنین اگر عده‌ای نزد شما بیایند و به شما بگویند که آنچه شما می‌بینی جادویی بزرگ است، در آن صورت شما نسبت به آنچه با چشمانت می‌بینی مشکوک می‌شوی؛ ولی علم سوم و چهارم نقض شدنی نیست، چرا که اثر آتش در دست یا بدن شما موجود است یا شما به گونه‌ای سوخته‌ای که خود شما آتش شده‌ای.

ومن المؤكد أنّ معرفة من احترق إصبعه بالنار أقل من معرفة من احترقت يده أو احترق جزء كبير من جسمه بحقيقة النار، وهؤلاء معرفتهم بالنار أقل من معرفة من احترق حتى أصبح هو النار. قطعاً شناخت و معرفت کسی که انگشتش با آتش سوخته کمتر از معرفت کسی است که دستش یا بخش بزرگی از بدنش با واقعیت آتش سوخته، و معرفت و شناخت اینها کمتر از معرفت و شناخت کسی است که به طور کامل در آتش سوخته و خود، آتش شده باشد.

وإذا انعطفت بهذا المثال على معرفة الخلق بالله سبحانه وتعالى لوجدت أنّ من فتح له مثل سم الإبرة وأخذ يخفق وأميطت في آفات عن صفحة وجوده شائبة العدم هو من قال فيه تعالى: ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا * لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ﴾.

اگر این مثال را بر شناخت و معرفت خلق به خداوند سبحان و متعال تسری دهیم، وضعیت کسی را که چیزی چون به اندازه‌ی سوراخ سوزن برایش فتح و گشایش حاصل می‌شود و شروع به نوسان می‌کند و در لحظاتی شائبه و ناپاکی عدم از صفحه‌ی وجودش زدوده شد، درخواهیم یافت؛ همان کسی است که حق تعالی در موردش می‌فرماید: (ما برای تو پیروزی نمایانی را مقدر کرده‌ایم * تا خدا گناه تو را آنچه پیش از این بوده و آنچه پس از این باشد برایت بیامرزد).

الفتح، وهو محمد بن عبد الله ﷺ، عبد الله وإسرائيل الله ووجه الله في خلقه، بل هو الله في الخلق، (وظهورك في جبل فاران)^(۱) أي ظهور الله في مكة بمحمد ﷺ.

فتح؛ همان محمد بن عبد الله، بنده‌ی خدا، اسرائیل خدا (بنده‌ی خدا) و وجه و صورت خدا در خلقتش و حتی او، همان الله در خلق می‌باشد: (و ظهور تو در کوه فاران - کوهی در نزدیکی مکه-)^(۲) یعنی ظهور الله در مکه با محمد ﷺ.

فمحمد ﷺ هو النار في هذه الآية، وهو البركة التي يبارك بها الله على من في النار ومن حولها أما الذي في النار فهو علي عليه السلام، قال عليه السلام في إحدى خطبه: (أنا من كلم موسى)^(۳)، ولا تتكر هذه الكلمة على أمير المؤمنين علي عليه السلام وتكون من الهالكين، قال تعالى:

۱- دعاء السمات.

۲- دعای سمات.

۳- انظر الخطبة التنجیة للإمام علي عليه السلام، مشارق أنوار اليقين: ص ۲۶۳ - ۲۶۵.

حضرت محمد ﷺ همان آتش در این آیه است و او برکتی است که خداوند با آن، بر کسی که در آتش و پیرامون آن باشد برکت می‌دهد. اما آن کس که در آتش است علی ﷺ می‌باشد. آن حضرت در یکی از خطبه‌هایش می‌فرماید: (أَنَا مَنْ كَلَّمَ مُوسَى) (۱) (من همان کسی بودم که با موسی سخن گفت). این سخنان امیر المؤمنین علی ﷺ را منکر نشو که جزو هلاک‌شدگان می‌گرددی. حق تعالی می‌فرماید:

﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا﴾^(۲).

(خدا جان‌ها را به هنگام مردنشان می‌گیرد)^(۳).

﴿قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ﴾^(۴).

(بگو: فرشته‌ی مرگ شما را می‌میراند)^(۵).

﴿الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُم الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنفُسِهِمْ﴾^(۶).

(کسانی هستند که بر خود ستم روا داشته‌اند، چون فرشتگان جانشان را بستانند)^(۷).

﴿الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُم الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ﴾^(۸).

(آنان که چون فرشتگان، پاک سیرت‌شان بمیرانند)^(۹).

﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا﴾^(۱۰).

^۱ - به خطبه‌ی تطنجیه‌ی امام علی مراجعه نمایید: مشارق انوار الیقین: ص ۲۶۳ تا ۲۶۵.

^۲ - الزمر: ۴۲.

^۳ - زمر: ۴۲.

^۴ - السجدة: ۱۱.

^۵ - سجده: ۱۱.

^۶ - النحل: ۲۸.

^۷ - نحل: ۲۸.

^۸ - النحل: ۳۲.

^۹ - نحل: ۳۲.

^{۱۰} - الأنعام: ۶۱.

(تا چون یکی از شما را مرگ فرا رسد فرستادگان ما جان او بگیرند).^(۱)

﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ﴾^(۲).

(آنگاه که فرستادگان ما بیایند تا جانشان را بگیرند).^(۳)

تدبر هذه الآيات لتعرف ماذا أراد علي عليه السلام بكلمته المباركة التي مع الأسف أنكرها الكثير من الناس بجهلهم وقلة تدبرهم، فالله سبحانه وتعالى يتوفى الأنفس؛ لأنه الخالق المهيمن على جميع العوالم المحيية والمميت، وملك الموت (عزرائيل عليه السلام) يتوفى الأنفس؛ لأنه قائد لملائكة الموت، والملائكة يتوفون الأنفس؛ لأنهم المنفذون لأمر ملك الموت المنفذ لأمر الله سبحانه.

در این آیات تدبر کن تا بدانی منظور علی عليه السلام از این سخن مبارکش که متأسفانه بسیاری از مردم به دلیل جهلشان و کم بودن تدبرشان آن را انکار می کنند، چه بوده است. خداوند سبحان و متعال جانها را می گیرد؛ زیرا او خالق مسلط بر تمام عوالم، زنده کننده و میراننده است و ملک الموت (عزرائیل عليه السلام) نیز جانها را می گیرد زیرا او فرمانده فرشتگان مرگ است، و فرشتگان نیز جانها را می گیرند زیرا آنها اجرا کننده ی دستور ملک الموت که خود، مجری دستور خداوند سبحان است، می باشند.

أما الذين حولها - أي حول النار - فهم الأئمة عليهم السلام، كحلقة أقرب إلى مركز النار، ثم تليهم حلقات تلتف حول المركز، وهم المهديون الإثنا عشر بعد القائم عليه السلام، والأنبياء والمرسلون وخاصة الشيعة من الأولياء الذين لا خوف عليهم ولا هم يحزنون كالثلاث مائة وثلاثة عشر أصحاب القائم عليه السلام وسلمان المحمدي وأشباههم.

اما کسانی که در اطراف آن یعنی کناره های آتش - هستند عبارت اند از ائمه عليهم السلام به عنوان نزدیک ترین حلقه به مرکز آتش. پس از آن حلقه هایی که گرداگرد مرکز هستند می آیند و اینها مهدیون دوازده گانه عليهم السلام پس از قائم عليه السلام هستند، و نیز پیامبران و فرستادگان و شیعیان خاص از اولیایی که نه ترسی بر آنها است و نه اندوهگین می شوند، مانند سیصد و سیزده اصحاب قائم عليه السلام و سلمان محمدی و نظایر آنها.

^۱ - انعام: ۶۱.

^۲ - الأعراف: ۳۷.

^۳ - اعراف: ۳۷.

إذن، فموسى ﷺ أراد أن يأتي لأهله بالخبر والهدى من النار لعلهم يصطلون بالنار أي يحترقون بها، ليكونوا على اليقين الذي لا يخالطه شك، ﴿وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى * إِذْ رَأَى نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجْدُ عَلَى النَّارِ هُدًى﴾ (۱).

بنابراین موسی ﷺ می‌خواست برای خانواده‌اش خبر و هدایتی از آتش بیاورد تا شاید با آتش گرم شوند؛ یعنی با آن بسوزند تا به آن یقینی که آمیخته با شک نیست دست یابند: (آیا خبر موسی به تو رسیده است؟* آنگاه که آتشی دید و به خانواده‌اش گفت: درنگ کنید که من از دور آتشی دیدم، شاید برایتان پاره‌ای از آن بیاورم یا بر آن آتش هدایتی بیابم). (۲)

أما في هذه الحياة الدنيا فالنار هي المصاعب والآلام التي تعرضوا لها ﷺ من أذى الطواغيت والفراعة لعنهم الله، وروي أن الدجال يأتي ومعه جبل من نار من دخله دخل الجنة (۳)، وأمريكا هي الدجال وجبل النار آلتها الحربية الضخمة، ويدخل الجنة المؤمنون بمحاربة أمريكا، وإبراهيم ﷺ دخل النار في هذه الحياة الدنيا، النار التي أشعلها الطواغيت والفراعة لعنهم الله بالظلم والجور والفساد ليحرقوا بها كل من يقف بوجه ظلمهم وجورهم وفسادهم، ولكن هذه النار كانت على إبراهيم ﷺ برداً وسلاماً.

اما در این زندگی دنیوی، آتش عبارت است از دشواری‌ها و دردهایی که آنها ﷺ از آزار و اذیت طاغوتیان و فرعونیان که خداوند لعنتشان کند، متحمل شده‌اند. روایت شده است که دجال در حالی می‌آید که کوهی از آتش همراه او است و هر کس وارد آن شود به بهشت ورود می‌یابد (۴) آمریکا همان دجال است و کوه آتش ادوات عظیم جنگی او می‌باشد و مؤمنان به وسیله‌ی جنگ با آمریکا وارد بهشت می‌شوند. ابراهیم در این زندگی دنیوی وارد آتش شد، آتشی که طاغوتیان و فرعونیان که لعنت خداوند بر آنها باد با ظلم و جور و فساد برافروخته بودند تا با آن، هر کس را که رویاروی ظلم و جور و فسادشان بایستد بسوزانند؛ ولی این آتش بر ابراهیم ﷺ سرد و آرام شد.

وستكون على كل من يلقي نفسه فيها برداً وسلاماً، سنة الله ولن تجد لسنة الله تحويلاً ولن تجد لسنة الله تبديلاً.

۱- طه: ۹-۱۰.

۲- طه: ۹-۱۰.

۳- انظر: الخرائج والجرائج للراوندي: ج ۳ ص ۱۱۳۵، مسند أحمد: ج ۵ ص ۴۳۵.

۴- مراجعه کنید به: خرائج و الجرائح راوندي: ج ۳ ص ۱۱۳۵ و مسند احمد: ج ۵ ص ۴۳۵.

بر هر کس که خود را در آن بیاندازد نیز سرد و آرام خواهد بود، و این سنت خداوند است و هرگز سنت خداوند تغییری نخواهی یافت؛ و هرگز سنت خداوند تبدیلی نخواهی یافت.



پرسش ۱۰۷: چگونه با منیت مبارزه کنیم؟

سؤال / ۱۰۷: كيف نحارب الأنا؟

چگونه با منیت مبارزه کنیم؟

الجواب: محاربة الأنا من جهتين؛ الأولى: هي في هذا العالم الجسماني، والثانية: في الملكوت والعالم الروحاني، فالإنسان مركب من الجسم والروح (أو النفس وهي الناطقة المغروسة في الجنان في أدنى مراتب الروح).

پاسخ: مبارزه با منیت دو جنبه دارد؛ نخست: در این عالم جسمانی و دوم: در ملکوت و عالم روحانی. انسان از جسم و روح (یا نفس که ناطق است و در بهشت‌ها در پایین‌ترین مراتب روح کاشته شده) ترکیب یافته است.

أما محاربة الأنا في هذا العالم الجسماني فتتم بالتحلي بمكارم الأخلاق، وأهمها الكرم، قال تعالى: ﴿وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾^(١)، فعلى المؤمن أن ينفق في سبيل الله على الفقراء والمساكين وعلى المجاهدين، ويوفر لهم العدة اللازمة لقتال عدو الله، وخير الكرم ما كان عن حاجة أو قلة ذات يد، ﴿وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾. كما على المؤمن أن لا يحب التقدم على المؤمنين أو المراكز القيادية، ورد في الحديث عن الرسول ﷺ ما معناه: (من تقدم على قوم مؤمنين وهو يعلم أن فيهم من هو خير منه أكبه الله على منخريه في النار)^(٢)، وأكتفي بهذا القدر وأترك التفريع والتفصيل للمؤمنين.

١- الحشر: ٩.

٢- انظر: الغدير للشيخ الاميني: ج ٧ ص ٢٩١.

• مبارزه با منیت در این عالم جسمانی از طریق آراسته شدن به مکارم اخلاقی که مهمترین آنها گرم (بخشش و سخاوت) است صورت می پذیرد. حق تعالی می فرماید: (و دیگران را بر خویش ترجیح می دهند هر چند خود نیازمند باشند).^(۱) بر مؤمن است که در راه خدا بر فقرا، مساکین و بر مجاهدین انفاق کند و ساز و برگ لازم برای جنگ با دشمن خدا را برای آنها فراهم آورد، و برترین گرم آن است که همراه با نیاز یا تنگدستی باشد: وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ (و دیگران را بر خویش ترجیح می دهند هر چند خود نیازمند باشند). همان طور که بر مؤمن لازم است پیش افتادن بر مؤمنان یا مراکز فرماندهی را دوست نداشته باشد. در حدیثی از پیامبر ﷺ با این مضمون روایت شده است: (من تَقَدَّمَ عَلَى قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّ فِيهِمْ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنْهُ أَكْبَهُ اللَّهُ عَلَى مَنْخَرِيهِ فِي النَّارِ) (۲) (کسی که بر گروه مؤمنان تقدم جوید در حالی که می داند در میان آنها شخصی برتر از او وجود دارد، خداوند در قیامت او را بر دو بینی اش در جهنم افکند). به همین مقدار بسنده می کنم و شرح و تفصیل را به مؤمنان می سپارم.

أما محاربة الأنا في العالم الروحاني فتتم بالتدبر والتفكر، قال رسول الله ﷺ لعلي عليه السلام ما معناه: (يا علي ساعة تفكر خير من عبادة ألف عام).

• و اما مبارزه با منیت و انانیت در عالم روحانی با تدبیر و تفکر انجام می شود. پیامبر خدا ﷺ به علی علیه السلام به این معنا می فرماید: (يا علي ساعة تفكر خير من عبادة ألف عام) (ای علی، یک ساعت تفکر بهتر از عبادت هزار سال است).

وتعال معي يا أخي المؤمن لنتفكر في حالنا المخزي بين يدي الله سبحانه وتعالى، وليكن أحدنا من يكون، هب أنك أحد الثلاث مائة وثلاثة عشر، وهب أنك أحد النقباء الإثني عشر منهم، وهؤلاء هم خيرة من في الأرض، يقول فيهم أمير المؤمنين عليه السلام ما معناه: (بأبي وأمي هم من عدة أسماؤهم في السماء معروفة وفي الأرض مجهولة...) (۳)، وقالوا عليه السلام فيهم: (إن الأرض تقتخر بسيرهم عليها) (۴)، وبكى لأجلهم الصادق عليه السلام قبل أكثر من ألف عام، ودعا لهم وقال ما معناه: (يا رب إن كنت تريد أن تعبد في أرضك فلا

۱- حشر: ۹.

۲- غدیر - شیخ الامینی: ج ۷ ص ۲۹۱.

۳- نهج البلاغة: ص ۱۲۶ / الخطبة ۱۸۷.

۴- انظر: كمال الدين وتمام النعمة: ص ۶۷۳.

تسلط عليهم عدواً لك)، وقال الصادق عليه السلام ما معناه: (ما كانوا كذلك لولا أنهم خلقوا من نور خلق منه محمد عليه السلام ومن طينة خلق منها محمد عليه السلام)^(١).

ای برادر مؤمن من! با من همراه شو تا درباره‌ی وضعیت خفت‌بار خود در پیشگاه خداوند سبحان و متعال بیان‌دیشیم؛ وضعیت هر کدام از ما، هر که می‌خواهد باشد! حتی گیریم اگر شما یکی از سیصد و سیزده نفر باشی و گیریم شما یکی از نُقبای دوازده‌گانه‌ی آنها باشی و این عده برترین افراد روی زمین باشند! امیر المؤمنین در مورد آنها در روایتی به این معنا می‌فرماید: (پدر و مادرم فدایشان باد! اینها از کسانی هستند که نام‌هایشان در آسمان معروف و در زمین مجهول است....)^(٢) و ائمه علیهم السلام در مورد آنها فرموده‌اند: (زمین بر راه رفتن آنها بر روی خود افتخار می‌کند)^(٣) و امام صادق عليه السلام بیش از هزار سال پیش برای آنها گریست و آنها را دعا کرده، به این معنا فرموده است: (پروردگارا! اگر می‌خواهی بر روی زمینت عبادت شوی، احدی از دشمنانت را بر آنها مسلط مفرما) و امام صادق به این معنا فرموده است: (اگر آنها از نوری که محمد عليه السلام از آن آفریده شد و از گلی که محمد از آن آفریده شد، آفریده نمی‌شدند، این گونه نبودند)^(٤).

١- الکافی: ج ١ ص ٤٠٢ ح ٥، وإليك الرواية بتمامها: (عن محمد بن عبد الخالق وأبي بصير، قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: يا أبا محمد إن عندنا والله سرّاً من سرّ الله، وعلماً من علم الله، والله ما يحتمله ملك مقرب ولا نبي مرسل ولا مؤمن امتحن الله قلبه للإيمان، والله ما كلف الله ذلك أحداً غيرنا ولا استعبد بذلك أحداً غيرنا. وإن عندنا سرّاً من سرّ الله وعلماً من علم الله، أمرنا الله بتبليغهم، فبلغنا عن الله عز وجل ما أمرنا بتبليغهم، فلم نجد له موضعاً ولا أهلاً ولا حمالة يحتملونه حتى خلق الله لذلك أقواماً، خلقوا من طينة خلق منها محمد عليه السلام وآله وذريته عليهم السلام ومن نور خلق الله منه محمد عليه السلام وذريته وصنعهم بفضل رحمته التي صنع منها محمد عليه السلام وذريته، فبلغنا عن الله ما أمرنا بتبليغهم، فقبلوه واحتملوا ذلك [فبلغهم ذلك عنا فقبلوه واحتملوه] وبلغهم ذكرنا فمالت قلوبهم إلى معرفتنا وحديثنا، فلو لا أنهم خلقوا من هذا لما كانوا كذلك، لا والله ما احتملوه، ثم قال: إن الله خلق أقواماً لجهنم والنار، فأمرنا أن نبليغهم كما بلغناهم واشمأزوا من ذلك ونفرت قلوبهم وردوه علينا ولم يحتملوه وكذبوا به وقالوا ساحر كذاب، فطبع الله على قلوبهم وأنسأهم ذلك، ثم أطلق الله لسانهم ببعض الحق، فهم ينطقون به وقلوبهم منكرة ليكون ذلك دفعاً عن أوليائه وأهل طاعته ولولا ذلك ما عبد الله في أرضه، فأمرنا بالكف عنهم والستر والكتمان فآكتموا عمن أمر الله بالكف عنه واستروا عمن أمر الله بالستر والكتمان عنه، قال: ثم رفع يده وبكى وقال: اللهم إن هؤلاء لشردمة قليلون فاجعل محيانا محياهم ومماتنا مماتهم ولا تسلط عليهم عدواً لك فتفجعنا بهم، فإنك إن أفجعتنا بهم لم تعبد أبداً في أرضك وصلى الله على محمد وآله وسلم تسليماً).

^٢ - نهج البلاغه: ص ١٢٦ خطبه ١٨٧.

^٣ - كمال الدين و تمام النعمة: ص ٦٧٣.

^٤ - کافی: ج ١ ص ٤٠٢ ح ٥. روایت به صورت کامل تقدیمتان می‌گردد: از محمد بن عبد الخالق و ابو بصیر روایت شده است که ابو عبد الله عليه السلام فرمود: (ای ابا محمد! به خدا قسم نزد ما سرّی از اسرار خدا و علمی از علم خدا وجود دارد که نه ملک مقرب و نه نبي مرسل و نه مؤمنی که خداوند قلبش را برای ایمان آزموده است، تاب آن را ندارد. به خدا قسم که خداوند به غیر از ما کسی را به آن مکلف ننموده و هیچ کس با آن به جز ما خداوند را عبادت نکرده است. در نزد ما رازی است از رازهای خدا و علمی از علم خدا که خداوند ما را به تبلیغش امر فرموده است و ما آن را از جانب خدای عزوجل تبلیغ کردیم و برایش محلی و اهلی و مردمی که یارای تحمل آن را داشته باشند نیافتیم، تا اینکه خداوند برای پذیرش آن، اقوامی را

فتدبر فضلهم على عامة الناس وعلى عامة شيعة أهل البيت ، فالشيعة خلقوا من نورهم ومن فاضل طينتهم ، وهؤلاء الشيعة المخلصون أصحاب القائم عليه السلام خلقوا من نور خلق منه محمد عليه السلام ، ومن طينة خلق منها محمد ، ومع هذا الفضل العظيم والمقام الرفيع ومع أنهم من المقربين ومن أولياء الله الذين لا خوف عليهم ولا هم يحزنون، ولكن تعال معي إلى عرصات يوم القيامة لنرى حالهم بل حال جميع الخلق سوى محمد عليه السلام، فإذا قامت القيامة لن يجرؤ أحد على الكلام بين يدي الله حتى يسجد محمد عليه السلام وحتى يحمد الله محمد عليه السلام وحتى يتكلم محمد عليه السلام ويشفع لخلق الله وعبيده، فلماذا لن يسجد ويحمد ويتكلم في ذلك الموقف أحد إلا بعد سجود وحمد وكلام محمد عليه السلام؟

در فضل و برتری این افراد بر عامه‌ی مردم و بر عامه‌ی شیعه‌ی اهل بیت تدبر کن. شیعیان از نور اهل بیت و از زیادی گل آنها آفریده شده‌اند و این شیعیان مخلص اصحاب قائم از نوری که محمد عليه السلام از آن خلق شده و از گلی که محمد عليه السلام از آن خلق شد، آفریده شده‌اند و با وجود این فضل عظیم و مقام بلند مرتبه و با وجودی که آنها جزو مقربین و از جمله‌ی اولیای الهی که نه ترسی بر آنها است و نه اندوهگین می‌شوند، لیکن با من به عرصه‌های روز قیامت بیا تا وضعیت آنها و حتی وضعیت تمام خلائق به جز محمد عليه السلام را ببینیم. هنگامی که قیامت بر پا شود هیچ کس جرأت نمی‌کند در پیشگاه خداوند سخنی بگوید، تا آنگاه که محمد سجده کند و تا آنگاه که محمد عليه السلام خدا را حمد و ثنا گوید و تا آنگاه که محمد تکلم کند و برای خلق خدا و بندگانش شفاعت بخواند. چرا در آن موقف کسی سجده نمی‌گزارد و حمد نمی‌گوید و تکلم نمی‌نماید مگر پس از سجود، حمد و سخن‌گویی محمد عليه السلام؟

أمن تقصير بالخلق سوى محمد عليه السلام؟؟ أم من ظلم موجود في ساحة الله سبحانه وتعالى عن ذلك علواً عظيماً وكبيراً؟؟

از همان طینت و نوری که محمد و آل و ذریه‌ی او را آفرید، خلق کرد و آنها را از فضل و رحمت خود پدید آورد چنان که محمد و ذریه‌ی او را پدید آورد. پس چون ما آنچه را از جانب خدا به تبلیغش مأمور بودیم تبلیغ کردیم، آنها پذیرفتند و تحمل کردند (تبلیغ ما به آنها رسید، ایشان هم پذیرفتند و تحمل کردند) و یاد ما به آنها رسید پس دل‌های ایشان به معرفت ما و به حدیث ما متمایل گشت؛ اگر آنها از آن طینت و نور خلق نمی‌شدند، این چنین نبود، نه به خدا آن را تحمل نمی‌کردند. سپس فرمود: خداوند مردمی را برای دوزخ و آتش آفرید و به ما دستور داد که به آنها تبلیغ کنیم و ما هم تبلیغ کردیم ولی آنها چهره در هم کشیدند و دلشان نفرت پیدا کرد و آن را به ما برگردانیدند و تحمل نکردند و تکذیب نمودند و گفتند: جادوگر و دروغ‌گو است. خدا هم بر دل‌هاشان مهر نهاد، و آن را از یادشان برد. سپس خداوند زبانشان را به قسمتی از بیان حق گویا ساخت که به زبان می‌گویند و به دل باور ندارند، تا همان سخن، دفاعی باشد از دوستان و فرمان‌برداران خدا و اگر چنین نبود، کسی در روی زمین خدا را عبادت نمی‌کرد. ما مأمور شده‌ایم که از آنها دست برداریم و حقایق را پوشیده و پنهان داریم. شما هم از آن که خدا به دست برداشتن از او امر فرموده است، پنهان دارید و از آن که به کتمان و پوشیدگی از او دستور داده است، پوشیده دارید. راوی گفت: سپس حضرت عليه السلام دست‌های خود را در حالی که گریه می‌کرد (به دعا) بلند نمود و فرمود: بارخدا! ایشان مردمانی اندک و ناچیزند، پس زندگی ما را زندگی آنها و مرگ ما را مرگ آنها قرار ده و دشمنت را بر آنها مسلط نفرما که ما را به آنها مصیبت زده کنی؛ زیرا اگر ما را به غم و اندوه آنها مبتلا سازی هرگز در روی زمین عبادت نخواهی شد، و درود خدا بر محمد و آل او، و سلام خداوند بر آنان باد).

آیا همه‌ی خلائق به جز محمد تقصیر دارند؟ یا این به خاطر ستمی است که در ساحت خداوند سبحان و متعال وجود دارد؟! (و تعالی عن ذلک علواً عظيماً و کبيراً) خداوند بسیار برتر و عظیم‌تر از چنین نسبتی است!

أخي العزيز:

أمير المؤمنين علي عليه السلام خير الخلق بعد محمد ﷺ يقول: (إلهي قد جرت على نفسي في النظر لها ، فلها الويل إن لم تغفر لها)^(١).

برادر عزیزم!

امیرالمؤمنین علی علیه السلام که برترین خلائق پس از محمد ﷺ است، می‌فرماید: (إلهي قد جرتُ على نفسي في النظر لها فلها الويل إن لم تغفر لها)^(٢) (معبودا! با گرایشم به خواهش نفس، بر خود ستم کردم. پس وای بر من اگر بر آن آمرزش نیاوری!).

ولو تدبرت كلامي السابق لعلمت أن أمير المؤمنين عليه السلام يقصد كل ما قال بكل معنى الكلمة فما حالنا نحن؟؟

اگر در سخن پیشینم تدبّر کرده باشی، دانسته‌ای که امیرالمؤمنین علیه السلام هر آنچه شایسته‌ی بیان است به معنای واقعی کلمه را قصد فرموده، پس حال و وضعیت ما چگونه خواهد بود؟

والحق أقول لك: إنَّ الإنسان مهما كان ذو مقام رفيع وجاه وجيه بين يدي الله سبحانه وتعالى، فعليه أن يعصَّ على إصبعه حسرة وندماً على قلة حياته من الله سبحانه وتعالى الرحمن الرحيم الحليم الكريم، ويردد هذه الكلمات: يا حسرتي على ما فرطت في جنب الله حتى تقوم القيامة، والحمد لله وحده.

حق این است که به شما می‌گویم: انسان هر قدر هم که دارای مقامی بلند و جایگاهی آبرومند در پیشگاه خداوند سبحان و متعال باشد، بر او است که از کمی حیایش از خداوند سبحان و متعال رحمان رحیم حلیم کریم، انگشت حسرت و پشیمانی بگذرد و این کلمات را تکرار کند که: (یا حسرتی علی ما

١- مقطع من المناجاة الشعبانية لأمير المؤمنين ، بحار الأنوار : ج ٩١ ص ٩٧.

٢- فرازی از مناجات شعبانیه امیر المؤمنین : بحار الانوار: ج ٩١ ص ٩٧.

فَرَطْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ) (ای دریغ بر من از آنچه در حضور خداوند کوتاهی ورزیدم) تا قیامت برپا شود؛ و الحمد لله وحده.



پرسش ۱۰۸: معنای انسان در آیهی هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ... (هر آینه بر انسان مدتی از زمان گذشت...)

سؤال / ۱۰۸: ما معنى قوله تعالى: ﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَّذْكُوراً﴾ (۱)؟
معنای این سخن خداوند متعال چیست: (هر آینه بر انسان مدتی از زمان گذشت در حالی که او چیزی در خور ذکر نبوده است) (۲).

الجواب: الإنسان هو علي عليه السلام، ولم يأتِ حين من الدهر لم يكن فيه مذكوراً، فهو مذکور في علم الله سبحانه وتعالى، أما في الخلق فقد أتى حين من الدهر لم يكن فيه شيئاً مذكوراً، فقد خلق الله محمداً ﷺ ثم خلق علياً عليه السلام.

پاسخ: انسان، علی علیه السلام است و روزگاری نبوده که بر او بگذرد و او در آن چیزی در خور ذکر نباشد؛ چرا که آن حضرت در علم خداوند سبحان و متعال ذکر شده است؛ ولی در خلقت، پاره‌ای از روزگار بوده که در آن، وی چیزی در خور ذکر نبوده است؛ خداوند حضرت محمد ﷺ را آفرید سپس علی علیه السلام را بیافرید.



۱- الإنسان : ۱.

۲- انسان: ۱.

پرسش ۱۰۹: معنای آیهی (وَالْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ)

سؤال / ۱۰۹: ما معنی قوله تعالى: ﴿وَالْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ﴾^(۱)؟
معنای این آیه چیست: (سوگند به این زمان * که انسان در خسران است)^(۲).

الجواب: أمير المؤمنين علي عليه السلام، فهو الإنسان وهو في خسر نسبةً إلى محمد ﷺ، فمقام الرسول ﷺ أعلى وأعظم من مقام الإمام علي عليه السلام، فالرسول محمد ﷺ هو مدينة الكمالات الإلهية في الخلق أو مدينة العلم، وعلي عليه السلام هو الباب، والرسول ﷺ صاحب المقام المحمود وصاحب مقام ألقاب قوسين أو أدنى، وهو من فتح له مثل سمّ الإبرة وأخذ يخفق بين الحق والخلق، وأمير المؤمنين عليه السلام دون هذه المرتبة وقد قال عليه السلام: (لو كشف لي الغطاء لما ازدت يقيناً)^(۳)، أي غطاء وحجاب اللاهوت الذي كشف لمحمد ﷺ.

پاسخ: امیرالمؤمنین علی علیه السلام، انسان است و ایشان نسبت به حضرت محمد ﷺ در خسران و زیان کاری است؛ چرا که مقام پیامبر ﷺ برتر و عظیم تر از مقام امام علی علیه السلام می باشد. حضرت محمد ﷺ شهر کمالات الهی در خلق یا شهر علم است و علی علیه السلام باب و دروازه ای آن می باشد. پیامبر ﷺ صاحب مقام محمود و صاحب مقام قاب قوسین یا نزدیک تر است و آن حضرت ﷺ کسی است که چون به اندازه ای سوراخ سوزنی برایش فتح و گشایش حاصل شد و بین حق و خلق به نوسان درآمد، و امیرالمؤمنین ﷺ پایین تر از این مقام و مرتبه است و آن حضرت ﷺ می فرماید: (اگر پرده از برایم برداشته شود، چیزی بر یقینم افزوده نگردد)^(۴)؛ یعنی همان پوشش و حجاب لاهوت که برای محمد ﷺ برداشته شد.



۱- العصر : ۱- ۲.

۲- عصر: ۱- ۲.

۳- المناقب لابن شهر آشوب: ج ۱ ص ۳۱۷.

۴- مناقب ابن شهر آشوب: ج ۱ ص ۳۱۷.

پرسش ۱۱۰: فضل کسی که دشمنی از قائم علیه السلام را بکشد بالاتر از فضل کسی است که در رکابش شهید شود.

سؤال / ۱۱۰: ورد في الحديث عن أهل البيت عليهم السلام أن من يقتل عدواً من أعدائهم بين يدي الإمام المهدي عليه السلام فله أجر عشرين شهيداً^(۱)، ولم يرد هذا الفضل لمن يستشهد بين يديه.

در حدیثی از اهل بیت علیهم السلام آمده است که هر کس دشمنی از دشمنان آنها را در رکاب امام مهدی علیه السلام به قتل برساند، اجر بیست شهید را خواهد داشت؛^(۲) و این فضیلت برای کسی که در رکاب آن حضرت علیه السلام شهید شود روایت نشده است.

الجواب: بالظاهر هو أفضل من الشهادة؛ لأنه من قتل عدواً للإمام المهدي عليه السلام فقد وضع حجراً في دولة العدل والحق الإلهي، وأذكر هنا أنّ حمزة عليه السلام وعلياً عليه السلام كانا يقاتلان وعلي أفضل من حمزة؛ لأنّ علياً عليه السلام يقاتل بحذر وحمزة يقاتل بهياج، فيجب على المجاهدين أن يطلبوا القضاء على العدو الكافر الحربي لا أن يطلبوا الشهادة فقط مع أنها أي الشهادة خير الدنيا والآخرة.

پاسخ: در ظاهر این موضوع بالاتر از شهادت است؛ زیرا کسی که دشمنی از دشمنان امام مهدی علیه السلام را بکشد، خشتی در دولت عدل و حق الهی نهاده است. در اینجا از حمزه و علی یاد می‌کنم که هر دو پیکار می‌کردند و علی علیه السلام برتر از حمزه بود؛ چرا که علی علیه السلام با احتیاط مبارزه می‌کرد و حمزه با هیجان. مجاهدین باید غلبه بر دشمن کافر حربی را طالب باشند نه اینکه فقط شهادت بخواهند هر چند به هر صورت، شهادت، برتر از دنیا و آخرت است.

أما بحسب الباطن، فمعنى الحديث: أنّ من قتل لنا عدواً أي قتل عقيدته الفاسدة وهدها إلى الحق وإلى إتباع القائم من آل محمد عليهم السلام .

۱- عن أبي جعفر عليه السلام وهو يوصي جماعة قالوا له: يا ابن رسول الله إنا نريد العراق فأوصنا، فقال: (... واعلموا أن المنتظر لهذا الامر له مثل أجر الصائم القائم، ومن أدرك قائمنا فخرج معه فقتل عدونا كان له مثل أجر عشرين شهيداً، ومن قتل مع قائمنا كان له مثل أجر خمسة وعشرين شهيداً) الكافي: ج ۲ ص ۲۲۲.

۲- از ابا جعفر در حالی که ایشان جماعتی را وصیت می‌فرمود: به ایشان عرض کردند: ای فرزند رسول خدا! ما رهسپار عراق هستیم. ما را وصیتی فرما. فرمود: (... و بدانید کسی که منتظر این امر باشد، پاداش کسی را دارد که همواره روزه‌دار شب زنده دار است و کسی که قائم ما را درک کند و با او خارج شود و دشمن ما را به قتل برساند، اجر بیست شهید را دارد و کسی که همراه قائم ما شهید شود، اجر بیست و پنج شهید را دارد). کافی: ج ۲ ص ۲۲۲.

اما به حسب باطن معنی حدیث چنین است: کسی که دشمن ما را بکشد یعنی عقیده‌ی فاسد او را از میان بردارد و او را به حق و به پیروی از قائم از آل محمد هدایت کند.

قال رسول الله ﷺ ما معناه: (يا علي لئن يهدي الله بك رجلاً خيراً لك من حمر النعم)^(۱).

پیامبر خدا ﷺ به این معنا فرمایشی دارد: (ای علی! اگر خداوند مردی را به دست تو هدایت کند، برایت از اشتران سرخ موی بهتر است)^(۲).

وبحسب الباطن أيضاً: قتل النفس المعادية للإمام المهدي عليه السلام، أي قتل الأنا.
و همچنین به حسب باطن، قتل نفسی که با امام مهدی علیه السلام دشمنی می‌کند؛ یعنی قتل منیّت.



پرسش ۱۱۱: معنای آیه‌ی (و آسمان را نگه داشته که...)

سؤال / ۱۱۱: ما معنی قوله تعالى: ﴿وَيُمسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾^(۳)؟

یعنی آسمان را به وسیله‌ی ستون‌هایی که آسمان را با آنها برافراشته، نگه می‌دارد که بر زمین نیفتند: (الله، همان خداوندی است که آسمان‌ها را بی هیچ ستونی که آن را ببینید، برافراشت)^(۴).

الجواب: أي يمسك السماء أن تقع على الأرض بالعمد التي رفع السماء بها، ﴿اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا﴾^(۵).

۱- بحار الأنوار: ج ۱ ص ۱۸۴، صحيح البخاري: ج ۴ ص ۲۰.

۲- بحار الأنوار: ج ۱ ص ۱۸۴؛ صحيح بخاری: ج ۴ ص ۲۰.

۳- الحج: ۲۵.

۴- رعد: ۲.

۵- الرعد: ۲.

پاسخ: معنای این سخن حق تعالی چیست؟ (و آسمان را نگه داشته که جز به فرمان او بر زمین نیفتد)^(۱).

والعمود الذي يمسك السماء ويرفعها، هو عمود النور النازل من السماء إلى الأرض، وهو الله في الخلق وهو وجه الله، وهو محمد . وأيضاً هو في كل زمان الحجة على أهل الأرض، فلولاها لساخت الأرض بأهلها وعادت عدماً، فهو عمود النور النازل من السماء إلى الأرض، وهو يمسك الأرض ويمسك السماء بإذنه سبحانه وتعالى عما يشركون.

ستونی که آسمان را نگه داشته و آن را برافراشته، همان ستون نور نازل شده از آسمان به زمین و همان خدای در خلق و وجه الله یعنی حضرت محمد می باشد؛ و نیز در هر زمان، حجت بر اهل زمین می باشد که اگر او نباشد، زمین اهلش را فرو می برد و به عدم باز می گردد. پس او ستون نور نازل شده از آسمان به زمین است و او زمین را نگه می دارد و او آسمان را به اذن خداوند نگه می دارد؛ (سبحانه و تعالی عما يشركون) (خداوند برتر و بلند مرتبه تر است از آنچه شریکش می دارند).



پرسش ۱۱۲: معنای آیهی (آنان که با تو بیعت می کنند جز این نیست که با خدا بیعت می کنند....)

سؤال / ۱۱۲: ما معنى قوله تعالى: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمَسِيئَتِهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾^(۲)؟

معنای این آیه چیست: (آنان که با تو بیعت می کنند جز این نیست که با خدا بیعت می کنند. دست خدا روی دست هایشان است و هر که بیعت بشکند، به زیان خود شکسته است و هر که به آن بیعت که با خدا بسته است وفا کند، او را مزدی کرامند دهد).^(۳)

۱- حج: ۶۵.

۲- الفتح: ۱۰.

۳- فتح: ۱۰.

الجواب: محمد ﷺ هو يد الله، وفي الحديث القدسي ما معناه: (لا يزال عبدي يتقرب إليَّ بالفرائض حتى يكون يدي وعيني...) (١)، فالحجة على أهل الأرض هو يد الله وعين الله في خلقه، وفي دعاء السمات: (وظهورك في جبل فاران) (٢)، أي ظهور الله في مكة بمحمد ﷺ.

پاسخ: حضرت محمد ﷺ دست خدا است و در حدیث قدسی به این معنا آمده: (بندهام همچنان با انجام واجبات به من نزدیک می شود، تا آنجا که دست من و چشم من می گردد....) (٣) حجت بر اهل زمین همان دست خدا و چشم خدا در میان خلق او می باشد و در دعای سمات آمده است: (وظهورک فی جبَلِ فَارَانَ) (٤) (و به ظهور پرفروغت در کوه فاران - کوهی نزدیک مکه و محل مناجات پیامبر-)؛ یعنی ظهور الله در مکه به وسیله ی محمد ﷺ.



پرسش ۱۱۳: معنای آیه ی (إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ)

سؤال / ۱۱۳: لماذا قال تعالى: ﴿إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ﴾ (٥)؟

چرا حق تعالی فرموده است: (ناخوش ترین بانگ ها، بانگ خران است). (٦)

الجواب: قال تعالى: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ﴾ (٧)، فالعالم غير العامل في ملكوت السماوات وكما تراه الملائكة مثاله حمار، وقال تعالى في العلماء غير العاملين الذين ينفرون من دعوات الأنبياء والمرسلين: ﴿كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ * فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ﴾ (٨)، أي كأنهم حمير فرت من

١- انظر الكافي: ج ٢ ص ٣٥٢-٣٥٣، باب من أذى المسلمين واحتقرهم ح ٧ و ٨. وكذلك انظر صحيح البخاري: ج ٧ ص ١٩٠، كتاب الرقاق.

٢- مصباح المتعبد: ٤١٩.

٣- كافي: ج ٢ ص ٣٥٢ و ٣٥٣ باب کسی که مسلمانان را اذیت و تحقیر کند، حدیث ٧ و ٨؛ صحیح بخاری: ج ٧ ص ١٩٠ کتاب رفاق.

٤- مصباح المجتهد: ص ٤١٩.

٥- لقمان: ١٩.

٦- لقمان: ١٩.

٧- الجمعة: ٥.

٨- المدثر: ٥٠-٥١.

أسد، وصوت العلماء غير العاملين منكر وهو أنكر الأصوات؛ لأنه صوت الباطل الذي يجادل الحق الخالص الذي يأتي به الأنبياء والرسل والحجج على أهل الأرض ﷺ .

پاسخ: حق تعالی می فرماید: (مَثَل كَسَانِي كِه تورات بر آنها تحميل گشته است ولی به آن عمل نمی کنند مَثَل آن خَر است).^(۱) عالم بی عمل در ملکوت آسمانها و آن گونه که فرشتگان او را می بینند، به مانند الاغ است و حق تعالی درباره ی علمای بی عمل که از دعوت های پیامبران و فرستادگان می گریزند می فرماید: (مانند خران وحشی * که از شیر می گریزند)^(۲)؛ یعنی گویی آنها خرانی هستند که از شیر فرار کرده اند، و صدای علمای بی عمل ناخوش ترین و زشت ترین صداها می باشد زیرا صدای باطلی است که با حق خالصی که انبیا و پیامبران و حجّت ها برای اهل زمین می آورند به مجادله برمی خیزد.



پرسش ۱۱۴: معنای آیه ی (شما از پیدایش نخست آگاهید....)

سؤال / ۱۱۴: ما معنی قوله تعالى: ﴿وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَتَذَكَّرُونَ﴾+؟

معنای این آیه چیست؟ (شما از پیدایش نخست آگاهید؛ چرا به یادش نمی آورید؟).^(۳)

الجواب: النشأة الأولى: هي عالم الذر، وفيها الامتحان الأول، وقد أحاط بها بنو آدم علماء، ولكنهم لما جاءوا إلى هذا العالم حجبته الكثافة الجسمانية، ثم شهواتهم ومعاصيهم وغفلتهم عن ذكر الله، والأولياء من الأنبياء والرسل والحجج ﷺ يتذكرون هذه النشأة ويعرفون أولياءهم فيها، وكل من كانت فطرته نقيه يتذكر هذا العالم السابق، ويعلم حاله فيه، ولكن عامة الناس ﴿نَسُوا اللَّهَ فَنَسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ﴾^(۴).

پاسخ: آفرینش نخست، همان عالم ذر می باشد که در آن امتحان نخستین بوده است و فرزندان آدم از آن آگاهی دارند ولی هنگامی که به این عالم آمدند، حجاب متراکم جسمانی و سپس شهوات و

۱- جمعه: ۵.

۲- مدثر: ۵۰ - ۵۱.

۳- واقعه: ۶۲.

۴- الحشر: ۱۹.

گناه‌هایشان و غفلت آنها از یاد خدا، آنها را در پرده گرفت. اولیا از پیامبران، فرستادگان و حجت‌های علیهم‌السلام این آفرینش و نشأت را متذکر می‌شوند و دوست‌داران خود را در آن می‌شناسند، و هر کس که فطرتی پاک داشته باشد این عالم پیشین را به یاد می‌آورد و وضعیت خود را در آن می‌داند ولی عموم مردم: (خدا را فراموش کردند و خدا نیز چنان کرد تا خود را فراموش کنند)^(۱).

فبسبب غفلتهم عن الله واهتمامهم بالعالم الجسماني وانغماسهم في الشهوات لا يتذكرون شيئاً عن أنفسهم والعالم السابق الذي عاشوا فيه وحالهم فيه .

آنها به سبب غفلت‌شان از خدا و اهتمام به عالم جسمانی و غوطه‌ور شدن در شهوات، از خودشان و از عالم پیشین که در آن زندگی کرده‌اند و از وضعیت خود در آن، چیزی به یاد نمی‌آورند.



پرسش ۱۱۵: معنای حدیث پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: (حسین منی وأنا من حسین)

سؤال / ۱۱۵: قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: (حسین منی وأنا من حسین)^(۲)، ما معنی أنا من حسین؟

پیامبر خدا فرمود: (حسین از من است و من از حسینم)^(۳) (من از حسین هستم) به چه معنا است؟

الجواب: الحسين علیه‌السلام في كل العوالم من رسول الله ، ودون رسول الله هذا أكيد، ولكن الذي يظهر أمر رسول الله وفضله ومقامه الرفيع وحقه ويعرفه لأهل الأرض هو الإمام المهدي عليه‌السلام، ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَىٰ الدِّينِ كُلِّهِ﴾^(۴).

پاسخ: حسین علیه‌السلام در همه‌ی عوالم از پیامبر خدا است و قطعاً پایین‌تر از پیامبر خدا می‌باشد؛ اما کسی که امر پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و فضل و مقام بلند و حق آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را آشکار می‌سازد و به اهل دنیا می‌شناساند،

۱- حشر: ۱۹.

۲- بحار الأنوار: ج ۴۳ ص ۲۶۱.

۳- بحار الأنوار: ج ۴۳ ص ۲۶۱.

۴- التوبة: ۳۳.

امام مهدی علیه السلام است: (او کسی است که فرستاده‌ی خود را با هدایت و دین حق فرستاد، تا آن را بر همه‌ی دین‌ها پیروز گرداند، هر چند مشرکان را خوش نیاید)^(۱).

فالدین الإسلامي المحمدي الأصيل يظهر على الأرض بالإمام المهدي عليه السلام، والإمام المهدي عليه السلام من ولد الحسين عليه السلام، وثورة الإمام المهدي عليه السلام أساسها ومرتكزها الحقيقي هو ثورة الحسين عليه السلام، فبالإمام المهدي عليه السلام تتحقق هذه الآية: ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾، ويعرف أهل الأرض محمداً وعظيم شأنه ومقامه الرفيع، والإمام المهدي عليه السلام ثمرة من ثمرات الحسين عليه السلام، وثورة الإمام المهدي عليه السلام الإصلاحية العالمية ما هي إلا الثمرة الحقيقية التي أنتجتها ثورة الحسين عليه السلام، فبالحسين عليه السلام بقي الإسلام وبقي محمد صلى الله عليه وآله، وبالحسين يظهر الإسلام ويظهر محمد صلى الله عليه وآله، وبالحسين يعرف الإسلام ويعرف محمد صلى الله عليه وآله.

دین اسلام محمدی اصیل، به وسیله‌ی امام مهدی بر روی زمین ظاهر می‌گردد و امام مهدی علیه السلام از فرزندان امام حسین علیه السلام است و پایه و کانون حقیقی انقلاب امام مهدی علیه السلام، انقلاب امام حسین علیه السلام می‌باشد. پس با امام مهدی علیه السلام آیه‌ی ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ تحقق می‌یابد و اهل زمین، محمد صلى الله عليه وآله و شأن عظیم و مقام والای آن حضرت صلى الله عليه وآله را می‌شناسند و امام مهدی علیه السلام، خود، نتیجه‌ای از نتایج انقلاب حسین علیه السلام است و انقلاب اصلاحی جهانی امام مهدی علیه السلام، چیزی جز ثمره و نتیجه‌ی واقعی برگرفته شده از انقلاب امام حسین علیه السلام نیست. پس با حسین علیه السلام اسلام پایدار و حضرت محمد صلى الله عليه وآله باقی ماند و با حسین علیه السلام اسلام و حضرت محمد ظاهر می‌گردد، و با حسین علیه السلام اسلام شناخته می‌شود و حضرت محمد صلى الله عليه وآله نیز شناخته می‌گردد.



پرسش ۱۱۶: معنای صلوات بر محمد و آل محمد.

سؤال / ۱۱۶: ما معنى الصلاة على محمد وآل محمد؟

معنای صلوات بر محمد و آل محمد چیست؟

الجواب: الصلاة معناها الدعاء والتضرع والتوسل إلى الله بطلب شيء منه سبحانه وتعالى، أو التقرب إليه وهو أيضاً طلب، فعندما نقول: اللهم صلِّ على محمد، يعني نطلب من الله سبحانه وتعالى أن يرفع شأن محمد ﷺ ويعلي مقامه، ومن المؤكد أنّ مقام محمد ﷺ هو المقام الأقرب الذي ما بعده مقام، فمقامه ثابت وهو صاحب مقام ألقاب قوسين صلوات الله عليه وآله، فيكون الطلب من الله بالصلاة على محمد هو أن يرفع شأن محمد ويعلي مقام محمد ﷺ عند الناس، أي أن يعرّف الناس بعظيم شأن محمد ﷺ، وهذا يحصل عند ظهور الإمام المهدي ﷺ؛ لأنه ينشر خمسة وعشرين حرفاً من العلم، فيعرّف الناس بالتوحيد، ويعرّفهم بالرسول، ويعرّفهم بالكتب، ويعرّفهم بالملائكة، ويعرّفهم بخلق الله سبحانه وتعالى، ويعرفهم بمحمد، فعندما نقول: اللهم صلِّ على محمد وآل محمد، أي إنّنا نقول: يا الله أظهر حق محمد وآل محمد، وأظهر عظيم مقام محمد وآل محمد، أي كأننا نقول: يا الله عجل فرج محمد وآل محمد، وكأننا نقول: يا الله أظهر العدل والحق والقسط وأمت الجور والفساد والظلم، ولهذا كان هذا الذكر أي: (اللهم صلِّ على محمد وآل محمد) هو أفضل الذكر وثوابه عظيم، وما علمته من الإمام المهدي ﷺ أنّ أفضل الذكر هو قول: (بسم الله الرحمن الرحيم ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم اللهم صلِّ على محمد وآل محمد وسلم تسليماً).

پاسخ: صلوات به معنای دعا و تضرّع و توسّل جستن به خداوند در طلب چیزی از او سبحانه و تعالی، یا نزدیک شدن به او - که این هم نوعی طلب کردن است - می باشد. هنگامی که می گوییم (اللهم صل علی محمد و آل محمد) یعنی از خداوند سبحان و متعال درخواست می کنیم که شأن محمد ﷺ را بالا ببرد و مقام آن حضرت را رفعت ببخشد. به طور قطع و یقین مقام محمد نزدیک ترین مقامی است که پس از آن مقامی نیست. مقام آن حضرت ثابت شده است و او که سلام و صلوات خداوند بر او خاندانش باد، صاحب مقام قاب قوسین می باشد. با صلوات بر محمد از خداوند درخواست می شود که شأن آن حضرت را ارتقا بخشد و مقام محمد را نزد مردم رفعت بخشد؛ یعنی عظمت شأن محمد ﷺ را به مردم بشناساند و این، هنگام ظهور امام مهدی ﷺ حاصل می گردد؛ چرا که آن حضرت بیست و پنج حرف از علم را منتشر می کند و مردم را با توحید، پیامبران، کتابها، فرشتگان، خلق خداوند سبحان و متعال و با حضرت محمد ﷺ آشنا می سازد. پس هنگامی که می گوییم (اللهم صل علی محمد و آل محمد) یعنی می گوییم: ای خداوند! حق محمد و آل محمد را ظاهر ساز و مقام عظیم محمد و آل محمد را آشکار بنمای؛ به عبارت دیگر گفته ایم: خداوند! فرج محمد و آل محمد را تعجیل فرما، و گویی می گوییم: خداوند! عدل، حق و قسط را آشکار ساز، و جور، فساد و ظلم را بمیران و از همین رو این ذکر یعنی (اللهم صل علی محمد و آل محمد) بافضیلت ترین اذکار است و ثواب بسیار زیادی دارد؛ و آنچه از امام مهدی ﷺ

آموخته‌ام این است که برترین ذکر گفتن (بسم الله الرحمن الرحيم ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم اللهم صل على محمد وآل محمد وسلم تسليماً) می‌باشد.

ومن قالها خمسين مرة لم يكتب من الغافلين في ذلك اليوم، وإن قالها مائة مرة كتب من الذاكرين في ذلك اليوم، وإن قالها ألف مرة كان من الفائزين عند الله وعند الإمام المهدي عليه السلام.

کسی که این ذکر را پنجاه بار بگوید، در آن روز جزو غافلین نوشته نمی‌شود و اگر آن را صد بار بگوید، در آن روز از ذاکرین نوشته می‌شود و اگر هزار بار بگوید نزد خداوند و امام مهدی علیه السلام جزو پیروزمندان خواهد بود.

قال تعالى: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾^(۱)، أي أن يطلب المؤمنون من الله أن يصلي على محمد صلى الله عليه وآله، فيقولوا: (اللهم صل على محمد وآل محمد وسلم تسليماً)، ومعنى وسلم تسليماً: أي أعطهم الأمن والأمان، والأمن هوبيعة القائم عليه السلام، والأمان يكون في دولة القائم عليه السلام^(۲)، قال تعالى: ﴿وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾^(۳)، وقال تعالى: ﴿سِيرُوا فِيهَا لِيَالِي وَأَيَّامًا آمِنِينَ﴾^(۴).

حق تعالی می‌فرماید: (خدا و فرشتگانش بر پیامبر صلوات می‌فرستند. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر او صلوات فرستید و سلام کنید، سلامی نیکو)^(۵)؛ یعنی مؤمنان از خداوند درخواست کنند که بر محمد صلوات بفرستد، پس می‌گویند (اللهم صل على محمد وآل محمد وسلم تسليماً) و (سلم تسليماً) یعنی اینکه به آنها امنيت و امان عطا فرما و (امنيت) به معنی بيعت قائم عليه السلام و (امان) در حکومت و دولت قائم

۱- الأحزاب: ۵۶.

۲- في محاوره الامام الصادق عليه السلام مع أبي حنيفة جاء في آخرها: (... فقال أبو بكر الحضرمي جعلت فداك الجواب في المسألتين فقال يا أبا بكر سيروا فيها ليالي وأياماً آمنين، فقال: مع قائمنا أهل البيت، وأما قوله ومن دخله كان آمناً، فمن بايعه ودخل معه ومسح على يده ودخل في عقد أصحابه كان آمناً) علل الشرائع: ج ۱ ص ۸۹ - ۹۱.

۳- آل عمران: ۹۷.

۴- سبأ: ۱۸.

۵- احزاب: ۵۶.

می‌باشد. ^(۱) حق تعالی می‌فرماید: (و هر که به آن داخل شود، ایمن است) ^(۲) و نیز می‌فرماید: (در آن راه‌ها ایمن از گزند، شب‌ها و روزها سفر کنید). ^(۳)



پرسش ۱۱۷: صلوات بر ابراهیم و آل او، و بر محمد و آل او.

سؤال / ۱۱۷: اللهم صلّ علی محمد و آل محمد كما صلیت علی ابراهیم و آل ابراهیم ﷺ، من المعلوم أنّ محمداً و آل محمد أفضل من ابراهیم و آل ابراهیم ﷺ، فكيف يكون الطلب من الله أن یصلي علی محمد و آل محمد ﷺ كما صلی علی ابراهیم و آل ابراهیم ﷺ، أليس المفروض أن تكون أفضل مما صلی علی ابراهیم و آل ابراهیم ﷺ؟

(اللهم صلّ علی محمد و آل محمد ﷺ كما صلیت علی ابراهیم و آل ابراهیم ﷺ) (خداوند! بر محمد و آل محمد درود فرست همان گونه که بر ابراهیم و آل ابراهیم ﷺ درود فرستادی). روشن است که محمد و آل محمد برتر از ابراهیم و آل ابراهیم ﷺ می‌باشند، پس چگونه از خدا درخواست می‌شود که بر محمد و آل محمد ﷺ همان طور که بر ابراهیم و آل ابراهیم ﷺ درود فرستاده است، درود فرستد؟ آیا پیش فرض بر آن نیست که برتر از صلوات بر ابراهیم و آل ابراهیم ﷺ باشد؟!

الجواب: الصلاة علی محمد و آل محمد تعني الطلب من الله سبحانه وتعالى أن یفرج عن محمد و آل محمد ویظهر قائمهم، ولذلك قرنت بالصلاة علی ابراهیم و آل ابراهیم ﷺ؛ لأن الله سبحانه وتعالى عجل فرج ابراهیم و آل ابراهیم ﷺ وأظهر قائمهم، وهو نبي الله موسى ﷺ. فالطلب من الله بالصلاة علی محمد و آل محمد كما صلی علی ابراهیم و آل ابراهیم، یعنی: یا الله أظهر قائم آل محمد ﷺ كما أظهرت قائم آل

^۱ - در انتهای گفت و گوی امام صادق (ع) با ابو حنیفه آمده است: ابوبکر حضرمی عرض کرد: فدایت شوم، پاسخ دو مسأله. فرمود: (ای ابابکر! در آنها روزها و شب‌ها در امنیت سیر کنید). سپس فرمود: (با قائم ما اهل بیت، و اما این سخن خداوند که (من دخلة کان آمناً) هر کس به آن وارد شود ایمن است) یعنی کسی که با او بیعت کند و همراه او داخل شود و بر سر او دست بکشد و در زمره‌ی یاران او درآید، ایمن خواهد بود).
علل الشرایع: ج ۱ ص ۸۹ و ۹۰.

^۲ - آل عمران: ۹۷.

^۳ - سبأ: ۱۸.

إبراهيم عليه السلام وهو موسى عليه السلام، وكان بنو إسرائيل ينتظرون موسى عليه السلام كما ينتظر المسلمون الإمام المهدي عليه السلام الآن.

پاسخ: صلوات بر محمد و آل محمد یعنی درخواست کردن از خداوند سبحان و متعال بر اینکه در کار محمد و آل محمد گشایش پدید آورد و قائم آنها را آشکار سازد و از همین رو با صلوات بر ابراهیم و آل ابراهیم قرین گشته است؛ چرا که خداوند سبحان و متعال فرج ابراهیم و آل ابراهیم را تعجیل فرمود و قائم آنها را ظاهر ساخت و او پیامبر خدا حضرت موسی عليه السلام بود. پس درخواست از خدا با صلوات بر محمد و آل محمد همان طور که بر ابراهیم و آل ابراهیم صلوات فرستاده است یعنی: ای خداوند! قائم آل محمد عليه السلام را ظاهر فرما همان طور که قائم آل ابراهیم که موسی عليه السلام بود را ظاهر ساختی. بنی اسرائیل منتظر موسی عليه السلام بودند همان طور که اکنون مسلمانان در انتظار امام مهدی عليه السلام می باشند.



پرسش ۱۱۸: معنای روح القدس.

سؤال / ۱۱۸: ما هو روح القدس، وهل فيه كبر و صغیر كالذي مع من يقول الحق والذي مع المعصوم؟

روح القدس چیست؟ و آیا در میان آنها کوچک و بزرگ وجود دارد، مانند آن روحی که همراه کسی است که حق را می گوید و آن که همراه معصوم است؟

الجواب: روح القدس هو: (روح الطهارة أو العصمة)، فإذا أخلص العبد بنيته لله سبحانه وتعالى وأراد وجه الله، أحبه الله ووكل الله به ملكاً يدخله في كل خير ويخرجه من كل شر ويسلك به إلى مكارم الأخلاق، ويكون روح القدس واسطة لنقل العلم للإنسان الموكل به، وأرواح القدس كثيرة وليست واحداً، والذي مع عيسى عليه السلام ومع الأنبياء دون الذي مع محمد صلى الله عليه وآله وعلي عليه السلام وفاطمة عليها السلام والأئمة عليهم السلام، وهذا هو روح القدس الأعظم لم ينزل إلا مع محمد صلى الله عليه وآله، وانتقل بعد وفاته إلى علي عليه السلام ثم إلى الأئمة ثم بعدهم إلى المهديين الاثني عشر عليهم السلام.

پاسخ: روح القدس همان روح پاکی و عصمت است. اگر بنده نیتش را برای خداوند سبحان و متعال خالص گرداند و خواهان وجه او باشد، خداوند او را دوست می‌دارد و ملکی را موکل بر او می‌کند تا او را به هر خیری وارد و از هر شرّی خارج کند و او را به سوی مکارم اخلاق (والاثرین خصوصیات اخلاقی) سوق می‌دهد. روح القدس واسطه‌ی انتقال دانش به انسانی که موکلش است، می‌باشد. روح القدس‌ها متعدّدند و یکی نیستند؛ روح القدسی که با حضرت عیسی علیه السلام و انبیا علیهم السلام بوده است با روح القدسی که با محمّد صلی الله علیه و آله و فاطمه علیها السلام و ائمه است فرق می‌کند؛ این روح القدس، همان روح القدس اعظم است که فقط برای حضرت محمّد نازل، و پس از وفات او به علی علیه السلام منتقل شد و و پس از او به ائمه علیهم السلام انتقال یافت و پس از آنها به مهدیون دوازده‌گانه علیهم السلام منتقل می‌شود.

عن أبي بصير، قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله تبارك وتعالى: ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ﴾^(۱)، قال عليه السلام: (خلق من خلق الله عز وجل أعظم من جبرائيل وميكائيل، كان مع رسول الله صلی الله علیه و آله يخبره ويسدده وهو مع الأئمة علیهم السلام من بعده)^(۲).

از ابو بصیر روایت شده است: از ابو عبد الله علیه السلام درباره‌ی این سخن خداوند تبارک و تعالی پرسیدم: و این چنین روحی از امر خودمان را به تو وحی کردیم در حالی که تو نمی‌دانستی کتاب چیست و ایمان کدام است.^(۳) فرمود: (مخلوقی از مخلوقات خداوند عزوجل که از جبرئیل و میکائیل بزرگ‌تر است و همراه حضرت محمد صلی الله علیه و آله بود و به او خبر می‌داد و راهنمایی می‌کرد و بعد از ایشان، همراه ائمه علیهم السلام پس از او می‌باشد)^(۴).

عن أبي بصير، قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قوله عز وجل: ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي﴾^(۵)، قال عليه السلام: (خلق أعظم من جبرائيل وميكائيل عليهما السلام كان مع رسول الله وهو مع الأئمة علیهم السلام وهو من الملكوت)^(۶).

۱- الشوری: ۵۲.

۲- الکافی: ج ۱ ص ۲۷۳ ح ۱.

۳- شوری: ۵۲.

۴- کافی: ج ۱ ص ۲۷۳ ح ۱.

۵- الإسراء: ۸۵.

۶- الکافی: ج ۱ ص ۲۷۳ ح ۳.

ابو بصیر می‌گوید: از ابو عبد الله درباره‌ی این سخن خداوند عزوجل پرسیدم: (از تو درباره‌ی روح می‌پرسند. بگو: روح از امر پروردگارم است.)^(۱) فرمود: (آفریده‌ای عظیم‌تر از جبرئیل و میکائیل که همراه رسول خدا بود و با ائمه علیهم‌السلام می‌باشد و این روح از ملکوت است)^(۲).

وعن أبي حمزة، قال: سألت أبا عبد الله عليه‌السلام عن العلم أهو علم يتعلمه العالم من أفواه الرجال، أم في الكتاب عندكم تقرؤونه فتعلمون منه؟ قال عليه‌السلام: (الأمر أعظم من ذلك وأوجب أما سمعت قول الله عز وجل: ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ﴾^(۳)).

از ابو حمزه روایت شده است: از ابو عبد الله عليه‌السلام درباره‌ی علم پرسیدم که آیا همان علمی است که عالم از دانشمندان یاد می‌گیرد یا در کتابی نزد شما است که آن را می‌خوانید و یاد می‌گیرید؟ فرمود: (مسأله بزرگ‌تر از اینها است. این سخن خداوند متعال را شنیده‌ای که می‌فرماید: (و اینچنین روحی از امر خودمان را به تو وحی کردیم در حالی که تو نمی‌دانستی کتاب چیست و ایمان کدام است).^(۴)

ثم قال: أي شيء يقول أصحابكم في هذه الآية، أيقرون أنه كان في حال لا يدري ما الكتاب ولا الإيمان؟ فقلت: لا أدري جعلت فداك ما يقولون، فقال لي عليه‌السلام: بلى قد كان في حال لا يدري ما الكتاب ولا الإيمان حتى بعث الله تعالى الروح التي ذكر في الكتاب، فلما أوحاها إليه علم بها العلم والفهم وهي الروح التي يعطيها الله تعالى من شاء فإذا أعطاهها عبداً علمه الفهم)^(۵).

سپس فرمود: (نظر اصحاب شما درباره‌ی این آیه چیست؟ آیا اقرار می‌کنند که پیامبر در وضعیتی بود که نمی‌دانست کتاب چیست و ایمان کدام است؟) عرض کردم: فدایتان گردم، نمی‌دانم آنها چه می‌گویند. حضرت عليه‌السلام به من فرمود: (آری، او در حالتی بود که نمی‌دانست کتاب چیست و ایمان کدام است تا اینکه خداوند متعال این روح را که در قرآن ذکر شده است، فرستاد. پس زمانی که خداوند این

۱- إسرائ: ۸۵.

۲- کافی: ج ۱ ص ۲۷۳ ح ۳.

۳- الشوری: ۵۲.

۴- شوری: ۵۲.

۵- کافی: ج ۱ ص ۲۷۴ ح ۵.

روح را به پیامبر وحی فرمود، پیامبر به وسیله‌ی این روح، علم و فهم را دانست. این روحی است که خداوند به هر که بخواهد عطا می‌فرماید. اگر آن را به بنده‌ای عطا فرماید، علم را به او آموخته است.^(۱)

فرسول الله محمد ﷺ لما نزل إلى هذا العالم الجسماني ليخوض الامتحان الثاني بعد الامتحان الأول في عالم الذر حجب بالجسم المادي، فلما أخلص لله سبحانه وتعالى إخلاصاً ما عرفت الأرض مثله أحبه الله ووكل به روح القدس الأعظم، فكان الفائز بالسباق في هذا العالم كما كان الفائز بالسباق في الامتحان الأول في عالم الذر.

بنابراین رسول خدا حضرت محمد ﷺ هنگامی که به این عالم جسمانی آمد تا بعد از امتحان اول در عالم ذر وارد امتحان دوم در این عالم که با جسم مادی پوشیده شده است، شود. زمانی که برای خداوند سبحان و متعال آنچنان که زمین، نظیرش را نشناخته بود، اخلاص ورزید، خداوند او را به دوستی برگزید و روح القدس اعظم را موکل او نمود. به این صورت در این دنیا نیز درست مانند امتحان اول یا عالم ذر، در مسابقه پیروز گردید.



پرسش ۱۱۹: آیا روح دو قسمت دارد، که یکی هنگام خواب در بدن باقی است و دیگری در آسمان؟

سؤال / ۱۱۹: هل للروح قابليتين وقسمين بأن قسم يبقى في الجسد أثناء النوم أو أثناء صلاة المؤمن، والقسم الآخر في السماء؟

آیا روح، دارای دو قابلیت یا دو قسمت است، به طوری که یک قسمت آن هنگام خواب یا نماز مؤمن در بدن باقی می‌ماند و قسمتی دیگر به آسمان می‌رود؟

الجواب: الروح كالشمس فإذا صعدت إلى السماء أو توافها الله في النوم بقي شعاعها متصلاً بالجسد يدبره.

پاسخ: روح مانند خورشید است، وقتی به آسمان صعود کند یا خداوند آن را در خواب بگیرد، شعاع آن به بدن متصل می ماند و آن را اداره می کند.

پرسش ۱۲۰: حکمت فرستادن معصوم برای اصلاح عقاید و نه اصلاح فقه.

سؤال / ۱۲۰: ما هي الحكمة في أن يرسل الإمام المعصوم عليه السلام للبت في العقائد وعدم البت في الفقه ، مع العلم أن حاجة الأمة إلى الأحكام الواقعية في الفقه أشد؟
چه حکمتی دارد که امام معصوم عليه السلام برای اصلاح عقاید فرستاده شود و نه برای اصلاح فقه، با علم به اینکه نیاز امت به احکام درست و راستین در فقه شدیدتر و بیش تر است؟

الجواب: الإمام المهدي عليه السلام يسير بسيرة جده رسول الله وبسيرة الأنبياء والمرسلين ولا يعدوها إلى غيرها من سيرة أهل الباطل من العلماء غير العاملين، فإذا رجعت إلى سيرة رسول الله صلى الله عليه وسلم وسيرة الأنبياء والمرسلين عليهم السلام تجد أنهم في بداية رسالاتهم يبدؤون بالعقائد والتوحيد بالخصوص، ثم ينتقلون إلى التشريع أو الفقه، فمثل العقائد والتوحيد نسبة إلى التشريع والفقه كمثل الأساس والجدران إلى السقف، فلا يبني السقف إلا بعد بناء الأساس والجدران.

پاسخ: امام مهدی عليه السلام به سیره ی جدش رسول خدا صلى الله عليه وسلم و به سیره ی انبیا و فرستادگان عليهم السلام عمل می کند و از آن به سیره ای دیگر از سیره و روش های اهل باطل علمای بی عمل عدول نمی کند. اگر شما به سیره و روش رسول خدا و به سیره ی انبیا و فرستادگان مراجعه کنی می بینی که آنها در ابتدای رسالتشان، با اصلاح عقاید و به ویژه توحید آغاز می کنند سپس سراغ تشريع یا فقه می روند. مثل عقاید و توحید نسبت به تشريع و فقه، مانند پی و دیوارها نسبت به سقف می باشد؛ هیچ سقفی بنا نمی شود مگر پس از ساخته شدن پی و دیوارها.

والآن إذا رجعنا إلى إرسال موسى عليه السلام نجده دعا في بداية رسالته إلى العقائد والتوحيد حتى قضى عليه السلام أربعين عاماً في مصر يدعو في العقيدة، وحتى بعد مصر أي بعد عبور البحر قضى مدة طويلة يدعو إلى التوحيد وإصلاح العقيدة عند بني إسرائيل، ولم يأت بالشرعية إلا بعد مدة طويلة عندما ذهب إلى ميقات ربه في التيه، والآيات القرآنية صريحة بأنه لما عاد من ميقات ربه كان يحمل ألواح التشريع، فماذا كان يعمل قبل أن يأتي بالتشريع؟ إلا إنه كان ينشر التوحيد والعقيدة الصحيحة، قال تعالى: ﴿وَلَمَّا رَجَعَ

مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي أَعَجِلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَأَلْقَى الْأَلْوَاحَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّونِي وَكَادُوا يَقْتُلُونَنِي فَلَا تُشْمِتْ بِيَ الْأَعْدَاءَ وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿١﴾.

حال اگر به رسالت حضرت موسی (علیه السلام) بازگردیم می بینیم که آن حضرت در ابتدای رسالتش، مردم را به عقاید و توحید دعوت می کرد تا اینکه چهل سال را در مصر و در دعوت و تبلیغ عقیده سپری نمود. حتی پس از مصر یعنی پس از عبور از دریا، مدت زمانی طولانی به توحید و اصلاح عقیده در بین بنی اسرائیل دعوت نمود و شریعت و آیینی جدید نیاورد مگر پس از مدتی طولانی پس از آنکه در بیابان در دوران سرگردانی به میقات و وعده گاه پروردگارش رفت. آیات قرآنی تصریح دارد بر اینکه وقتی آن حضرت از میقات پروردگارش بازگشت، الواح تشریح را با خود حمل می نمود؛ پس پیش از آنکه تشریح را بیاورد ایشان چه می کرده جز اینکه به نشر توحید و عقیده صحیح مشغول بوده است؟ حق تعالی می فرماید: چون موسی خشمگین و اندوهناک نزد قوم خود بازگشت، گفت: در غیبت من، چه بد جانشینانی بودید؛ چرا بر فرمان پروردگار خود پیشی گرفتید؟! و الواح را بر زمین افکند و سر برادرش را گرفت و به سوی خود کشید. هارون گفت: ای پسر مادرم! این قوم مرا زبون یافتند و نزدیک بود مرا بکشند، مرا دشمن کام مکن و در شمار ستم کارانم میاور! (۲).

أما محمد ﷺ فقد دعا ثلاث عشر سنة في مكة جلها كانت في إصلاح العقيدة والتوحيد ولم يتوسع في إصلاح الشريعة إلا بعد ثلاث عشر سنة من الدعوة، والإمام المهدي (عليه السلام) لا يخرج عن سنة رسول الله وسنة الأنبياء والمرسلين، بل هي سنة الله من قبل ومن بعد ولن تجد لسنة الله تبديلاً.

حضرت محمد ﷺ سیزده سال در مکه به دعوت پرداخت که بخش اعظم آن در اصلاح عقیده و توحید سپری شد و آن حضرت کارش را به اصلاح شریعت بسط نداد مگر پس از گذشت سیزده سال از آغاز دعوت. امام مهدی (علیه السلام) نیز از سنت پیامبر خدا و سنت انبیا و فرستادگان تعدی و نمی کند و خارج نمی شود؛ بلکه این همان سنت خدا پیش و پس از او می باشد و در سنت خداوند تغیر و تبدیلی نخواهی یافت.

ثم لاحظ يا أخي العزيز بدقة وتدبر فإن الشريعة في كل ديانة على قدر التوحيد في تلك الديانة، فالشريعة الإسلامية أكمل من الشرائع السابقة؛ لأن التوحيد في القرآن والذي بُيِّن من قبل رسول الله والأئمة

١- الأعراف: ١٥٠.

٢- أعراف: ١٥٠.

السابقين عليهم الصلاة والسلام أكمل من التوحيد الذي جاء به الأنبياء والمرسلون السابقون، فإذا عرفت يا أخي العزيز من أهل البيت عليهم السلام أنّ جميع ما جاء به الأنبياء والمرسلون من التوحيد هو جزءان، ولم يبيث بين الناس إلا الجزءان، وأنّ الإمام المهدي عليه السلام يأتي بخمسة وعشرين جزءاً^(۱) من التوحيد والمعرفة بطرق السماوات وما فيها والعقائد الحقّة التي يرضاها الله، ويبيث بين الناس سبعة وعشرين حرفاً هي تمام التوحيد الإلهي الذي أرسل الله به محمداً، ولكنه لم يبيث في حينها منه إلا جزءان عرفت أنّ الشريعة التي يأتي بها الإمام المهدي عليه السلام أوسع بكثير مما موجود بين أيدينا الآن؛ لأنّ الشريعة الإسلامية الآن على قدر الجزأين فقط، فهل يمكن أن يبيث الإمام المهدي عليه السلام شريعة السبعة وعشرين جزءاً قبل أن يبيث توحيد السبعة وعشرين جزءاً، والذي تبني عليه هذه الشريعة؟

علاوه بر این - ای برادر عزیزم! - با دقت و تدبّر ملاحظه کن که شریعت در هر دیناتی به مقدار توحید در آن دینانت می‌باشد. شریعت اسلامی کامل‌تر از شرایع پیشین است؛ چرا که توحیدی که در قرآن است و از سوی پیامبر خدا و امامان معصوم علیهم السلام پیشین که سلام و صلوات بر آنها باد بیان شده، کامل‌تر از توحیدی است که پیامبران و فرستادگان پیش‌تر آورده‌اند. پس ای برادر عزیزم! اگر از کلام اهل بیت علیهم السلام متوجّه شده باشی که تمام آنچه انبیا و فرستادگان از توحید آورده‌اند تنها دو جزء می‌باشد و غیر از این دو جزء چیز دیگری از توحید بین مردم منتشر نشده است و امام مهدی علیه السلام بیست و پنج جزء از توحید^(۲) و معرفت و شناخت به راه‌های آسمان و آنچه در آنها است و عقاید حقّی که مورد رضایت خداوند است می‌آورد و بیست و هفت حرف را بین مردم منتشر می‌سازد که تمامی توحید الهی است که خداوند حضرت محمد را با آن فرستاده است ولی در آن زمان غیر از دو جزء آن منتشر نشد، خواهی دانست شریعتی که امام مهدی علیه السلام با خود می‌آورد بسیار وسیع‌تر از چیزی است که در حال حاضر میان ما موجود است؛ چرا که اکنون شریعت اسلامی فقط به اندازه‌ی همین دو جزء می‌باشد. آیا ممکن است امام مهدی علیه السلام آیین و شریعت بیست و هفت جزء را منتشر کند، پیش از آنکه توحید بیست و هفت جزء را که شریعت بر مبنای آن استوار می‌باشد، منتشر سازد؟!

۱- عن الصادق عليه السلام: (العلم سبعة وعشرون حرفاً فجميع ما جاءت به الرسل حرفان فلم يعرف الناس حتى اليوم غير الحرفين، فإذا قام قائمنا أخرج

الخمسة والعشرين حرفاً فبثها في الناس وضم إليها الحرفين حتى يبيثها سبعة وعشرين حرفاً) بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۳.

۲- از امام صادق عليه السلام روایت شده است: (علم بیست و هفت حرف است و همه‌ی آنچه پیامبران آورده‌اند تنها دو حرف است و مردم تا امروز جز آن دو حرف را نمی‌شناسند. هنگامی که قائم ما قیام کند، بیست و پنج حرف دیگر را بیرون می‌آورد و آن را بین مردم نشر می‌دهد، و آن دو حرف را نیز ضمیمه می‌کند و بیست و هفت حرف را منتشر می‌سازد). بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۳.

من المؤكد أنّ الجواب سيكون لا؛ وذلك لأسباب كثيرة أوضحها وأبينها أن الناس لا يتحملون شريعة السبعة وعشرين جزءاً إلا إذا وحدوا الله بالسبعة وعشرين جزءاً التي كلف الإمام المهدي (عليه السلام) بنشرها وبثها بين الناس، والحمد لله وحده.

قطعاً و يقيناً پاسخ (خیر) خواهد بود و آن هم به خاطر اسباب و دلایل متعددی است که روشن ترین و آشکارترین آنها این است که مردم آمادگی و تحمل شریعت بیست و هفت جزء را ندارند مگر آنگاه که خداوند متعال را با بیست و هفت جزئی که امام مهدی (علیه السلام) مأمور به انتشار دادن آن در میان مردم است به یگانگی یاد کنند. و الحمد لله وحده.



پرسش ۱۲۱: اختصاص داشتن نام آیت الله العظمی به امیر المؤمنین (علیه السلام).

سؤال / ۱۲۱: کثر تسمية (آية الله العظمی) عند متأخري العلماء، فما معنى آية الله العظمی؟ وهل هي مختصة بالأئمة (عليهم السلام) أم عامة لكي تطلق على جميع العلماء؟
نزد علمای متأخر، نام گذاری به (آیت الله العظمی) فراوان شده است. معنی آیت الله العظمی چیست؟ و آیا این اصطلاح مختص ائمه (علیهم السلام) می باشد؟ یا اینکه عام است و در نتیجه می توان آن را به همه ی علما اطلاق نمود؟

الجواب: ﴿قَالَ لَهُمْ مُوسَى وَيْلَكُمْ لَا تَفْتَرُوا عَلَيَّ اللَّهُ كَذِباً فَيُسْحِتَكُمْ بِعَذَابٍ وَقَدْ خَابَ مَنْ افْتَرَى﴾^(١).
پاسخ: موسی گفتشان: وای بر شما! بر خدا دروغ مبندید که همه ی شما را به عذابی هلاک کند و هر که دروغ بندد ناامید گردد.^(٢)

الآية هي العلامة أو الدليل، ونسبته إلى الله سبحانه وتعالى إما من جهة إثبات وجوده سبحانه وتعالى، وإما من جهة معرفته سبحانه وتعالى.

١- طه: ٦١.

٢- طه: ٦١.

(آیت) همان علامت یا نشانه است، و نسبت دادن آن به خداوند سبحان و متعال یا از جهت اثبات وجود او است و یا از جهت شناخت و معرفت به او سبحان و متعال می‌باشد.

فأما من جهة إثبات وجوده سبحانه وتعالى فتكون كل المخلوقات والموجودات آيات الله سبحانه وتعالى والإنسان أعظمها، فكل الموجودات مشيرة إلى وجود الخالق؛ لأنها مخلوقة، ومشيرة إلى وجود المؤثر لأنها آثار، والإنسان أكثرها دلالة وإشارة على وجود الخالق سبحانه وتعالى.

از جهت اثبات وجود خداوند سبحان و متعال، تمام مخلوقات و موجودات آیات و نشانه‌های خداوند سبحان و متعال هستند و انسان عظیم‌ترین آنها می‌باشد. تمام موجودات به وجود خالق اشاره دارند؛ چرا که آنها مخلوق اند، و نیز به وجود مؤثر دلالت دارند چرا که آنها آثار هستند، و بیش‌ترین اشاره و دلالت بر وجود خالق سبحان و متعال از آن انسان می‌باشد.

وأما من جهة معرفته سبحانه وتعالى فلا تكون آيات الله إلا حجة سبحانه وتعالى على خلقه، حيث إنَّ بهم يعرف الله فهم الأدلاء عليه بالحق واليقين، وبهذا المعنى يكون آيات الله هم الأئمة، وآية الله العظمى أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام بالخصوص، ويكون آية الله في هذا الزمان هو الإمام المهدي عليه السلام، بل ولا يصح بهذا أن يسمى الإمام المهدي محمد بن الحسن عليه السلام بآية الله العظمى؛ لأن هذه المبالغة خص بها وصي الأوصياء علي بن أبي طالب عليه السلام باعتبار أنه من عرف الله وعرف الخلق بالله سبحانه وتعالى بعد محمد عليه السلام.

اما از جهت شناخت و معرفت خداوند سبحان و متعال، آیات الهی فقط حجت‌های او سبحان و متعال بر خلق هستند؛ به گونه‌ای که به وسیله‌ی آنها خداوند شناخته می‌شود، پس اینها به حق و یقین، دلایل و نشان‌گرهای خداوند هستند. به این معنا، آیات الله، ائمه علیهم السلام هستند و آیت الله العظمی، به طور خاص امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام می‌باشد. در این زمان، آیت الله، امام مهدی علیه السلام است، و حتی بر این اساس صحیح نیست که امام مهدی محمد بن الحسن علیه السلام نیز آیت الله العظمی نامیده شود؛ چرا که این مبالغه‌ای است که وصی اوصیا علی بن ابی طالب به آن مخصوص گشته است؛ به این اعتبار که پس از حضرت محمد صلی الله علیه و آله او کسی است که خداوند را شناخت و خداوند سبحان و متعال را به خلق شناسانید.

ولما كان العلماء لا يريدون المعنى الأول قطعاً؛ لأنه يشمل كل إنسان سواء كان صالحاً أم طالحاً، بل إن المعنى الأول ناظر إلى جنس المخلوق، فاستخدامه للتمييز بين أفراد الجنس الواحد سفة وسفسطة

لا طائل من ورائها، إذن فهم يريدون المعنى الثاني قطعاً، وهم بهذا قد وقعوا في المحذور، فإطلاق هذه التسمية أي آية الله على غير الأئمة عليهم السلام حرام بل وإطلاق آية الله العظمى على غير أمير المؤمنين عليه السلام حرام أيضاً.

از آنجا که علما به طور قطع و یقین، معنای نخست را اراده نکرده‌اند چرا که هر انسانی اعم از نیکوکار و بدکردار را شامل می‌شود و حتی این معنای نخستین ناظر بر جنس مخلوق به طور عمومی است و استفاده از آن برای تفاوت قابل شدن میان افراد یک جنس، سبک‌عقلی و سفسطه‌ای بیش نیست، بنابراین آنها به طور قطع و یقین معنای دوم را قصد کرده و به این ترتیب در عملی حرام و ممنوع وارد شده‌اند. بنابراین اطلاق این نامگذاری یعنی آیت الله بر غیر از ائمه عليهم السلام حرام است و حتی اطلاق آیت الله العظمی برای کسی جز امیر المؤمنین عليه السلام نیز حرام می‌باشد.

وقد ورد في الروايات الصحيحة عنهم تسمية فاطمة عليها السلام والأئمة عليهم السلام بآية الله، عن الكاظم عليه السلام عن آبائه عليهم السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله، قال: (دخلت الجنة فرأيت على بابها مكتوباً بالذهب: لا إله إلا الله، محمد حبيب الله، علي بن أبي طالب ولي الله، فاطمة آية الله...) (١).

در روایات صحیح از ائمه عليهم السلام، نامگذاری فاطمه عليها السلام و ائمه به آیت الله، وارد شده است. از امام کاظم از پدرانش از پیامبر خدا صلى الله عليه وآله روایت شده است که فرمود: (وارد بهشت شدم و دیدم که بر دروازه‌ی آن با طلا نوشته شده است: لا اله الا الله، محمد حبيب الله، علي بن ابي طالب ولي الله، فاطمه آيت الله....) (٢).

وعن أمير المؤمنين عليه السلام قال: (الإمام كلمة الله، وحجة الله، ووجه الله، ونور الله، وحجاب الله، وآية الله، يختاره الله ويجعل فيه ما يشاء ويوجب له بذلك الولاية والطاعة على جميع خلقه، فهو وليه في سماواته وأرضه...) (٣).

١- كنز الفوائد: ج ١ ص ١٤٩.

٢- كنز الفوائد: ج ١ ص ١٤٩.

٣- بحار الأنوار: ج ٢٥ ص ١٦٩، نقلاً عن البرسي في مشارق أنوار اليقين.

از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده است که فرمود: (امام کلمه‌ی خدا و حجت خدا و وجه خدا و نور خدا و حجاب خدا و آیت خدا است. خداوند او را انتخاب کرده و هر چه بخواهد در او قرار می‌دهد و با آن، ولایت و طاعت بر جمیع خلق را برایش واجب می‌گرداند و او ولی خداوند در آسمان‌ها و زمین است).^(۱)

و ورد تسمية أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام بأية الله العظمى، قال الشيخ المفيد والشهيد والسيد بن طاووس في كتاب الإقبال (رض) روي أن جعفر بن محمد الصادق عليه السلام زار أمير المؤمنين صلوات الله عليه بهذه الزيارة: (... إلى أن قال عليه السلام: السلام عليك يا آية الله العظمى ...) ^(۲).

در خصوص نام‌گذاری امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام به آیت الله العظمی، شیخ مفید و شهید و سید بن طاووس در کتاب اقبال گفته‌اند که روایت شده جعفر بن محمد صادق امیرالمؤمنین که سلام و صلوات خداوند بر او باد را این گونه زیارت کرده است: (... السلام عليك يا آية الله العظمى....).^(۳)

وورد النهي والإنكار على من يسمي غير علي بن أبي طالب عليه السلام بأمر المؤمنين، عن الصادق عليه السلام: سأله رجل عن القائم عليه السلام يسلم عليه بإمرة المؤمنين، قال: (لا ذاك اسم سمى الله به أمير المؤمنين عليه السلام لم يسم به أحد قبله، ولا يتسمى به بعده إلا كافر، قلت: جعلت فداك كيف يسلم عليه؟ قال: يقولون السلام عليك يا بقیة الله، ثم قرأ: ﴿بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ ^(۴).

همچنین از اینکه کسی غیر از علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین علیه السلام نامیده شود، نهی و انکار شده است. از امام صادق روایت شده است که مردی از ایشان درباره‌ی قائم علیه السلام پرسید که آیا در مقام خطاب و سلام او را امیر المؤمنین گویند؟ فرمود: (نه، امیر المؤمنین اسمی است که خداوند امیر المؤمنین علیه السلام را به آن نامیده و نام هیچ کس نه پیش از او و نه پس از او نبوده مگر آنکه آن شخص کافر باشد). عرض کردم: فدایت شوم! چگونه بر او سلام گویند؟ فرمود: (می‌گویند السلام عليك يا بقیة الله) سپس این آیه را قرائت نمود: اگر ایمان آورده‌اید، آنچه خدا باقی می‌گذارد برایتان بهتر است).^(۵)

۱- بحار الانوار: ج ۲۵ ص ۱۶۹، نقل شده از مشارق انوار یقین برسی.

۲- بحار الانوار: ج ۹۷ ص ۳۷۳، الإقبال: ص ۶۰۸، مفاتیح الجنان: ص ۴۴۸، زیارة أمير المؤمنين في يوم ميلاد النبي صلی الله علیه و آله و سلم.

۳- بحار الانوار: ج ۹۷ ص ۳۷۳، اقبال: ص ۶۰۸؛ مفاتیح الجنان: ص ۴۴۸، زیارت امیر المؤمنین در روز میلاد نبی اکرم.

۴- الکافی: ج ۱ ص ۴۱۱ ح ۲.

۵- کافی: ج ۱ ص ۴۱۱ ح ۲.

وَسئَلُ الرضَا  : لِمَ سُمِّيَ أمير المؤمنين  ؟ قال  : (لأنه يُميرهم العلم، أما سمعت في كتاب الله: ﴿وَتَمِيرُ أَهْلَنَا﴾^(۱) (۲).

از امام رضا   پرسیده شد: چرا امیر المؤمنین   به این نام نامیده شد؟ امام   فرمودند: (زیرا او مؤمنان را با علم روشن می‌سازد. آیا در کتاب خداوند نشنیده‌ای (و خانواده‌مان را روشن سازیم).^(۳) (۴)

فَإِذَا كَانَ لَا يَتَسَمَّى بِعَدِي   بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَّا كَافِرًا، فَمَا هُوَ دَلِيلُهُمْ عَلَى أَنْ يَسْمُوا أَنْفُسَهُمْ بِاسْمِ خُصِّ بِهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ  ، وَهُوَ آيَةُ اللَّهِ الْعَظْمَى.

حال اگر کسی پس از حضرت علی به امیر المؤمنین   نامیده نمی‌شود مگر کافر باشد، دلیل آنها چیست که خود را به نام اختصاص یافته‌ی امیر المؤمنین   که آیت الله العظمی می‌باشد، نام می‌نهند؟

﴿إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَى * أَمْ لِلإِنْسَانِ مَا تَمَنَّى ... وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً * فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا * ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ اهْتَدَى﴾^(۵).

اینها چیزی نیستند جز نام‌هایی که خود و پدرانتان به آنها داده‌اید و خداوند هیچ دلیلی بر آنها نفرستاده است. تنها از پی‌گمان و هوای نفس خویش می‌روند و حال آنکه از جانب پروردگارشان هدایت آمده است * آیا هر چه آدمی آرزو کند برایش حاصل است؟... اینان را به آنچه می‌گویند هیچ دانشی نیست، تنها از پندار خود پیروی می‌کنند و پندار برای شناخت حقیقت کافی نیست * پس تو نیز از کسی که از سخن ما روی‌گردان می‌شود و جز زندگی دنیوی را نمی‌جوید اعراض کن * منتهای دانش آنها همین است. پروردگار تو به آن کس که از طریق او گمراه می‌شود یا به راه هدایت می‌افتد داناتر است.^(۶)

۱- یوسف: ۶۴.

۲- الکافی ج ۱ ص ۴۱۲ ح ۳.

۳- یوسف: ۶۴.

۴- کافی: ج ۱ ص ۴۱۲ ح ۳.

۵- النجم: ۲۳ - ۳۰.

۶- نجم: ۲۳ تا ۳۰.

فيجب أن لا يتعدى الناس حدودهم وخصوصاً العلماء، وعليهم الالتفات إلى هذا الحق والانصياع له،
فبالتواضع تثبت الحكمة لا بالتكبر.

مردم و به ویژه علما نباید از حدود خود فراتر روند و آنها باید متوجه این حقیقت باشند و به آن گردن
نهند؛ که با تواضع، حکمت می‌روید نه با تکبر!

والحمد لله رب العالمين